

استنتاج این کتاب مستطاب لاجواب جامع مسائل  
و نیز از برکت و نافع فنون ادبیه ترجمه هر مسئله از کتاب

# کلمات المسوی

## بیمه کتاب

بناشتران جلیب لاد و قصه خوانی پشاور  
ملکان کاروان پیکیشنز لیدز و قصه خوانی کابل انشاید

4137375

الحکرات تنج این کتاب مستطاب لاجواب جامع مسائل  
و مباحث از باب نفع فنون ادبیہ مستندہ شیخ و مشاب

# کلیات

المستطاب

# بیمار کتاب

تالیف و تفسیر محمد عبدالحمید و محمد نجیب احمد  
حکیم برادر از قصه نوائی رسا و  
کتاب حصه دوم جاوه نادره لستون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ابتداء کے حکم ہمیں بینام خدا  
 نام حق بر زبان ہمے را نیم  
 ملک و صالح قدیم و حلیم  
 ہرچہ بہت از بلندی و پستی  
 طاعت اوست فرض عین شد  
 و اما کتاب تا خوانیم  
 ہرچہ او گفت آن کنیم ہمہ  
 آن چہ او گفت غیر آن کردن  
 روز و شب طالب قبولیم  
 شکر حق را کہ پیشوا داریم

کزد و حرف آفریدارض و سما  
 کہ بجان و دلش ہمے خوانیم  
 خالق و رازق و روف و رحیم  
 ہمہ نہ دریافت صورت ماستی  
 بر ہمہ خلق ہم چو دین شدہ  
 کہ دماہ اخطاب تا دانیم  
 طاعت او بہ جان کنیم ہمہ  
 نیست سودے بجز زیان کردن  
 پیرو امت رسول و نیم  
 پیشواے چو مصطفیٰ داریم

<p>سرد و خاتم و نگین هر  او طریقت عیان کند ما را  تا به روز جزا پیای باد  دو ستار چهار یار و نیم  مر تفضی دان علیهم الرضوان  با در جمله دو ستار انش</p>	<p>بهتر و بهتر و گزین همه  او شریعت بیان کند ما را  صلوات خدای بر روی باد  امّت او دو ستار و نیم  چون ابو بکر و عمر و عثمان و  رحمت حق نثار یا و انش</p>
---	--

اغاز کتاب در مقدمه صلوة

<p>خانه دین خود عمارت کن  باطنت نیز حق کند طاهر  در معنی نگر که او صفت است  همه غنهای فرد ترا زین است  بایچ کس در جهان نیاسوده است  ظاهرت را همه سه قسم آمد  آب اگر نیست قصد خاک کنی  زانکه چو کان شمع را گویم  بر تو خوانم که وان بے منت  تو شد عشر پنج روزه کنیم</p>	<p>اے مصلی بیاطهارت کن  چون بیاری طهارت ظاهر  خود شنای چو بس نکو گفته است  علم دین خود که علم دین است  علم دنیا نخوله که بیپوده است  آل طهارت که قسم جسم آمد  تن به غسل وضو چو پاک کنی  اصل این هر سه نوع را گویم  در طهارت فریضه و سنت  پس بیان نماز روزه کنیم</p>
--	---

کب دست نماز با یدکرد  
 روز محشر که جان گدازد بود  
 پس مکن در نماز بالتقصیر  
 پیش ازین گفته اند اهل سلف  
 من به عجز و تصور معتد رفتم  
 لیکن بر قدر خویش کوشیدم  
 من به قدر مجال کوشیدم  
 نه کنم عیب اگر تو بتوانی  
 اسپ تازی اگر چه به تازد  
 صد هفتاد بیت ده باب است  
 موجز و دل پذیر افتاده است  
 این ترا یادگار از شرف است  
 از بخار است مولد و نسبش  
 یا الهی بدو تو تو فی قسم

دل مقام نیاز با یدکرد  
 اولین پریشش نماز بود  
 تا در آن روز باشدت تو قیر  
 عذر من صنف قد استهدف  
 نه چون نادان و احمق و حدم  
 به ز بیگاری و خموشیدن  
 فقه را برد و نظم پوشیدم  
 که در وحله پو شانی  
 لاشه خر خویشتن نیت مازد  
 لایق روزگار اصحاب است  
 لاجرم بے نظیر افتاده است  
 نام او در جهان بهر طرف است  
 در خراسان علوم مکتبش  
 راه بنمائے بسوئے تحقیق

باب اول در بیان طهارت و این باب مشتمل است  
 بر پنج فصل - فصل اول در بیان فرائض و وضو

<p>در وضو نیست جز فریضه چهار شستن پای نیز معتبر است لازمش باسجود قرض باید دید</p>	<p>در صبح در و احوال لیل و نهار شستن دست روی مسح <sup>سنت</sup> بر بلع مسح فرض باید دید</p>
---	---

فصل دوم در بیان سنت وضو

<p>هر که دالتت مرد راه باشد نام حق گفتن از دل پاک است بسه کرات شستن اعضا سنت آمدن مصطفی بقیل گفتم این جمله را علی الاطلاق را ندن آب جز خطانه بود</p>	<p>سنت آب دست ده باشد شستن دست پیش بعد مسوک <sup>سنت</sup> مضمضه مسح گوش استنجا نیز انگشت پائے را تخلیل باز تخلیل لجه استنشاق عضو اگر ترکنی را نه بود</p>
--	---

فصل سوم در بیان مستحبات

<p>نیت و زان پس موالات است بمیان بدایت از تا دیب مسح کردن ازین قبل گیری</p>	<p>در وضو شستن مستحبات است همه سر مسح و انگهی ترتیب گرتو باسجود از سر عمل گیری</p>
---	--

فصل چهارم در بیان کراهیت

<p>به کف چپ کراهیت بلینی سخن اندر مقام استنجا</p>	<p>آب اندر دنان و در بلینی نجیوه در آب کردن از عمد</p>
---	--

<p>عورت خویش را نظر کردن در میان کراهیت مانی دائیم اندر کراهیت ماند</p>	<p>آب بر روی سحت تر کردن گر تو بینی بر است افشانی هر که این شش کراهیت داند</p>
---	--

فصل پنجم در بیان ناقض وضو

<p>اب دست ترازه یا نگرود تغی کنی پردان همه باشد که وضویم بجائے خویش بود تکیه در خواب یا بیچ کس نکند یا ز دیوانگی و مدهوشی</p>	<p>آنچه از پیش پس عیال گردد دریم و خون چول و دال نمی باشد نگر آن باد کال ز پیش بود خواب تکیه زده وضو شکست تبهتبه در نماز و بے هوشی</p>
---	--

باب دوم در بیان غسل این باب مشتمل بر چهار  
فصل است فصل اول در فرض غسل است

<p>فرض در غسل اوسه چیز بود بر همه عضو خود روان کردن</p>	<p>هر که باد انش و تمیز بود آب در بینی و روان کردن</p>
---	--

فصل دوم در بیان سنتهای غسل

<p>یا دیگرش که بهتر از گنج است دور کردن نجاست از تن خویش شستن تن سه بار سر تا پای</p>	<p>سنت غسل جمله پنج است شستن دست و فرج باید پیش پس وضو ساختن ز بهر خدا</p>
---	--



شاید آن موئی را نه بشکافتند  
بافته خشک هم چنان مانند

آن زنانه که موئی را یافتند  
بزرگ سرچو آب را را مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب در وضو و غسل

چون وَلَا تَسْرِفُوا اِیْمٰی خَوٰنِی  
تلف عمر جز حطانه بود  
غسل را چهار من از تعلیم است  
پاٹے شوید ہر آنچه سے مانند  
بر سر خویش ریزد و من نیم  
بود آب تو بہ پیمانہ  
ہست اسراف ہر چہ میشوئی  
بایدت جہد و جہد دلسوزی  
تسرد کہ ملا لخواہد بود  
شرم کم دار تا بیا موزی  
تا بگویندت از برائے خدا  
از خدا شرم دار و شرم مدار

مکن اسراف ماء مجافی  
تلف آب چوں روانہ بود  
در وضو آب یک من و نیم است  
پس بدال نیم من کہ می مانند  
ہم چنان گیر غسل را تعلیم  
ہست این احتیاط در خانہ  
در تو اے خواجہ بر لب جوئی  
اگر تو خواہی کہ شرع آموزی  
آنچہ از دے سوال خواہد بود  
شرم میدار اگر نیا موزی  
گر نہ دانی بہ پرس از علماء  
در طلب کردن حقیقت کار

فصل چهارم در بیان موجبات غسل

بر زن و مرد ہر چو قرض شود

غسل از پنج چیز قرض شود

بر زنی را که کم شود ایام  
چون شود پاک نزهیض نفاس  
غسل واجب شود از آن حالش  
مرد را چون ذکر چنان کرد  
غسل واجب شود و جنابت هم

غسل باید به هر نماز مدام  
غسل واجب شود بشرح قیاس  
گرچه زان حال نیست انزالش  
که در اندام زل نهال گردد  
بر زن و مرد اے مدار کرم

باب سوم در بیان تیمم

چار چیز است بر تیمم فرض  
نیت قصد خاک اے سرور  
پس بزنی هر دو دست را بر خاک  
پس دگر باره بنجهد زن در حال  
در تیمم فریضه این چهار است  
نیت این است اگر نمی دانی  
نزد و ما شرط هست استیعاب

دو دهم مرترا به دانش عرض  
خاک اناچو پاک اے نهتر  
پس بمالش بروی شوی ناپاک  
بر دو ساعت بمر نقین بهال  
که تر ازین چهار ناچار است  
که نمازت میباح گرددانی  
در تیمم تو نکته را دریاب

این باب چهارم در بیان ناقضات تیمم

هر چه ال ناقض وضو باشد  
و آنکه قادر به آب ظهور  
هر که میله ز آب دور بود

ناقض این تیمم او باشد  
ز و شود دور زمان تیمم دور  
این تیمم دورا ظهور بود

<p>در بود آب کمتر از میل  میل در شرع ثلث فرسنگ است  ثلث فرسنگ هست چهار هزار</p>	<p>هست در نار و آتش قبیل  اگر ترا دانش فرهنگ است  از قدمهائے مردی خوش رفتار</p>
---	---

باب چهارم در بیان نماز این باب بر چهار فصل

است فصل اول در بیان فرض نماز

<p>هر که او طالب لطیفه بود  او در اسلام صوتی و صانی  بشنو از من بیان مذہب او  ضبط کن این دو شش فریضه کنون  تا نماز تو بار و اگر دو  آنچه بیرون کنون ترا فرض است  نیت است و طهارت و تکبیر  علم اسلام بابت خوردن  شش و گران در اندرون نما  وان قیام و قرآه است در کوع  بس بیرون آمدن فریضه شناس</p>	<p>مقتدایش ابو حنیفه بود  در شریعت دینی دهم دانی  نه آنکه صانی تراست مشرب او  شش درون نماز شش بیرون  فرض و نفلت همه ادا گردد  عرضه دارم که موجب عرض است  پوشش عورت مکان ظہیر  رو دئے ہم سوئی قبله آوردن  فرض دان و نماز کن به نیاز  فعدہ آخرین و سجده خصوصاً  از نماز اے مدار عقل و قیاس</p>
---	--

# فصل دوم در بیان واجبات نماز است

<p>زانکه از مصطفیٰ چنین رفت است  در دوئے اول از فریضه بدان  سوره با فاتحه بکن ضمیمت  سوره با فاتحه قرین باشد  آنچه پست است بست باید خواند  باز در آخرش تحیات است  باز تعدیل جمله ارکان  زانکه تکبیر عید می باید  کاندرین باب نسبت دارد</p>	<p>واجبات نماز ماهفت است  فاتحه ضم سورت قرآن  لیک اندر تطوع و سنت  کاخریش چو اولین باشد  در بلندی بلند باید خواند  قعد اول از وجوبات است  تیز در وتر شد قنوت عیان  لیک در عید واجب افزاید  داند آن کس که جسیت دارد</p>
--	--

## در بیان سجد سهو

<p>آن چه مشکل بود عیان کردن  یا کند ترک واجب از تقصیر  جسد نقصان آن نماز کند  گوئی وانکه بیار سجد تمام  بسوئی راست یک سلام بود  بدودستش سلام باید گفت</p>	<p>سجد سهو را بیان کردن  گر کسی فرض را کند تاخیر  سجد سهو را چو ساز کند  اے مصطفیٰ بهر دو دست سلام  لیک آن کس که او امام بود  وانکه تنها گذاردت بهنفت</p>
---	---

<p>این چنین است مذہب نعمان          ہر یکے سہوہ اور سجدہ ہلست          مقتدی را چوسہوافتادہ است          سہوادر امام بر دار د</p>	<p>ادبہ تقویٰ چوبو د نہ و سلمان          شرع آموزہ اگر تر اہوسلست          سجدہ سہو او نہ معرفت دست          طاعتش را خدا بپذیرد</p>
---	--

فصل سوم در بیان سنت های نماز

<p>سنت اندر نماز آمد ببت          آنچه قوی است ہست استفتاح          زان پس تسمیہ است آئین است          سمع اللہ امام بر دار د          یس تحیات تعدا اول          باز تسبیح در رکوع و سجود          یس بر دن آمدن بہ لفظ سلام          فاتحہ در دوے اخیر از فرض</p>	<p>وہ از ان قوی است وہ فعلی است          بعد از ان در آعود گشت فلاح          سمع اللہ گفتن از دین است          مقتدی سابقنا لک الحمد آغاز د          سنت آمدنہ واجب اے افضل          نیز تکبیر در سہو ط صعود          نزد ما سنت است در اسلام          گیر سنت دے بگیر از فرض</p>
---	---

فصل چهارم در بیان سنت فعلی در نماز

<p>سنت فعلی در نماز وہ است          ہست سافع یدین تا از نین          بعد از ان دست راست را پرچپ</p>	<p>ہر کہ والستہ است مرد وہ است          وانگہ بر جائے سجدہ دالہ د علین          بہنی نہ یر ناف بہر ادب</p>
---	--

<p>بنجه نه دره كووع بر زانو مر زمانه ابر جمله اقوال دست بر زانو بره كووع بنه سجده آيد در ميان دو كف نيز بر پايه چپ نشسته كني ليک در قعه چونكه تا خيري گر كسي بر تو شبهت اندازد اے دلت پر نه نور از سنت بعد از اين هر چه هست آداب است</p>	<p>واللبس طوالظهر انتم كانوا دست بر سينه يه بود همه حال پشت همواره داره دايچون نه شکم از ان دور دست از دف سرا انگشت سوه قبله كني به كه اندر كناره خو و نگري مستحب از سنت اندازد مستحب هست دور از سنت يا ديگرش كه نسخه كيا است</p>
--	---

## باب پنجم در بيان فرائض شبان روز

<p>آنچه فرض است در شبان روز دو به صبح چهار پيشين است سه به شام و چهار در خفتن</p>	<p>هفده رگفت بود گر اموزي چهار در وقت عصر تعيين است زين نكوتر نهي تو ان گفتن</p>
---	--

## باب ششم در بيان سنتها شبان روز

<p>علم گفته اند به شبهت شش به پيشين گدارد دو به سحر سنت خالص صلوة اين است</p>	<p>هست سنت داوان ده ركعت دو ليس از شام دو به خفتن در آن چه هست از موكلات اين است</p>
---	--

<p>خواجہ ما امیر فاضل است  سود این کار بی شمار کنی  چهار بعد عشا چنین باشد  سخن خوب بے لال این است  چهار پیش از نماز دیگر کن  بر همه واجب است بگذاردند</p>	<p>غیر از این هر چه هست نافله است  دوی خفتن اگر چهار کنی  سنت پنج وقت این باشد  نقد اوقات بر کمال این است  مس اعمال خویش از کن  دتر از واجبات می دارند</p>
--	--

### باب هفتم در بیان روز ۵ ماه رمضان شریف

<p>روزه جز قهر نفس شیطانی  و نه همه خور و نی نفور شدن  تا بیایی ز روزه امنیت  تا به پیش از نه وال هست روا</p>	<p>نیت در حکم شرع اگر دانی  از طعام و شراب دور شدن  فرض دان جمله روزه را نیت  لیک مروفتی و نوافل را</p>
---	---

### در بیان مکروهات روزه

<p>نیت نقصان روزه تو پدید  روزه باقی است گزافه کشید  در کراهیت میباش بے اندوه  می نشاید در ا بلا مت کرد  بر سرد چشم نیتش جرمه</p>	<p>گس و پشه در کلو چو پدید  نمک و سکه گزند مان بچشید  روزه باقی بود و لے مکروه  اگر کسی رگ ز دو حجامت کرد  در کسی نیز ر و عن و سرمه</p>
---	---

<p>علماء اندکین چه فرمایند          بے ضرورت چنین خطا باشد          هست هر دو تراهنی و مری          اگر توسیری دیگر تو مشتاقی</p>	<p>تان که از بهر طفل می خوابند          مگر ضرورت بود روا باشد          به فراموشی اگر خوری و کنی          روزه تست هم چنان باقی</p>
---	--

### باب نهم در بیان قضا و کفاره

<p>لازم آید قضا و کفارت          بر تو لازم به چیز قضا نه بود          نه بود زین تبیل گل سرشوی          بس رجوع از برای رجوع کنی          آنچه خورده است ادایش باید کرد</p>	<p>در بقصد است خوردن کارت          اگر خوری آنچه زده غذا نه بود          هم چو سنگ کلوخ آهن روغ          در نظوع اگر شد رجوع کنی          نزد نعمال قضاش باید کرد</p>
--	---

### باب دهم در بیان کفارت روزه ماه رمضان شریف

<p>به نهار و مجامعت کردن          یا یکے بند ه کرد نش آزاد          که شود فرض روزه زودا          فرض و نفلت هم هم هر دو اگر در          بے کفارت نمی شود مقبول          تا شوی از حیات بر خورد داله</p>	<p>اگر کسی قصد کرد در خوردن          شصت مسکین طعام باید داد          اگر کفاره ه کنی دهی به خدا          اگر کفاره ه دهی ادا کرد          اگر نه گردی ز گفته ام تو لول          یا دو ماه روزه پیا پی داله</p>
--	---



<p>آنچه خورده است هم قضا کردن یا بگیرش که مختصر گفتم واجب و فرض نقل را داند بود کین نظم گشت مستکمل از وفات رسول تا اسال <small>صلی الله علیه و سلم</small> بر نویسنده رساننده</p>	<p>یا دو ماه روزها ادا کردن اند بر اے تو این قدر گفتم هر که این را به صدق بخواند نیمه از جهادی الاؤل نود و هفت شش صد سال رحمت حق نثار خواننده</p>
<p>بر مانی توان عذاب الیم از فنون و فضایل ایشان یا تج مرا یلیح کنند بس بود این قدر که افزاید</p>	<p>جان خواننده را خداے کریم دادم امید من ز درویشان که سقیم مرا صحیح کنند و اندرین مختصر نیز یزاید</p>
<p>بر رسول و به آل و بر یاران بند راه یا دکن جو بر خوانی تو بجایے عتاب شفقت کن دوزخ و نار را بعید کنی</p>	<p>صلوات خداے بی پایان ختم شد این ثنائے رحمانی بس نویسنده را رحمت کن گر شقیم مرا سعید کنی!</p>
<p>زانکه من بند ه گنهگارم یا بد از مصطفی شفاعت را</p>	<p>هر که خواند دعا طمع دارم هر که کرده است این کتابت را</p>
<p>یا الخیر</p>	<p>تمت</p>

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدان اسعدك الله تعالى في الدارين که این کتابیت در بیان معرفت  
 ایمان و احکام و اسرار اسلام و نماز و روزه و حج  
 و زکوت و فرائض و واجبات و سنت و مستحب و ادکان  
 تعظیم و تکریم است که درین صفحه ثبت شده است و این  
 کتاب را بر چهار فصل بنا نهاده شد. فصل اول در بیان معرفت  
 ایمان اگر پرسند که اصل ایمان چیست جواب بگو اصل ایمان  
 عطای حق سبحان و تعالی است و سر ایمان کلمه طیبیه گفتن است  
 که لا اله الا الله محمد رسول الله طویل ایمان قرآن خواندن است و  
 نوره ایمان راست گفتن است و تاریکی ایمان دروغ گفتن است و تنگی  
 ایمان بی نماز بودن است حلاوت ایمان پاک بودن است و حکم ایمان  
 و زمینان خوف درجا بودن است و بزرگی ایمان ذکر خداست و تعالی را  
 بسیار گفتن است و شریعت ایمان حلال را احلال دانستن و حرام

را حرام دانستن است و پوست ایمان شرم است و میوه ایمان  
 روزه است و برگ ایمان تقوی است و مغز ایمان دعا است  
 و تخم ایمان عمل است و شمره ایمان نماز است و بیخ ایمان اخلاص  
 است و وطن ایمان دل مؤمنان است اگر پرسند که ایمان چیست  
 جواب بگو که عنایت و هدایت حق است اگر پرسند که قبل از ایمان  
 و بعد از ایمان در ایمان چیست جواب بگو که دیدن بیخون حق تعالی  
 است اگر پرسند که ظهور ایمان در کجا است جواب بگو که در دل مؤمنان  
 است اگر پرسند که خدای تعالی ایمان را از چه چیز آفرید است  
 جواب بگو که از سه نور آفرید است اول نور پاک دوم نور ذات سوم نور  
 خاک نور پاک نور خداست عز و جل و نور ذات نور محمد علیه السلام  
 است نور خاک نور آدم علیه السلام است اگر پرسند که قلعه  
 ایمان چند است جواب بگو که پنج است اول دانستن فرا یض  
 است که کسی که فرا یض راند اند ایمان او مستحکم نباشد دوم  
 دانستن واجبات است که کسی که واجبات راند اند ایمان  
 او محفوظ نباشد سوم دانستن سنتها است که کسی که سنتها را  
 نراند ایمان او در خوف و خطر باشد چهارم دانستن  
 مستحبها است که کسی که مستحبها را نراند ایمان او

مسنی نباشد پنجم و التلقن مباحیات است که کسی که مباحات  
 را نداند ایمان او آراسته نباشد - اگر پرسند که تو در ایمانی  
 یا ایمان در تست جواب بگو که من با ایسانم و ایمان  
 در من است و من مؤمنم و ایمان صفت من است اگر  
 پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع اول  
 ایمان مطبوع که ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم  
 که ایمان پیغمبران است سوم ایمان مقبول که ایمان  
 مؤمنان است چهارم ایمان مردود که ایمان منافقان ا  
 ست پنجم ایمان موقوف که ایمان بتدعان است اگر  
 پرسند که ایمان چیست جواب بگو الا ایمان اقرار باللسان  
 و تصدیق بالقلب یعنی ایمان اقرار کردن است بربان و استوار  
 داشتن است بدل که خدای تعالی بیکه دیگران است به تحقیق همه  
 پادشاهان است حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پیغمبر بر حق اند  
 و بنده فرستاده اند بسوئے بندگان از برای آنکه سائیدن احکام شرع  
 اگر پرسند که ایمان آوردن بر چند نوع است جواب بگو که بر دو  
 نوع است یکی ایمان آوردن اجمالی که آن را ایمان مجمل گویند  
 دوم ایمان آوردن مفصل که ایمان تفصیلی گویند - اگر پرسند

کہ ایمان مجمل کلام است جواب یگو کہ ایمان مجمل آن است کہ  
 بجملة مؤمنین یہ یعنی بجملة چیز مانیکہ درستی ایمان بانہا است :-  
 بیک بار قبول کردن و تصدیق کردن چنانچہ گوید کہ اَمَدْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَکَتِهِ  
 وَکِتَابِهِ وَسُؤْلِهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ خَيْرٌ وَشَوْکَةٌ مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی الْبَعْثِ  
 بَعْدَ الْمَوْتِ یعنی ایمان آوردن من بخدائے عزوجل و بہ فرشتگان و سے و  
 کتابہائے و سے و رسولان و سے و بآدن روز قیامت و بقدر یعنی  
 آنچه تقدیر نمکی و بدی است ہمہ از قضائے خدا کی تعالی است و  
 یہ نہ ہر گز دانیدن بعد از میرانیدن کہ ہمہ حق است و راست است  
 یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیُحْکِمُ مَا یُرِیدُ اَلرَّیْسُ سَنَدُ کہ ایمان مفصل  
 کلام است جواب یگو کہ ایمان مفصل آن است کہ ہر مسئلہ ایمان  
 مجمل را تفصیل ہی و بہر کلام دلیل اقامت نمائی و از استاد تعلیم  
 گیری و بشنوی چنانچہ گفتی کہ ایمان آوردن من بہ خدائے  
 عزوجل و جبل بس باید کہ تحقیق نہائے بہ نزد استاد کامل و  
 واقف شو کی بحدے کہ خدائے تعالی یکہ و یگانہ است  
 و بہ یکہ و یگانگی او دلائل اقامت کنی و بہ صفات او واقف  
 شو کی کہ اور اہشت صفات ثبوتے است و دو صفات  
 سلی و غیر اینہا و قول اللہ تعالی کہ دَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

وَاللَّسُّ الْاَلْبَعْدُ وَفِي الْاَلْبَعْرِ فَوْقِي يَعْنِي خدائے تعالیٰ خلق  
 نہ کرده است انس حین را مگر از جهت آنکه شناسد او را و عباد

کنند او را پس باید که تمامی عمر را درین راه صرف کنی نہ در طلب دنیا  
 و جمع مال کہ قَوْلُهُ تَعَالَى اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ عَدُوٌّ لَّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ

یعنی این است و جز این نیست کہ اولاد شما میان و اموال شما میان

و دشمنان شما نیستند پس حذر کنید از ایشان یعنی بترسید از آنها کہ دشمنی

آنها دشمنیها است نہ دشمنیها کہ بر علم و خیالات شما میان است این

است طریق ایمان تَفْصِيلِي رَزَقْنَا اللّٰهَ وَاِيَّاكُمْ يَعْنِي نَصِيبَ مَا وَشَمَا

باو کہ این نفضل ایزدی است اگر پرسند کہ احکام ایمان چندا

جواب بگو کہ پنج است اول ایمان بعبودیت آور دن دوم عزت

مسلمانی را نگاه داشتن سوم بهشت و دوزخ را نہ دیدہ گر دیدن

چهارم از غضب اللہ تعالیٰ ترسیدن پنجم از رحمت خدائے

امیدوار بودن اگر پرسند کہ اسلام چیست جواب بگو کہ الْاِسْلَامُ

هُوَ الْاِتِّقَاءُ بِاَوَامِرِ اللّٰهِ تَعَالَى وَ الْاِجْتِنَابُ عَنْ نَوَاهِيهِ

یعنی اسلام کردن نهادن بر فرمان خدائے تعالیٰ و دور

بودن از مینمات اللہ تعالیٰ یعنی ہر چیز سے را کہ اللہ تعالیٰ

امر کرده است آن را قبول کردن و ہر چیز سے را کہ نہی کرده است ازان چیز باز

ایستادن - اگر پرسند که خدا را می شناسی جواب بگو که می شناسم  
 اگر پرسند که چه گونه می شناسی جواب بگو بی چون و بی چگونه و  
 بی شبهه و بی نمونه که اللہ تعالیٰ لَمْ یَزَلْ وَلا یَزَالُ وَلا یَسْ كُنْثَلَهُ  
 شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُ است و خدا می تواند یکبارگی و یکبارگی  
 است و همیشه بود و همیشه ماند و همیشه می تواند هر چه خواهد  
 و هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند لَفَعْلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْكُمُ  
 مَا یُرِیدُ اگر پرسند که معنی الحمد لله چیست جواب بگو که  
 سپاس و ستایش مر خدا می راست عزوجل اگر پرسند که  
 از کس باز مسلمانان جواب بگو که از روز بیثبات اگر پرسند که معنی بیثبات  
 چیست جواب بگو که بیثباتی است هو العهد الموثوق و الخطاب  
 یعنی بیثباتی معاهده محکم بوثیقه و خطاب است یعنی  
 حضرت حق سبحانه و تعالیٰ از و اح بایان و جمیع آدمیان را به  
 قدرت خویش حاضر گردانید که آن روز را روز بیثبات گویند و خطاب  
 که اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ یعنی آیا نیست من پروردگار شما یان و از  
 جانب از و اح بایان و جمیع مؤمنان جواب بر آن که  
 بله یعنی هستی تو پروردگار بایان و جمله جهانیان  
 و خالق کل شیئی در ذاق کل حی و قوله تعالیٰ

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ الْآيَةُ دَلِيلٌ إِنَّ مَعْنَى اسْت  
 اگر پرسند که قبله چند است جواب بگو که پنج است اول  
 محراب دوم خانه کعبه سوم بیت المعمور چهارم کرسی  
 پنجم عرش اول اگر پرسند که امام چند است جواب بگو که پنج  
 است اول امام ن دوم جان سوم امام فعل چهارم امام  
 عقل پنجم امام دل مکان امام تن محراب است مکان  
 امام جان کعبه است مکان امام فعل بیت المعمور است  
 و مکان امام عقل کرسی است و مکان امام دل عرش است  
 اگر پرسند که جملد پیران چند است جواب بگو که سی هفتند  
 اول چهار پیر شریعت دوم چهار پیر طریقت سوم چهار پیر حقیقت  
 چهارم پیر اخلاص پنجم چهار پیر مکن ششم چهار پیر ذریع  
 پنجم معرفت هشتم پیر متقی مشفق راهبانه اگر پرسند  
 که چهار پیر شریعت کدام است جواب بگو که اول آدم صفتی  
 الله دوم حضرت نوح بنی الله سوم حضرت ابراهیم خلیل الله  
 چهارم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اگر پرسند  
 که چهار پیر طریقت کدام اند جواب بگو که اول حضرت ابوبکر  
 صدیق رضی الله عنه دوم عمر فاروق رضی الله عنه سوم حضرت عثمان ذی النورین



رضی اللہ عنہ چهارم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اگر پرسند که  
 چهارم پیر حقیقت کدام اند جواب بگو که اول حضرت نهر جبرائیل  
 علیه السلام دوم حضرت نهر عزرائیل علیه السلام سوم حضرت  
 اسرافیل علیه السلام چهارم نهر میکائیل علیه السلام اگر پرسند که چهار  
 پیر کن کدام اند جواب بگو که اول مشایخ ترکستان حضرت  
 خواجہ احمد لیسوی رحمة اللہ علیہ دوم پشت کوستان حضرت  
 سلطان شاه ناصر رحمة اللہ علیہ سوم سینه خراسان حضرت  
 امام موسی رضا رحمة اللہ علیہ چهارم یای هندوستان حضرت شیخ  
 نظام الدین رحمة اللہ علیہ اگر پرسند که چهار پیر مذہب کدام اند جواب  
 بگو که اول حضرت امام ابو حنیفہ صوفی کوفی رحمة اللہ دوم حضرت امام  
 شافعی رحمة اللہ علیہ سوم حضرت امام مالک رحمة اللہ چهارم حضرت  
 امام حنبلی رحمة اللہ علیہ اگر پرسند که پنج پیر معروف  
 کدام اند جواب بگو که اول حضرت مولانا رومی  
 قدس اللہ سرہ دوم حضرت شیخ شمس تبریزی  
 قدس اللہ سرہ سوم حضرت شیخ سعدی قدس اللہ سرہ  
 چهارم حضرت شیخ عطار قدس اللہ سرہ پنجم حضرت شیخ شاه  
 قاسم الوار قدس اللہ سرہ۔ اگر پرسند که ہشت پیر متقی

کدام اند جواب بگو اول پدر و مادر دوم پدر کلان سوم پدر  
 عسر و کسر چهارم استاد علم پنجم استاد کسب ششم  
 سزا تراش هفتم غسال هشتم پیر راه نهم والشد  
 اعلم بالصواب - اگر چه سندنند که کو دک تار سیده  
 به مکتب می خوانند اجرت آن بر که واجب می شود  
 جواب بگو که بر پدر و مادر لازم می شود و اگر پدر و مادر :-  
 نداده بر کسی که آن را به مکتب در آورده است مثل پدر  
 کلان و عمک و از ذوی الارحام مثل طعمائی - دعه و خاله  
 والا اجرت گرفتن حلال نیست - و در مذهب حضرت  
 امام اعظم اجرت هر سیاره یک مثقال زر خالص باشد  
 الْأَجْرَةُ بِكُلِّ جُزْءٍ مِثْقَالٌ مِّنَ الذَّهَبِ مُجْمَعٌ الْبَحْرَيْنِ  
 و حق شاگرد بر استاد آن است تعلیم را در بیغ نداده ام دوم شفقت  
 خود را در بیغ نداده دستموزم نرم با شاگرد سخن گوید چهارم  
 ایمان و اسلام را بر شاگرد بیاموزد - اگر چه سندنند که نیت  
 جنازه کدام است جواب بگو که نیت کردم بگذارم چهارم تکبیر صلوات  
 جنازه ثنا مر خدا می راد و در بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم  
 ثوابش را بخشد مرا این میت حاضر استاده را در بیغ آوردم به قبله

قبله من یحیة کعبه خالصا لله تعالی ا کبر گفته دو انگشت ایهام  
دو دست را بدو نرمی گوش برساند بعد از آن ثنا خواند یعنی **بِحَمْدِكَ**

**اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَوَالِدُكَ**  
**غَيْرُكَ ط** بعد از آن تکبیر گوید یعنی **اللَّهُ أَكْبَرُ** و بعد از آن دو صلواتیکه  
در نماز میخواند بخواند و بار تکبیر گوید و بعد از آن این دعا را بخواند اگر

میت تکبیر باشد **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَبِيبِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَايِبِنَا**  
**وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرْنَا وَانْتَهَى نَا اللَّهُمَّ مِنْ أَحْسِنَتِكَ مَثَا**  
**فَاحِيَةً عَلَى الْإِسْلَامِ ط** و من توفقتك مَثَا تَتَوَقَّه عَلَى الْإِيمَانِ  
**بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط** و اگر لپرک نارسیده باشد این دعا را

بخواند - **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرْطًا وَاجْعَلْهُ لَنَا جِرَاءً وَذَخْرًا وَاجْعَلْهُ**  
**لَنَا شَانِعًا وَمُشْفَعًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط** و اگر دخترک

نارسیده باشد این دعا را بخواند - **اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرْطًا**  
**وَاجْعَلْهَا لَنَا شَانِعَةً وَمُشْفَعَةً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط**

و بعد از آن تکبیر گوید و سلام دهد - مجموع چهار تکبیر میشود و تکبیر  
اول دو دست را تا نرمی گوش بردارد - و در سه تکبیر دستها را نرمی بردارد

و اگر کسی مسبوق شده باشد یا بدی که تکبیر فوت شده را بعد از سلام امام  
و قبل از برداشتن جنازه ادا نماید - باید دانست که در صلوات جنانه هر تکبیر

تا نیم مقام یک رکعت است اما ثنا و صلواتیکه در بین تکبیرات  
 است اعاده ال جرح است که بنا بر حقیقی وقت فرصت  
 گنجایش اعاده نیست پس اعاده آنها لازم نیست اما بسبب  
 ترک اعاده مافات از تکبیر نماز جنازه تا حمام برماند و بعد فراع  
 نماز این دعا بخواند اللَّهُمَّ دَبْنَا اِتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً  
 وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اگر پرسند  
 که تشهد را بچه سبب تشهد میگویند جواب گوید بنا بر واقع  
 تشب معراج و آن واقعه این چنین در خیر آمده است که آن  
 سلطان سید انبیاء صلی الله علیه وسلم فرموده اند که من در شب  
 معراج بخلوت خانه دنافتدالی فکان قاب قوسین او ادنی اثنا فتم  
 و محرم اسرار و ادحی الی عبدی ما او حیاشدم اند که یا محمد  
 ذات پاک مرا شن گوی امتثالاً لامره زبان بر ثنا کشودم و  
 گفتتم اَلْحَيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ حَقُّ لِقَائِهِ  
 در جواب فرمود که السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ  
 اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ باز خواجه عالم در جواب گفته اند که السَّلَامُ  
 عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ چون  
 ملائکه ملاء الا علی و کرم بیان عالم بالا این مرتبه را

مشاهده نمودند همه بیک بار آواز بر آوردند که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ط  
 پس این نام لشهره باقی ماند - اگر پرسند که دعای قنوت  
 چرا اضافه به قنوت کرده اند - جواب بگو که این دعا کفرشته  
 بوده است که نام آن قنوت بوده بنا بر آن نام خواننده را بخوانند  
 شده مانده اند که این از جمله قواعد فصاحت است چنانچه  
 در خیر آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم  
 آن هنگامی که آن مقام قربت به مقام جبرائیل علیه السلام  
 نزول نمود - حضرت جبرائیل علیه السلام گفتند یا محمد  
 آرزوی من آن است که در صومعه من یک رکعت نماز بگذاری  
 سپید برخواستند و یک رکعت نماز گذایدند و یک رکعت دیگر آن  
 ضم نمودند و میخواستند که سلام دهند و دو گانه نماز را تمام نمایند  
 پس از رب العزت ندادند که یا محمد این طاعت تو پسندیده آمده است  
 و یک رکعت دیگر بر آن ضم نما کی تا با امتان خود بدید بری حضرت  
 صلی الله علیه وسلم برخواستند در رکعت دیگر بر آن ضم نمودند و آن  
 هنگامی که مسجی به قنوت بر رسید و گفت یا محمد این دعا عظیم  
 نشان را نیز بخوان تا بر امتان خود بدید بری - که من از خوانند

این دعا بر کتبا و در جاہتہا یافتہ ام پس از حق تعالیٰ ندا آمد کہ بخوان  
 آن چیزے را کہ مے گوید پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخوانند  
 و بر امتیان ایشان واجب شد **اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ  
 وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثِقِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ ط وَنَشْكُرُكَ  
 وَلا نَكْفُرُكَ وَنُحَلِّمُكَ وَنَتْرُكُكَ مِنْ لَفْجَتِكَ ط اللَّهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ  
 وَنُحْسِنُ عَدَاةَكَ اِنَّ يٰلَاكُفَّارًا مُلْحِقًا ط** اگر پرسند کہ  
 اگر کسے دعائے قنوت را نماند و نتواند بخوان چه خواند جواب بگو کہ  
**اللَّهُمَّ سَابِقًا اِنْتَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا  
 عَذَابَ النَّارِ ط** بخواند یا سه مرتبہ یارب یارب یارب گوید و باید دانست  
 کہ دانستن عذر نیت باید کہ سعی نماید و بداند کہ آنچه عذر در جرح است  
 و جرح در نادانی نیت بلکہ در نادانی مسأله کاریت و مسأله کاری  
 در امور شرعی موجب پشیمانی است ابدًا باید کہ ہر مشکلی پیش آید باید  
 کہ در دعائے قنوت را بسیار خواند و پس ازان این رباعی قطب لغار قلین  
 حضرت بانیزید بسطامی بخواند در مکان خلوت پاکیزہ یا شد :-

اللہ بہ فریاد من بے کس رس      لطف و کرمت یار من بیکس و بس  
 ہر کس بکسے بجز حضرت می نازد      جز حضرت تو ندارد این بیکس و کس

انشاء الله مشکل او آسان میشود و حاجت او برآید هر که این دعا  
 را از برای حفظ ایمان بخواند - انشاء الله تعالی ایمان او در حفظ  
 و حمایت حق میباشد اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت  
 و نجنی من الناس لقل است که شب حضرت ابو بکر رحمة الله  
 علیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند و گفتند  
 که یا رسول الله چه دعا خوانم تا که حق تعالی دل مرا زنده گرداند که هرگز  
 نمیرد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که در میان  
 سنت و فریضه نماز بباد او هر روز چهل و یک بار این دعا را بخواند  
 دل او زنده گردد و هرگز نمیرد و مقصود او حاصل گردد - و خدا  
 تعالی ایمان او را از زوال نگذارد و چهار چیز بران بنده کرامت  
 کند اول آنکه بران بنده عمر طبیعی کرامت کند دوم آنکه رزق  
 او را فراوان کند سوم آنکه خیر و برکت را در کار او افزایش دهد چهارم آنکه حضرت  
 خضر علیه السلام را در خواب ببیند دعا این است یا حی یا قیوم یا بدیع  
 السموات و الارض یا ذو الجلال و الاکرام الا اله انت اسئلك ان تحیی  
 قلبی بنور معرفتک ابد - یا الله - یا الله - بِرَحْمَتِكَ يَا  
 ارحم الراحمین و دعای ففتح نامه از حضرت  
 زنده نیل علیه الرحمة منقول است هر که این دعا را با خلاص

درست بخواند و یا بنخود نگاه دارد و خدای تعالی اورا از شر  
 و از مکر حاسدان و از بلائی آخر الزمان در حفظ و حمایت خود نگاه  
 دارد و اورا چهار چیز کرامت فرماید اول طبعی دوم رزق فراوان  
 سوم خیر و برکت در کسب و کار چهارم ایمان بسلامتی دعا این  
 است بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا ابْوَابَ الْخَيْرِ  
 وَالْبِرْكَاتِ فِي الْعَمَلَاتِكَ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ يَا كَرِيمُ يَا سَتَّارُ  
 فَإِنَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ  
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 حضرت خواجہ کعب الانحیاری از امتان پیغمبران  
 سابق بودہ دور آخر عمر خود زمان بعثت حضرت رسول اکرم  
 صلی اللہ علیہ وسلم را در یافتہ و از امتان آنحضرت صلی  
 اللہ گشتہ اند و در صحابہ بودن ایشان اختلاف است کعب  
 در اصطلاح بلندی مرتبہ را گویند و در لغت بلندی را گویند  
 بیت اللہ را کہ کعبہ می گویند بنا بر دور عسائیرہ  
 است کہ لغت و اصطلاحاً و بحکم پاسے را کعب  
 می گویند از جهت بلندی آن است چنانچہ در قول اللہ  
 تعالی کہ وَأَدْجِلْكُمْ إِلَى الْكَعْبِینِ یعنی بشویند پایمان را



تا کعبین یعنی تا بجلک و اخبار جمع خیر است و خیر در لغت  
 دانش مندر آگوبند یعنی کعب الاخبار بلند مرتبه دانشمند  
 و آن چه کعب الاخبار گویند غلط است و عمر ایشان چهار  
 هزار چهار صد سال است و دانش مندی ایشان زیاده بر آن  
 وصیت نامه حضرت لقمان علی بنی پنا و علیه السلام  
 پس خود را اے فرزند نخت خد اے را به شناس و هر چه گوئی پسند  
 و نصیحت گوئی و از فرموده شریعت بیرون میا و بدان کار  
 کن و سخن باندازه خویش گوئی و قدر مردمان را بدان و حق  
 و همه کس را بشناس و در خویش نگهدار و مردمان را در وقت  
 کلفت بیازمائی و دست را بوقت سود و زیان امتحان کن و دوست  
 زیرک و داناکترین و از مردم نادان و ابله بگیریز و در کار نمائی  
 خیر جد و جهد بنمائ و بیزه بان اعتماد نمنائ و با نا آزمود اعتماد  
 نمنائ و سخن ز سحّت گوئی و تدبیر را با مردم مصلح و داناکوئی  
 و جوانی را غنیمت و آن به هنگام جوانی کار و وجهان را است  
 کن و دوستان را عزیز و از خدمت ایشان را به و اجیبی بگذارد و  
 استاد را بهترین مردمان دان و خرج باندازه دخل کن و در  
 همه کار نامیانه رو باش و جوان مردکی را پیشه کن و خدمت

نمان راهه داجی بگزاره دودر خانه کسه که در آئی چشمه دزبان خود را  
 نگه داره داجماعت یار باش دجامه و تن خود را پاک داره و فرزند  
 را علم و ادب بیاموزه و تیر انداختن و سواری را اندن را تعلیم نهائے  
 و تن خود را از پیرائے انجمنان دورم خود را از برائے این جهان  
 نگه داره کفش و موزه را که پوششی از پائے راست پوشش دور بیرون  
 آورده دن از پائے چپ بیرون آره باهر کس که باشی قناعت را  
 پیشه کن مشب چون سخن گوئے آهسته و نرم گوئی و چون در روز  
 سخن گوئی اول بهر سولگاہ کن تا توانی کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن  
 عادت کن هر چه خود را نپسندی دیگرال را نیز مپسند کار به دانش  
 کن نا آموخته استادی کن با زنان و کودکان را از منزه و بر چهره  
 کسال دل منزه از بد اصلاص و فاجوئے بے اندیشه در  
 کار نامش و نا کرده را کرده بدان کار امروز به فردا مفلک  
 از ناکس بخیل امید بهی مجوئے مایزه کتر از خود مزاج مسکن  
 با بزرگان سخن در راه گوئے عوام را با خود را گسختن مسکن  
 حاجت مند را نومیهد مگر دان در خانه مردم که خدائی کن  
 و کس را بخانه خود یکد خدائی راه ده - و از جنگ گذشته  
 یاد کن چیز کسان با چیز خود میامیزد هیچ کاسے بے تدبیر کن

میان زن و شوهر سخن چینی مکن مال خود را به دوست و دشمن  
 منمائی از خویشان مبر بر چیز کسان نزلیفته مغو سخن تا شنیده هلا  
 بچاره مبر کار مارا به صرفه و تدبیر کن از غیب مردمان یاد مکن به بد آمد  
 کسان همدمستان مشغول غیبت مردمان مکن و دروغ گوئی پیشه خود  
 مکن تا توانی جنگ مکن قوت آزمائی باش آزموده خویش را جز  
 به صلاح کسان مبرزان خویش در سفره مردمان نخورد در کار تعجیل  
 مکن تن خود را از برات دنیا در رنج مننه هر که خود را نشاسد از دگر  
 امید بهی مدار در خصم سخن گوئی در وقت افتاب بر آمدن محنت  
 پیش مردم بزرگ آب بلعی بسراستین پاک مکن در مجلس جائی  
 نشستن خود را به شناس سخن گفتن مردمان را را گوش ساز  
 شب برهنه نخیز و در پیش مردم خود را مخار از بزرگتران در راه  
 پیش مرد در میان مردمان سر بر او مننه بر چپ دراست مگر  
 تا توانی بر ستور برهنه نشین پیش نهان بر کس خصم مکن مهان را  
 کار مفرمانی بامست و دیوانه سخن مگو با فادخ بالال بر سر  
 محل نشین از بهر مردمان آبروئی خود مریز فضولی و متکبر مباش  
 خصومت مردمان بر خود مکن از فتنه و جنگ در کنار  
 باش در خانه تنها محسب هرگز بے کار و بے انگشترین

و بی درم مباحش هر که ترا کار فرماید مکن بر و جائیکه خواهی رفت مکن  
کار لے که خواهی کرد مکن کار لے که نخواهی کرد مرد جائے  
که نخواهی رفت چون وعده کنی و فاکن هیچ کس را از خود ممتز سال

## فصل در بیان و التسلق ستاره که اهل آن تجربه و

امتحان رسانیده اند که آن را رعایه باید کرد و دستور و -  
آنهاست و گفته اند که باید که مقدر آن را شناسد که  
به کدام جانب است باید که در سفر همان جانب را در قضا و  
قدام نگرند بلکه در پیشو گیرند تا نتیجه نیک آید پس ستاره  
نخس یکم و یازدهم و بیست یکم ماه در جانب مشرق میباشد  
دوم دوازدهم و بیست دوم ماه در میان مشرق و جنوب  
سه باشد و سوم و سیزدهم و بیست سوم و ماه در جنوب میباشد  
چهارم و چهاردهم و بیست و چهارم ماه در میان جنوب و  
مغرب میباشد پنجم و پانزدهم و بیست پنجم ماه در مغرب  
میباشد ششم و شانزدهم و بیست و هشتم ماه در میان مغرب  
و شمال میباشد نهم و هفتدهم و بیست و نهم ماه در شمال میباشد  
دهم و بیست و نهم و بیست و دهم ماه در میان شمال و مشرق میباشد یازدهم و  
نزد دهم و بیست و نهم ماه در زیر زمین میباشد دهم و بیست و دهم در آسمان

میباشد و الله اعلم بالصواب فصل در بیان روزهای نحس  
 که این چنین به تجرب بر رسانیده اند و گفته اند که در آن روزها ایجاد  
 کار مرغوب را نباید کردن که نتیجه آن بالعکس خواهد شد - و الله  
 اعلم بالصواب هـ والی المر جمع والمآب :-

یادگیرش تا مفتی درجهی	بهفت روز نحس باشد مرهی
بست یک با بست چهار بست پنج	سه پنج و پانزده باشند ده
مرداے برادر من به	سوی مشرق دو شنبه شنبه
روز یک شنبه است و آدینه	آل که از مغرب آور کینه
مردی زینهار سوی شمال	روز سه شنبه و چهار بقال
رخت خود جانب جنوب مبر	روز پنج شنبه اے نکو اختر

**فصل در بیان عقاید دینی بر وقت مذہب اہلسنت و الجماعۃ**  
 بدال اے طالب صادق کہ دانستن عقاید دینی علامت دین  
 داری است کہ اگر کسی تبدیل عقاید دینی نماید و بر آن اعتقاد  
 کند آن را بد مذہب و ارضی نامند و اگر کسی معتقد دینی را الکار کند  
 کافر شود لغوہ باللہ من ذاک و اگر در دانستن آن مسأله کند کار  
 عظیم شود و رفتہ اکبر حضرت امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ چنین گفتہ اند  
 کہ و اذا الشکل علی الانسان شیء من دقائق علی التوحید فانہ

ینبغی له ان یعتقد فی الحال ما هو الصواب عند الله الخ ان  
 یجد عالماً فیأله ولا یسعه تاخیرا للطلب ولا یعذر بالوقف  
 فیه ویفان وقف یعنی هر چه گاهی که مشکل شود بر انسان  
 چیزے از دقایق علم توحید پس باید که از روی وجوب در حال  
 آل چیزے که صواب است در نزد خدا یعنی گوید که همین معتقد  
 من البتہ صواب است و نزد خدا بے شک و شبهه تا بوقتیکه موجود  
 یابد عالم را پس سوال نماید از عالم و از الم اشکال نماید و تاخیر کردن  
 آواز برائے دفع اشکال درست نیست و در توقف کردن و از الم  
 اشکال نمودن خود عذرے که گوید مسوخے باشد  
 و کافرے شود اگر توقف کند و متر و دانہ باشد در معتقد خود  
 و طریقه معتقدات دینیہ این است بدان که عذاب گور حق است  
 است و فشر دل گور نیکان را چون گرفتن مادر و پدر است و لدر را  
 از روی نهر یا نادر وقت بیماری و سوال منکر و نکیر به لفظ من دیک  
 وَ مَا دِیُّکَ وَ مَنْ یُبْئِکَ خور د بزرگ را حق است  
 و جواب مؤمنان با عانت کریم منان که رَبِّیَ اللهُ وَ حُدَّ  
 و دینی الاسلام و نبی محمد صلی الله علیه و سلم حق امار رسول  
 علیه السلام اختلاف است و سوال در قبر بقول عامه علما

بر عامه ائمه ثابت و حق است بنزد شیخ الامام محمد بن علی الحکیم  
 التزندی رحمه الله علیه مخصوص به همین حضرت یحییٰ بن یسعبر آخر الزمان  
 است صلی الله علیه وسلم و در فتاوی سراجیه گفته اند که سوال  
 کرده می شود مرانبیاریا علیهم السلام که ما اذا ترکتم ا متکم  
 و در احیاء العلوم آورده که روایت کرده اند حضرت عیسیٰ  
 صدیق رضی الله تعالی عنها که فرمودند رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم که ان للقبور ضغطة الى اخر الحدیث و دیگر  
 در شرح عقائد دوانی آورده اند که در سوال منکر و نکیر حق لقوله  
 علیه السلام اذا قبر المیت اماه ملک ان اسود ان اذرق ان یقال :-  
 لا حد لها المنکر و لا احر النکیر فیقولان للعبد ما کنت نقول  
 فی حق هذا الرجل فان کان مؤمنا فیقول هو عند الله  
 و رسولها أشهد ان لا اله الا الله و حدها و أشهد ان  
 محمد عبده و رسولها فیقولان قد کنا نعلم انک  
 تقول هذا ثم یفتن فی قبره سبعین ذراعاً فی سبعین ثم  
 ینزلها فیه ثم یقول له ثم فیقول ارجع الی اهلی فاخبرهم  
 فیقول ثم کتومة العروس الذی لا یقط الا حب اهل الیه حتی  
 یبعث الله من مضجعه ذالک وان کان منافقان فقال له سمعت ان  
 س

بقولون قولا فقلت مثله ولا ادري نقولان قد كنا نعلم انك  
 تهول ذلك فيقال للارض التامى عليه فتلتام عليه  
 فيمختلف اضلاعه فلا يزال معدبا حتى يبعث الله من مضجعه  
 ذلك يعنى سوال منكر و تكبير حق است از جهت قول رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم كه هر چه گاهي كه در قبر ماند بشود و ميت را  
 مى نمايند ميت را در ملك سياه درويان كه بود چشمان كه گفته  
 مى شود مر يك نفر را منكر و مرد ديگر او را انگير فيقولان يعنى ميگويند  
 اين دو نفر كه چه مى گفتى در حق اين رجل يعنى صور جسمانى حضرت  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم را حاضر آيد و پرسند كه در حق  
 اين رجل چه گفته پس اگر ميت مؤمن باشد ميگويد كه بنده خدا اند  
 و رسول خدا اند و شهادت ميدهم من اين را كه نيت الهى موجود مگر الله  
 تعالى كه بيه ديگان است و شهادت ميدهم من اين را كه حضرت محمد  
 صلى الله عليه وسلم بنده الله اند و رسول الله اند پس گويند ملكان كه به تحقيق  
 سيد انيم كه تو گويند كلام اسلامى بعد از ان كشاده فراخ کرده شود و قبر  
 را در هفتاد و گز در هفتاد و گز در و شش كرده شود بعد از ان گويند كه خواب كن  
 مثل خواب نو عروسى كه بيدارى نيست مگر بجهت و نهزبانى تا به وقتيكه زنده كرده اند  
 او را و تعالى انان خوابگاه و اگر باشد ميت منافق پس ميگويند كه مى شنيدم



کہ مردان مے گفتند سخن را بس من نیز می گفتم مثل گفته ایشانان  
 و نمیدانم بس گویند ملک آن که به تحقیق بامید انیم به که تو گویند ه  
 ہمین کلمه کفرے پس گویند زمین را که در ہم پنج بس در ہم میخ  
 ہم چنانیکه استخوانها از بگذرد بس همیشه در عذاب باشد تا به وقتیکه  
 زنده گرداند اورا الله اذ ان خواب گاه و عن البراء بن عازب  
 عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يا مائتة ملكا  
 فيجلسان فيقولان له من ربك فيقول ربي الله فيقولان  
 ما دينك فيقول ديني الاسلام فيقولان ما هذا الرجل الذي  
 بعث فيكم فيقول هو رسول الله فيقولان ما يدريك فيقول  
 قرأت كتاب الله فامنت به و صدقت فتلك قوله تعالى  
 يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ الْآفِينِ اِدْرِى مَنْ اِدْرِى مَنْ  
 عندى نافر تنوّه من الجنة والبسوه من الجنة فافتحواله بايا  
 الى الجنة فيفتحه قال نياتيه من روحها و طيها و يعنى لها من  
 بصيره و اما الكافر قد كرموتها قال و يعاد رُدْحَتِي جسد ه  
 و ياتيه ملكان فيجلسانه فيقولان من ربك فيقول هاه هاه لا ادري  
 فيقولان له ما دينك فيقول هاه هاه لا ادري فيقول ما هذا الرجل  
 الذى بعث فيكم فيقول هاه هاه لا ادري فينادى من

السماء ان كذب فان شوه من النار والبسرة من النار واصحوا  
 له بابا الى النار قال فيا تبه من حرها وسموها قال ويضيق  
 عليه قبره حتى يختلف فيه ضلعه ثم يضيق له اعلى واصم مع  
 مزبة من حديد لوضوب بها جبل لصاد تزايا فيضربها بها ضربة  
 يسمعها ما بين المشرق والمغرب الاثقلين فيصير تزايا ثم يعاد  
 فيه الروح ردا . احمد و ابو داود و مشكوة من نفسه  
 يعنى گفتند حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم من ايند نبرد  
 ميت دو ملك نشيانند مراور الس من گویند مراور اس من ربك  
 يعنى تربيت كتنه تو كيت پس ميگويد كه تربيت كتنه من  
 الله است پس ميگویند كه دين تو چيت پس من گوید كه دين  
 من اسلام است پس من گویند كه كيت اين رجل كه فرستاده  
 شده است بسوئى شمايان پس من گوید كه همين رجل رسول الله  
 اند صلى الله عليه وسلم پس ميگویند كه دانا ياند شمار الس ميگويد  
 كه قرأة كردم كتاب خدا الس ايمان آورد من به كتاب خدا  
 و راست دانستم من كتاب خدا پس مثبت قول من قول الله  
 تعالى كه يثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت في  
 الحياة الدنيا - يعنى ثابته القول ميدهد الله تعالى

آنال را کہ ایمان آورده اند بقول ثابت در زندگانی دنیا  
 بس فرشتہائے جنت را در تخت او فرشتہ نماید  
 و لباسی جنت را بر او پوشانید و بکفشانید برائے او درے  
 از جنت گفتند حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 کہ بس فی آید اور ایا در فرح فزائی جنت و خوشبوئی جنت  
 و فراخ کردہ میشود و قبر او را تا بجائی کہ برسد در آنجا چشم و اما  
 کا فرس و ذکر کردند حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم موت  
 اور آگفتند کہ او تعالی میارود روح او در جسدش و فی آید اور  
 دو ملک منشیانند او را بس میگویند من ربک یعنی کیست نسبت  
 کنندہ تو بس میگوید کہ آہ آہ نمیدانم پس از ان میگویند کہ چیست  
 دین تو پس میگوید آہ آہ نمیدانم پس از ان میگویند کہ کیست این  
 رجل کہ فرستادہ شدہ است بسوئی شما پس میگویند کہ آہ آہ  
 نمیدانم پس ندانند منادی از آسمان کہ دروغ گو است بس  
 فرشتہ کنید در تخت او فرشتہ و درخ را بر او پوشانید یا در لباسها  
 آتشین را بس بکشانید برائے او درے را بسوئی آتش و درخ  
 گفتند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ فی آید اور از گرنی جہنم وارد  
 باد سموم جہنم و گفتند صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم کہ

تنگ می شود بر او قبر بکشد بکجه استخوانها می آید و در هم می گذرد و بعد  
 ازان در مصائفه میانداره و او را نابینائی دگر می دگر ز آهسین -  
 که اگر زده شود با دگره راهرا آهسته می گردد و کوه خاک پس میزنند  
 او را به همان گزرا آهسین که می شنوند آوان او را خلا یقته که در مابین  
 مشرق و مغربند - مگر الش و جن که ایشانان نمی شنوند -  
 پس می گردد خاک پس ازان می آید در جسد او روح او را  
 روایت کرده اند این حدیث را احمد و ابوداؤد و مذکور است  
 این حدیث شریف در مشکوٰۃ در بواقیت - روایت کرده  
 اند از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها که گفتم یا رسول الله  
 ان الله ازان و قتیکه خبر دادی از صوت منکر و تکبیر و ضغط گور  
 گوار نمی شود مرا طعام و شراب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 گفتند یا عائشه بدرسنیکه آواز منکر و تکبیر و شنیدن مؤمنان  
 مثل سرد است در چشم ضغط قبر در مؤمنان مثل مادر مهربان  
 است در حق دلچه گاهی که عارضه شود و در او سر و شکایت  
 کند ازان به مادر و می گیرد او را در آغوش و می افشرد و او را  
 به طریق شفقت قال لنبی علی السلام لا یاتی علی المیت اشد  
 من اول لیلۃ القبر فاذحموا الموتاکم لبشی من الصدقة

یعنی گفتند حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم که منی آمد بر میت سخت  
 ترین احوال از شب اول در قبر بس رحم نمائید از بر اے  
 منفعت احوال میت خود تا بچیزے از صدقه باید که بعد از ماندن  
 میت در قبر خیرے صدقه کنند و عباد فاتحه و تلاوت قرآن و نماز  
 هول گوید که بعد از نماز شام یا بعد از غنقن دو رکعت نماز خوانده  
 تو ابش از خدای تعالی در خواست نمائید که یا در ساند یعنی  
 دعا نمایند که اے یا رخد ایا بر سال تو اب و شمره سمین نماز مرا  
 بر روح فلان بن فلان میت مد فون در سمین روز اگر در هر رکعت  
 بعد از فاتحه آیه الکرسی ایک بار سورة الہکمر التکاثر  
 دو بار سورة اخلاص سه مرتبه خوانند بهتر است و عذاب گوید  
 کافران را در بعضی از عاصیان حق است محاسب قیامت و نرازدن  
 اعمال رسیدن نام اعمال مؤمنان را بدست راست کافران بدست چپ و از  
 پس پشت دگواهی دادن اعضا بر کردار با حق است پل صراط از موئی  
 یا یک ترازو شمشیر بر آرزو و دوزخ و انواع عذاب و بهشت و انواع لذات  
 او حق است دیدار حق سبحانه و تعالی در بیچونک و بیچگونه حق تعالی بے مکان بند  
 در مکان همه حق است بیغیران خواص بشرا و خواص بشر فضل اند از خواص ملک  
 و خواص ملک فضل اند از عوام بشر و عوام بشر از عوام ملک فضل اند و هیچ ولی

به درجه نبی نرسد محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم افضل از جمیع انبیاء  
 اند علیهم السلام و بعد از آن حضرت صلی الله علیه وسلم هیچ پیغمبری نیست و نباشد  
 و بعد از آن حضرت صلی الله علیه وسلم بهترین بشر حضرت ابوبکر صدیق اند و  
 بعد از او حضرت عمر فاروق اند و بعد از او حضرت عثمان ذوالنورین اند و  
 بعد از او حضرت مرتضیٰ علی اند رضی الله عنهم دهر کسیکه حضرت امیرالمؤمنین  
 علی رضی الله عنه را از سه خلیفه رضی الله عنهم مقدم آید گمراه و بد مذموم  
 است و کسیکه خلافت حضرت ابی بکر را انکار کند کافر است و هوا لصیحه  
 و هر که خلافت حضرت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه را انکار کند کافر است  
 و هوا الاصح و اما انکار خلافت حسین که زنیست و منکر خلافت این دو مبتدع  
 و ضال است و نماز در لیس هر نیک بد رواست و نماز جنازه خورد و بزرگ  
 رواست و حق است و مردگان را از صدقه زندگان که برائی ایشان  
 میکنند نفع هست و شفاعت یحییان و مومنان نیکو کردار در حق  
 مومنان بد کردار حق است و مقبول است و مسح بر موزه رواست و مسح  
 بر پائے برهنه روانیست و فرود آمدن فرشتگان از آسمان و یاری دادن  
 ایشان بر اعمال بندهگان حق است که بد بخت نیک بخت نیک بخت  
 بد بخت شود و اصل ایمان زیاده و کم نشود و نور ایمان به سبب طاعات  
 و عدم طاعات زیاده و کم نشود و عقل انبیاء علیهم السلام از

عقل مؤمنان بالاتر است و عقل مؤمنان بالاتر از عقل کافران است  
 و مؤبه صدق و اخلاص گوید که بنده خدا هم دامت مصطفیٰ صلی اللہ  
 علیہ وسلم دو دست دار چهار یارم رضی اللہ عنہم و قائم بر امر ویم و  
 بر او استم و بر صراط مستقیم و بر شریعت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم  
 و بر مذہب حضرت امام ابو حنیفہ کوفی رضی اللہ عنہ و از اقوال و  
 افعال اہل بدعت و ضلال بیزارم و بہ دین اعتقاد و در بستہ ام  
 و بدین اعتقاد می باشم بہ فضل و عنایت حق تعالی در دنیا  
 و آخرت و باید مؤمن در باب ایمان بہ شک نہ باشد و نہ گوید کہ  
 من مؤمنم انشاء اللہ، همچنانکہ شافعی رضی اللہ عنہ گفته اند اگر کسی  
 کہ اصول دین کدام است جواب بگوید کہ ہر چیز کہ با اعتقاد تعلق دار و  
 اصول دین است چنانچہ جنت حق است و نفاق است و امثال  
 اینہا و ہر چیزے کہ تعلق بہ عمل دارد آن فروع دین است مثل  
 کیفیات نماز خواندن و برجا آوردن حج و زکوٰۃ مال و ادن روزہ ماہ  
 رمضان شریف و اشتن و چیزیکہ ازین قبیل باشد و ضابطہ کلیان ہست

اصول دین برادر ہست قسم است	بگویم یا تو ہر یک را چہ اسم است
اول تو حید باشد ای مسلمان	دوم آمد بنائے عدل سلطان
مقام سوین باشد امامت	مقام چہار یں باعد نبوت

بیستم امر معروف است بنگر      به ششم نیز میدان ان نهی منکر  
 مقام هفتمین باشد تو لا      مقام هشتمین باشد تبسرا  
 هر آل کس گواصول دین نداند      یقین میداند چو خورد گل بهماند  
 اول توحید یعنی الله تعالی بیگانگی اعتقاد نمودن دوم عدل یعنی راستی  
 را پیشه کردن سوم امامت یعنی کار آخرت را بر کار دنیا مقدم  
 داشتن چهارم نبوت یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و جمیع  
 پیغمبران را بر حق داشتن پنجم امر معروف یعنی امر معروف یعنی هر چیزی که  
 را که الله تعالی امر کرده است آن را قبول کردن و دیگران را نهی امر نمودن  
 ششم نهی منکر یعنی هر چیزی که نهی کرده است الله تعالی از آن چیزی  
 باز ایستادن و دیگران را نیز از آن نهی نمودن هفتم تو لا یعنی دوستان او تعالی  
 دوست داشتن هشتم تبر یعنی از دشمنان او تعالی بیزار می نمودن  
 اگر پرسند که چهل فریضه کدام است جواب بگو که این است ابرار از مسایل  
 چهل فریضه یاد دار تا بهشت عدل تا اندران روز شمار هفت ایمان پنج اسلام و دو  
 نماز نماز سه غسل در وضو و در تیمم چهار چها. و دی دیگر امر معروف است نهی منکر است بعد از آن  
 حیض و نفاس علم ای صد که باره اگر پرسند که هشت صفات ثبوتی کدام است جواب بگو  
 به صفاتیکه داده اند خبر      علم و قدرت حیات و سمع بصر  
 هم کلام و ارادت و تکوین      که ثبوتی بود علی التبعین



اگر پرسند که دو صفت سلبی کدام است جواب بگو که این است دعا  
 هست این بهشت ثبوتی سلبی دو یعنی از عیب و شرک پاکست او  
 اگر پرسند که وصف ایمان چیست جواب بگو که تصدیق نمودن  
 بگوئمن به یعنی ایمان آوردن به خدا و تعالی و کتاب مانع دے  
 و رسولان و عے و به آمدن روز قیامت و آنچه تقدیر نیکی و بدی هست  
 از خدا و تعالی است عز و جل اگر پرسند که وصف  
 اسلام چیست جواب بگو که شهادت دادن بانیکه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و پنج وقت  
 نماز گزاریدن در روز ه ماه شریف رمضان و اشراق و طواف خانه کعبه  
 نمودن هرگز آزاد در ا حله باشد اگر پرسند که سنت اسلام چند است  
 جواب بگو که کوشش است اول موئے زبیر ناف تراشیدن  
 دوم زیر بغل را آکندن سوم موئے لب گرفتن چهارم موئے سر  
 تراشیدن پنجم ختنه کردن اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز  
 فرض است جواب بگو که چهار چیز فرض است اول لقمه را حلال خوردن  
 دوم رزق را از واجب تعالی و التماس سوم را ضعیف بودن بقسمة اللہ تعالی  
 چهارم عبادت کردن مادامیکه قوت طعام در وے است و در بودن  
 از معصیت مادامیکه قوت طعام در ولایت و هر کسیکه لقمه حرام خورد چهل

روز طاعت وی مقبول نبود و دعای او مستجاب نشود اگر پرسند  
 که در طعام خوردن چند چیز سنت است جواب بگو که بست دست  
 چیز سنت است اول کشیدن نعلین از پای دوم دست شستن  
 قبل از طعام دور میکنند فقره سوم نهادن طعام بر بالای سفره چهارم  
 آنکه ظرف طعام از سفال یا از چوب باشد پنجم حاضر کردن سر که  
 و حضور آب دست بر بالای سفره ششم نشستن بر بالای پای  
 چپ و نصب کردن پا راست نزد اکل هفتم **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
 گفتن هشتم بدست راست خوردن نهم ابتدا کردن به نمک دهم انگشتان  
 مان یزد دست یازدهم گرفتن طعام به انگشت یعنی ایهام و  
 مسجود و وسطی دوازدهم از پیش خود خوردن سیزدهم از میان  
 طعام ناخوردن چهاردهم یاد آب خوردن پانزدهم لبیدن کاسه طعام  
 شانزدهم **الحمد لله** گفتن بعد از فراغ طعام هفدهم لبیدن انگشتان  
 قبل از پاک کردن بسمیل هجدهم خلال کردن و نداشتن آنها بعد از فراغ  
 طعام نوزدهم دست شستن بعد از طعام بیستم مضمضه کردن سه  
 مرتبه بست دهم شستن بعد از طعام بست دوم دعا کردن بعد  
 از فراغ از طعام یعنی اگر در سفره خود یا شد دعا کند که **اللّٰهُمَّ**  
**بِادِكُ الْكَافِيَةِ دَارُ قُنَا تَحِيْرًا مِّنْهُ** و اگر در سفره میسر یا ن باشد

این دعا را بخواند اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَرَحِمِهِمْ  
 اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز مستحب است جواب بگو که چهار  
 چیز اول جمع شدن از برای طعام خوردن اگر چه باشد اهل و دلکش :-  
 قال لنبی علیه السلام اجتمعوا علی طعامکم یبارک لکم لبت  
 دوم خاطر نمودن در وقت طعام خوردن شخصی را که همتا پیغمبر علیه  
 السلام باشد سوم آنکه کوتاه نکند دست خود را از طعام تا بوقتیکه مسفرگان  
 کوتاه نکند دستها خود را چهارم آنکه مسح کند دو ساعد خود را با اثر تری که میماند  
 بعد از شستن بعد از طعام دو دست اگر پرسند که در طعام خوردن چند  
 چیز ادب است جواب که لبت شش چیز ادب است اول طعام را  
 پس گرسنگی خوردن دوم قبل از سیری خوردن آنکه داشتن سوم دست خود را  
 بعد از شستن پاک کردن چهارم در وقت طعام خوردن لبسها لله  
 خیر الا سماء لبسهم الله الذی لا یضو مع اسمه شی فی الارض  
 ولا فی السماء و هو السميع العلیم مگفتن پنجم دست را از بزرگان  
 به طعام دراز کردن ششم لقمه را به انداز خوردن اگر گفتن دهم سر خود را در  
 وقت طعام خوردن بالا کردن هفتم از کنار کما خوردن هشتم لقمه را یک  
 خاییدن نهم لقمه را از بعد تمامی خوردن لقمه اول گرفتن :-  
 یازدهم دندان را باندازد همه خوردن دکتا دن دوازدهم

و در اول هر لقمه بسم الله الرحمن الرحيم ط گفتم و در آخر آن  
 الحمد لله رب العالمین میزدیم و در وقت سرفه عطسه و خود را  
 گردانیدن چهارم دور کردن آلودگی طعام از اطراف دهان پانزدهم دور  
 انداختن سرکه و امثال آن در عایه مرضار فیتق نمودن شانزدهم بیرون  
 انداختن چیزی که از بن دندان بر آید ده شده است هفدهم به لقمه  
 خود نه گریستن هژدهم دست خود را از طعام بازداشتن تا بوقتیکه  
 رفتن را میل طعام باشد نوزدهم نا انداختن استخوان و پوست  
 خمر پزه قبل از فالتحه طعام بستم ترغیب نمودن همگان با کل  
 بست بیستم برداشتن طعام بر دیچه که باز پس نیفتد  
 از دست و بلعقه بر بالا ئی طعام یا بر خوان بست دوم  
 اخذ کردن طعام و کاسه و بلعقه بدست راست و این چنین در دست  
 کردن آنها بدست راست بست سوم دعا کردن در حق کسی که بدست  
 آب میریزد از برای شستن یعنی دعا باید که طهرک الله الذی بست  
 چهارم ریختن آب از دست و دهان بر طشت با بستگی بست پنجم  
 آب نا خوردن در وقتیکه مردمان بدست شستن اشغال داشته باشند  
 بست ششم از فعل طعام در رکعت نماز شکرانه خواندن اگر پرسند  
 که در طعام خوردن چند چیز منہی است جواب بگو که چهارده چیز

منہی است اول مکروه و استن طعام بجز دانیکہ ضرر کنتہ است  
 دوم عیب کردن طعام سوم از وسط طعام و از وسط نان خوردن  
 و اطراف آن را آنگذاشتن چهارم طعام گس یا افتاده را  
 از غیر غوطہ دادن آن گس همان طعام خوردن باید کہ همان گس با طعام  
 افتاده را ای همان طعام غوطہ بدهند و پس از ان بپزند از تند و طعام را  
 بخورند پنجم در اثنای راه نان خوردن ششم قطع کردن لحم بکار و بی  
 ضرورت ہفتم قطع کردن نان بکار دہتم در وقت طعام خوردن یعنی  
 افتادن بہ ضرب نہم پیش آوردن سر بقصہ در وقت لقمہ گرفتن دہم بر  
 از سرماندہ از جهت آمدن شخصہ یا دہم برخواستن از جهت کارہی  
 بی ضرورت گرانہ برائے قوت سناز جمعیت دو ان دہم برخواستن  
 از ماندہ قبل از جمع کردن ماندہ اگر پرسند کہ در طعام خوردن  
 چند چیز مکروه است جواب بگو کہ دو اندہ چیز مکروه است اول  
 طعام خوردن در ظرف طلا و نقرہ و صفر و نحاس دوم نہادن قصہ  
 بر بالائے نان سوم امر کردن بہ پیش آوردن طعام و شراب پنجم  
 بونے کشیدن طعام زیرا کہ این دو اندہ اشغال بہائیم است  
 ششم طعام را اگر خوردن ہفتم نظر کردن بقمہ غیر ہفتم ساکت بولس  
 در وقت طعام خوردن نہم بسیار خوردن دہم مالیدن انگشتا کار دینان

مگر آنکه فی الحال بخورد و یا زدهم پاکیزه کردن دست به کاغذی  
 که صاحب کتاب است و دوازدهم اکل نمودن در طریق اگر پرسند  
 که در طعام خوردن چند چیز حرام است جواب بگو که دو چیز حرام است  
 اول رفع ذله تمامه امپیکه امر نه کند صاحب خانه برداشتن آن دوم  
 خوردن بفرق شبع اگر پرسند در خواب کردن چند چیز سنت است  
 جواب بگو که پنج چیز سنت است اول با طهارت خواب کردن دوم  
 رو به قبله خواب کردن سوم در وقت خواب کردن بِسْمِ اللّٰهِ الذی لا یضو  
 مع اسمه شیئی فی الارض ولا فی السماء وهو السميع العليم گفتن چهارم  
 جائی خواب را بدست افشاندن پنجم بعد از بیدار شدن الحمد لله الذی  
 احیانا بعد ما ماتنا والیه النشور گفتن نقل است که اگر کسی را  
 طلب عظیمی از نعمات دینی و اخروی باشد باید که روز یکشنبه بعد از نماز  
 با دعا و بکسی سخن ناکرده صد و یک مرتبه یا احد گوید و این چنین بعد از فراغ  
 از نماز با دعا در روز دوشنبه صد و یک مرتبه یا صد یا فرد گوید و در روز سه شنبه  
 یا حی یا قیوم و در روز چهارشنبه یا حنان یا منان و در روز پنجشنبه  
 یا ذوالجلال و الاکرام ط و در روز جمعه یا الله یا احد و در  
 روز شنبه یا رحمن یا رحیم اگر در میان ترک شود باز از روز  
 یکشنبه از سر گیرد انشاء الله به مطلوب خود برسد بسیار ناخبر به کرده شده است  
 اگر کسی را

عنا ئے باشد این سبب با عی را خواند انشاء اللہ :-

غائب سلامت آید آبار خدای پر عنایت پاکیزہ کریم بے نہایت  
من غائب خود بہ تو سپردم تونزد در سان بہ من سلامت

ہر کسے کہ جامہ نو پوشد باید کہ الم نشرح بخواند و اگر پیرا من نو پوشد  
سورہ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند و اگر میان مے بند سورہ اخلاص  
بخواند و اگر طاقیہ پوشد اللہ اکبر بگوید و اگر دستار بند و صلوات  
فرستد و آیتہ الکرسی نیز خواند اگر پر سندنہ کہ کرم ابریشیم بہ کہ ام وقت  
پیدا گشتہ است جواب بگو کہ در وقت نالیندن حضرت ایوب علیہ السلام  
کہ رَبِّ اِنِّیْ مُسْتَعِیْضٌ بِكَ اَنْتَ اَسْرَحُمُ الرَّاحِمِیْنَ ط واقعا و چنان بودہ کہ در  
تن مبارک او دوازده ہزار کرام پیدا گشتہ بغیر از دل سایر اعضائے  
رہ بیسہ وزبان درگ دپے دیگر ہمہ خوردہ آندہ سورہ اخلاص نا کردہ آندہ  
زبانیکہ نوبت بہ دل رسیدہ بس حضرت ایوب علیہ السلام بتالیف  
کہ یارب دل من خانہ نخبیت ننت وز بانم نحل ذکر تو اکون تو  
دانائی کہ اینہا قصد دل وزبان من کردہ آندہ حق سبحانہ و تعالیٰ  
دعائے اورا اجابت کرد و دل وزبان اورا از افت کرمان  
ننگہ داشت و ان کرمان یک دیگر را میخوردند و ان کرمان سہ کرم  
باقی ماند حضرت جبرائیل علیہ السلام با مراب جلیل آیدہ گفتند یا ایوب پا خود

نه ابره نه یلین زن چوں پایے راهه نه یلین نه دند چشمه پیدا شد و یک گرم  
 به یوار رفت ز نهوہ غسل ازان پیدا گشت - و آل غسل سبب شفا  
 بیماریاں گشت و یک گرم ازان به نه یلین بیفتا دوسرم ابریشم ازان  
 پیدا گشت - سبب زیب و زینت مردمان شد و یک گرم ازان  
 به آب افتاد شود لوبک ازان پیدا شد سبب ارمان  
 علیلان شد اگر پرسند که شریعت و طریقت و معرفت  
 و حقیقت چیست جواب بگو که شریعت شرط است و طریقت  
 در راه او تعالی همه را ترک کردن است و معرفت شناختن  
 رب است به صفت یگانگی و تربیت کنندگی - و حقیقت مقصود  
 و مطلوب منتهی است شریعت در شش طریقت کوشش  
 و معرفت با شش و حقیقت بخشش است شش شریعت  
 را در راه است شش شریعت شرایط اسلام بر جا آوردن است  
 در راه شریعت رضا دادن است بحکم خدا تعالی و یاری  
 شریعت یاری خواستن است از خدا تعالی و عین شریعت  
 عبادت الله تعالی بر جا آوردن است شریعت در اصل  
 تو به کردن است طاعت طریقت طوق بندگی در گردن نهادن  
 است در راه طریقت ریاضت نفس است و یاری طریقت با یاد



حق سبحانه و تعالی ذکر گفتن است قاف طریقت کردن تسلیم  
 نهادن است میم معرفت چشمه حیات علین معرفت  
 علین حیات است ر معرفت جمل حیات است فاء معرفت  
 فصل حیات است ر معرفت تفصیل حیات است حا حقیقت  
 خود را از حرام جدا کردن است قاف حقیقت قتال کردن با همراهی  
 نفس است یا حقیقت عجز و شکستگی و افتادگی را شعاع  
 خود دانستن است وقاف ثانی حقیقت قتال کردن به نفس  
 و شیطان و هوا است و تا حقیقت توبه کردن و ترک دنیا و ماسوی  
 اللہ کردن است و الله اعلم هر کس **یکه این** دعا را بعد  
 از هر فریضه سه مرتبه بخواند خدای تعالی حرام گرداند تن او را  
 به آتش و دوزخ و جا و پاد او را در جنت اللهم اِنِّی اَسْئَلُکَ الْجَنَّةَ  
 وَاَعُوْذُ بِکَ مِنَ النَّارِ هر که این را با همی را بعد از هر نماز فریضه  
 بخواند انشاء الله تعالی تو ننگر گردد

یارب ز قناعتم تو ننگر گردان      و ز نور یقینم و لم منور گردان  
 اسباب من سوخته سرد گردان      بے منت مخلوق بیشتر گردان  
 هر کس که در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت قاسم یک بار و  
 آیه الکرسی سه مرتبه بخواند انشاء الله محتاج کس نه شود و تو ننگر گردد

هفتم آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم است فهو حضرت ابو بکر  
 رضی عنہ از نسب تیمی قرشی اند - نسبنا ما  
 حضرت عثمان رضی اللہ عنہ هو ابو لیلة عثمان  
 بن عفان بن ابی العاص بن امیہ بن عبد شمس بن عبد مناف  
 بن قصی القرشی الاموی المکی ثم المدنی تہذیب الاسماء  
 نسبنا ما حضرت علی رضی اللہ عنہ  
 هو علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف  
 القرشی الهاشمی المکی المدنی الکوئی تہذیب الاسماء و د  
 د بیان اعماد انبیاء علیہم السلام - عمر حضرت  
 آدم علیہ السلام نہ صد سی سال عمر حضرت علیہ السلام  
 ہفت صد سال عمر حضرت نوح علیہ السلام یک ہزار سال  
 عمر حضرت صالح علیہ السلام یک صد و ہشتاد سال عمر  
 حضرت ہود علیہ السلام صد و پنجاہ سال عمر حضرت  
 ابراہیم علیہ السلام صد و دو سال عمر حضرت اسمعیل علیہ  
 السلام یک صد سی و چہار سال عمر حضرت اسحاق علیہ السلام یک  
 صد سی چہار سال عمر حضرت یعقوب علیہ السلام یک صد  
 و ہشتاد سال عمر حضرت یوسف علیہ السلام یک صد و بیست

سال عمر حضرت شعیب علیہ السلام دو صد پنجاه چهار سال  
 عمر حضرت موسیٰ علیہ السلام یک صد و بیست چهار سال  
 عمر حضرت داود علیہ السلام یک صد و چهل سال عمر  
 حضرت سلیمان علیہ السلام یک صد و هشتاد سال عمر حضرت  
 زکریا علیہ السلام سه صد سال عمر حضرت یحییٰ علیہ السلام  
 هشتاد سال عمر حضرت عیسیٰ علیہ السلام سی سه سال عمر  
 حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم شصت سه سال وَاللَّهُ اعْلَمُ  
 و ر منقول است از حضرت شیخ ابو العباس  
 حضرت شیخ ابو منصور ماتریدی وانه حضرت خواجه عبد الخالق  
 عجد وانی واز حضرت خواجه عبد اللہ الایضی رحمہ اللہ  
 سال عالی این کہ ہر کہ بعد از نماز با دعا و این رباعی ہفت مرتبہ  
 بخواند البتہ بمرتبہ ولایت برسد اگر نہ رسد استخوانہائے  
 حضرت بان را از گور برارند و بسوزند و در قیامت دو دست خوانندہ  
 بسیار مایان باشد رباعی این است :-

صدے خدا من اللہ اللہ میزنم      بر در تو شہیداً اللہ میزنم  
 صدے خدا سوئے خود را ہے نما      زانکہ من گمراہم درہ میزنم

و سایرین از منته فاصلا ز زمان پیغمبران علیهم السلام  
 تا زمان حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم از تاریخ وفات  
 آدم علیه السلام تا زمان حضرت نوح علیه السلام دو هزار  
 دو صد سال از زمان او تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام  
 سه هزار دو صد پنجاه سال از زمان حضرت اسمعیل علیه السلام  
 تا زمان حضرت موسی علیه السلام هفت صد سال از زمان  
 او تا زمان حضرت داود علیه السلام پنجاه سال از زمان او تا زمان  
 حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم شش صد پنجاه سال  
 والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب صلواته استخار  
 هرگز هر چه پیش آید که در کردن آن کار متفکر و متردد باشد  
 باید که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این دعا را بخواند که  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُ سُرَّتَكَ  
 بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ  
 فَإِنَّكَ تَقْدِرُ سُرًّا وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ  
 وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ  
 هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَتِي  
 أَمْرِي أَوْ عَاجِلِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ فَأَقْدِرْهُ لِي

لِي وَيَسِّرْ لِي تَمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ  
 شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَمَعَاذِي أَمْرِي أَوْ عَاجِلِ أَمْرِي  
 أَجَلُهُ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَأَصْرِفْنِي عَنْهُ وَأَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ  
 كَانَ ثُمَّ ارْضِنِي بِهِ. اگر مطلوب تزویج باشد باید که خواست  
 گاری آن را بدل قصد کند پس اذان نیک و ضو کند و بعد اذان دو رکعت  
 نماز گذارد و بعد اذان حمد گوید الله تعالی را و تحمید گوید و بعد اذان  
 این دعا بخواند که اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ  
 وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَإِنْ فُلَانَةٌ وَاسْمُهَا خَيْرٌ لِي فِي  
 دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَأَقْدِرْ يَا لِي تَأْخِرْ عَا بَخْوَانِدِ  
 بعد اذان بخواب رود. انشاء الله در خواب مطلوب او عیان گردد  
 به همان عمل نماید از جمله سعادت مندان استخاره میکند

الله تعالی را و تفاوت پیشتر ترک می کند استخاره

### اوقات اجابت دعا شیقدا

روز عرفة ماه رمضان بیگاه جمعه روز جمعه نصف

شب وقت سحر یک ساعت روز جمعه امید است

که آل در وقت نشستن امام در مجلس خطبه باشد یا بعد

از عصر روز جمعه یا در وقت قرآه امام در نماز جمعه سوره

فاتحه را - احوال اجابت - وقت اذان و نذر و  
 اقامت و نذر و صفی سبیل الله و نذر پیوسته شدن  
 با کفار و عقیب نماز مانع و عقیب تلاوت قرآن خصوصاً  
 ختم قرآن خصوصاً از قاری و نذر و نوشیدن آب زمزم  
 و نذر گورد و نذر پوشانیدن چشم میت و نذر و باریدن باران و نذر و  
 حضور میت و نذر و بانگ خردس و اجتماع مسلمانان  
 در بیان کسانیکه دعای آنها مستجاب میشود  
 این است اول کسی که مضطر باشد بعد اذان مظلوم اگر چند یکی  
 کافر باشد یا قاهر باشد و پدر و مادر و مسافر و وقت افطار ه  
 دعای غالبانه مسلم در حق مسلم و مسلمانان که دعای بی ظلم  
 نه کرده باشد یا دعای بی قطع صلح رحم نه کرده باشد تازگفته -  
 که من دعا کردم مقبول شد اسم اعظم که دعا با آن مستجاب  
 است این است لا اله الا انت سبحانک انی کنت  
 مِنَ الظالمین اگر پسند که تکبیر بقا و تکبیر ه ضا و تکبیر فنا  
 و تکبیر صفا کدام است جواب بگو که تکبیر بقا به حضرت آدم صلی الله  
 آمده که بقای فرزندان آدم علیه السلام بی من اوست  
 و تکبیر ه ضا حضرت ابراهیم علیه السلام آمده که رضای

به ذبح فرزند و افتادن در آتش دشمن بشفقت دست و تکبیر صفا  
 و فتا بر حضرت نبینا صلی الله علیه وسلم آمده است که در هنگام  
 شدت و غلظت مخالفان - اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِيْ مِیْکَفْتِنِیْ وَ کَاہِبِیْ  
 در غار پنهان میشدند که این همه از برکت تکبیر صفا و فتا است و نیز  
 گفته اند که تکبیر بقا نماز دنیا زاست و تکبیر صفا خدمت پر استاد است -  
 چون خدمت مقبول پر استاد گردد و ایشانان در حق وی دعای نمایند  
 که صاحب صفا خج گم رود - و تکبیر رضا در حق آن کس است که امر  
 معروف را به نبرد و باد شاه ظالم بر جامی رود و میداند که آن ظالم  
 اورامی کشد و رضا دادن او باین چنین گشته شدن به قوت تکبیر رضا  
 است و اگر او را در این چنین حالت بکشند او سید شهید است و تکبیر  
 در حق آنست به وقت مرگ اللّٰهُ اَکْبَرُ بایں حال بحق تسلیم شهادت و به  
 فضیلت ان ایمال سلامت بر دَا اللّٰهُمَّ اِذْ ذُنَا بِفَضْلِكَ وَ  
 کَوِّمِکَ اَکْرِبُ سَنَدُ کَسِکَ تکبیر کدام است جواب بگو که تکبیر را  
 مقارن صلوة آن حضرت صلی الله علیه وسلم کردن است اگر پرسند  
 که بعد از انبیاء علیهم السلام صاحب تکبیر کیست جواب بگو سادات  
 عظام علماء اعلام و مشایخ کرام و سایر استادانند و از سادات عظام  
 پادشاه اسلام شخصی را بر کرده به منصب نقابت

سرافرازی بحیثی که امتیاز سید از متسید و تکبیر  
 عامه سرزنه بادست و تکبیر طلبه علم با ستاد و مریدان به  
 مشایخ رحیم الله و این جمله همه نسبت موردی انبیا  
 علیهم السلام است باید که هر کس ازین طوائف قدر طریفین  
 نمود ز شناخته بروفق آعل نمایند که فردا بقیامت گردان  
 ما آند که رویه های ایشان چون ماه شب چهارده باشد خلق عرصا  
 گویند که این چه طایفه باشند که به این دولت مشرف گشته  
 از حضرت رب العزت ندا آید که در دنیا بر سجد و پیغمبران  
 نشسته و بر قول ایشان عمل نموده اند و گردن های را آند  
 که رویه های ایشانان چون دیک جو شان با نواع عقوبت  
 مبتلا ابل عرصات گویند که اینها چه کسانند از حضرت  
 رب العزت ندا آید که اینها نیز بران سجاده نشسته لکن بنحو عمل نمود  
 اعادنا الله صن ذالك

تَمَّتْ بِالتَّحْيِيرِ



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال النبي عليه السلام طلب لعلم فریضة علی کل مسلم  
 و مسلمة یعنی گفتند حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم که طلب  
 کردن علم فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان و آزاد  
 و بنده اما مراد از این علم چهار علم است اول علم توحید  
 این علم ضروری گویند توحید سه است وحدت در خالقیت  
 وحدت در معبودیت وحدت در وجوب وجود وحدت  
 در خالقیت یعنی اللہ تعالی سبحانه خالق کل اشیا است  
 غیر از وی خالق دیگر نیست وحدت در معبودیت یعنی اللہ  
 تعالی سبحانه مستحق عبادت است و سزاوار پرستش وحدت  
 در وجوب وجود یعنی اللہ تعالی سبحانه واجب الوجود است  
 یعنی وجودش از ذاتش است نه از غیر دوم علم نماز سوم علم  
 روزه چهارم علم حیض و نفاس بدانکه بر همه مسلمانان فریضة است

که این مسائله را بیاموزند و یاد گیرند امام حفص کبیر بخاری  
 رحمة الله علیه میگوید که هر مسلمانیکه نمازهای گذارد و آنچه در نماز  
 است بجا میآورد ولیکن نامهای آن فریضه نارسانیداند  
 نماز او درست نباشد بنا بر آنکه <sup>والتسنن</sup> فراکیض و اجبات ایمان  
 و شرایط ایمان و تخم ایمان در بین ایمان و برگ ایمان  
 و آب ایمان و فراکیض نماز و اجبات و شرایط نماز و لواقل و  
 تیار کننده و فراکیض و طهارت و فراکیض تیمم و بیان الواجبات  
 و اجبات اسلام و فراکیض حج و زکوات و روزه ماه شریف  
 رمضان و سنتهای نماز و التسنن این مجموع لازم است و بر همه  
 مسلمانان و التسنن این مسائلهها هم است بنا بر آن این کتاب  
 را اسمت المسلمین نام نهاده شد - <sup>والله اعلم بالصواب</sup> اما  
 بدانکه هر چیزیکه فرض است و التسنن آن نیز فرض است و هر چیزیکه  
 واجب است و التسنن آن نیز واجب است و هر چه سنت است و التسنن  
 آن نیز سنت است و هر چه مستحب است و التسنن آن نیز مستحب است و ماخذ این جمله از کتب معتبره  
 است مثل ذخیره و محیط و بسوط و جامع الکبیر ناصری و شینابی و فتاوی مسعودی  
 و قدیه و مفید و هدایای حامی و ترغیب لصلوات و عمدة الاسلام و کافی  
 و سرخسی اگر پرسند که پیش از بلوغ فریضه کدام است جواب بگو که شناختن

خدای تعالی است عزوجل اگر پرسند که تنگی ایمان کدام است جواب  
 بگو که بی نماز بوده نسبت اگر پرسند که کمال ایمان کدام است جواب  
 که صبر و شکر است اگر پرسند که قرارگاه ایمان کدام است جواب بگو که در  
 میان خوف و رجاست و صبر و شکر اگر پرسند که فریضه پیش از فریضه  
 و فریضه ده فریضه و فریضه بعد از فریضه کدام است جواب بگو که  
 فریضه پیش از فریضه علم است در عمل ده فریضه در فریضه اخلاص است  
 در عمل و فریضه در بعد از فریضه خوف است در عمل اگر پرسند  
 که احکام ایمان چند است جواب بگو که پنج است اول آنکه کافر بیکه  
 مسلمان شود از کشتن ایمین گردد دوم از غارت کردن ایمین گردد  
 سوم از اسیر کردن ایمین گردد چهارم از رنجانیدن ایمین گردد در دنیا  
 پنجم از رنجانیدن نجات یابد در آخرت اگر پرسند  
 که دین چیست جواب بگو اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ اگر پرسند  
 که ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول  
 مطبوع ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم ایمان پیغمبران  
 است سوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است چهارم ایمان موقوف  
 ایمان مبتدعان است پنجم ایمان مردود ایمان منافقان است اگر پرسند  
 که شرط بقای ایمان چند است جواب بگو سه چیز است شاد بودن در یافتن

ایمان دوم نمکین بودن از زوال ایمان سوم ترسیدن از تباہ کننده  
ایمان اگر پرسند که صفت ایمان چند است جواب بگو که هفت  
است اول ایمان بغیب آوردن دوم علم غیب را خاصه خدا  
تعالی و انسان سوم بهشت و دوزخ را نا دیده گردیدن چهارم حلال  
مانی خدا تبعی لای را حلال و انسان پنجم حرامهای خدا را حرام  
و انسان ششم خوف است یعنی از عذاب خدا تبعی لای ترسیدن  
هفتم تر جاست یعنی از رحمت خدا تبعی لای امیدوار بودن اگر پرسند  
که واجبات ایمان چند است جواب بگو که دوازده است اول  
با عالمان صحبت و انسان دوم از فاسقان دور بودن سوم تشنه  
را سیراب کردن چهارم بیمار را پرسیدن پنجم دست مرحمت بر سر  
یتیمان مالیدن ششم دو جنگی را اشتی دادن هفتم کدخدای  
فقیران را پرسیدن و شفقت نمودن و چیزهای دادن هشتم مرده را شستن  
نهم سنگی که بر سر راه باشد دور کردن و نجاستی که بر سر راه باشد -  
دوازدهم کردن و پوشانیدن یا زدهم طواف خانه کعبه نمودن دوازدهم  
اهل و عیال خود را علم آموختن اگر پرسند که اصل ایمان  
چست جواب بگو که اصل ایمان عطای باری تعالی  
است اگر پرسند که ایمان کدام است - جواب بگو

که نماز روزی ۵۰ و حج و زکات و سایر طاعات که از مومنان بوقوع  
 بیاید برواق شرع شریف - اگر پرسند که اصول دین  
 چند است - جواب بگو که هشت است اول توحید معنی توحید  
 خدا تعالی را بیگانگی و التمسق دوم عدل معنی عدل نهادن بر هر چیز  
 را بوجهش سوم امامت معنی امامت کار آخرت را بر کار  
 دنیا مقدم داشتن چهارم امر معروف معنی امر معروف فرمودن  
 از کار خوب پنجم نهی منکر معنی نهی منکر منع نمودن از کار نا  
 مشروع ششم تبراً معنی تبراً دور بودن از غیر خدا یعنی محبت  
 همه را از دل برکنیدن هفتم تولا معنی تولا دوست داشتن خداست  
 تعالی هست هشتم نبوت معنی نبوت بر رسول حضرت محمد  
 مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم معتقد بودن و جمیع  
 پیغمبران او تعالی را بر حق دانستن اگر پرسند که احکام  
 شریعت چند است جواب بگو هشت است اول فرض  
 دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم حرام  
 هفتم مباح هشتم مکروه اگر پرسند که فرضیت ایمان یکدام  
 آیت ثابت شده است جواب بگو که بقول الله که حَبَّبَ إِلَيْكُمُ  
 الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ لَكُمُ فِي قُلُوبِكُمْ آله اخرا لایة اگر پرسند که بوحدهانیت

او تعالیٰ ایمان آوردن به کدام آیات ثابت شده است  
 جواب بگو که باین آیت که شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْهَكْمُ  
 لِلَّهِ ذَا حُدُودٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اگر پرسند  
 که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب که ایمان اقرار به زبان  
 است و تصدیق بدل بوحدانیت او تعالیٰ و حقیقت رسول  
 خدا و این هر دو فعل بند است و هدایت باین فعل  
 عطا فی الله تعالیٰ است و این قدیم است که وصف  
 او تعالیٰ است و وصف او تعالیٰ غیر مخلوق  
 است اگر پرسند که ایمان بر عقل است یا بر بیان جواب  
 بگو که هم بر عقل است و بر هم بر جان بشر آنکه بالغ و عاقل باشد  
 اگر پرسند که سر ایمان کدام است جواب بگو کلمه طیبه  
 گفتن است که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
 اگر پرسند که تن ایمان کدام است جواب بگو که پنج وقت نماز  
 گذاریدن است که خدای تعالیٰ در کلام نجید خود خبر  
 داده است که خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى  
 معنی چنین باشد که نگاه دارید پنج وقت نماز را  
 خاصه نماز عصره که آن را نماز میانی گویند در خبر است

قال النبي عليه السلام صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَذَكُّوا مَا لَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ  
 وَحُجُّوا بَيْتِي رَبِّكُمْ فَتَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِحَسَابٍ مَعْنَى  
 چنین باشد که بگذارید نماز را ادا کنید زکوات مال  
 خود نثار آورده روزه دارید روزه ماه شریف رمضان را  
 در حج گذارید یعنی طواف کنید بیت رب خود نثار داد و ائید  
 در بهشت بے حساب اگر پرسند که دل ایمان کدام  
 است جواب بگو که دل ایمان قرآن خواندن است  
 و دل قرآن الیسین چنانچه در خبر آمده است که قال النبي  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَقَلْبُ الْقَدِيبِ الْيَسِينُ وَ  
 هر گائیکه در حین دعا سه دل جمع آیند دعا مقبول او تعالی  
 گردد و اجابت شود یعنی دل قرآن و دل  
 شب و دل بندة مؤمن اگر پرسند که بزرگے ایمان  
 کدام است جواب بگو که ذکر خدا تعالی بسیار گفتن است  
 چنانچه در کلام مجید خبر داده است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 اذْكُرُوا لِلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوا بُكْرَةً وَأَصِيلًا مَعْنَى چنان باشد  
 که اے آنانکه ایمان آورده آورد و آید یا و کنید خدا را  
 تعالی هر روز و شب نگاه بسیار

و تسبیح گوید او را در صبح و شام اگر پرسند که نور ایمان کدام  
 است جواب بگو که راست گفتن است چنانچه در کلام مجید  
 خود خبر داده است که الصَّادِقِینَ وَالصَّادِقَاتِ مَعْنَىٰ اٰیْمِنِ  
 باشد که راست گویان مرد و زن را خدائی تعالیٰ  
 مرد بسیار وعده کرده است و در حدیث نیز آمده  
 که قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ الصَّدَقُ نَجِیٌّ وَالْكَذِبُ  
 پهلک معنی اچنین باشد که راست گفتن نجات دهنده  
 است و دروغ گفتن پلاک کننده و قول تعالیٰ  
 وَتَنْزِيلُ عَلٰی كُلِّ اُمَّةٍ مِّنْ اٰیٰتِنَا مَعْنَىٰ اچنین باشد که میفرستد  
 خدا انبیعالی بر دروغ پلاکی را اگر پرسند که حلاوت ایمان  
 کدام است جواب بگو که روزه را بر پائے داشتن و زکوة  
 مال دادن است که قوله تعالیٰ ذٰلِیْقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَذٰوُوْنَ الزَّكٰوةِ  
 معنی اچنین باشد که مؤمنان پاکیزه کرده نماز گذارند گان و  
 زکوات مال دهند گان باشد اگر پرسند که برگ ایمان کدام  
 جواب بگو که تقوی و پرهیز گاری است و قوله رَانَ  
 لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَاذًا معنی اچنین باشد که بدستیکه فردائی قیامت  
 مرپارسا یا نراست گاریت انه عذاب و درخ از تقوی بهتر



نوشته آخرت نیست اگر چه سند که پوست ایمان کدام است  
 جواب بگو که شرم است چنانچه در خبر آمده است که قال  
 النبی علیه السلام الحیاء من الایمان یعنی شرم از ایمان است  
 اگر چه سند که مغز ایمان کدام است جواب بگو که دعا است  
 چنانچه در خبر آمده است که الدعاء من العبادت معنی چنین باشد  
 که دعا کردن مغز عبادت است اگر چه سند که پنج ایمان کدام  
 است جواب بگو که اخلاص است چنانچه در خبر آمده است  
 که قال النبی علیه السلام ائبنا الا عبال بالنیات معنی چنین  
 که جمله کار ما بر وفق نیت است - اگر چه سند که وطن  
 ایمان کدام است جواب بگو که دل بنده مؤمن است  
 چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام قلب  
 المؤمن عرش الله معنی چنین باشد که دل بنده مؤمن عرش  
 خداست اگر چه سند که وقف ایمان کدام است جواب بگو  
 که نقل است اگر چه سند که تو در ایمانی یا ایمان در نیت جواب  
 بگو که من در ایمان ننم و ایمان در من است و من مؤمنم و ایمان صفت  
 من است که لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن ذکر من است چنانچه  
 خدا تعالی در کلام مجید خود میفرماید که اولئك کتب فی قلوبهم الایمان یعنی

مؤمنان را در دلهایشان ایمان مکتوب است - اگر پرسند  
 که حکم ایمان کدام است جواب بگو که در میان خوف و  
 رجاء بودن است - خوف از خدا تعالی  
 ترسیدن و جفا از رحمت او تعالی امیدوار بودن  
 چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام  
 الايمان بين الخوف والرجى یعنی ایمان در میان  
 خوف و رجاست - اگر پرسند که ایمان بر مؤمنان فرض  
 است یا سنت جواب بگو که اقتدار کردن او بر کافران  
 فرض است و تکرار بر مؤمنان سنت و فرض  
 بودن او بر دین آیات ثابت شده است - که قوله تعالی  
 حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَذَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ سنت بودن  
 باین حدیث ثابت شده است که نحن نشهد بما شهد الله  
 اگر پرسند که ایمان بر خالق داری یا بر مخلوق جواب  
 بگو که هم بر خالق دارم و هم بر مخلوق زیرا که لا اله الا الله  
 ایمان بر خالق است و هُدًى سَوَّلَ اللَّهُ هُ ایمان بر مخلوق  
 اگر پرسند که ایمان چند است جواب بگو که پنج است  
 اول توکل بالله تعالی کردن دوم نصیحت با خلق خدا

مکر دن رسوم نفس خود را از حرام باز داشتن چهارم بر کار شیطان  
 اعتقاد ناکردن پنجم در دین خود استتال بودن - اگر پرسند  
 که ایمان زیاد میشود یا نه جواب بگو که نه زیاد میشود نه کم اما نور ایمان  
 نه زیاد میشود به سبب عمل نمودن با اعمال صالحه و کم میشود به سبب عمل نمودن  
 با اعمال سئیه زیرا که اگر اصل ایمان را قابل زیاده گوئیم باید که کمی آن به قدر  
 کمی نقصان باشد و نقصان ایمان کفر باشد و این زیاده و کمی  
 محال باشد اگر پرسند که ایمان در عمل یکیت و یا غیر  
 است جواب بگو که ایمان غیر عمل است و عمل غیر ایمان  
 از برای آنکه بسیاری از اوقات است که عمل برداشته  
 می شود و ایمان برداشته نمی شود و دیگر آنکه رواست  
 که گویند که بر فقیر زکوات نیت و روانیت اینک گویند که بر فقیر  
 ایمان نیت اگر پرسند که شرط وجوب ایمان چند است جواب  
 بگو که دو چیز است یکی عقل دیگر بلوغ اگر پرسند که ایمان تقلیدی  
 معتبر است یا نه جواب بگو که معتبر است و لکن عاصی بود -  
 تبرک استدلال اگر پرسند که ایمان  
 اجمالی معتبر است یا نه جواب بگو که معتبر  
 است مثل ایمان تفصیلی - اگر پرسند

که بنده قبل از بوع چیزے فرض می شود از عبادات  
 یا نه جواب بگو که پنج چیز واجب می شود اول صدقه فطر دوم قربانی  
 سوم عشر چهارم خراج پنجم نفقه کسی که مؤمنه او پوے باشد  
 اگر پند سند که ایمان چیست جواب بگو که هدایت است  
 که از عنایت پروردگار است گویند ایمان مثل نور است که  
 در دل بنده مؤمن در آید به فضل و کرم حضرت حق سبحانه  
 و تعالی بدان بدانند و ایشانرا آفریده گار خود را بیگانگی در خد  
 است که قال النبی علیه السلام طلب العلم فریضه علی  
 کل مسلم و مسلمة یعنی گفتند بنی علیه السلام  
 که طلب علم فرض است - بر همه مردان و بر همه  
 زنان و ترک کنند طلب علم عاصی است اگر کودک  
 پد یا دختر که در اسلام بالغ و بالغه شوند و  
 از ایشانان پرسیده شود که بلاعت چیست جواب  
 دهند که نمی دانیم گنگار عظیم امام شمس الائمه دمه  
 اللہ علیه گفته اند که هر که صفت ایمان نداند - و در  
 امور خلق تقصیر کند او را نه باشد و نه دنیا و نکاح  
 او درست نباشد - اصلا و اگر این چنین

کس بمیسر و او را در گورستان کافران دفن کنند تا  
به دین عشره نشود که من مسلمانم و مسلمان زاده ام

### در کتاب حجة الاسلام

امام غزالی رحمه الله علیه آورده اند که شوهر را واجب  
است که زن خود را علم آموز تا شریعت و طریقت و طهارت  
و نماز و روز و غسل و حیض و نفاس و مانند اینها را  
یاد گیرد و فرض در واجب و سنت و مستحب و نوافل  
و حلال حرام را داند و در آموختن تفصیر نکند که گفته کار  
شود چنانچه الله تعالی در کلام مجید خود خیر داده است که  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَادُوا  
مَعْنَى چنانچه باشد که ای کسانی که ایمان آورده آید  
نگهدارید خود را و اهل و عیال خود را از آتش دوزخ در خیر  
است که گفتند پیغمبر صلی الله علیه وسلم که سخت  
ترین عذاب در روز قیامت آن کس را بود که اهل و عیال  
خود را علم شد بعت نیا موخت باشد روایت  
کرده اند که روز قیامت که امانا و صدقنا است  
از برای یک عورت چند کس را عذاب کنند یک پدر و یک

مادر و بچه شوهر و دیگر خویشاوندان محارم مثل طغائی و عمک  
 دبر و در که اینها در امور مخلوق تقصیر کرده اند - اگر پرسند که چرا ع  
 ایمان چند است جواب بگو که دو آن ده است اول ایمان دوم  
 اسلام سوم احسان چهارم شریعت پنجم طریقت ششم  
 حقیقت هفتم رفتن از دین هشتم گفتار نهم کردار دهم بصیانت یازدهم  
 قناعت دوازدهم نماز با جماعت اگر پرسند که فرض الابدان  
 فرض کدام است جواب بگو که عمل کردن بعلم است اگر پرسند  
 که فرض دائمی و فرض قائمی کدام است جواب بگو که فرض  
 دائمی ذکر خداست تعالی الکفلن است و فرض قائمی پنج وقت  
 نماز نماز است - اگر پرسند که جان بنده چون از بدن بیرون  
 آید ایمان آن یک جا باشد جواب بگو که ایمان دو صفت دارد  
 انقل ایمان با جان بود و حکم ایمان بر تن باشد ایمان تابع  
 جان باشد و الله اعلم بالصواب اگر پرسند  
 حقیقت ایمان کدام است جواب بگو  
 که وصف ایمان است اگر پرسند که  
 شرط ایمان چند است جواب بگو که شش کلمه  
 دینی است اگر پرسند که شش کلمه دینی

کدام است جواب بگو که اول کلمه طیبه گفتن است که لا اله الا الله  
 الا الله فحمدنا رسول الله و دوم کلمه شهادت گفتن است  
 که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده  
 و رسوله و سوم کلمه توحید گفتن است سبحان الله و الحمد لله  
 ولا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله  
 العلي العظيم و چهارم کلمه توحید گفتن است که لا اله الا  
 الله و حده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت  
 و هو حي لا يموت بيديك الخير و هو على كل شيء قدير  
 پنجم کلمه استغفار گفتن است استغفار الله ربّي من  
 كل ذنب اذنبته عمدا و خطأ سراً و علانية صغيراً  
 و كبيراً و اذ توب اليه من الذنب الذي اعلم و من الذنب  
 الذي اعلم و من الذي لا اعلم انك انت علام الغيوب  
 گفتن است که اللهم اني اعوذ بك من ان اشرك بك شيئاً  
 و انا اعلم و استغفرك لما لا اعلم انك انت علام الغيوب و عفام  
 الذنوب و سائر الغيوب كشاف القلوب و لا حول و لا قوة الا  
 الا بالله العلي العظيم اگر چه سند که در خلا جارفتن چند ادب  
 است - جواب بگو - بست و یک چیز ادب

است اول سپوشیدن ددم آستین در د ثاب کردن  
سوم مهر می در می نام خدای تعالی باشد با سخنانا بر دن چهارم  
به پائے چپ در آمدن پنجم این دعاء را خواندن که اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخُبَائِبِ و در وقت بیرون  
آمدن این دعاء را خواندن که الْحَبْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي لَأَذَى  
و عازانی ششم روی دپشت سوئے قبله ناکردن در نهم  
که قال النبی علیه السلام خمسة تؤدث النسيان اكل سور الفارة  
والبول مستقبل القبلة والبول في الماء الدائم والبول  
على الدماء و العيش في المحرام یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
فرمودند که پنج چیز است که سبب نسیانوشی میشود پس خورد  
موی در روی سوئی قبله کردن در وقت بول و در آب ایستاده  
و خاکستر بول کردن و عمر عزیز را به غفلت و معصیت بسر کردن اگر  
به ضرورت رو بسوئے قبله شود باید که روئے خود و اندام نهانی را بدگر  
طرف آرد و سهوا باشد در حال روئے خود را به جانب دیگر آرد در حدیث  
شریف آمده است که قال لابی الدرداء اعلمک شیئاً فضلاً  
من ذکر الله اللیل مع المناسد و النهاد مع اللیل سبحان الله  
عدد ما خلق و سبحان الله ملا ما خلق و سبحان الله عدد



کل شیء و سبحان الله ملا کل شیء و سبحان الله عدد ما احصى كتابه  
 و سبحان الله ملا ما احصى كتابه و الحمد لله عدد  
 کل شیء و الحمد لله ملا کل شیء و الحمد لله عدد ما  
 احصى كتابه و الحمد لله ملا ما احصى كتابه یعنی گفتند حضرت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا بے درد دارا که تعلیم دهم ترا شیء را  
 که یعنی چیزے را کہ دے بہتر باشد از ذکر شب بار در زمانہ شب کہ دے  
 سبحان الله تا آخر باشد منقول است کہ تو انگری با مال و کشتن با کار  
 و آمرزش با توبہ و پاکی با آب است تو انگری با مال آن است  
 کہ مسلمانے فقیر بود و اورا چیزے از دینوی بود چون بگوید سبحان  
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة  
 الا بالله العلی العظیم از عرش تا شری از نیکیاے دے پر  
 شود و تو انگری با مال این بود و کشتن با کار دین بود کہ اگر مؤمنی را  
 شیطان و سوسہ کند باید کہ دے لعنت بکند کہ اگر بروے لعنت  
 کند او شاد شود کہ از ذکر خداے تعالیٰ باز داشتیم و اگر لا حول  
 و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید بچنان بود کہ او را لے کار دگشته  
 باشد و آمرزش با توبہ آن بود کہ اگر مسلمانے مستقبل قبلہ نشسته  
 باشد چون یادش آید و بگرد و ہنوز نکشته باشد کہ خدا کی تعالیٰ

بیامرز دو آمرزش با توبه این بود و پاکی بے آن بود که مسلمانان  
 پیش از آنکه طهارت سازد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خدای  
 تعالیٰ بدن اورا از گناه پاک گرداند و این بود پاکی با آب جانب قبله  
 پائے را در آن بنیاید کردن و خلوت نشاید کردن مستقبله قبله و در شرعاً  
 الاسلام میگوید که روئے سوئے آفتاب و ماه در آگذر بول نشاید  
 کردن که علامت تولد بے نکاحی آنت از بهر آنکه چون در راه  
 بول کند راه کل شود و کل راه را حکم پاکبیت مسلمانان در تار یکی  
 بیرون آید و بیان آلوده شود و آنرا به کل حمل کند و سمانه بگذارد و  
 نمازش را با بود و عهد ده که کردن آنکس بود که در راه آگذر بول کرده  
 باشد و نیز در راه آگذر بول کردن جامی ملاءعنه بود که از آن ملاءعنه نمود  
 اند که پوپر پیمزید از جاکل ملاءعنه و از جاکل ملاءعنه آنت که گفته  
 شد و کلورخ استخوان ماده دارید و آنرا بول کردن در زیر درخت  
 میوه دار و سایه دار و نه بدین سختت و زمستان در جائے  
 آفتاب دار و در تابستان بجائے سایه دار و از آنرا پاچه  
 در موضع موشخانه و سوراخ پوپر پیمزید و در بوستان فقیه  
 ابی اللیث میارده که جوانی در صحرا میرفت و او را بول مقتضی شد  
 از سوراخ نمود آمد و در سوراخ موشی بول کرد که آن خانه جنیان

یوده است کہ جنی بر آمد و اورا ہلاک کرد و این خبر با حالی آن رسید  
 پدر بسر وقت آن ہلاک شدہ حاضر گشت یعنی باوے در سخن  
 در آمد و گفت اے پیر با بخانہ خود عبادت میگردیم اولیٰ علیہم  
 و فتح این آیت کہ **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** کہ  
 پسر تو بیاید و بر ما بول کر و ما از خانہ خود بیرون آید سیم اورا طاعت دیدار  
 مانبو و ہلاک شدہ ہفتم از بست یک آداب خلا جا آنت کہ در ان  
 وقت آفتاب و ماہتاب اندام نہانی را پندہ کردن ہشتم بدست  
 چپ پاکیزہ کردن نہم پائی را در دا شستن دہم در مکان خلا خوبی نا  
 اقلندن یازدہم خط برزہ بلین تاو شستن دوازدہم سیم ناشمردن  
 سیزدہم مسواک ناکردن چہارم دہم سخن ناکردن پانزدہم سوے  
 عورت نظر ناکردن ہفدہم بول را آہستہ را نکردن ہشزدہم بعد از  
 فراغ خود را بہ کلوخ یا لنتہ کہنہ پاکیزہ کردن نزدہم چندان کہ بسا پد کہ  
 ترکی اورا دو بستم بسہ کلوخ پاک کردن اما نزد علما ما این شرط  
 نیست و اگر بہ یک کلوخ پاک شود پسندیدہ است بست یکم  
 در وقت بیرون آمدن اول پائے را است را بیرون کند  
 و این دعا را بخواند کہ **الحمد لله الذی اذہب الازی**  
**وحافانی اگر پسر سندا کہ استیرا کلام است**

جواب بگو که در پاکیزه ددن اندام نهائی مبالغه نمودن بحدیکه چند کاسه  
 بزند و تخمخ نماید و از فردی موضع ختنه بساید تا بزودی فارغ نشود و  
 اگر صاحب دوسوسه باشد در خستگ آزاله آب زنده در سوره اخ ذکر  
 پنبه بنهد اگر عورت سرد مزاج باشد که میچکیده باشد پرده برداشتن  
 آن سنت است و این سنت از مادر مؤمنان حضرت بی بی  
 عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما است و پرده در سه محل  
 است درون رحم یا پیش رحم یا در فرج خارجه هر جا که آب را مساک  
 کند همانجا پرده دانه و چون فرج زیاده از دریم شرعی آلوده باشد شستن  
 و سنت است قدر دریم شرعی عرض کف است اگر چه سند  
 که جمله آب تا بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع اول آب  
 مطلق دوم آب مقید سوم آب مکروه چهارم آب مشکوک پنجم  
 آب پلید ششم آب مستعمل اگر چه سند که آب مطلق بر چند  
 نوع است جواب بگو که بر ده نوع است و آن بر سه قسم است اول  
 آب پاک پاک کننده دوم بخن سوم مختلف فیه اول که پاک پاک  
 کننده است چنانچه در ظرفی که طعام خورد در آن ظرف ناشسته  
 آب اندازند تا که رنگ هم پدید آید و یا در ظرفیکه مثل گلند یا بیل  
 و ناده و مانند اینها که از گل پاک بشویند یا در ظرف

آب لته را از پار برارند و یاد در طرف انگور شونید این آب با همه  
 پاک و پاک کننده است و مستعمل در بخش آنست که از استنجاب بریزد  
 یا از شسته شده از پلید در حالت شستن بریزد آب مستعمل که  
 مختلف فیه است آب طهارت دار است که در بالای طهارت  
 طهارت بکنند و آن اینکه از بدن و بریزد حضرت امام اعظم رحمه الله  
 علیه نجاست غلیظه است و نیز حضرت امام محمدیه و امام ابو یوسف  
 رحمهما الله نجاست حفیفه است و نیز امام محمد رحمهما الله مثل سکه  
 پاک کننده است و فتویٰ برین قول است اما جامه و تن را از  
 نجاست پاک کند اگر پرسند که آب مطلق کدام است جواب بگو  
 که آب مطلق که بوی طهارت درست است ده قسم است و دو  
 جنس است جنس اول آب آسمان است که آن چهار است اول آب  
 باران دوم آب برف سوم آب ناله چهارم شبنم جنس دوم آب زمین است  
 و این شش است اول آب یا دوم آب چشمه سوم آب حوض چهارم آب جوی  
 پنجم آب کاریز آما آب مقید مثل آب انگور و سپندان و مانند آن اما  
 آب مقید نجاست از جامه بدن توان شستن و پاک کردن ولیکن نتوان  
 طهارت کردن و از آب مشکوک طهارت توان کردن هر چه گاه بیکه آب  
 از ثلث فرسنگ دور بود اول طهارت کرده می شود و بعد از آن

تیم و نماز خوانده می شود اگر پرسند آب مقید کدام است جواب بگو  
 که مثل آب انگور و آب آناه و آب گوشت و آب کله و آب غولونگ  
 و آب تربز اگر پرسند که آب مکروه کدام است جواب بگو که آب  
 مکروه تنزیهی است اگر آن مکروه تحریمی است تا تنزیهی مکروه تحریمی بجز  
 قریب است اما مکروه پاک کردن تنزیهی اینچنین نیست این آب  
 مکروه تنزیحی است اگر پرسند که آب مشکوک کدام است جواب  
 بگو که پمانده اسپ و خرد است اگر پرسند که آب پلید کدام  
 است جواب بگو که آن آبیکه بجن در افتاده باشد پلید است اگر پرسند  
 که طهارت بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع است اول  
 طهارت سرست دوم طهارت قلب سوم طهارت دمان چهارم  
 طهارت پنجم طهارت پای ششم طهارت دست یعنی گویند دست  
 خود را از افساد چنانچه صاحب گلشن زانه گفته اند که

موالغ مانه گردانی ز خود دور	در دن خانه دل نه آیدت نوره -
موالغ اندرین عالم چهار است	طهارت کردن از دهم چهار است
نخستین پاکی از احد است نجاس	دوازده معصیت از شر و وسواس
سوم پاکی از اخلاق زمیره است	که با او آدمی هم چون بیگانه است
چهارم پاکی سرست از غیر	که اینجا منتهی میگردوش سیر

تو تا خود را بجلی در نیازی نمازت کے بود هرگز نمازی

در حد یقین الاخبار آورده است که سالک سخت توبه باید کرد که  
 که آن طهارت باطنی است و طهارت بر دو قسم است اول طهارت  
 ظاهری است که آن سه چیز است اول طهارت از نجاست و اول طهارت  
 از حدث سوم طهارت از افزونی تن که آن هفت چیز است اول  
 بستن بدن موئی سردست دوم بست کردن موئی لب است سوم بست  
 کردن موئی بغل بکندن باید که از چهل روز گذرد و در کمتر از چهل روز  
 بهتر است چهارم دور کردن موئی زیر ناف اینچنین بستن پنجم بریدن  
 ناف مولود ششم خفته کردن مضم بریدن ناخن که ناخن دراز نشسته  
 گاه شیطان است دور بریدن ناخن دست ابتدا دست راست  
 بکند به ترتیب بر دستایانگشت خوردترین دست چپ و اندو بانگشت  
 ایهام دست نقل نماید و با دست تمام نماید که ابتدا از سیاه دست است  
 و انتها به ایهام دست راست شود و در فتاویٰ سرخسی آورده که ابتدا  
 از انگشت سیاه دست راست بکند بعد از آن انگشت خضر بعد از آن  
 ایهام بعد از آن انگشت میانه بعد از آن بنصر و اندو بانگشت  
 بنصر دست چپ بعد از آن انگشت میانه بعد از آن انگشت ایهام  
 بعد از آن انگشت خضر بعد از آن انگشت سیاه

و ختم بر و کند اما در بریدن ناخن پائے ابتدا از انگشت خور و تریں پای  
 راست بکند و به ترتیب بر دستا با انگشت کلان و از بگذرد تا با انگشت  
 کلان پائے چپ و به ترتیب بر دستا با انگشت خور و تریں و ختم  
 بر و کند و هر چیزیکه بریدن جدا می شود بجاک دفن کنند بیت  
 زتن هر آنچه جدا شد بجاک و فنش کن که اصل آن همه خاک است  
 خاک خواهد شد قسم دوم طهارت باطنی است و آن نیز سه چیز است  
 اول طهارت جوارح از نجاست معاصی دوم طهارت دل است از  
 غبار خیال غیر تا دل از خیال غیر خالی شود و به ذکر حق تعالی مشغول  
 سوم طهارت سیر است از کثافت اخلاق ذمیر پس سالک را باید  
 که هر کتابی و تفسیری که فیل ازین کرده است از آنها توبه کند و اگر نه از طاعت  
 خود و جلالت بناید پس بطاعت خود کن و از معصیت دور بگذرد که نه بد  
 طاعت با معصیت نوزد اگر پرسند که از کجا میدانی که طهارت بر  
 بنده مؤمن فیض است جواب بگو که ازین آیت که قوله تعالی یا ایُّهَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ  
 إِلَى الْمَرَافِقِ وَارْتَأْسُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَسْأِلُوا كَمَا سَأَلْتُمْ  
 ایمان آورده اید بر خیزید نیماز و بشوئید رویهای خود را دستهای خود را تا آرنج  
 و مسح کنید چهار یک سر را بشوئید پائے خود را تا شستارنگ



بد آنکه فرضیت و وضو به همین آیات ثابت شده است اگر پرسند  
 که در طهارت چند چیز فرض است جواب بگو که چهار چیز فرض است  
 اول شستن روئے از دستکاری موئے پلیشانی تازیر نخ ازین نرمه  
 گوش تا به این نرمه گوش دوم شستن و دوست تا آرنج سوم مسح کشیدن  
 ربع سر چهارم شستن دوپائے تا شتالنگ به مذہب حضرت امام  
 شافعی رحمۃ اللہ ہفت است چهار ذکر کرده شدہ مع نیت ششم  
 ترتیب ہفتم پے در پے شستن اگر پرسند کہ در طهارت چند چیز سنت  
 است جواب بگو ہفدہ چیز سنت است اول گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الْعَلِیِّ  
 الْعَظِیْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی دِیْنِ الْاِسْلَامِ نَوِیْتُ اَنْ اَتَوَضَّاءَ لَا بِاِحْتِیاجِ الصَّلٰوٰتِ  
 وَلَا لِاَلْتِمَاحِذِ اَکْرَبُ فَاَرْسٰی نِیَّتِ کُنْدَ حَمَلِیْنِ بَا یَدِیْ کَفْتُ کَ نِیَّتِ کَرْدَمِ طَهَارَتِ  
 سَازَمَ نَا سَمَازَ بَرَمَنَ گَرْدُ دُ وُومِ تَسْمِیَہِ گَفْتِنِ یَعْنِیْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط  
 یَا بِسْمِ اللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ ط وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی دِیْنِ الْاِسْلَامِ سُوْمُ دُ وُوست  
 شستن تابندہ است چہارم آب در دمان کردن پنجم در بلعی کردن دہم ہر  
 عضو را سہ مرتبہ شستن یازدہم تمامی سر را مسح کشیدن دوازدهم ہر عضو  
 را سہ مرتبہ شستن یازدہم تمامی سر را مسح کشیدن دوازدهم پے در پے  
 شستن سیزدہم پے در پے کشیدن چہارم دہم آب دلنگ سر رسانید پانزدہم استنجائے  
 کردن اگر پرسند کہ در طہارت چند چیز مستحب است جواب بگو کہ دو چیز مستحب است اول ابتدائے

راست کردن دوم مسح کشیدن کردن اگر پرسند که در چند چیز نافله است  
 جواب بگو که پنج چیز نافله است اول بعد از استنجاء دست خود را با بدیو ال  
 مالیدن دوم بعد از استنجاء دست خود را شستن سوم آناره آهسته گرفتن چهارم  
 آب بر اندازند پنجم در وقت شستن هر عضو دعا خواندن ششم چون  
 دست بشوید بگوید که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۵ بِسْمِ اللّٰهِ العلی  
 العظیم والحمد لله علی دین الاسلام چون دمان شوید بگوید که اللهم اعنی علی  
 ذکرک و تحکک و حسن عبادتک چون آب در بینی کند بگوید که اللهم ادحی من الحنّة  
 الحنّة وادد قنی نعمها وادامن الحنّة الثانیة چون رو بشوید بگوید که اللهم بیض  
 وجهی بنور معرفتک یوم تبیض و وجهه لا تسود و وجهی لظلمتک یوم تسود و جواره  
 چون دست است بشوید بگوید که اللهم اعطی کتابی یمینی و حاسبینی  
 حسابا یسیرا چون دست چپ بشوید بگوید که اللهم لا تعطنی کتابی  
 یسماوی اومن در اء ظهری ولا تعذب بنی عن ابائک و اجون مسح کشند  
 بگوید که اللهم اغیننی برحمتک و منجینی من عذابک و انزل  
 علی من برکاتک و چون مسح گوش کشد بگوید که اللهم اجعلنی من  
 الذین یستمعون فیتبعون احسنه چون مسح گردن کشد بگوید  
 که اللهم اعتق رقبتی و رقبتة ابائی و افهاتی من النار چون پا راست  
 بشوید بگوید که اللهم ثبت قدمی یوم تنزل لا فتا م چون

چون پائی چپ بشوید بگوید که اللهم اجعل سعی مشکوذاً و بنی  
 مفضوذاً و عملی مقبولاً و تجارتی لن یتور بعد ان فراع وضو آب بقیه  
 و وضو آب یا شامه حق تعالی اور اغنائے جملہ بیماریاں گرواند که اطباء ان  
 معالجه ان عاجز آمده باشند و سه باره آب را بر پائے آشامیدن  
 رخصت است آب زمزم را بر سر چاه زمزم نه در جائے دیگر و آب  
 سقایه و آب بقیه وضو بعد از ان بگوید **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ**  
**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ**  
**مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي**  
**مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ**  
 و اجعلنی من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون هر کس کہ پس از وضو این  
 کلمات را بگوید وضو او را بختام فہر کنند و بزیر عرش بریزد و بنہد تا آنروز کہ در  
 ماند و یازدہ ہند و بعد از ان سورہ لیلۃ القدر بخواند ہر کسی کہ بعد از  
 وضو سورہ لیلۃ القدر را یک مرتبہ بخواند حق تعالی ثواب پنجاہ سالہ طاعت  
 در نامہ اعمال او ثبت گرداند و اگر دو مرتبہ بخواند ثواب چہار پیغمبران را عطا  
 و آن چہار پیغمبر حضرت ابراہیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت نبینا محمد  
 مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم و اگر سه مرتبہ بخواند بحساب بہ بہشت وارد  
 نظم نخت بار کہ خوانی کریم فرد احد ثواب طاعت پنجاہ سالہ را بد

اگر دوباره بخوانی تو خالق داد همی دهد تو اجر چهار پیغمبر یکی خلیل و دویم  
 موسی و سویم عیسی <sup>علیه السلام</sup> - و اگر ثواب محمد و هد ترا مولی - اگر سه بار بخوانی مزید  
 کج ثواب - بر و بصدقه بهشت خدا بغیر حساب - هر کس که وضو کند و  
 ظاهر خود را پاک کند که آن نظاره گاه خلق است باید که دل را بتوبه از اخلاق  
 ناپسندیده پاک کند آن نظاره گاه حق تعالی است در خیر است که هر کس  
 که وضو تازه کند و با وضو بگیرد و شمشید مرده باشد که رسول علیه السلام  
 را چون حاجت بر وضو شدی فی الحال تیمم کردی پس اذان خود را با آب  
 رسانیدی و وضو ساختی و نخواستی که فرصتی خالی از تیمم و طهارت  
 باشد حکایت آورده اند که همسایه عیسی علیه السلام مردی بود  
 و زن دی پیوسته با وضو می بود آن زن نان در تنور لبست و طفل شیر خواره  
 داشت که اول بر تنور گذاشت و خود در نماز با ایستاد شیطان را آن زن  
 را و سوسه کرد که فرزندت در آتش افتاد آن زن نماز را ویران نگردد و با خود  
 گفت که هزاره جان و فرزند فدای فریاد خداست تعالی با درین حال نشوهر زن  
 بیامد فرزند خود را دید که در آتش بازی میکند و زن در نماز ایستاده  
 آن مرد و در وقت حضرت عیسی علی نبینا و علیهما السلام را اذان  
 حال خبر داد حضرت عیسی علیه السلام بیامد ندکه آن طفل در میان  
 آتش آن زن در نماز چون آن زن از نماز فارغ شد عیسی علیه السلام

از آن پرسید این کرامت بچه عمل در یافته یا آن زن گفت مراسم  
 خصلت است اول آنکه هرگز بے وضو نباشم دوم آنکه اگر  
 مرا دو کار پیش آید که یکی دینی و دیگری دنیوی البته کار دینی را بر کار د  
 و دنیوی مقدم دارم سوم آنکه حق تعالی هر چه بر من تقدیر کرده باشد از محنت  
 و بیماری تا البته در آن صبر کنم و بر کسے شکایت نکم علیے السلام گفتند  
 اگر بدین خصلت تا که تراست مرد میبودی حکایت امام ابو منصور  
 را نزدی رحمة الله علیه در آخر حیات باز از حکم مبتلا گشته بود و در هر مرتبه  
 که از قضائے حاجت فارغ میگشتند وضوء میکردند و شپے که رحلت  
 بود در آن شب هفت صد هفتاد مرتبه تقاضا افتاد و در هر مرتبه وضوء کرد  
 و بعد از وفات او را در واقع دیدند که در بهشت بر براتی سوال بود و  
 هفت صد هفتاد برات دیگر او را در پیش استاده بودند و پرسیدند  
 که این براتها از آن کیست گفت این همه از آن من است - و این همه را  
 به عوض هفت صد طهارت شب هنگام رحلت من بخشیدند اما  
 عوض طهارت نائے سابقه باقی است پس باید که سالک در  
 بیچ وقت بے وضو نباشد قال التبی علیہ السلام الوضوء  
 مفتاح الصلوات والصلوات مفتاح الجنة یعنی طهارت کلید  
 نماز است و نماز کلید جنت است و در خلاصه مسعودی آورده است

که فرشتگان مؤمنان را آمرزش میخوانند باید که با طهارت باشد  
 تعظیم داشتن نماز آن است که پیشتر از وقت وضو سازند و منتظر نماز  
 باشند و در خبر است که قال النبی علیہ السلام المنتظر فی الصلوة  
 کانه فی یعنی منتظر بودن در نماز چنان است که گویا در نماز است و امیر  
 المؤمنین عمر بن الخطاب روایت کرده اند از حضرت رسول اکرم صلی الله  
 علیه و سلم هر که بعد از وضو آب بگیرد و دیگر در آن خود بکشد و این دعا بخواند  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ  
 لَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ وَأَتُوبُ  
 إِلَيْكَ خَدَّيْكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَدِيرُ وَأَنْتَ الْغَدِيرُ وَأَنْتَ الْغَدِيرُ وَأَنْتَ الْغَدِيرُ  
 قال النبی علیہ السلام من قرأنا انزلنا له مرة بعد الوضوء كتب الله  
 له عبادة خمسين سنة وصيام نهار ناد قيام ليله اوه من قرأ مرتين  
 اعطاه الله تعالى لثواب الخليل والكليم والروح والحبيب ومن قرأ  
 ثلاث مرات دخل الجنة بلا حساب ولا عذاب یعنی بعد از وضو یک مرتبه  
 سه روزه دار و نماز خوان پنجاه ساله شهباده هر دو مرتبه بخواند به هر مراد  
 ثواب ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم و عیسی روح القدس حضرت محمد مصطفی  
 حبيب الله علیه و علیهم السلام را هر که سه مرتبه بخواند آید در بهشت

بحساب و بی عذاب مسئله اگر در آب درده در ده نجاستی افتاد که  
 دیده می شود پس بمقدار چهار گز در چهار از دوری تو احمی آن طهارت -  
 رواست و اگر نجاست را دیده نمی شود و آن جوانب آن وضو ساختن  
 رواست و آب درده آنست که اگر حوض مربع باشد باید که هر  
 جانب متصل بآب ده گزی باشد و چهار اطراف آن چهل گز و  
 اگر آب حوض مدور باشد باید که دور فاسی شش گز باشد و  
 عمق او اقل مرتبه آن مقدار باشد که اگر یک کف آب بر دارند زمین  
 و منکشف نگردد اما در حوض و آب که کم از ده درده باشد و نجس در  
 واقع شود بجز و افتادن نجس میشود مسئله هر چیزیکه در آب متولد  
 می شود و مثل ماهی و سایر جانوران آبی اگر در آب میبرد باکی نه دارد  
 که آب حلال میباشد مسئله هر چیزیکه خون در آن ندارد مثل زنبور و  
 گس و غیر آن اگر در چیزی باکی نه دارد مسئله پس خوردن  
 آدمی و پس خوردن هر چیزیکه گوشت است او حلال است پاک است پس  
 خوردن درنده که از جمله چهار پایان است مثل شیر و پلنگ و یوز نجس است  
 و پس خوردن شامعی رحمة الله پاک است مگر پس خوردن نوک که نجس است و پس خوردن  
 مرغ خانگی و لاجین شهباز نجس است پس خوردن سواکن بیوت مثل بیره مکره است و بیک روایت  
 از حضرت امام ابی یوسف رحمة الله علیه آنست که از مرغمان درنده و غیر آن نجس

باشد و یقین باشد که در مقدار ایشان پنجاست رسیده است پس خورد  
 آن ناپاک است و این قول را متأخرین فیکو شمرده اند مسئله پس خورد است  
 و خمر طاهر است اما در مظهر بودن او مشک است بعضی گفته اند که در طاهر  
 بودن او مشک است قول اول صحیح است اگر آب دیگر موجود نباشد وضو به  
 همان آب است بضم تیمم و اگر تیمم را بر وضو مقدم سازند در دست مسئله  
 عرق هر چه مثل پس خورده مشکوک است - در پاکی و ناپاکی ذکر است لیکن  
 عرق حمام پاک است و پس خورده مشکوک است مسئله خاکستر سرگین  
 پاک است مثل حمام یک در نمک سار گردیده است مسئله نماز خواندن  
 در دست برابر جامه که همه استرا بخس است خلاف مراد یوسف -  
 در دست رحمة الله علیه مگر وقتی که استرا جدا نباشد - مسئله در دست -  
 گذاشتن نماز بر یک طرفه بساط با آنکه طرف دیگر آن بساط بخس است  
 خواه بحرکت دادن طرف دیگر حرکت نماید یا نه و جامه که در استرا  
 رسیده باشد و محل آن فراموش شده قطعه آن جامه به قصد وضع نجاست  
 شسته شود حکم به پاکی آن جامه کرده می شود مشمل بول حمار یک در  
 یا وقت کند کوبی بگند واقع میشود چنانچه بعضی از آن گند را بکشند  
 یا بعضی از آن گند را بشویند بقیه را حکم به پاکی کرده می شود مسئله هر چیز  
 نجاست غلیظ رسیده باشد خواه بدن و خواه جامه مانند آن به سبب



بایدن بعد از خشک شدن حکم بیپاکی آنخیز کرده میشود و اگر چند یک  
 اثر باقی میماند باشد که احتیاج بآب و صابون برده میشود باشد اگر  
 دوره کردن اثر مشقت نداشته باشد دو روز در روز بهتر است اما همچنین  
 به تمیل آب نجس رنگ کرده باشد طاهر میشود به شستن اگر چه رنگ  
 تمیل باقی مانده مسئله هر چیزی را که نجاست برسد و آن نجاست بعد  
 از خشک شدن دیده نشود مثل بول چون سه مرتبه شستند و افسرده  
 شود پاک میشود و باید که در افسردن مرتبه سوم مبالغه نموده شود و بعد یک  
 بعد افسردن آب سیلان نکند و قطرات پسندیده گردد و هر کس مقدار  
 دست خود کفایه کنند است مسئله هر چیزی که نجس سیده باشد پاک  
 به شستن آن بستر که و گلا و مانند اینها با بریدن و شستن پاک نمیشود و نزد حضرت  
 امام شانی و امام جعفر و همه ائمه با هیچ چیز پاک نمیشود مگر آب مسئله هر  
 چیزی را که نجس شده و افسردن همان چیز ممکن نباشد مثل کاسه و دیگر مانند  
 آن چون سه مرتبه بشویند و هر مرتبه که میشوند بگذارند تا آنکه قطرات  
 از چکبیدن باز آید پاک شود مسئله هر چیزی را که معنی برسد برسد  
 بشستن پاک میشود و اگر خشک باشد بسبب بایدن پاک می شود  
 و نزد حضرت امام محمد و حجت الله علیه آنتست که اگر آن غلیظ باشد بسبب  
 بایدن پاک می شود اما در فسیق آن به سبب شستن پاک

میشود نه بمالیدن و یک روایت از حضرت امام اعظم رحمه الله  
 آنست که اگر بر بدن باید البنته باید شستن مسئله اگر بر موزه و نعلین  
 و مانند آن از نجاست و مے جرم مثل خون و غائط برسد بسبب مالیدن  
 بمبالغه بزین پاک نمی شود و چنانچه عین و اثر آن نجاست زایل شود و اگر  
 نجاست رفیق برسد بسبب شستن پاک میشود و مثل بول و خمر مسئله  
 شمشیر و سکاره و آئینه و امثال اینها پاک می شود و بسبب مالیدن بزین  
 مثلا خواه آن ذی جرم باشد یا غیر ذی جرم اما نزد حضرت امام محمد رحمه الله پاک  
 نمیشود و مگر به شستن مسئله پلاس و نمند اگر نجس شود مقداره یک شبانه  
 بجوی آب بریند تا یک شبانه و ذاب آن بگذرد پاک شود مسئله بزین  
 و آنچه متصل بوی باشد مثل گیاه و فی پهنین فرشی که از خشت پخته  
 باشد اگر نجس شود به سبب خشک شدن پاک نمی شود و اگر اثر  
 نجس باقی نماند مثل رنگ و بوئی از جهت نماز گذارند از جهت  
 تیمم زیرا که بعد از خشک شدن پاک است نه پاک کننده  
 مسئله هر پوستیکه باشد بعد از با عنت کردن پاک می شود مگر  
 خوک که آدمی که بد با عنت پاک نمیشود پوست آدمی از جهت کرامت  
 آدمی و پوست خوک از جهت نجس العین بودن آن مسئله هر چیزیکه  
 بد با عنت پاک میشود بذبح کردن نیز پاک می شود به شرطی ذبح شرعی

باشد چنانچه زنج کنند مسلمان باشد که در وقت زنج کردن  
 تشبیه گفته باشد چنانچه پوست حمار بد باغت خمره بشرط مذکور پاک  
 است اگر چه گوشت او حرام است مسئله موئے و استخوان دپے خود  
 مرده پاک است شاخ و دندان و سم ایشان پاک است و همچنین  
 موئے و استخوان دپے آدمی طاهر صلواتیست یعنی نماز گذار ایانغ  
 از نماز نیست این چنین مقدار عرض کف دست را چنین تعیین  
 نموده اند که اگر آب کف بر دست خود بریزد و کف دست را  
 کشاده دار دهمان آب بجاییکه قرار گیرد بجای عرض کف باشد  
 مسئله اگر نجاست خفیفه بر جامه برسد کمتر از بمقدار  
 چهار یک جامه از آن معفو است اما در مقدار چهار  
 یک از جامه جامه خلاف است یک روایت از حضرت  
 امام اعظم رحمتہ اللہ علیہ آن است که چهار یک جامه  
 که یعنی لباس که نماز بدون آن معتذر است  
 مثلاً یک از آن که نماز به آن رواست و بدان  
 آن معتذر است مثلاً چهار یک آن به نجاست خفیفه  
 نجس گردد مانع نماز نشود و در که معفو است و نبرد  
 مسئله مقدار یک مثقال از نجاست غلیظ معفو است

انجی یوسف رحمة اللہ چہارہ یک جامہ و جب در وجب است  
 پس نزل و امام یوسف رحمة اللہ اگر کمتر از یک و جب در یک جامہ  
 بخش شود بہ بنجانب حقیقہ معذور است و نزل و بعضی ہر پرچہ از جامہ  
 در حکم یک جامہ است چو استین و نزل یزد و بر بس بنا بر این  
 قول کمتر از چہارہ یک ہر کدام الہ اینہا در ان صورت معذور است  
 مسئلہ بول اسب و بول ہر چہ گوشت اور نمیتوان خوردن و  
 پس انگندہ مرغیکہ گوشت اور نمیتوان خوردن مثل چغند  
 و باز این ہمہ نجاست حقیقہ است و بعضی گفتہ اند کہ پس انگندہ  
 ہر مرغی جز مرغ خانگی خواہ ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول اللحم ہمہ  
 پاک است پس انگندہ بظ و مرغ آب نیز نجاست غلیظہ  
 گفتہ اند و همچنین خون و شراب نیز نجاست غلیظہ است  
 مسئلہ بولیکہ مد و پر پیدہ باشد مثل سرمای سوزن  
 اعتباری نہ دارہ و در بخش بودن و یک ر و ایت از  
 حضرت امام ابو یوسف منقول است کہ اگر دیدہ شود  
 نہ یادہ از قدر دہم باشد شستن آن ضرورہ است  
 اگر پر سندا کہ استنجا و استبرا و اسفتا کدام است  
 جواب بگو کہ معنی استنجا طلب کردن پاکی است از نجاست

یعنی شستن اندام نهائی است و معنی استبراط طلب کردن  
پاکی است از بقیه بول با این طریقیہ کہ ذکرہ است مرتبہ بچوشت  
و تخم کتہ تا بر پہلوئے چپ بچہد و پائے بر نہ ملن نہ  
و پائے بر پائے پوچید یا از بلند کی فرود آید یا را رود و بقولی  
چهار صد قدم و بقولے صد قدم و بقولے صد قدم و بقولے  
ہر کسی بعد و سالش و استبراز ان آن است کہ  
بعد از بول لتہ بہد و معنی استفتا آن است کہ طلب کتہ  
پاکی را بعد از شستن مقعد بتہ یا بہا لیدن چند آنکہ خشک  
شود اگر پرسند کہ استنجا بر چند نوع است جواب بگو  
کہ بر دو نوع است اول استنجائے خاکی دوم استنجائے  
آبی اگر پرسند کہ استنجائے خاکی بر چند چیز و است جواب  
بگو کہ بر شش چیز و است بہ کلوخ و سنگ و چوب  
و پنبہ و خاک و نمند و بر شش چیز دیگر درست نیست باستخوان  
و سرگین و سفال و انگشت و حشمت پختہ و بدست راست ابوہریرہ  
رضی اللہ عنہ روایت میکنند از حضرت رسول اللہ صلی اللہ  
علیہ وسلم کہ ہر کہ بعد از وضو ساخن یکبار سورہ انا انزلنا را بخواند  
حق تعالیٰ اورا از صد یقان نویسد و اگر دو بار بخواند اورا

شہیدان نویسند و اگر سه بار بخواند حشر کند الله تعالی  
 اور در روز قیامت در زمره پیغمبران اگر پرسند  
 کہ استنجائے آبی بر چند نوع است جواب بگو کہ  
 بر نہ نوع است چہار اذان فرض است و یکے واجب  
 و یکے سنت و یکے مستحب و یکے احتیاط و  
 یکے بدعت اما آن چہار یکے فرض است اول استنجائی  
 جنب اگر چند یکے خالی از نجاست باشد دوم زن خالص  
 سوم استنجائے نفسا چہارم استنجائے کسیکے نجاست  
 مقعد از زیادہ از قدر در ہم شرعی باشد و استنجائی واجب  
 آن است کہ نجاست آن مقدار در ہم شرعی باشد و استنجائی سنت  
 آن است کہ کمتر از در ہم شرعی باشد و استنجائے مستحب استنجائی  
 بعد از بول کردن بہ شرطیکہ سر ذکر بسیار آلودہ نہ شدہ باشد  
 و استنجائے احتیاط آن است کہ پس انگندہ بہ مثل بسک خارج  
 شد و جائے را آلودہ نہ کرد بادی خارج کرد کہ احتمال تری داشت  
 یا استنجاکر و بعد از ان بادی را کرد و این چنین موارد استنجائی  
 کردن احتیاط است و استنجائے بدعت آن است  
 کہ مردی را وضو شکست بے آنکہ از سبیلین او چیزے

خارج گشت چنانچه از بینی آن خون آمد استنجا در آنچنان صورت  
 بدعت است استنجا را موضع خلوت باید تا با آب برجاورد و  
 شود استنجا با استقبال قبله نباید کرد که مکروه است و در وقت  
 شستن دعا خواندن از نوافل و ضو است در وقت استنجا  
 کردن این دعا را بخواند که اللهم طهر قلبی من النفاق و حصن  
 فرجی من الفواحش و نخرج خود را شست گذارد و این در غیر  
 رمضان است اما در رمضان نخرج را شست نگذارد که احتمال  
 فساد روزه است و این چنین در بین استنجا با در مانده کند که  
 احتمال فساد روزه است و مستحب است که نخرج را با بله  
 پاک کنند و در استنجا کردن بدست راست آب بریزد  
 و بدست چپ بشوید لیس انگشتان نشوید بلکه بروی انگشتان  
 بشوید اول انگشت سیانه را بپندارد و بدان  
 بشوید بعد از آن بنظر را یا دکتند و بعد از آن سیانه را و بعد  
 از آن خنصر را یا دکتند و زان به کف دست بشوید چندانکه  
 دل او تسرا گیرد و در استنجا تسرا اگر فتن دل مستقیم است  
 و عده معین نیست مگر در حق کسیکه وسوسه داشته  
 باشد تا هفت مرتبه رخصت است اگر پرسند که

شکننده و وضو چند است جواب بگو که بده چیز است شش  
 از پیش است و سرانه پس و چهار دیگر آنکه مکان ظاهر در داره و -  
 و چهار دیگر آنکه مکان ظاهر داره و یکی فاحش دان شش که پیش  
 است اول بول دوم دوی سوم ندی چهارم م منی پنجم  
 سنگریزه ششم خون استخاضه هفتم و دوی آب سفید  
 بست که بعد از بول نمی آید و بان غسل واجب منی شود و منی آب  
 غلیظ چینه ایست که بعد از آمدن او ذکر ساکت میشود و آن سه  
 که پس است اول باد دوم غلیظ سوم کره که اول  
 که در آن گویند و آن چهار یکی مکان دارد اول خون دوم  
 ریم سوم زرد آب به شتر طیکه تنجا و نکند و اگر از جراحت  
 تنجا و زرد نکند ناقص وضو نباشد چهارم قی که به پری و بان  
 باشد و آن چهار یکی مکان ظاهر نه داره و - اول دیوانگی  
 دوم بی هوشتی مستی غالب مستی غالب آلت  
 که زمین و آسمان را فرق نکند یا در رفتار او  
 تقیید باشد چنانچه کج در است نمی شود سوم  
 خنده قهقهه بالغ در زمانه اما خنده قهقهه بالغ در غیر  
 زمانه شکننده و وضو نیست چهارم خواب



تکبیر زده و خواب تکبیر زده آن است که اگر متکبار ابر در آن نهد او افتد  
 و یکی میباشد فاخته است و میباشد فاخته آن  
 است که اندام تنائی مرد دوزخ بهم برسند اگر چند یکبار نزال واقع  
 نشود و اگر نزال واقع شود غسل واجب شود باید که  
 شبها نیکه جماع را بیک باشد بداند چون عروس  
 را بخانه آرند دست بر پیشانی او بزنند و این دعا را بخوانند  
 اللهم یا ذکری فی مملکة الناصیة و هر دو پایه اوله البشویید و  
 برابر چهار جانب خانه بپاشد در آن خانه برکتها و رحمتها  
 نزل کند و آن عروس سلامت باشد از جنون و جزام و بر طس  
 و عروس یک هفته منع کنند از چیزهایی که ترش و تیز است  
 چون سرکه و سیر و پیاز و سیب ترش و کشیز و مانند اینها  
 تا که رحم سرد نشود و مانع فرزند نشود و اگر فرزند نشود بدید براید  
 مجامعت بشرعیت و حکمت در شب دوشنبه و شب  
 پنجشنبه خوب است و مجامعت بشب نیک است و شبهای  
 دیگر بدست در شب دوشنبه فرزند حافظ کلام الله شود و در  
 روز دوشنبه خوب روی شود و در شب پنجشنبه فرزند عالم  
 شود و در اول پیشین روز پنجشنبه فرزند با فهم

و باد بیانت آید و در شب جمعه نرسد از ابدال شود - اما در  
 وقت جماع سخن نگویید نرسد گنگ شود و اگر در وقت  
 جماع به فرج عورت نظر کند فرزند کور شود و اگر در زیر درخت میوه  
 دار جماع کند نرسد بے پاک شود و اگر در شب برات  
 جماع کند فرزند شوم شود و بخیل باشد و اگر در روزه لیلا ماه برات  
 ماند با شد جماع کند فرزند ظالم آید و اگر در میان اذان و اقامت  
 جماع کند فرزند دروغ گوئی شود و هم چنین در اول ماه و آخر ماه در  
 شب عید قربان و در ساعت اول شب و  
 در پشت بام و در آفتاب در وقت طلوع و زوال  
 غروب و در وقت کسوف و خسوف و باد سخت و در  
 شب که خواهد سفر رفتن در وی بسوی قبله و پشت بسوی  
 قبله و در تنگ عورت به پشت افتادن و از تحت جماع کردن  
 بدست و اگر بعد از جماع هر دو در خود را به یک خمرقه پاک  
 کنند میان ایشانان تفرقه طلاق واقع شود باید که قبل از جماع  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ و در تفسیر آیه کریمه و شارحهم  
 فی الاموال ذالذ لا یرد و ه اند که اگر کسی در طعام خوردن  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ نگوید شیطان در آن طعام

مشارکت کند و علامت مشارکت شیطان آن است  
 که در آن طعام حلاوت و برکت و قوت طاقت نبود و اگر  
 قبل از جماع بسم الله الرحمن الرحیم نگوید  
 شیطان در آن جماع مشارکت کند و علامت مشارکت  
 شیطان آن است که فرزند معیوب آید چون نجاسات واجب  
 شود و باید که اول بول کند تا که نخرج منی پاک شود و بعد ازان استنجا  
 کند و بعد ازان وضو کند بے آنکه هر دو پائے خود را بشوید اگر جائے  
 غسل را آب جمع نگشته باشد پائے خود را به همان جا بشوید بعد  
 ازان بر درون گوش خود آب را برساند و به انگشت خودترین  
 خود درون گوش را بشوید و بعد ازان در هر دو بغل و در خیمه زانو  
 آب را برساند و بعد ازان سه مرتبه آب در دنان  
 و در بینی خود بکند - و بعد ازان سه مرتبه آب را به تمامی  
 بدن خود برساند و بعد از فراغ از غسل دو رکعت نماز  
 شکرانه بخواند و در هر رکعت سوره انانزلناه بخواند دو رکعت  
 اول و دوم مرتبه بعد از فاتحه و در رکعت ثانی یک مرتبه  
 اگر پرسند که موجبات غسل چند است جواب بگو که چهار  
 چیز است اول نزال منی بر وجه چندی و بر لذت شهوت در وقتی که

از پشت جدا شود و نزد امام شافعی رحمته الله علیه منی بهر صورتیکه  
 بیرون آید غسل واجب می شود - دوم از موحیات غسل غائب  
 شدن ختنه گاه مرد است در پیش یاد پس برابر  
 است که منی بیرون آید یا نه بر هر دو غسل واجب می شود  
 و اگر یکی نابالغ باشد غسل بر او واجب نمی شود سوم از  
 موحیات غسل دیدن منی و ندی است مرکب از خواب  
 بیدار نشوند است و اما فرود آمدن و دی و ندی در بیداری  
 موجب غسل نیست بلکه شکند و وضو است  
 چهارم از موحیات غسل پاک شدن پاک زن است  
 از حیض و نفاس - نظم موحیات غسل آید چهارم آب  
 یا دیگر آنرا اگر داری متمیز یا حشفه چون در پیش یا پس شد  
 غسل را بر فاعل مفعول دان : از منی با وفق شهوت احتلام  
 در نفاس و حیض شد چهارم آنگاه مسئله مردی خواب  
 دید اما آب ندید غسل بر او واجب نگردد و اگر عورتی خواب دید  
 آب ندید نزد بعضی غسل بر عورت واجب شود و فتوی برین قول  
 است مسئله اگر مردی بعد از مستی و بیوشی که بعد بر او غسل واجب نمیشود  
 مسئله اگر مرد عورت در جامه خواب آب دید و هیچیک را

خواب بخاطر نمی آید احتیاط آنست که هر دو غسل کنند :-  
 مسئله اگر کسی چهار پائی را مرده را و طی کرده و انزال واقع  
 نشد غسل واجب نشود و مسئله اگر پرستند که در غسل چند  
 فرض است جواب بگو که سه چیز فرض است اول آب در دمان  
 کردن دوم آب در بینی کردن سوم آب بر تمامی اعضا رساندن  
 مسئله در دوزخ چشم را شستن فرضیه نیست اما آب در دوزخ گوش  
 رسانیدن و در دوزخ ناف و زیر بغل و سینها اعضا و پنجهائے  
 موئے رسانیدن فرضیه است و نزد امام مالک و امام ابی یوسف  
 و حماد الشافعی روایتی مالیدن فرض است پس باین قول اگر  
 کسی بر تنائی بدن آب رساند بے آنکه اعضا را مالده فرض  
 بر جانیا پیدا دهنی که موئے یافتند باشد و نکشاده چون آب  
 بر پنجهائے موئے رسانده فرض بر جا آید ولیکن باید که بر سه توبت  
 بر تخت موئے رسا آب بر رساند بیفتش و در یک روایت از امام  
 محمد رحمت اللہ آن است که اگر موئے او یافتند باشد آب  
 بر میان آن رسانیدن فرض است و هم چنین مرد را آب بر  
 میان موئے محاسن رسانیدن فرضیه است بعضی  
 گفته اند که مردانیکه گیسوئے یافتند - آب بر

میان آن زن نیدن واجب است اگر بیخ یک موئے خشک  
 مانند هم چنان جنب است زیرا که رسول اکرم صلی الله  
 علیه و سلم فرمودند که در بیخ هر موئے جنابت است اگر پرسند  
 که جنبی که بروی غسل لازم نیست کدام است جواب بگو که مردی  
 جنب بود و غسل کرد و بیخ موئے او خشک ماند و آن مرد بهمان  
 مقداره جنب است لیکن غسل واجب نیست بلکه تر نمودن بیخ بهمان  
 موئے کافی است و در منافع المسلمین آورده اند که جنب را پیش  
 پیش از غسل کردن واجب است و اگر قبل از غسل کردن بول  
 نکند بعد از غسل کردن منی خارج کرد و غسل واجب شود اگر پرسند  
 که در غسل کردن چند چیز سنت است جواب بگو که پنج چیز چیز  
 سنت است اول دو دست شستن تا بند دست دوم شستن

نخب استیکه در بدن باشد سوم وضو سا خلتن بے آنکه پارا  
 بشوید چهارم آب را به تمامی اعضا سه مرتبه از کتف راست  
 خود بریزد سوم سه مرتبه از کتف چپ خود بریزد چهارم تمامی  
 بدن خود سه مرتبه بریزد پنجم دو پائے خود را در غیر جائے  
 غسل که آب جمع شده باشد پشتورید :-  
 اگر پرسند که انواع غسل چند است جواب

بگو که دو اذنه است چهار ازان فرض است چنانچه غسل بعد  
 از موجبات غسل و دوی ازان سنت است اول غسل روز  
 عیدین دوم غسل روز جمعه و درین دو خلاف است :-  
 که غسل از برائے روز جمعه و روز عیدین است یا از برائے نماز  
 جمعه و نماز عیدین اصح اقوال آن است که از برائے نماز است  
 که بان غسل نماز جمعه و نماز عیدین است سوم غسل روز  
 عرفة است محرم را قبل از حاضر شدن بعرفات چهارم  
 غسل احرام است از برائے حج یا از برائے عمره و دو ازان واجب  
 است اول غسل میت دوم غسل کافر یک مسلمان شود دو  
 و ازان مستحب است اول غسل کودکی که بالغ شود :-  
 دوم غسل کردن کسی که از خدمت مهران فارغ شود چون سالک  
 را حاجت به وضو پیدا شد و آب وضو موجود نگشت تیمم کند  
 و است به شرطی که دوری آب یک میل باشد و میل چهار هزاره  
 قدم است و هر قدمی یک و نیم گز است و واجب است طلب  
 کردن آب از جانب سین و بسیار به مقدار یک تیر انداز و مقدار  
 یک تیر انداز چهار صد گز است به شرطیکه گمان آب باشد  
 والا واجب نیست و اگر خوف آن باشد که به وضو کردن

مرض عارض می شود یا سبب مرض عارضه زیان دارد درین همه  
 صورت تیمم رواست و نیز در امام محمد و امام ابی یوسف و امام  
 الشافعی از جهت سردی هوا در شهر تیمم روان نیست بجهت آنکه آب گرم  
 در شهر پیدا است و به سبب آنکه در تیسه میرست یا آنکه در پادیه آب  
 دارد ولیکن بمقدار خوار که خود مرکب خود دست که در ناپودن  
 آن آب خوف هلاکت است یا چاه موجود است - لیکن  
 رسن نیست یا آنکه آب هست ولیکن خوف عبادت نیست که  
 عوض ندارد و هم چون نماز عید و نماز جنازه مرغیر ولی را درین همه  
 صورت هم تیمم رواست اما ولی را تیمم روان نیست از برای آنکه  
 ولی را خوف قوت نیست و نیز بعضی امام را نیز تیمم کردن روان نیست  
 و از برای او توقف کردن رواست تیمم کردن بهر چیزیکه از جنس  
 زمین است رواست جنس زمین آنست که سوخته نشود چون  
 سنگ ریگ و کلوخ و سنگ سرمه و نمک که در زمین روئید و  
 باشد نه از آب و اینها از جنس زمین اند که تیمم با اینها رواست و دیگر  
 جنس زمین آنست که با آتش نرم نشود که مهر در وی بنشیند پس  
 روان نیست تیمم بچوب و آله دگتند و مانند اینها که سوخته  
 شوند روان نیست بزر و لقمه و مس و آهن و مانند اینها که



نرم شوند با تشش و مهر با تپها بپوشینند و در دست تیمم هر چه از  
 جنس زمین باشد اگر چه بی گره و باشد و اگر چه قادر بخاک پاک  
 باشد پس بسنگ بگردد و تیمم در دست خلاف مر امام محمد  
 راست و نیز در امام شافعی و امام ابی یوسف و جمیع ائمه تیمم  
 در انبیت مگر بخاک و در دست قبل از وقت خلافت مر امام شافعی  
 راست و در دست تیمم قبل از طلب کردن آب از همراه خلافت مر  
 امام ابی یوسف و امام محمد در دست بیک تیمم چند نماز گذاردیدن  
 از فرائض و نوافل خلاف مر امام شافعی راست و جمیع ائمه نزدی :-  
 بیک تیمم یک فرضیه پیش رو انبیت و لیکن از نوافل آنچه خواهد گذارد  
 در دست اگر پرسند که در تیمم چند چیز فرض است جواب بگو که چهار  
 چیز فرض است اول خاک پاک دوم نیت یعنی تیمم نماز گذاردیدن  
 بانبیت عبادت کند که بی وضو و آب باشد نه بخت رفع حدث یا رفع  
 جنابت که باین نیت روانه بود پس تیمم که از بر آن تعلیم کند یا کافری بخت مسلمان  
 شدن کند نماز بان تیمم روانه بود سوم دو دست را بر خاک زدن و بر  
 روئے مالیدن چهارم دو دست بر خاک زدن و بر هر دو ساعت مالیدن  
 اگر پرسند که در تیمم چند چیز سنت است جواب بگو که چهار چیز سنت است  
 اول میان انگشتان راست و دست راست بخاک زدن دوم

هر دو دست را به شدت بنحاک زدن سوم هر دو دست را بر روی  
 ماییدن چهارم یک ضرب دیگر زدن از برای مسح دو دست  
 باین طریقه که به نصف کف دست مع انگشتان و بهم چنین بدست  
 راست دست چپ را مسح کند مسئله اگر تیمم کنند سه را  
 امید را می از آب باشد تا خیر نمودن نمازش مستحب باشد تا اخیر وقت  
 نمازش اگر پرسند که شکند تیمم چند چیز است جواب بگو که دو چیز است  
 اول هر چیزی که شکند وضو باشد دوم قادر شدن بآب طهارت  
 مسئله مردی آب دارد لکن مصرف آن از غیر طهارت اهم است  
 مثل دور کردن نجاست از جامه مانند آن پس نماز را به تیمم ادا کردن  
 رواست فصل در بیان فضیلت مسواک کردن بدانکه مسواک  
 از غیر چوب انار و غیره نیشکر از هر چوبیکه باشد رواست لیکن از  
 چوب تلخ بهتر است باید که طول مسواک یک واجب باشد  
 و سطر کی او مقدار انگشت باید که مسواک را بر سر خدانند  
 هم چون قلم و در مسواک کردن یازده فائده هست اول خوشبو  
 نمودن دندان دوم خوشنودی اذقاع سوم خوشنودی فرشتگان چهارم  
 نه یاده نمودن نور دیده پنجم پاکیزه نمودن دندانهها ششم مستحکم شدن بیخ  
 دندانهها هفتم محفوظ ماندن دندانهها از گادگی هشتم افزودن

قوت باضمه نهم بر طرف نمودن بلغم بر طرف نمودن آب دمان  
 یازدهم افزودنی ثواب طهاره در نماز با مسواک بدرجه که یک رکعت نماز  
 با مسواک فاضل تر است از هفتاد رکعت نماز بے مسواک و کرام  
 الکاتبین را هیچ کس ازان دشمن تر نیست که بے مسواک بے نماز در آمده  
 باشد و بوی دمان روزه دار در نزد او تعالیٰ بهتر از بوی مشک تا ماه  
 بوده است حکایت آورده اند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 مع اصحاب رضی اللہ عنہم نشسته بودند که ناگهان کافره زنی بگذشت  
 در وی خود را ازان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بتافت به قصد آنکه بوی  
 که بدست راست با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در بر و نه گردد با وجود  
 آن طفل با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم داد که السلام جواب دادند که  
 و علیکم السلام یا رسول اللہ حضرت رسول اللہ جواب دادند که  
 و علیکم السلام در حمت اللہ و بر کاتہ ترا که آگاه کرد که من رسول خدا ام طفل گفت  
 که علمنی رجبی یعنی تعلیم کرد مرا پروردگار ما در طفل در میان را حیران بماند بعد  
 ازان طفل گفت سعد من آدم بک و منتک بسنتک لیسنتی من کفریک و  
 بخروشید جان بحق تسلیم کرد و معنی سخن آن طفل آنست که میکجنت کسی است  
 که بتو ایمان آورده و چنگ سنت تو در بد بخت کسی میگردد که بتو ایمان نیاورد  
 چون زن این معجزه بدید مسلمان گشت بس در فضایل سنت مشا

دار دست باید که بعد از وضو ساختن دور کعبت نماز شکر و ضو بگردد  
 و دستار بند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که دور کعبت  
 نماز باد دستار فاضل تر بود از هفتاد رکعت نماز بی دستار باید که دستار  
 سفید باشد چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که سفید  
 پوشید و کفن مرده را سفید سازید و وضع دستار سفید  
 از پیرائے آن است که شاید که کفن شود و کفن مرد موافق سنت  
 سه است اول آزار پس قمیص بعد از آن لفافه از سر تا قدم و قمیص از  
 گردن دان و دو کتف است تا قدم و قمیص بے گریبان است یعنی گریبان  
 چاک باید بے تریز و آستین و مستحسن آلت که علاقه عمامه را بر روی  
 مانند برخلاف حال جہات در حق مرد است آزار و لفافه و در حق زن  
 زیاده کرد و اند برین دو معجزه خرقه پارہ را کہ :-  
 بسته شود بدان سینه او را و تکر و است یک کفن کردن  
 مرد را و دو کفن کردن زن را مگر در حالت ضرورت و ضرورت  
 کفن در حق مرد و زن آن است کہ ہر چه میسر شود اگر پرسند  
 کہ در دستارستن چند چیز سنت است جواب بگو کہ وہ چیز  
 اول آنکہ سفید باید دوم آنکہ در آن باشد نہ عریض کہ  
 بہر عقدے ثواب است سوم آنکہ در ترغیب الصلوٰۃ

آورده اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم دستار یک  
 در میان هفت بسته اند هفت گز بودی و دستار یک در روز آدیبه  
 و عید بستی در وازه گز بودی و گفته اند که گز بست و چهار انگشت  
 است که موافق عد و حروف لا الہ الا اللہ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللہ ط  
 است بس دستار یک کمتر از هفت گز باشد ادای سنت نه کند  
 چهارم با طهارت بستن پنجم رو به قبله بستن ششم به پنجی صلوات  
 فریاد آن هفتم راست ایستاد بستن و نهم بستن فقر آورد هشتم  
 در بیکه کردن عقد عقد جدا جدا بیکه کردن همچنانیکه در بستن و بعد  
 از بستن باینکه نظر کردن در یابرسد دیگرے مانند و دیدن دهم  
 بافش بستن بدانکه نشستن سنتی است از سنتهای مؤکده و  
 در ترک آن دوین است چنانچه در طبی که در شرح مشکوٰۃ است  
 مذکور است که سال و دانه دهم از هجرت که روز ۵ ماه شریف رمضان  
 فرض شده بود شش در همان سال در جنگ بدر سنت شده  
 و در آن جنگ جمیع اهل اسلام سه صد سیزده کس بوده اند و کفار  
 نه صد پنجاه کس با مرتق تعالی پنج هزار فرشته بر اسپان ابلق  
 سواران و با ستارے مانفش دار در میان دو کتف گذارشته  
 به مدد اهل اسلام آمدند رسول علیہ السلام فرمودند که دو رکعت نماز

فافش فاضل تر است از هفتاد رکعت بے نش بعضی از علماء بر آنند  
 که نش را در میان دو کتف مانند سنت است و بعضی بر آنند که دو  
 مابین دو گوش از جانب قفا مانند سنت است و اکثر علماء و کبر نش  
 در میان دو دست اختیار کرده اند که حلم و وقار درین صورت بیشتر  
 است پس نش را بر بالای گوش یا در پیشانی بدعت است و نش  
 را به جمیع اقوال باید گذاشت و بے ضرورت نباید خرید و طبعی آورده است  
 که مقدار نش یکقبضه بر ضعیف لایمان است در فتادی حجت آورده  
 است نش قاضی را مقدار سی پنج انگشت است و دانشمند را مقدار  
 بست هفت انگشت است و خطیب را مقدار بست یک انگشت  
 و صوفی عامی را کمتر از عامی و صایای حضرت شهاب لدین تعلم العلم  
 و لا تکن من الجاهلین الصوفیة فانهم الوصول لدین و قطع طریق المسلمین  
 یعنی بیاموزید علم را مباحش از صوفیان جاهلان پس بدرستی که ایشانان  
 دزدان دین اند راه زنان مسلمین و اگر کسی خواهد که نماز شکر و صوم خواند  
 باید که در خلوت گذارد و تا بر یا آغشته نگردد و بگر آن کس که سخت بے  
 ریای باشد نقل است که در ولشی نماز بجز از بد شخصی ادره ا  
 نماز بدید مرد در ویش بخاطر گذرانید که این شخص مراد در  
 عبادت خدای تعالی دید پس در واقع چنان دید که آن نماز او مثل جامه

بخش تر بر سردی او میزنند و میگویند که اینک نماز بر پایی  
تو در خیر آمدن است که از خوش آمدن نفس که در نماز  
بلیند عبادت همه عمر او جسط شود :-

خوش آیدت که بومینند مردمان به نماز همه بغفلت دولت تو در مقام نیاز  
هر آن نماز که در وی بوی ریبا باشد نماز نیست گناه است نزد اهل میان  
به نزد مردم دین دار که روا باشد نماز هر که با خلاصی نیست نیست نماز

در تفسیر آیه کریمه فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون  
الذین هم یراؤن ویمنعون الماعون آورده اند که بس و ای بران نماز  
کنند گانیکه ایشانان از نماز سهو کننده گانند و نماز را از وقت  
گذار اند و اندازد حقیقت نماز خبر ندارند آن کسانکه آبختان کنند  
بر پاک کننده و نمازش خلق و باز دارند ماعون را از خلق بعضی گفته اند

که ماعون اسباب خانه است چون تبر و تیشه و بیل و مانند آن  
چون بعاریته طلبیده شود دهند و بعضی گفته اند که ماعون زکوة است  
بس و ائے بران کسانیکه اسباب خانه را بغارتند دهند چون تبر  
و تیشه یا زکوات بمهرش دهند ۰ بدیت

ای دل چو خدنگش رسک جان نکشودت ۰ منمای به کس خرقة خون آلودت  
میینال چند آنکه نشوند آزارت ۰ میسوز چنانکه کس نه بلیند دولت

چون بندہ در نماز ایستد شیطان دوسو سه کند تا از حضور قلبی باز  
 ماند و چنان بود که اورا اذان نماز ثوابے نبود۔ علاج او آنست کہ  
 س رسول علیہ السلام فرمودہ اند کہ ہر یکہ قبل از تکبیر اذتتاج کلمہ  
 تجبید یا گوید از دوسو شیطان امین گردد کلمہ تجبید اینست سبحان  
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا  
 بالله العلی العظیم بعد اذان سوہ والناس لا بخواند وبعد اذان این دعا  
 بخواند اللهم انی اعوذ بک من شر شیطان الذی یوسوس فی الصلوة اللهم قهر  
 یسلطانک سلطانہ علی حتمہ اقود سبحانک انت تجی المومنین  
 برحمتک یا اسرم الراحمین بعد اذان تکبیر تحریمہ گوید چون چہنمین  
 کند از دوسو شیطان ادتعالے امین گرداند مسئلہ مقتدی باید  
 کہ چہار چیزہ انیت کند اول نیت نماز کہ کدام نماز است دوم نیت سوم  
 نیت خالصاً لله چہارم نیت اقتدا یا امام امانتہا گزارد۔ قافلہ گزار  
 سہ چیز انیت کند غیر نیت اقتدا یا امام و امام بچون تنہا گزار بود پس  
 سالک باید کہ در نماز شکر و صوسہ چیزہ انیت کند در منیہ  
 آورده اند و لو قال الله اکبار لا یصلی شاد عاوان قال فی  
 خلال الصلوة تغفل لصلونہ لانه اسم الشیطان یعنی مصلی  
 تکبیر تحریمہ را الله اکبر گفت با دخال الف در میا باور ایس



نباشد شروع کنند در نماز و اگر این چنین در تکبیر داخل  
 نماز گفت نماز او فاسد می شود زیرا که اکبار تغییر معنی فاحش  
 است و نام شیطان است و هم در منیه آورده است که دلوا  
 دخل الالف فی الالف الله تفسد صلوة عند اکثر المشائخ یعنی  
 اگر مصلی در اذ الف مدّه را در الله اکبر مثل اللّٰه خیر عایشی کون  
 الی اللّٰه به همزه استفهام میشود و این چنین صورت فاسد میشود  
 نماز او نیز اکثر مشائخ رجم اللّٰه هم در منیه آورده اند که  
 دلوا کبر قبل الامام مقتدا یا به لا یصیر شارعا فی الصلوة  
 یعنی اگر نماز گذار تکبیر تحریمه را قبل از امام گوید در حالیکه اقتدا  
 کننده است با امام نمیگردد و شروع کننده در نماز امام مسئلا  
 در نماز فرض و واجب شرط است تعیین نمودن نماز که کدام نماز است  
 فرض پیشین را فرض پیشین امروز یا فرض پیشین این وقت  
 تعیین نیت کند که نام تعیین عمد و شرط نیت در هیچ نماز مسئلا  
 مصلی در پیشین الیوم بعد از خروج وقت پیشین نیت فرض وقت  
 نتواند کردن که در آن وقت دیگر در آمده است و اگر در  
 خروج وقت شک دارد فرض پیشین امروز نیت کند و است مقتدا این چنین  
 نیت کند که نیت ان اصلی مع الامام یا یصلی الامام بانیت

کرده و میگذرد و با همسرای امام آن نماز را که میگذارد امام - مسئله  
 در غیر نماز فرض و واجب تعیین شرط نیست بلکه کفایت میکند  
 اینست که گوید نوبت ان اصلی الصلوة یا نیت کرده که میگذارد نماز  
 را و اگر در جمیع نماز یا تعیین نماز و تعیین عدد کند افضل است و در  
 شرح مختصر و قایم ششمی نیتهای نماز را همچنین تعیین نمود  
 اند که نیت فرضها اللهم انی اری ان اصلی فرض لوقت متابعه  
 لهذا الامام نیت النعل السنة اللهم انی اری الصلوة فیسری  
 و تقبلها منی نیت صلوة الوتر اللهم انی اری الصلوة الوتر  
 فیسری و تقبلها منی اللهم انی اری ان اصلی و ترالوقت فیسری  
 و تقبلها منی نیت صلوة الجنائز اللهم انی اری ان  
 اصلی لك و ادعوا لهذا المیت فیسری و تقبلها منی نیت صلوة  
 العید اللهم انی اری ان اصلی صلوة العید فیسری و تقبله  
 منی نیت صلوة الجمعة اللهم انی اری ان اصلی صلوة  
 الجمعة فیسری و تقبلها منی چون تکبیر تحریمی گوید  
 و دستها را بندد و باید که دل را بخنداند تعالی بر بند و  
 بعد از تکبیر تحریمی گفتن سنت است و ثنا این است  
 بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ اَللهُ غَيْرُكَ

و بعد ازان اعوذ بخواند یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گوید  
 بعد ازان تسبیح بخواند یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و اعوذ در رکعت  
 اول سنت اما تسبیح بر سر رکعت اول فاتحه خواندن سنت  
 است اما در وسط یعنی پس از فاتحه بر سر سوره تسبیح نگوید و بعد  
 ازان ضم سوره نماید که واجب است و قرائت بر ترتیب باید و انمودن  
 در ریاض آورده اند که اگر کسی در نماز لفظ مغضوب را بدال خواند  
 نمازش فاسد میشود و خلاف مرام محمد را رحمة الله است و قاضی  
 خان علیه الرحمة در این باب کلی است که در جاییکه بتغییر و تبدل  
 حروف و حرکات و سکنات و امثال آن تغیر منی فاحش واقع گردد  
 نماز فاسد گردد و الای مثلاً والتین و الزيتون گفت پس ازان  
 گفت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم درین صورت تغیر  
 معنی هست اما فاحش نیست زیرا که درین سوره قسم را به چهار چیز  
 او تعالی یاد کرده است که دوی ازان درین صورت سهو گشته و قسم بدو  
 چیز گشته مع ذلک تغیر معنی فاحش نگشته است که لقد خلقنا الانسان  
 فی احسن تقویم مدعا است که بآن تغیری نیست و اگر در مورد و لا  
 یسمعون فیها لغوا یسمعون را غیر ادخال را خواند تغیر معنی  
 فاحش گردد و خبر بغیر خبر او لغا لگردد و این چنین است

در تبدل حرکات و میز آن چنانچه مصوره در مصوره خواند تغیر فاحش  
 و در ریاض آورد و اندک و ترک المده و التشدید بمنزله الخطا  
 فی الاعراب یعنی ترک بد و تشدید بمنزله خطا در اعراب است  
 و چون بر کوع رود باید که پشت آن کاسه ای را مانند برقرار ایستد و  
 نیز در و چون در کوع آن کاسه آید را مانند برقرار ایستد و نیز در  
 چون در کوع سه مرتبه سبحان العظیم گفت پس اذان سمع الله لمن  
 حمده گویان بقومه آید و سر را راست دارد اگر مقتدی باشد دینا  
 لك الحمد گویان بقومه آید حضرت امام اعظم رحمه الله گفته اند که اگر  
 حمد را اظهار مانه کند و حمد گوید ترسم که نماز او فاسد گردد و اشاره  
 بدان است که اگر کیفیت وقف کردن رانده اند نماز او فاسد گردد و بدانکه  
 وقف ایستادن و قطع نفس کردن است بر آخر کلمه و اگر  
 اندک بایستد و پس اذان بهمان نفس بگذرد آن مسئله است  
 نه وقت باید که نماز اذان خشوع گذارند که رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم فرموده اند که عبات کنید خدا اتبعالی را ایچنانیکه  
 می بیند او را اگر چندانکه شما نمی بیند او را بدستیکه او می بیند  
 شمار احکایت آورده اند که طلحه رضی الله عنهما نماز میگذارد  
 در میان نماز مرغی را بدید که در میان درختان فیکو می پرید و لش

بدان مشغول گشتند المنت که چند رکعت نماز گذاره پیده ۱  
 ست بر نزدیک حضرت رسول اللہ علیہ وسلم بسیار بدواز درد  
 خود گله کرد و نخلستان را به صدقه بداد و در تفسیر معنی آورده اند  
 که حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که بدرستی که بنده  
 در نماز بحضور حضرت رحمن است اگر بنده در وقت نماز بجای دیگر  
 نظر کند حق تعالی فرماید که آفرینند آدم بسوی من نظر کن که من بهترم از  
 آنچه مینگری چون دوم باره بجای دیگر نظر کند حق تعالی همین  
 فرماید چون سوم بار نظر کند حق تعالی از وی اعراض کند و عوذ بالله  
 من ذالک مصلی را باید که نظر در وقت قیام بر صفحه سینه  
 بود و در وقت قعدہ نظر بر سجده گما کند و باید که نماز را  
 بحضور دل ادا نماید که نماز بے حضور دل مقبول نیست اگر چه به  
 ظاہر شرع رواست حضرت رسول اللہ صلی اللہ  
 علیہ وسلم فرموده اند که از شمایان کسی باشد که ثلث نماز  
 او مقبول باشد یا ربع او یا خمس او یا عشر او یعنی هر جزوے را که بحضور  
 دل گذاریده آید بهمان مقبول باشد امیر المؤمنین حضرت  
 علی کرم الله وجهه را تیری در پائے مبارکش خلیده بود و پیکان او  
 مانده و خواستند که پیکان از پائے او بیرون آرند از الم بیقرار

شدے۔ پس بر مصلی آن تیر را بر کشید و در خون به چکید۔ پس بعد  
 از فراغ نماز آن خون چکیده را بدید گفت این چه خون است گفتند  
 خونیت کہ بعد از کشیدن پیکان در نماز از پائے مبارک  
 شما آمده است امیر المؤمنین رضی اللہ عنہ گفتند کہ مرا خبر نبود حکایت  
 مردے جو الگم کردہ بود در نماز بود کہ بخاطر آمدش کہ ہمسایہ بعاریت  
 بگرفتہ بود چون از نماز فارغ شد گفت کہ جو الگم را یافتم زن او گفت  
 او کجا یافتہ آید گفت کہ جو الگم را ہمسایہ بعاریت بردہ بود چون او را  
 دختر کہ در خانہ بود گفت اے مادر یا در نماز بودی یا در جو الگم عجیب  
 میدارم کہ این نماز ترا دستگیری کند بلکہ خصم و دامنگیر  
 تو خواہد کردید نماز بہ مثابہ آدمی است کہ زندہ است و روح  
 نماز دلست و جد آن فراتھن چشم و گوش و بینی آن واجببات  
 و سنن و مستجاب است اگر ازینہا ہمہ بر وجہ کمال ست آن نماز  
 نیز مکمل است والا معیوب و نقصان دارست چون آدمی کہ مقطوع ا  
 لاجز است و ہر کلمہ را روح دیگر است چنانچہ اللہ اکبر گوید  
 معنی این کلمہ آنست کہ اللہ تعالیٰ بزرگ است و روح این کلمہ  
 آنست کہ بایکہ در دل مصلی بیچ چیزے بزرگتر از خدائے نباشد  
 و اگر معنی این کلمہ را نداند جاہل باشد آوردہ اند حضرت سفیان ثوری

رحمة الله در نماز بود چون آیات ایاک نعبد و ایاک نستعین را  
 خواند فریاد و بهوش بیفتاد چنانکه نماز مردمان ویران شد و بحال  
 باز آمد پرسیدند که ای شیخ ترا چه رسید گفت این آیات را بخواندم  
 معنی او اینست که یعنی ترا نمی پرستم و ایاک نستعین یعنی از تو یاری  
 میخواهم در دل آمد که اندک سستی در نمی که میرسد چنانکه پادشاه مجازی  
 میروم دیاری عظیم مرا این اندیشه در خردش آورد - باید که مصلی  
 رکوع و سجود نماز را به ترتیب بجا آورد - حضوت رسول اکرم  
 صلی الله علیه و سلم فرمودند که بدترین روز و آن کسی  
 است که از نماز خود به روز و دو صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم  
 پرسیدند که یا رسول الله از نماز خود چگونه میدزد و فرمودند  
 که از رکوع و سجود میدزد و یعنی آنها را بر وفق شرع بجا  
 نیارند بلکه نقصان دارد میگفتند و آن نقصان بمنزله زدیست  
 حکایت آوردند که شیخ عبد الله قطع از جمله زاهدان  
 بوده اند و او را قطع از برائے آن گفته اند که یک دست او را  
 بریده بوده اند و سبب بریدن دست او آن بود که روزی در نماز  
 به فراموشی رکوع و سجود را بر جانیاورد و بود چون از آن کرده واقف  
 شد لرزه بر اندام او افتاد و با خود گفت که چرا چنین کاری را

کرده اند بفرموده آن حضرت صلی الله علیه و سلم برترین دزدان گشته  
 تا گو فتمال این از کجا بمن میرسیده باشد درین حال ملا زمان  
 حاکم به طلب دزدان میفرستاد ایشان بمسجد در آمدند که شیخ در نجاست  
 و او را بگریفتند که اینک دزد دست در بند و حاکم بر دزد که حاکم از شیخ  
 پرسید که آیا دزدی شیخ گفت آری بدترین دزدان منم حاکم  
 امر نمود که دست دزدان را ببرد چون اهل شهر از آن حال واقف  
 گشتند حاکم را ملامت کردند و گفتند که زاهدانه است و  
 صاحب کرامت است حاکم در قدم شیخ افتاد و وعده خواست  
 و گفت چرا چنین گفتمی که من بدترین دزدانم شیخ گفت که در همان زمان  
 که کعبه و مسجد را موافق سنت بجای آورد و بودم و حضرت رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم اینچنین کس را بدترین دزدان گفته است اگر گفتمی که دزد  
 نیستم کانه بقول آن حضرت صلی الله علیه و سلم انکار کرده باشم پس  
 راست گفتم بدترین دزدانم باید که در نماز شکر و وضو و رکعت  
 نماز بگذارند در رکعت اول بعد از فاتح قل یا ایها الکافرون  
 یک مرتبه و در رکعت بعد از فاتح سوره اخلاص یک مرتبه  
 چون در قعد بنشینید التحيات بخواند که واجب بعد از آن  
 صلوات فرستد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم اغفر لوالدک



جا آخر و بعد از آن این دعا را بخواند - اللهم اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا  
 ولا يغفر الذنوب الا انت فاغفر لي مغفرة من عندك  
 وارحمي انك انت الغفور الرحيم اللهم اني اعوذ بك من  
 عذاب جهنم و اعوذ بك من فتنة المحياد و الممات و اعوذ بك من  
 فتنة المسيح الدجال اللهم اني اعوذ بك من فتنة الماتم و المغر اللهم  
 ما بنا اتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار  
 بعد ما دسلام دهد و بعد از سلام سر به سجده نهد و حاجت خود به طلبد و در  
 حدیث قدسی آمده است که هر کس یکبار وضو کند و نماز شکر وضو  
 نکند و او را جفا کرده باشد و هر کس یکبار وضو سازد و نماز شکر وضو نکند  
 و از من حاجت خواهد آمد از من حاجت او را بر آورم به تحقیق من او را جفا  
 کرده باشم بداند که بعد از هر طاعتی سه چیز لازم است الشکر  
 علی التوفیق و العذر علی التقصیر و الخوف عن الوادین حال  
 زاهد آنت و حال عارفان آن است که هر عبادتیکه میکنند آنرا ناکرده  
 میدانند و آنرا لایق و سزاوار نمیدانند و از عقیب آن استغفار میکنند  
 زاهدان از گناه تو به کنند عارفان از عبادت استغفار  
 حسنا تیکه از ابرار واقع میشود و نظر بحال مقربان سیات است زیرا که شان  
 مقربان از آن برتر است که التفات بحسنات کند که حسنا ابرار سیات المقربین

باین معنی اشارت است امام ابوحنیفہ کبیر بخاری رحمۃ  
 اللہ علیہ میگویند کہ ہر کہ نماز میگذارد و آنچه فرائض نماز سنت  
 بجامیاری و لیکن تاہما کے اہتمام را نمیداند نماز او درست نہ باشد  
 پس سالک را باید کہ تاہما فی فرائض و واجبات و سنن و مستحبات  
 و مکروہات و محرمات و مفسدات نماز ادا کند اگر کسی سنن کہ در دو  
 رکعت نماز چند چیز فرض است جواب بگو کہ دو از وہ چیز فرض است  
 شش در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جامہ پاک دان  
 راز ناوت تا زانو پوشیدن فرض است و کبوتر کمان را پشت و شکم تازیر زانو  
 پوشیدن فرض است بدانکہ راہ عضو است و ذکر عضو است و خصیتین  
 یک عضو است و اگر از یک عضو مقدار چہار یک برہنہ شود نماز فاسد  
 می شود و اگر چہ خانہ خالی باشد سوم جائے پاک و کمترین جائے پاک  
 آنکہ جائے دوپائے و دوزانو جائے سجدہ گاہ باشد کہ فرض است  
 و جائے دوزانو جائے سجدہ گاہ باشد کہ فرض است جائے دوزانو  
 پاک بودن سنت چہارم وقت پنجم نیت ششم قبلہ یعنی روئے بجانب  
 قبلہ کردن در نماز مسئلہ اگر کسی قبلہ را نہ داند  
 و کسی نہ باشد کہ از دئے قبلہ را بہ پرسد پس درین صورت  
 تخری کہتہ بخلا و زمان اذاد را از سر تا قدم پوشیدن فرض است

تحریری کند یعنی بهر جانب که قصد او تعلق گیرد به همان جانب رو آورد  
و متوجه گردد و نماز را ایکنه اردو اگر بعد از نماز معلوم شود که آن طرف  
قبله نبوده است نماز را اعاده نمیکند بلکه آنکس اعاده نمیکند که به  
تحریری یعنی بی قصد بجا نماند نماز گذارد باشد پس البته در وقت شک  
تحریری میکند مسئله اگر کسی را دشمنی به طرفی باشد که از همان طرف  
خوف داشته باشد بهمان طرف متوجه شده نماز را گذارد و است  
و اما آن شش که در اندرون نماز است اول تکبیر تحریمی است  
اگر الله جل یا الله اعظم یا مانند آن از اسما الله گوید فرض  
بجائی میاید ولیکن ترك واجب می شود زیرا که لفظ الله اکبر  
گفتن واجب است دوم و قیام در نماز فرضی فرضی است  
اما در نوافل نقل است سوم قرائة فرضی قرائت نزد حضرت  
امام اعظم حمت الله سه آیت کوتاه است از فاتحه یا از سوره اما نزد حضرت  
اما بین رحمت الله سه آیت کوتاه است یا از فاتحه یا از سوره یا یک آیت  
طویل است سه آیت کوتاه مثل انا اعطینا و یک آیت طویل مثل آیت الکرسی چهارم  
رکوع پنجم سجود و سر نای هر دو پائے بر زمین بودن داخل فرض سجده است اگر  
چه از هر پائی یک انگشت بر زمین رسد و اگر پائے از زمین جدا بود نماز  
روان بود نزد صاحبین رحمت الله سجده به پیشانی و بینی است معاً

و شومی برین قول است و در دست سجده کردن بر هر چیزیکه سختی آورد  
 پیشانی دریا بد و قرار گیرد پس سجده بر بختگاه واک و ارن روان  
 نیست و در دست سجده کردن بر پشت کسیکه نماز او را میگذارد  
 در انبوهی روان نیست سجده کردن بر پشت کسیکه نماز نمیگذارد  
 و یا نماز غیر نمیگذارد چنانچه فرض گذارد ان نیست که در انبوهی  
 در پشت نفل گذارد نماز کند ششم تعداد اخیر مقدار التحيات  
 خواندن تا عبداً در سوره خواندن التحيات فرض نیست این دوازده  
 فرض متفق علیه است که بسبب ترک هر واحد از آن نماز فاسد  
 میگردد و به تاخیر فرض سجده سهو واجب میشود سجده سهو تا رک تاخیر  
 فرض میکند مسئله به ترک فرض هر عبادتیکه باشد از نماز روز  
 و حج و زکوات فاسد می شود که عاده آن لازم می شود اما اگر کسی  
 در مسئله ایمان اگر ترک فرض نماید نعوذ بالله فساد ایمان آنکس  
 می شود و آنکس را الله عامو من و مسلمان گفته نمیشود و جمیع عبادات  
 او و نکاح او فاسد است برابر است اینکه مرد باشد یا زن اما در نماز دو  
 فرض دیگر مختلف فیه است یکی خروج به صنع است یعنی بیرون آمدن  
 از نماز به فعل خود این نزد حضرت امام است رحمه الله ما نزد صاحبین  
 رحمه الله واجب است دوم آرام گرفتن در رکوع

و در سجود و اداء و ادقی مرتبه مقدار یک تسبیح گفتن است  
 و نیز حضرت امام ابی یوسف رحمة الله فرض است و نیز در  
 دیگران واجب است و اگر کسی یک تسبیح را با نام در رکوع -  
 در یابد بدان رکعت به تمامه از نماز محسوب اگر پرسند که واجبات  
 نماز چند است جواب بگو که بست یک است هفت واجب که عام  
 است اول لفظ تکبیر تحریمه یعنی الله اکبر گفتن دوم قعد اولی  
 سوم تشهد خواندن در قعد چهارم اداء گرفتن در رکوع و در سجود  
 مقدار یک تسبیح پنجم آوردن هر فرضی بجایش ششم آوردن  
 هر واجبی بجایش هفتم به لفظ سلام بیرون آمدن اما آن چهارده  
 واجب که خاص است اول تعیین کردن دور رکعت اولی  
 است از برای قرائت در فصل خواه سه رکعتی باشد  
 خواه چهار رکعتی اما در واجب و سنت و نقل در همه رکعت قرائت  
 باید کردن دوم خواندن فاتحه است در دور رکعت اول  
 سوم فاتحه را یک مرتبه خواندن چهارم ضم سوره یا فاتحه  
 کردن مقدار سه آیات کوتاه یا یک آیات طویل پنجم تقدیم  
 فاتحه بر سوره نمودن ششم قنوت خواندن در نماز و ترهفتم بلند  
 خواندن در نماز و ترهفتم بلند خواندن بجاییکه بلند باید خواند مثل نماز باران و شام

و نخلین و نماز و تتر در هر سه رکعت در ماه رمضان خاصه در نماز  
 تراویح چون این نماز باراجتماع میگذارد باید باشد خواه وقتی  
 باشد خواه قضای اما اگر تنها گذارد بود بخیرست اما اینکه بلند میخواند  
 یا پست یا شتم پست خواندن در جائیکه پست باید خواند مثل نماز پیشین  
 و عصر اگر یک کس یا دو کس بشنود باکی نیست که آن بدرجه جهر  
 نسبت جهراست که هر کس بشنود در بلند یا بلند خواند نهم خاموش  
 بودن مفقده است در وقت قرائت امام دهم متابعت کردن  
 مفقده است بر امام - در خلاصه آورده اند که اگر امام قنوت  
 بخواند در نغده اول بنشیند یا آیات سجده را بخواند و سجده نکند  
 یا در نماز سهو کند و سجده سهو نکند یا تکبیر عیدین را ترک کند  
 باید که مفقدهی درین پنج چیز متابعت بکند یا زدهم سجده تلاوت  
 است بر امام و تنها گذارد اما مفقدهی را به متابعت امام سجده تلاوت  
 واجب نشود و از دهم تکبیرات عیدین است و آن نه تکبیر است سه  
 تکبیر اصلی است و شش تکبیر زواید است سیزدهم تکبیر گفتن در رکوع و در  
 نماز عید فطر و عید الفصحی چهار دهم سجده سهو بر جا آوردن بر امام و تنها  
 گذارد بسبب ترک کردن یکی یکی ازین چهارده واجب اول لفظ تکبیر  
 نهم است دوم نغده اول سوم لشکر چهارم از آوردن بر فرض را در موردش

پنجم ادا کردن هر واجب این چنین ششم به لفظ سلام بیرون آمدن  
 هفتم تعیین کردن دو رکعت اولی از برای قرأت در وقت الفتن  
 هشتم خواندن فاتحه در وقت اولی نهم فاتحه یک مرتبه خواندن  
 دهم ضمیمه سوره بنودن یازدهم ضمیمه سوره یا فاتحه است دوازدهم تقدیم  
 فاتحه است بر سوره میزد دهم ثنوت خواندن ست در رکعت  
 سوم از وتر بعد از ضمیمه سوره یا فاتحه چهاردهم بلند خواندن در  
 جاییکه بلند باید خوانند پانزدهم پست باید خواندن در جاییکه  
 پست باید خوانند سجده سهو تدارک آن نقصان می کند  
 که سهو واقع شده اگر چه پسند که سجده سهو در چند صورت  
 واقع میشود جواب بگو که در چهار صورت واجب میشود  
 اول در ایام خیر فرض دوم در تاخیر واجب سوم در ترک واجب  
 چهارم در قرأت بی محل در وقت احوال یا ضحان آورده اند که در السجده  
 لله فی الجمعه والعیدین والعصر یعنی سجده نمیکند امام از  
 برای سهو در نماز جمعه و در نماز عیدین تا اینکه به مردمان پریشان  
 خاطری واقع نشود و در نماز عصر سجده سهو نمیکند از جهت آنکه  
 مکروه است سجده کردن از برای سهو بعد از ادا فرض نماز عصر  
 اگر چه پسند که در نماز چند چیز سنت است جواب بگو که نسبت بهفت چیز سنت

هر فده آن عام است و ده آن خاص است اما هر فده سنتی که عام  
 است اول برداشتن دو دست و در تکبیر تحریمه باید که دستها را پیش  
 از تکبیر بردارد دوم برداشتن دو دست و در تکبیر قنوت سوم برداشتن  
 دستها در تکبیرات عیدین چهارم کشادگی دستها انگشتان -  
 به طریق عادت نه بطریق مبالغه پنجم سبحانک اللهم خواندن ششم  
 دست راست را بر بالای دست چپ نهادن باید که انگشت نر  
 و انگشت کوچک دست راست بر بند دست چپ حلقه نماید  
 و سه انگشت بقیه را در بالای بند دست چپ بنهد هفتم بکبیر انتقالات  
 یعنی هر چکاهی که از رکعتی بر رکعتی انتقال نموده باشد و تکبیر گویند انتقال نماید  
 هشتم **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ** گفتن نهم در رکوع سه مرتبه تسبیح گفتن  
 در نور اگر گفتن دهم **تومعه** یعنی راست ایستادن بعد از رکوع یازدهم جلب  
 یعنی راست نشستن در میان دو سجده دوازدهم کشادگی دستها  
 انگشتان در وقت زوال گفتن سیزدهم سجده کردن به هر وقت اعضا  
 یعنی پیشانی و بینی و دو دست و دو زانو و دو قد چهاردهم سه مرتبه سبحان  
 ربی الا علی گفتن در سجود پانزدهم صلوة فرستادن بعد از التحیات خواندن  
 فتانز دهم دعا کردن خود را در جمیع مؤمنین و مؤمنات را باین دعا که اللهم  
 اغفر لی ولوالدی ولاستاذی وجميع المؤمنین و المؤمنات



و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات انک مجیب الدعوات  
 و دافع الارجاس و منزل البرکات و قاضی الحاجات  
 برحمتک یا ارحم الراحمین ط یا این دعا را بخواند که این دعا خواندن نیز  
 سنت است اللهم انی ظلمت لفتنی ظلماً کثیراً و لا یعفر الذنوب  
 الا انت فاعفونی مغفرة من عندک و ارحمنی انک انت الغفور  
 الکریم هفدهم سلام دادن بجانب راست و چپ امام سلام دادن بهر  
 دو جانب به نیت آدمیان و فرشتگان مرا امام راست و مقتدی که در  
 محاذی امام است باید که بهر دو سلام امام را به نیت داخل نماید و الا  
 بکدام جانب امام که باشد به همان جانب امام را نیت کند  
 اما آن سنتی که خاص است اول بلند گفتن امام است تکبیر  
 را دوم متصل کردن مقتدی است تکبیر خود را به تکبیر امام بوجهیکه  
 مقتدی است لفظ الله را به لفظ اکبر امام متصل نماید سوم متابعت  
 کردن مقتدی است امام را در جمیع افعال نماز چهارم اعوذ  
 بالله گفتن است در هر رکعت اول نه در هر رکعت پنجم :-  
 پست گفتن اعوذ بالله است ششم لیسم الله گفتن است  
 بر اول فاتحه در هر رکعت هفتم پست گفتن لیسم الله است  
 اما تعوذ و تسبیح گفتن بر امام و منفرد دست نه بر مقتدی هشتم

آیه گفتن است بعد از قرأت فاتحه امام و منفرود اما مقتدی  
 را از قتیست قرأت بلند باشد بهم سمع الله لمن ھد گفتن  
 است مرا امام را لکن اختلاف در اینکه امام ربنا لک الحمد میگوید یا نی  
 نزد حضرت امام اعظم رحمة اللہ علیہ میگوید و نزد حضرت امامین  
 رحمة اللہ میگوید و ہم گسترانیدن پایے چپ و نشستن بر بالای آن  
 و نصب کردن پای راست اما از آن را باید که هر دو پایے را از جانب  
 راست بیرون آرند و بر زمین نشینند اگر چه سند که در نماز نماز بعدت  
 میید را ایند یا بر فرض جواب بگو که ہم نسبت میید را ایند ہم بر فرض زیرا  
 که بر داشتن دست در تکبیر تحریمه سنت است و تکبیر تحریمه فرض اگر  
 پر سند که در نماز چند چیز مستحب است جواب بگو که نسبت سه  
 چیز مستحب است و از آن خاص اثنان چهارده که عام است اول ترک  
 نگاه کردن است بگو ششم بجانب راست چپ اما در وقت قیام  
 به سجده نگاه نظر کردن مستحب است در کوع بر پشت پاخود و بر فغد و بر  
 کنار خود دوم پوشیدن دمان بگرفتن دو لب بندان در وقت خمیازه سواکنگ  
 داشتن سرقه است به قدر استطاعت و الا باقی سنت که معذور است  
 چهارم زیاد کردن قرآه بر سه آیات استجاب که در نماز باید اد تا جهل  
 آیت سنت و در نماز پیشین تا سه آیت در نماز عصر و شام و خفتن از

پانزده آیه تالبت آیات پنجم ترتیل است و ترتیل ادا می شود و رعایت  
 وقوف است و آنست خواندن و ششم برابر داشتن سراسر است یا بست  
 در کوع هفتم نهادن و در آنوقت بر زمین پیش از نهادن دودست  
 و نهادن دودست پیش از نهادن پیشانی پیش از بینی هفتم برداشتن  
 بر عکس ترتیب مذکور یعنی اول برداشتن پیشانی بعد از آن بینی بعد  
 از آن دستها بعد از آن زانو نهم سجده کردن در ما بین دو کف و هم  
 سر انگشتان دست و پای را بسوی کف قبله کردن و رفته بوقد  
 طاقیت یا نه هم ترک پاک کردن خاک و عرق از پیشانی قبل  
 از سلام دادن و از دو هم کشاده و داشتن دو قدم مقدار  
 چهار انگشت در قیام سیزدهم نهادن دودست بر بالا  
 دوران در فعه و سر انگشتان برابر دوران زیاد و نه کم  
 و نه فراخ و نه جفت و داشتن میان انگشتان چهار و هم  
 در وقت سلام دادن میل نمودن بجانب راست و چپ اما آن  
 دو سببیکه حاصل است اول برداشتن دودست و رسانیدن  
 و در انگشت بد و نرم گوش مردان را در نان را برابر دو کف دوم  
 نهادن دودست بر زیر ناف مردان را در نان بالا کف سینه سوار  
 آوردن دودست از آستین در وقت تکبیر تحریمه مردان در نان

را چهارم تراوت کردن در نماز با باد و بعد از فاتحه مقدار  
 چهل آیت یا شصت آیت به قدر طاقت قوم و مقدار درازی  
 و کوتاهی خمی در روز در نماز با باد و پیشین معتبر است و در وقت  
 توسعه است که قرأت کند سوره در آن که آن سوره  
 جبروت تا سوره بروج است و در نماز خفای از سوره بروج تا الم  
 یکن در نماز شام از لم یکن تا آخر قرا ن پنجم زیاده کردن تسبیحات  
 گذاردن اباید تسبیحات را طاق طاق گوید و نه یا و سه را به طاق منتهی  
 سانه دو یعنی پنج مرتبه یا هفت مرتبه یا نه مرتبه گوید امام را  
 باید که تسبیح را طول گرداند که سفیان ثوری رحمة الله علیه  
 گفته اند که امام را باید که پنج مرتبه بگوید ششم دوازده شش  
 دوازده است از شکم و دوازده شش از دهان سابق از زمین در کوع  
 و سجود مردان را اما زمان را بر عکس این است هفتم قراوت فاتحه است  
 در دومی آخرین از نماز فرض چهار رکعتی در شرح مولینا  
 فحش آورده اند که اگر کسی در دو رکعت آخر فرض ضم سوره سهوا  
 نماید سجد سهوا لازم نیست و قصد این چیز سهوا لازم نیست هشتم ایتم الله  
 گفتن مرا امام و تنها گذاردن هر رکعت بر اول فاتحه نیم انتظار می بردن مسبوق  
 است بر فارغ شدن امام از جهت ادای مسبوقتان عمل هر وقت امام بیک

جانب سلام داد مسبوق بر خمیز و اگر بعد از دو سلام دادن یا  
 بعد از خواندن امام به سنت خواندن مسبوق بر خمیز در دست و یا اینکه امام  
 پشت بر محراب کند و این روایت در تجنیس و غرائب است و در  
 خلاصه آورده است که مسبوق را باید که با امام سجده سهواً و  
 پیش از آنکه از برای مسبوقانه بر خمیز و اگر با امام سجده سهونیا و باید  
 که در آخر نماز سجده سهواً و که متابعت در نماز امام است اگر پرسند  
 که در نماز چند چیز محرمات است جواب بگو که چهارده محرمات  
 است اول بلند گفتن لبی صر الله است دوم بلند گفتن آمین  
 و تعوذ و تسبیحات و رکوع و سجود و تشهد است سوم نظر کردن به  
 جانب راست و چپ بگردانیدن اکثر روئے اما بگردانیدن بعضی از روئے  
 محرم نیست چهارم نظر کردن بسوی آسمان پنجم تکیه کردن بر استون  
 یا بر دست مانند آن در نماز بی عذر ششم برداشتن دو دست در غیر  
 جائیکه مشروع شده باشد هفتم برداشتن انگشتان و پائی از زمین  
 در حالت رکوع و برداشتن انگشتان دست در حالت سجود اگر  
 در وقت سجود یک پائی او از زمین جدا بود نماز او به نقصان است  
 و اگر هر دو پائی او از زمین جدا بود نماز او تارة و بود یعنی فاسد  
 بود هفتم نشستن بر دو یا شدن خود به جهت

آنکه مفعدک شاد و نهم بازی کردن به کمر چه یا به جامه یکم از سه مرتبه  
 اگر سه مرتبه شود نماز پیش و دهم اشاره کردن است :-  
 یا ننگستان در وقت التحیات خواندن در تشهد ان لا اله  
 الا الله خلاص مرشافی رحمة الله یازدهم اختصاص کردن  
 سلام است در یک جانب دوازدهم دعای قنوت خواندن درست  
 غیر و ترخلاف و شافی راست رحمت الله علیه که در نماز با مدا و بنزد او  
 قنوت خواندن واجب است سیزدهم زیاده کردن است در ثنا یا در  
 تکبیر یا در تسبیحات یا در التحیات چنانچه در تکبیر الله اکبر  
 و اجل گوید یا در ثنا سبحانک اللهم و بحمدک و بتبارک اسمک و تعالی  
 جدک و لا اله غیرک ما و تعد است اسماء گوید در رکوع گوید  
 سبحان ربی العظیم و الکریم گوید یا در سجود سبحان ربی الاعلی الوهاب  
 گوید در التحیات محمد عبده و رسوله و لا اله الا الله محمد رسول الله  
 گوید اگر کسی سند که در نماز چند چیز مکروه است جواب بگو که پنجاه چیز  
 مکروه است چهل و دو کی اذان عام است و هفده اذان خاص انا  
 آن چهل و دو که عام است اول تکرار تکبیرات مثل الله اکبر الله اکبر گفتن  
 دوم سفه کردن آیتها براه کردن انگشتان اما در ضمن کردن انگشتان  
 خلاف است دست در تهی گاه کردن چهارم کاری کردن که آن

کار متکبران است مثل چهار زانو نشستن و مانند آن آن پنجم  
 سرفیدن بے عذر که حرئی حاصل نه شود اگر حرئی حاصل شود مفسد  
 نماز است ششم یعنی افشانیدن دست هفتم دفع کردن خاک است  
 بدست یا بدم از موضع سجده گاه بحد یک شنبه نه شود آواز او را  
 بسیار شنیدن السنه که به صوت حرئی پدید آید هشتم در اہم  
 او مانند آن را بد مان کردن بر وجهیکه مانع بہ تسراوت نه شود  
 اگر مانع شود نماز فاسد میشود نهم یا لا و اشلق سرست است  
 در رکوع دہم فرو بردن چیز نائیکه در میان دند ان باشد اگر کمتر از  
 نحو دو باشد بعضی گفته اند کہ مفسد نماز میباشد اگر چه مقدر کجترے  
 باشد یازدہم ترک کردن سنت است از سنتهای یدی یازدہم  
 تمام کردن تسراوت در رکوع سیزدہم از کار انتقالات را بعد از  
 انتقال ادا نمودن چنانکہ از قیام بر رکوع تکبیر گویان رود یا سمع اللہ  
 لمن حمدہ را در قومه گوید و مانند اینها چهار دہم دو دست را پیش از  
 زانو بردن بین تمام بی عذر اگر عذری باشد مکروه نیست یا نیز کم  
 بردن اشلق دوزانو پیش از دست شانزدهم نشستن مصلی  
 بر دینہ خود یا بستادہ اشلق دوازدهم تسرت  
 ہفدهم پوشیدن دمان است بدست یا بستین در رفت

خمیازه کردن هفتاد و نهم پوشیدن دو چشم است در وقت قیام  
 از موضع سجده نگاه و در رکوع از موضع نظر نگاه و در قعد  
 از کنار خود و هفتاد و نهم چنین است بر بلند نماز گذاریدن مگر از جهت  
 خوار می دزدی نزد هفتاد و نهم دور گردانیدن سنگ ریزه سجده  
 نگاه در نماز مگر که سجده کردن ممکن نباشد - دور کردن  
 سنگ ریزه در این صورت باید که به یک مرتبه پاک کنند - بستم  
 پاک کردن پیشانی است از خاک و یا عرق قبل از سلام  
 به سبب یکم پاک کردن اطراف جامه است از جهت پرهیز  
 کردن از خاک و غیر آن به سبب دوم خمیازه کردن است و در نماز  
 به سبب سوم بازیدن است و هفتاد و نهم چنین است نماز گذاریدن  
 در جائیکه در صورت حیوان باشد برابر است که در پیش باشد  
 یا بر پس یا بر فوق یا بجانب راست یا به جانب چپ بخلاف تحت  
 بست چهارم شکستن انگشتان است و کشیدن آنها بست پنجم  
 طلبیدن از پا و پستان دیگر و کرانی خود را انداختن بست ششم  
 کشاده داشتن انگشتان در غیر رکوع بست هفتم تعجیل کردن است  
 در قرائت و همیکه حفظ وقوف و ادای حروف کرده  
 بر جامه که برد صورت حیوانی است و همچنین است نماز گذاریدن



دست در هنگام رکوع با پشت و برابر داشتن آن مستحب است  
 و به ترک مستحب معاقب نمیشود اما به گردن مکرره خوف است  
 و مستحبیکه ترک آن ناجای خوف نباشد بست نهم کام زدن  
 است سه مرتبه یا زیاده از سه مرتبه بیعذر بر وجهیکه  
 از هر کام زدن بایستد و اگر نایستاده سه کام بزند نمازش فاسد  
 میشود و در خلاصه آورده اند اگر به یک دفعه مقدار دو صفت نماز  
 برود نمازش فاسد گردد سی میل کردن بجانب راست و چپ سی یکم  
 گشتن شش و یکمانند آن کم از سه مرتبه اگر سه مرتبه شود  
 نماز میشود سی دوم دهن کردن شش و یکمانند آن کم سه  
 مرتبه سوم انداختن آب و نان است بر زمین بے آنکه آذانی  
 ظاهر شود سی چهارم کشیدن موزه است از پای بعمل  
 آنکه بعمل کشید مرغیر پاشخ سی پنجم بوسیدن چپ  
 خوشبوست سی ششم ند کردن مصلی است کم از سه مرتبه سی هفتم  
 تعیین کردن سوره دست در نماز در نماز معین فریضه باشد خواه نافله  
 و این دقتیست که اعتقاد او چنین باشد که نماز بغیر این سوره  
 درست نباشد و اگر اعتقاد او چنین نباشد - ولیکن از برائے  
 نشواسب یا از برائے آسانی میخواند باشد مکرره نیست

سی هشتم در یک رکعت دو سوره خواندن که در میان این  
 دو سوره یک سوره باشد بعضی گفته اند که اگر این یک سوره  
 طویل باشد کرده نیست سی نهم انتقال کردن است  
 از آیه بآیه دیگر از سوره بسوره دیگر اگر چه ماند باشد در میان  
 این دو سوره یک برابر است که آن سوره مانده طویل باشد  
 یا قصیره و همچنین انتقال کردن از آیه بآیه در یک سوره  
 چهلم تقدیم کردن سوره مؤخر است - بر سوره مقدمه به قصد  
 سهو و برابر است که یک رکعت باشد یا بر دو رکعت در  
 غرائب آورده اند که اگر در رکعت یک سوره را تمام خوانند  
 کرده نیست چنانچه این مسعودی **اللّٰهُ نَعَالِيْ عَنهُ سُوْرَةٌ**  
 بنی اسرائیل را در تقسیم نموده اند در نماز فجر بدانکه مکرر خواندن  
 سوره در یک رکعت و انتقال کردن از آیتی به آیتی یا از سوره بسوره  
 و تقدیم سوره مؤخر بر مقدمه کرده است در نماز فرضیه  
 نه در نوافل این روایت در غرائب است چهل و یکم **بِسْمِ اللّٰهِ**  
 گفتن است در میان فاتحه سوره یعنی بر سوره بعد  
 از فاتحه چهل دوم به یک دست برداشتن کبودک است یعنی  
 عذسا و اگر بعد باشد چنانچه خوف غرق شدن یا سوختن

یا نشانی یافتاد که از بام و امثال اینها که درین صورت مکرده  
 نیست اما آن هر چند که مکرده خاص است اول آنظار می  
 برود که امام است و قرأت یاور رکوع انبرای کسیکه میشود آواز  
 نعلین او را تا آنکه آنکس به نماز در آید دوم در آن کردن قرأه رکعت  
 ثانیه است از قرأت اولی بمقدار سه آیات در نماز الصلوة  
 و واجب نه در سنت و مستحب و نوافل سوم توقف کردن  
 امام بمقتدی یا ایات رحمت بآیت عذاب است اما متقدم  
 را در وقت شنیدن این دو آیات توقف کردن مکرده نیست  
 چهارم سجده کردن است بر ترحم و ستار و همچنین به جامه کهنه  
 و بجامه کاری نماز گذاردن مکرده است و ثبوتیکه جامه بهتر داشت  
 باشد پنجم چپانیدن شکم است بر آن مرمره دان را انازنان  
 را این فعل مکرده نیست بلکه مستحب است و هم چنین گسترانیدن  
 دو بازو بر زمین مکرده است ششم کشیدن پیراهن و طاقه است  
 به عمل اندک در غائب آورده است که کشیدن پیراهن مفسد نماز  
 است زیرا که عمل کثیر است هفتم پوشیدن طاقیه است در آن کردن  
 قرأه است از قدر مستحب بر وجهیکه بلامت آورد قوم را بهم سبک کردن  
 امام است نماز را بکم کردن قرأت از مقداریکه روایت کرده شده

است از جهت شتاب قوم و هم پناه آوردن امام است بقوم در  
 حالیکه در مانده باشد از برای لغو در وقتیکه سوات کرده باشد مقدّم  
 نایبوز به الصلوة را دسترا و از بحال امام آن است که قوم را ملاحظه  
 نرساند بلکه بر رکوع برود و اگر مقدّم ما یجوز به الصلوة را نخواسته  
 باشد انتقال بجای دیگر کند یا نه هم بلند نخواهد است در نوافل روز  
 نه در نوافل شب و وادّه هم خواندن امام است آیت سجده  
 را در نماز یکبار است خوانده میشود مگر اینکه آیت سجده در آخر  
 سورّه باشد و اگر مصلی بعد از خواندن آیات سجده سه آیت  
 بخواند و بعد از آن بر رکوع برود و آن رکوع قایم مقام سجده تلاوت نمیشود  
 زیرا که در قرأت محسوب نیست سیزدهم تکرار کردن در یک رکعت در نماز  
 فرض بی عذر از جهت شادی و غم در آیت رحمت و عذاب  
 چهاردهم تکرار کردن آیت است در نماز بی عذر از جهت شادی و غم  
 نه در نماز نوافل پانزدهم بر زدن و آستین نماندن مردان را اما این عمل  
 زنان را مفسد نماز است شانزدهم گفتن مقید است نزد  
 خواندن آیات رحمت و عذاب صدق الله بضم هم نگیه کردن  
 مصلی است به دیوار یا به ستون و مانند آن در غیر نوافل  
 بی عذر و هم چنین مکره است تنها ایقان امام در طاق و حراب

و همچنین مکروه است ایستادن مقتدی و مسبوق در صفی که در پیش  
 آصف جائی خالی باشد و هم چنین مکروه است نماز گذاریدن  
 در راه عامه و در گورستان و هم چنین مکروه است از نماز پیشین نماز  
 گذار گذاشتن وقتی که ستره یا ستون و مانند آن نباشد و مکروه است :-  
 نشستن نماز گذار از سلام نماز فرض که از دوسه سنت است مگر مقدار  
 اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَالنَّبِيُّ يَرْجِعُ السَّلَامُ  
 حَيْثُ بَدَأَ بِنَايَا السَّلَامِ وَأَدْخَلْنَا دَا سَمَاءَ السَّلَامِ تَبَادُلَتْ كَبْنَا  
 وَتَعَالَيْتِ يَا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ط مسئله روانیست هیچ نمازی نه وقتی  
 در قضا می و نه سجده تلاوة و نه جنازه در وقت طلوع آفتاب و در وقت  
 قیام آفتاب و در وقت غروب آفتاب مسئله امامت بنده  
 و عرب بیایابی و فاسق و نابینا و مبتدع و ولد الزنا مکروه است  
 نمازیکه بکراهت ادایا بدعا داکر دن آن ادلی است اگر پرسند  
 که در نماز چند چیز مباح است جواب بگو که یاز چیز مباح هشت  
 ازان عام است و سه ازان خاص اما آن هشت که مباح عام است  
 اول کردن بگوشه چشم بگردانیدن بعضی از روی در سوال شد صلی الله  
 علیه و سلم ملاحظه احوال اصحاب را رضی الله عنهم بگوشه چشم کردند  
 دوم همواره کردن موضع سجده است یکبار و دوباره از جهت عدم کشیدن بار

و کثرت است به یک ضرب اگر دهم ضرر نباشد کشتن آن مکروه است  
 و اگر به کشتن آن محتاج به چند ضرب شود نماز را اعاده میکنند چهارم بودن  
 در اهم دو نایزد در مان مصلی چند آنکه باز نه دارد سنت قرائت را در سفر در  
 حالت تعجیل و آن قرائت کردن فاتحه یا هر سوره که خواهد چنانچه است در  
 دست نماز گذاره چنانچه باز ندارد دهنها و دست راست مصلی را بر  
 دست چپ و باز نه دارد دهنها و دست بر بالای آن در قعدہ ششم  
 خواندن قرآن است به ترتیب که فعل صحابه است رضی الله عنهم چنانکه  
 حافظان صحابه به تقسیم معروفه از اذکر قرآن تا آخر قرآن در هر  
 نماز به قدر تقسیم مقررده خوانده اند - ولیکن مستحب آن است که از  
 سوره حجرات بخواند تا سوره والسموات البؤر و چه هفتم کشیدن  
 و کاداک ساختن مصلی است جامه اش را و قنیه چپیده باشد بیدنش  
 هشتم خواندن آخر دو سوره است در دو رکعت اما آن سه مباح که خاص  
 است اول مکرر خواندن یک سوره در یک رکعت در نماز نافله دوم تکیه  
 کردن مصلیست بدیوار یا بستون مانند آن در نماز نافله سوم نظر کردن امام  
 است بگوشه چشم به گردانیدن بعضی از روی مسئله مردی در نماز چهار  
 رکعتی یک رکعت را با امام در یا وقت بعد از سلام امام بر خیزد و سه  
 رکعت باقیه را مثل نماز شام بگذارد یعنی دو رکعت نماز بگذارد و هر دو رکعت

سوره با فاتحه ضم کند و بعد از دو رکعت قعد و تشهد بجای  
آرد و بعد از آن بر خیزد و یک رکعت باقی مانده را با فاتحه بی  
ضم سوره بگذارد و این قول حضرت امام اعظم است رحمة الله در محیط  
است و تنویری برین است و قول انا بین آن است که بعد از سلام بر  
خیزد و یک رکعت بگذارد و در آن رکعت سوره با فاتحه ضم نماید  
و بعد از آن قعد و تشهد را بجای آرد و بعد از آن بر خیزد و در رکعت  
باقیه را بگذارد و در رکعت اولی سوره با فاتحه ضم نماید و در رکعت ثانیه  
فاتحه خواند پس این قول در خلاصه است مسئله مردی را در نماز  
طهارت بشکست به قصد بے اختیار پس درین صورت  
متوجه طهارت شود و طهارت سازد و بقیه نماز خود را ادا نماید اگر  
یک ساعت توقف نماید نماز او فاسد میشود و اگر بعد از تشهد وضو  
او بشکند یا بیکه وضو سازد و بنشیند و سلام بدهد زیرا که به لفظ سلام  
از نماز بیرون آمدن از واجبات نماز است و افضل آن است که نماز را  
از سر گیرد و اگر امام را وضو بشکند باید که دیگری را از قوم خود از محاذی  
بکشد و بجای خود خلیفه سازد و بقیه نماز او را تمام نماید یا همراهی قوم مسئله  
مردی در نماز دو چند جای سهو کرد یک بار سجده آرد - کافیست و  
سجده سهو و سجده است بعد از التحیات سلام و تسبیح سجده سهو تسبیح

سجده نماز است مسئله نماز نافله بر بالائے سواره در پیرون  
 شهر در حالت سفر اگر چند یک سواره متوجه قبله نباشد رواست  
 از جهت ضرورت و خوف قطاع الطریق مسئله مردی نماز نافله را  
 بیعذر می باوجود اینکه قادر بر یقیام است نشسته میگذارد و رواست  
 و یقیام در نماز نائے فرض است نه در نوافل مسئله مردی  
 نماز نافله را در حالت سواره گی افتتاح کرد پس اذان از  
 مرکب فرآید و باقی نماز را تمام کرد رواست نه بر عکس که نماز  
 بر عکس این صورت فاسد است مسئله مردی چهار رکعت  
 نماز نافله را نیت کرده و قعد اولی را بجای آورد و بر دوی سجده  
 سهو واجب نمیشود و اگر چهار رکعت نیت کرد و دو رکعت گذارید  
 آنچه چیز بروی لازم نمیشود باید که بر خمیز و چهار رکعت نماز علیحدت بخواند  
 مسئله اگر مسافر در فرض چهار رکعتی اقتدا به مقیم کرد باید که در دو رکعت  
 نیت کند زیرا که مسافر در فرض چهار رکعت است و بعد از اقتدا با امام  
 مقیم چهار رکعت را بتعالا امام تمام میخواند و اگر مقیم در فرض چهار  
 رکعتی اقتدا به مسافر نماز را در دو رکعت قصر انجام میکند و بعد از سلام  
 میگوید که نماز خود را تمام کنید که من مسافر پس مقیم باید که  
 سلام ناداده بر خمیز و چهار رکعت را تمام کند و سلام دهد



پس نماز او تمام میشود مسئله اگر مسافری فرض چهار رکعتی  
 تمام بخواند و قصر کند نماز او تمام است لکن بزه کار است که فرض  
 در حق و در قصر او دست مسئله اگر مسافری نماز چهار رکعتی  
 را قصر کند و چهار رکعت گذارد اگر قعد اولی را بجای نماز او  
 باطل میشود زیرا که مقتضای مسافران دو رکعت از چهار رکعتی را  
 بخشیده است پس مسافر را بعد از دو رکعت قعد آوردن  
 فرض است که آن آخر نماز است در حق او بدل نکه مسافر کیست  
 که مفارقت کرده باشد از خانهای بلد خود به قصد قطع مسافت سه  
 شبانه روز راه سیر و سیر وسط آنست که شتر یا پیاده سیر کند و سیر کشتی  
 در دریای سه شبانه روز یا در میان معتبرست اگر چه این مسافت معین  
 نظر فرسنگ برابر نیست و اکثر بر آنند که مده سفر شتر ده فرسنگ است  
 و آن مسافتی که مدت سفر یا اتفاق است مسئله مسافر را و است  
 که قصر کند نماز خود را در حال آنی که جدا گشته باشد از عمارتها یا بلد خود اگر  
 چند یکه دیهات متصله بعبارات باشد چون از شهر میتواند قصر کردن  
 بعضی گفته اند که قصر کند تا از آن چند دیهه مفارقت نکند اگر چه یک فرسنگ باشد  
 باشد اگر القصالی باشد میان شهر و دیهه مقدار یکصد گز و نزول بعضی مقدار علی بعضی سه  
 صد تا چهار صد گز و این قول صحیح است بعضی گفته اند از آن موضع که متصل است

بر شهر مقدار غلوه است نشان را در آن قصر نباید که در آن مسافند  
 چون بر شهری رسد باید که در آن جایست اقامت بکنند که پانزده  
 روز درین شهر میباشند پس آنرا نماز آن غیر قصر خوانند و الا نباید  
 که نماز را تمام از غیر قصر بخوانند مسئله مسافر در شهر  
 کم از پانزده روز نیت اقامت کرد و استقامت آن را غیر  
 نیت از پانزده روز نیت در آن نیت را اعتباری نیست و مقیم نخواهد شد منقول است  
 که حضرت علقمیه رضی الله عنه در خوارزم نیت دو سال بی نیت  
 استقامت نموده اند نماز را قصر خوانده اند مسئله مسافر چون  
 بر وطن اصلی خود برسد بی نیت اقامت مقیم است اگر چه در شهر دیگر  
 آمده تا اهل کرده باشد و اگر در شهر دیگر تا اهل اختیار کرد و تولد او در  
 وطن اصلی او بوده است پس هر دو وطن مراور او وطن اصلی است  
 یکی وطن اصلی تولد او و دیگری وطن اصلی تا اهل او پس کدام ازین  
 دو وطن که برسد بی نیت اقامت مقیم خواهد شد و اگر در وطن اصلی  
 تولد او خود اختیار تا اهل نموده است بلکه در شهر دیگر تا اهل کرده  
 است چون بر وطن اصلی تولد او خود برسد بی نیت اقامت مقیم  
 نخواهد شد زیرا که وطن اصلی تا اهل با اعتبار تا اهل وطن اصلی تولد او باطل کرده

است حکم سفر معصیت مثل سفر غیر معصیت است در جمیع موارد  
 اگر پرسند که شدیعت حدیث و طریقت و معرفت چیست حقیقت  
 چیست جواب بگو که شریعت گفتار حضرات ماسوئل الله صلی  
 الله علیه و سلم و طریقت کردار او و معرفت اطوار و حقیقت احوال او علی  
 الله علیه و سلم هر که شریعت بیاموزد بدان عمل کند حقیقت حاصل  
 شود حقیقت شمره شریعت و طریقت و معرفت است. اگر پرسند  
 که احکام شریعت چند است جواب بگو هشت است اول فرض  
 دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم مباح ششم محرم  
 هفتم مکروه هشتم مفسد اما فرض چیز است که ثابت شده  
 باشد بدلیل قطعی و نباشد شبیه در ذات دلیل قطعی سه چیز است  
 اول آیات کلام الله دوم حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 که بعد تو اثر رسیده باشد حد تو اثر آن است که روایت کرده باشند  
 همان حدیث را جمعی که شماریده نه شود عدد ایشانرا از بسید و تو هم  
 کرده نشود موافقت ایشان را به دروغ گوئی سوم اجماع است  
 اجماع امت آنست که صحابگان و مجتهدان اتفاق کرده باشند بامریکه  
 مخالفت آنرا دیگری نکرده باشند حکم فرض آنست که ثواب میباید  
 به سبب کردن و معاقب میگرد و بسبب ترک کردن بپوزد کافر میگرد بسبب

انکار کردن در فرض متفق علیه مثل نماز روز حج و زکوات و ایمان و  
 مانند اینها اما با کار فرض مختلف فیه کافر نمیشود و مثل تعدیل کان  
 که نزد حضرت امام اعظم و امام محمد رحمهما الله واجب است  
 دنزد امام شافعی و امام ابی یوسف رحمهما الله فرض است تعدیل  
 ارکان آرام گرفتن در رکوع و سجود اقل مرتبه مقدار یک تسبیح گفتن  
 است یا مثل خود چه به صنع که نزد حضرت امام اعظم رحمة الله  
 فرض است و نزد صاحبین رحمهما الله واجب نماز بزرگ فاسد  
 میشود اما بتاخیر فرض فاسد نمیشود بتاخیر فرض سجد سهو واجب میشود  
 و تدارک نقصان تاخیر فرض را سجد سهو کافیت اما واجب چیز نیست  
 که ثابت شده باشد بدلیل ظنی و باشد شبهه در ذات آن دلیل  
 و دلیل ظنی خبر واحد است خبر واحد حدیث است که روی آن یک کس یاد  
 کس یا زیاده از دو کس که بدرجه را بیان حدیث متواتر رسیده باشد و دیگر  
 مقادیر ماوالت یعنی آیات و حدیث ماوالت که بجهتین رحمهما الله  
 تعالی آیات و حدیث محتمل ابتداء و دیگر هر کس که به وجه اجتهاد  
 خویش صواب را دریافته باشد لکن واحد است و دیگر حکم عام  
 است که تخصیص کرده شده باشد یا باشد بعضی از محکوم علیه آنرا  
 چنانچه قول الله تعالی که فاتتوا المشركین مفید حکم عام است بعد از تخصیص آن

الله تعالى که حتی يعطوا الجزية ان حکم عام مخصوص بالبعص است  
 که در این صورت آن حکم عام به سبب تخصیص ظنی گشته است چونکه  
 در صورت اول حکم عام است که مفید قطع و جزم و یقین است و در  
 صورت حقوق آیه تخصص افتاده حکم عام نه بر سبب قطع و جزم و یقین ا  
 ست بلکه افتاده حکم ظنی است که معاف گردیدن کفار بسبب جزیه  
 گشته است جائز است که به سبب دیگر نیز باشد و واجب حکم  
 فرض دارد از روی عمل از روی اعتقاد حکم واجب آن است که ثواب  
 بیایند بسبب بر جا آوردن و عقاب می بینند بسبب ترک کردن و  
 کافر نمی شوند بسبب انکار کردن سجده سهو تداک ترک واجب تا تاخیر  
 واجب را می کند که آن ترک یا تاخیر از سهو واقع شد باشد در نماز  
 است و یک واجب است که بترک و تاخیر چهارده آن سجده سهو  
 واجب نمیشود چنانچه مبین شد اما سنت چیزی را گویند که حضرت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن مداومت کرده باشند و آنرا در همه  
 عمر خود یک مرتبه تا دو مرتبه ترک کرده باشند و آن سنت هدی گویند  
 و سنت مؤکده نیز حکم آن ثواب سنت به سبب کردن و عقاب  
 است به سبب ترک کردن بے عذر و در منافع المسلمین <sup>و</sup>  
 اندانکار سنت مبتدع میشود کافر و سنت مؤکده مثل مسواک

کرده در طهارت و فرش ماندن در نماز و جمعیت گذاریدن نماز و سنتها  
 در پنج وقت نماز گذاریده می شود و نماز تراویح و اعتکاف  
 در ماه شریف رمضان و سنت نه و اید آن است که رسول الله صلی  
 الله علیه و آله و سلم بر آن مداومت نموده باشند به قصد  
 عبادت بلکه به مجرد عادت شریفه مثل پوشیدن جامه و موزه و  
 امثال آن که ابتدا از راست کرده اند و در کشیدن ابتدا از چپ نموده اند  
 به ترک سنت مؤکده نماز فاسد نمیشود و لکن مکروه است اما مستحب  
 چیز است که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را یک مرتبه کرده  
 باشند و باز دیگر ترک کرده باشند و دوست داشته اند آن را سلف  
 یعنی حضرت امام و توابعان او رحمهم الله و سایر امانان تا حضرت  
 امام محمد بن حسن شیبانی رحمهم الله و بگردن مستحب ثواب می باید  
 و به ترک مستحب معاقب نمیشود مثل چهار رکعت نماز قبل از عصر  
 و چهار رکعت قبل از خفتن و ادب داخل در مستحب است و مهمل چیز  
 که کردن و ناکردن آن برابر است نه به گردن آن ثواب است و نه به ترک  
 آن عقاب مثل حید و حرام چیز است که کردن آن منتهی عنه باشد حکم آن  
 ثواب است به سبب ناکردن و عقاب است به سبب گردن و کفر است  
 بسبب حلال دانستن بشرطیکه حرمت آن متفق علیه باشد مثل حرمت خوک مال

بلتیم و ترک محرمات در نماز واجب است در نماز یک محرم واقع شود اعاده  
 آن اولیست و حلال دانستن حرام متفق علیه در نماز نیز کفر است مکروه  
 دو نوع مکروه تحریمی و مکروه تنزیهی مکروه تحریمی بحرام نزدیک است که یک  
 دلیل بحرمت آن قائم است و دلیل بجلالیت مثل پس خوردن گربه به سبب  
 نزدیکی بان خوف عقاب است و سبب دوری از ان ثواب مرتب است اما مکروه  
 تنزیهی بجلال نزدیک مثل انتقال از سورت بسورت دیگر از آیه بآیه و بگیرد  
 و کراهیت تنزیهی و لیسانیت نه شده است و منع دارنده نه شده است اما  
 هتفد چیز نیست که به سبب کردن آن سهوا نماز فاسد میگردد حکم آن  
 عقاب است به سبب کردن سهوا مثل خنده قهقهه دل بالغ در نماز سخن  
 گفتن و ترک فرض کردن در نماز یک نفسا واقع شود و اعاده آن لازم  
 است اگر پسند که جمله فریضها بر چنده نوع است جواب بگو که دو نوع  
 است یکی فرض عین و دیگر فرض کفایه فرض عین است که هر مؤمنی تا خود  
 آن را انجام نیاورد آن ساقط نگردد و مثل نماز در روز حج و زکوة  
 فرض کفایه آن است که اگر از جمعی یک فرد بجای آن آید و آن ساقط  
 گردد و مثل نماز جهاد و جواب عطیه و جواب سلام و فرض کفایه کار با فرض  
 عین بیشتر وقتی که کس دیگر موجود نگردد و کجا آرد <sup>بجا</sup> در بیان حیض  
 و نفاس بدانکه هر بنده مؤمن و مؤمنه و هر مسلم و مسلمیه و استن حیض و نفاس

ضرد لیسیت حیض خون نیست که میاید از رحم بالغه از غیر در دو بلوغ و دختران  
از ده سالگی تا هفده سالگی است پس از آن دوازده سالگی تا هفده سالگی است

حکم بلوغ بهشت بود هفده شده به قول صاحبین بود هر دو پانزده  
ادنی چون بدت که تواند بلوغ بود به مریت را نه پس آن را دوازده

و اگر دختر قبل از دوازده سالگی خون بیند آن خون حیض نیست  
و هم چنین اگر عورتی بعد از پنج سالگی خون بیند آن خون حیض نیست

اگر پرسند که اقل حیض چند شبانه روز و اکثر حیض چند شبانه  
روز است جواب یگو که اقل حیض سه شبانه روز و اکثر حص ده شبانه

روز است و هر ای مدتی است شبانه روز او اقل <sup>ست</sup> و پاکتی پانزده شبانه روز است  
و آن پاکتی که در میان دو خون واقع شود آن نیز از ایام حیض <sup>ست</sup> و آن خونی پیرس

شبانه روز نرسد و آن خون زیادتی که زیاده از ده شبانه روز آید این دو نوع  
خون استحاضه است نه خون حیض حکم خون استحاضه آنست که منع نمیکند نماز

روزه را نزد حضرت امام ابیوسف رحمه الله اقل حیض دو شبانه روز است بیشتر  
از نصف روز است و اگر دو شبانه روز سوم بیشتر از نصف روز خون بیند نزد حضرت

امام ابیوسف رحمه الله آن خون حیض <sup>ست</sup> است بلکه عورتی عادتی داشت که کمتر از ده  
شبانه روز خون میدید اگر عادت او تخلف کند دوازده شبانه روز بگذرد آنچه یاد

از ده شبانه روز بود خون استحاضه باشد و حیض اگر در روز بگذرد پس لیست آن



ده شبانه روز ایام حیض است مثلاً عورتی را عادتی بود که در هر ماه هفت  
 شبانه روز خون میهد بد یکبار چنان شد که پانزده روز خون دید هفت شبانه  
 روز اول از ایام حیض است و هشت شبانه روز باقی ایام حیض نیست  
 و اگر بعد از شبانه روز خون ایستاد هر ده شبانه روز ایام حیض است بر تبدیل عادت  
 حکم حیض آنست که منع میکند نماز او در روز روزه و دخول مسجد و طواف خانه کعبه  
 را و قرآن خواندن و تمنع گرفتن از ناف تا از نومی حیض را یعنی حیض  
 قضا میکند روزه را نه نماز را که او تعالی قضا کند نماز حیضان را بخشد  
 در منافع المسلمین آورده اند که اگر عورت حیض قرآن تعلیم کند باید  
 که کلمه کلمه تعلیم کند و متصل تعلیم نکند و هم در منافع المسلمین آورده اند  
 که اگر حیض نیم آیه تعلیم کند بعد از آن نیم آیه دیگر تعلیم کند در بین قطع  
 کند باکی ندارد و از قرآن هیچ تلاوتی ناکردن و ادعیه خواندن در حق آن جائز  
 است اما جنب و حیض و نفاس را بی وضو دست بر مصحف رسانیدن  
 جائز نیست مگر به خلاف کاداف مکروه است مساس کردن این جماعه  
 مصحف باستین نوز و بعضی قرآن نوشتن بی وضو باکی ندارد و فقیه گفته یا کاغذ  
 بر زمین باشد و حلال است و طی کردن امرأه که باز ایستد خون او بعد از آنکه اشتن  
 اکثریده حیض و اکثر نفاس بعد از غسل کردن آن زن یا بعد از آنکه مقدر  
 زمان غسل و تحریمه بگذارد و اگر پرسند که حیض از حیضه چند

چیزی را بیفتند جواب بگو که شش چیز را دل آنکه نماز نخواند دوم  
 آنکه روزه ندهد سوم آنکه قرآن چهارم آنکه در مسجد نیاید پنجم آنکه طواف  
 خانه کعبه نماند ششم آنکه شوهر را او نزدیکی نکند بد آنکه نفاس  
 خوبی را گویند که در عقیب تولد فرزند فرود آید آید عقیقه کردن سنت  
 است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند که فرزند را عقیقه  
 کنید با نچه دست رس باشد عقیقه آن است که روز هفتم اگر دست  
 رس باشد گویند یکشد و اگر دست رس نداشته باشد بقدر  
 حال طعامی را میبخشند بده بدل نمایند بعد از طعام موی سر طفل  
 را بسترند و هموزن موی سر نقره صدقه کنند و بعد اذان نام نیکو نهند  
 که حق تعالی روز هفتم نام میفرستد تا تو انند نامی از نامهای رسول  
 صلی الله علیه و سلم نهند که حق تعالی در روز قیامت گوید که این  
 بنده منام حبیب راست و من شرم دارم که منام حبیب خود را عذا  
 کنم اگر چه رسند - که اقل نفاس چند شبانه روز است  
 و اکثر آن چند جواب بگو که اقل نفاس را حدی نیست و اکثر  
 آن چهل شبانه روز و حضرت امام شافعی رحمة الله  
 علیه شصت شبانه روز است و نزد حضرت امام مالک  
 رحمة الله هفتاد شبانه روز مسئلها عودت را عاده بود

که چهل شبانه روز خون میاید عادت او تخلف کرد زیاده آن چهل  
 روز خون دید آنچه زیاده از عادت معروفه او بود خون استحاضه بود نه  
 نفاس اگر از چهل شبانه روز نگذرد و یاتید آن چهل شبانه روز خون  
 ایام نفاس است زن مستحاضه صاحب عذرست که از برائے هر نماز  
 وضو میکند مسئله صاحب عذر را اگر آب مضر باشد تیمم روا  
 است مسئله صاحب عذر به یک ضویک تیمم نماز میکند آنچه  
 میخواهد از فرض وقتی و قضائی و نافله تا چندیکه باشد تا آن زمانیکه  
 وقت یک فرض بان طهارت باقی باشد و به مجرد خروج وقت طهارت  
 صاحب عذر میسکند و در هر وقت فرض یک طهارت با یک تیمم  
 باید کرد نزد حضرت امام شافعی رحمه الله صاحب عذر را  
 از زیاده از یک فرض گذارند روانیت مسئله صاحب عذر در آن  
 وقتی پیشتر که یک وقت نماز آواز اول تا با آخر خالی از حدث نباشد بلکه حدث  
 او دائمی باشد اگر درین حالت به طهارت بنماز قیام نمود و او اول نماز تا  
 با آخر حدث ظاهر نشد مع ذالک صاحب عذر در این صورت صاحب  
 عذر است که این حالت یا توافقیت و اتفالی را اعتباری نیست وقتی  
 از صاحب عذر که خارج پیشتر که از اول وقت یک نماز تا با آخر خالی از حدث نباشد چون  
 چنین باشد صاحب عذر میباید حدث مثل خون استحاضه و خون یسنی و دائمی

و شکم روی دریم دایمی از جراحت و بول روی در قتاوی زاید می  
 آورده است که ابیکه از چشم به سبب درد سیلان کند آن آب شکننده  
 وضو است و آن آب نجس است و آن آب جامه را نجس میکند و آن  
 ابیکه در حالت صحت میآید پاک است و بزه مسکله عزیمت و الناس  
 عنها غافلون اگر پرسند که دختر شش ساله خون بیند آنرا حیض  
 میتوان گفتن یانی جواب بگو که باتفاق علما آن خون حیض نه باشد  
 و اگر هفت ساله باشد درین اختلاف است و خون نه ساله بالا  
 اتفاق حیض است و آن دختر بالغه باشد لظم از شیخ شرف الدین  
 بخاری رحمه الله علیه از جهت ایام حیض

هر روزی که گم شود ایام غسل باید هر نماز مردام  
 شروح این بیت را از جامع الصغیر نقل نموده اند که زنی بود عادت  
 او چنین بود که هر ماهی سه روز خون میدهد در عشره اولی بعد از آن  
 بناگاه عادتش مبدل گشته بسه روز عشره ثالثه گذشت و خون میدهد  
 به مرتبه سوم نیز انتقال نموده بسه روز عشره ثالثه بگذشت خون  
 میدهد بعد از آن مستمر آگر دید که در جمیع ماهها خون میدهد پیوسته پس  
 ایام حیضش گم گردید پس دانستند که حیض آن از وهبه یا اولی  
 ثانیه یا ثالثه باشد این نحو را فقها ضاله گویند.

پس حکم این مسئلہ آنست کہ ہمین زن ترک میکند نماز را سه روز  
 در ہر ماہی بعد از ان در ہفت روزہ دیگر روزہ خود را میدارد و نماز  
 میگذارد ولیکن بہ وقت ہر نماز غسل علیحدہ نمی یابد زود در روزہ ماہی  
 دیگر کہ زیادہ از دہ روزہ است از برای ہر نمازی غسل نمیکند زیرا کہ حکم  
 استحاضہ وارد علی ماہو المقرہ عندهم واللہ اعلم بالصواب فصل  
 در بیان نیتہای غسل نیت اگر غسل آوری بر کردی نیت بر اجمعیہ یا ہر جنابت  
 چنین بیت بکن از روی اخلاص نحو ای دید ہرگز روی افلاس  
 یعنی در غسل جنابت چنین نیت کند نیت ان اعسل تنظیفاً للصلوۃ  
 و در جمعہ تنظیفاً للجموعۃ و در عید تنظیفاً للعید اگر پرسند کہ  
 الوان حیض چندست جواب بگو کہ شش است سیاہ  
 سرخ سبز زرد خاکستری رنگ شش رنگ مسئلہ عورت  
 حایضہ بعد از انقضاء حیض نماز را قضا نمیکند و روزہ  
 را قضا میکند و دیگر آنکہ زن حیض در قرآن نکلند اگر چه کم  
 آیتی باشد اما کلمہ شہادت استغفار گوید روا باشد زیرا کہ منقول  
 است از حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کہ زن حالضی در  
 وقت نماز استغفر اللہ یا اللہم اغفر لی گوید خدا تعالی  
 گناہان او را ببامزد و دیگر آنکہ شوہر بوسے نزدیکی نہ کند کہ

منان با و متوجه شوند لیکن در قرآن خواندن نهی صریح دارد و شد  
 است که قول تعالی وَلَا تَقْرُبُوا هُنَّ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا وَانْتَه  
 قریبی کند توبه و استغفار نماید که امید عفو است که اگر دانسته اینچنین  
 نماید و حلال داند که است نعوذ بالله من ذالک و عیب داری که به  
 فرزند عارض میگردد بدین سبب است و الله اعلم چنانچه مستی و  
 بیهوشتی دیوانگی و نقصان اجزاد امثال اینها و در خبر است که قال النبی  
 علیه السلام من اتى الی امرأته فی حالة الحيض فکانما انکر ما انزل  
 علی النبی علیه یعنی هر که در حالت حیض با زن خود قریبی کند  
 همچنان باشد که انکار کرده باشد بر آنزله به پیغمبر صلی الله علیه  
 وسلم یعنی به قرآن و در خبر آمده است که ایتام و الزانیان  
 فی عشرة خصال یعنی گفتند پیغمبر صلی الله علیه وسلم  
 برسید از آنکه بآن ده خصال بدست گفتند یا رسول الله  
 آن ده خصلت بدست که آنهاست حضرت عملی الله علیه وسلم گفتند  
 که التقصان فی الدین و العقل و الرزق و العمر و آفت البحران  
 و غضب المؤمن و هجوم النسیان و بعضی این را ایستادگان  
 و ذیاب ماء الوجه و الدعاء و العبادت و گفتند هر که در  
 کند بد ده خصال مذمومه مبتلا گردد اول نقصان در

دین دوم نقصان در عقل سوم نقصان در رزق چهارم نقصان در  
 عمر پنجم افسوس بجهان ششم غضب رحمن هفتم هجوم شیطان  
 هشتم بغض اهل بیان نهم ذناب آبرو دهم رودعا و عبادت  
 اگر قبل از توبه کردن بمیرد در دل ایمان بینند و الله اعلم در  
 خبر است که قال النبی علیه السلام عم الزانی قضیه هو عند الله حقیر یعنی  
 فرمودند حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم عم زانی کوتاه است در دنیا  
 اوزه ناکند بجهنم است در آخرت و اندویدار حق تعالی محروم است فردا  
 قیامت زنا کنند را در تابوت آهنین اندازند و آتش بیندازند  
 پلبیدی و لوی و بپانصد ساله راه برود و در خیابان و در فغان  
 آیند ای بنده مؤمن تو از ان توبه کن دوست کوتاه کن و چشم  
 پوشش و گریه روی خود سیاه کنی اگر پرسند که مؤمن کدام  
 است جواب بگو که گویند به صدق و اخلاص کلمه طیبه را که  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ هُست و داننده ایمان  
 مفصل و تصدیق کننده آن است دعای حضرت عالیته صدیق  
 رضی الله عنهما این است که هر آنکه هر روز یک مرتبه بخواند بحساب  
 داخل جنت شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ هَادِكِ لِي فِي  
 الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَنَجِّنِي مِنَ عَذَابِ النَّارِ اَگر پرستد

که واجبات اسلام چند است جواب بگو که هفت است اول  
 صدقه فطر دادن دوم قربانی کردن سوم نماز و ترخواندن چهارم خدمت  
 شوهر کردن پنجم خدمت پدر و مادر کردن ششم نفقه زودی الامساحام  
 دادن هفتم نماز عیدین گذاریدن اما در نماز عید سه قول است  
 بقولی فرض بقولی واجب و بقولی سنت و در بکثیر تشریح همین سه  
 قول است اگر چه سند که فرض تا گردنی و تا و نسلتی چند  
 است جواب بگو که هفت است اول ترک کفر  
 دوم ترک نفاق سوم ترک شرک چهارم ترک دروغ پنجم  
 ترک افعال بد ششم ترک بدعت هفتم ترک معصیت کردن  
 والله اعلم اگر چه سند که فرض شنا حق سبحانه و تعالی  
 است جواب بگو که در وقتیکه نام مبارک حق سبحانه و تعالی  
 بشنود جل جلاله گفتن سنت است و هر وقتیکه نام مبارک حضرت  
 رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم را بشنوند صلوة فرستند که هم ادا  
 فرض شنا کرده باشند و هم ادای صلوة نزد شنیدن نام مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ابن مسعود رضی الله عنهما منقول است  
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که مرا در دنیا  
 زیارت کند در عقبه همراه من باشد اگر چه سند



کہ در شبان روزے چند رکعت نماز سنت جواب بگو کہ  
 سی و دو رکعت نماز سنت از آن جملہ ہفتہ رکعت فرض سنت  
 و دو از وہ رکعت سنت و سہ رکعت وتر واجب است و سی  
 در رکوع و شصت چہار سجد و ہفتاد ہشت تکبیر است ہفتہ رکعت  
 نماز فرض را ہفتہ رکوع سنت و سہ چہار سجد و نو چہار تکبیر است از ان  
 جملہ پنج اور فرض است دو دیگر سہ سنت است و صد پنجاہ تسبیح سنت  
 در رکوع سہ مراتب سبحان ربی العظیم گوید و در سجد سہ مرتبہ سبحان  
 ربی الاعلیٰ گوید باید کہ نماز گزارندہ دل خود را با خداے تعالیٰ حاضر دارد  
 چنان پندارد کہ خداے تعالیٰ میپسندد کما قال النبی علیہ  
 السلام الاحسان ان تعبد الله کأنک تراہ وان لم تکن  
 تراہ فانہ یراک یعنی احسان اینکہ عبادت کنی اللہ تعالیٰ  
 را چنانکہ تو می بینی اور کہ اگر تو نمی بینی اورا پس یہ رستیکہ  
 اور اترامی پسند پس باید کہ عبادت بطریق مواجہہ و مشاہدہ  
 باشد نہ بطریق مغایبہ و خانہ کعبہ را در میان دو ایروے  
 خود داند دلہ است خود را در بہشت و چپ خود را در دوزخ  
 داند و با ادب نماز گزارد و بچپ است سنگ و  
 چہرہ کہ پیش در حق را زینا نہ اغما نہ

میکند و در حدیث است که قال النبی علیه السلام :- المصلی  
 نیاجی لبه یعنی نماز گذارند ه راز میگوید پرورد خود را معلوم  
 است که در آن گفتن با ملوک دنیا جز بندگان خاص  
 میرنمیکرد - در خبر آمده است :- که مروی به نزد پیغمبر  
 علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من هزل کندم  
 و عمرم را به هزل گذرانیدم و عمرم را بسیار کرده ام  
 و خلق از دست پایم آزار دیده اند - و در حق مادر و پدر :-  
 عاقبت شده ام ایشان را با عالم بسیار از من ناراضی  
 شده اند - اکنون دل من مائل تو به شده است - از کرده  
 پشیمانم چه باید کرد - یا رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 گفتند پنج وقت نماز گذار این چنین در آن روز چهار کس  
 عیب نماند خود را عرض کردند - رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم با همه ایشان پنج وقت نماز فرمودند - عبد الله انصاری  
 رضی الله تعالی عنه در آن جا حاضر بودند - گفتند یا رسول  
 الله این چهار کس عیب نماند خود را عرض کردند با هم آن پنج وقت نماز  
 فرمودید گفتند من فرمودم بلکه حق تعالی فرموده است که  
 آن کسانیکه عمر خود را تباه کرده اند باید که این تن معلول خود را با معالجه

کنند و پیشانی در دل آرند و پنج وقت نماز را در وقت گزاده ند تا مابہ نظر  
 لطف در ایوان اعمال ایشان نظر کنیم و سیئات ایشان را  
 بحسنات مبدل سازیم قوله تعالی ان الحسنات ینہبن السیئات  
 پس بدای ایشانست معلوم شد کہ نحن نماز گزار بوده است شرط نماز طهارت  
 اگر پرسند کہ شرط قبول چیست جواب بگو کہ شرط قبول حضور دل است  
 بہر نمازیکہ دل در حاضر نہ بود آن نماز بدر گاہ اد قبول نہ باشد :-  
 ای کسانیکہ ہم عمر خو در عالم بر وفق اسم در اسم نماز گزاریدہ  
 آید با وجود آن دعوی اخلاص بندگی دادید بنگرید :-  
 کہ از جمل حاضران ہستید - دولت و سعادت مر شما است  
 و ہمہ ذلت نامے شما شستہ شود و اگر از جملہ غایبان  
 بودہ آید - فردا کی قیامت بر شما باد کہ از سعادت باز مانده آید :-  
**حکایت** رابعہ رضی اللہ عنہا روزے خمیر کردہ بود چون  
 بہ نماز بایستاد در خاطر بگذشت کہ خمیر رسیدہ باشد  
 یانی چون از نماز فارغ شد - در خواب دید کہ در بہشت  
 در آمد - کوشکی دید کہ از یک دانہ یاقوت و بران کوشک بعد دستار تا  
 گنگر تا ترتیب داده اند - و سنگی را دید کہ از ہوا بر آمد بر آن گنگر تا  
 میزد و در آن میگردید و بعد رضی اللہ عنہا پرسید کہ این

کوشک از آن کیفیت گفتند از آن رابعه است گفت که این سنگ  
 چرا کنگره باقی آمد و پیران می کنند گفتند در زمانه دل رابعه غایب شده  
 این سنگ از آنجا پدید آمده است و پیران کنند که کوشک گشته است

رابعه صصری کن طاعت اینچنین فعل را شفاعت نیست  
 در تعبیه حضور دل باید طاعت صصری کفایت نیست

در خبر آمد است که قال النبی علیه السلام بین  
 المؤمن والکافر الصلوات یعمی فرق میان کافر و مؤمن  
 نماز است و در حدیث آمده است که روایت کرده اند

که خواجه جعفر اسفراینی رحمة الله علیه روایت کرده اند که در محله

که یک نماز باشد حق سبحانه و تعالی فرشته را گمارد که در روز

هفتاد مرتبه در آن محله لعنت کند صحیح ترین حدیث آن است

که هر که نماز بابد آنگاه از ایمان از وی بیزار باشد و هر که نماز پیشین

نگذارد و فرشتگان از وی بیزار باشند و هر که نماز عصر نه

گذارد قرآن از وی بیزار باشد و هر که نماز شام نگذارد پیغمبران

از وی بیزار باشند و هر که نماز هفتاد نگذارد خدا تعالی از وی بیزار باشد

حضرت امام ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله گفته اند که کسیکه

هفتاد پیغمبران را کشته باشد و هفتاد مصحف

را سوخته باشد و هفتاد و هفت بگردانند و اگر در راه خدا  
 تعالی نزدیک تر است از کسی که نماز نگذارد و نزد حضرت امام  
 ابو حفص بخاری رحمة الله گفته اند که جمیع کتاب های متبرکه مطالعه  
 کردم و جمیع قرآن را پیودم و کسی که نماز نگذارد و مسلمان باشد  
 او را نیافته ام در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام  
 الصلوات عماد الدین و من اقامها فقد اقام الدین  
 و من ترکها فقد ترک الدین و فی ردایة فقد هدأ  
 الدین یعنی گفتند پیغمبر علیه الصلوة والسلام که نماز ستون دین است هر کس که  
 نماز گذارد پس به تحقیق دین خود را بر پا کرده است و هر که ترک کند نماز را پس  
 بدستیکه ویران کرده باشد دین خود را چنانچه در خبر آمده است که قال النبی  
 صلی الله علیه و سلم من صلی خمس وقت بجماعة اعطاه الله تعالی اجر الف  
 شهید الدین قتلوا فی سبیل الله صابرين مقبلین غیردبرین معنی چنین باشد  
 که بگذرد پنج وقت نماز را اعطا کند الله تعالی او را در فردای قیامت  
 و مرده هزار مرد شهید آنچنان شهید کشته شده باشد در راه خدا  
 تعالی در حال بودن آن شهیدان در مقاتله با کفار پیش رنده اند  
 نه پس رنده و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام  
 من امان تادک الصلوة باقمة واحدة واحدة فکانما هدأ کلکعبته

سبعین مرتبه معنی چنین باشد که هر که یاری دهد بی سزای را به لقمه طعامی  
 پس خراب کرده باشد خانه کعبه را هفتاد مرتبه و حضرت  
 امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفته اند  
 که از شومی یک بلیناز چهل خانه خراب شود و عجب نباشد حضرت  
 امیر المؤمنین عمران الخطاب رضی الله تعالی عنه گفتند که اگر چهل شهر خراب  
 شود عجب نباشد و حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته اند که اگر  
 چهل محل خراب شود عجب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفته  
 اند که اگر از مشرق تا به مغرب خراب شود عجب نباشد اگر چه سند که بنا  
 نماز بر چند چیز است جواب بگو که بر شش چیز است اول عقل  
 دوم بلوغ سوم حلم چهارم طهارت پنجم اسلام ششم وقت در  
 خبر آمده است که قال النبی علیه السلام ما د الصلوة لا یكون  
 من امتی محروم من الجنة ما لد حرام و ولد حرام و طعام  
 حرام و شایبه حرام و سلام علیکم حرام فهو ملعون فی التوراة  
 و الانجیل و الزبور و الفرقان اولئك هم الکافرون معنی چنین است -  
 باشد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین گفته اند که ترک نماز نیست  
 از امت من و آن کس محروم است از جنیت مال دوی حرام است و طعام  
 دوی حرام است و شایبه دوی حرام است و فرزند دوی حرام است و

آن کس ملعون است در تورات و انجیل و زبور و فرقان و آن جماعت  
از جمله کافران اند و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام  
من اطعم طالب علم فقد اطعم سبعین نبیا یعنی گفتند نبی صلی الله  
علیه وسلم هر که طعام بدهد طالب العلم را بس به تحقیق طعام داده باشد  
بهفتاد نبی را و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام الادب شجر  
و العلم ثم فان لم یکن شجر فکیف یكون ثم یعنی گفتند حضرات پیغمبر  
خدا صلی الله علیه وسلم که ادب مثل درخت است و علم مثل میوه پس  
اگر نباشد درخت چگونه باشد میوه دار در احد بیت آمده است  
که قال النبی صلی الله علیه وسلم افضل لذن کر لاله الا الله و انصل  
الدعاء الحمد لله فصل در بیان نیتهای نماز نیت سنت نماز  
ظهر نوبت ان اصلي أربع رکعات سنت الظهر بمنه الوقت متوجها  
الی جهة الکعبة خالصا لله تعالى الله اکبر نیت فرض ظهر نوبت  
ان اصلي أربع رکعات فرض صلوات الظهر متوجها الی جهة  
اقتدیت بهن الامام خالصا لله تعالى الله اکبر نیت نماز  
جمع نوبت ان اصلي فرض صلوات الجمعة متوجها الی  
جهة الکعبة اقتدیت بهن الامام خالصا لله تعالى الله اکبر  
در فرض احتیاطی نماز پیشین روز جمعه علماء اختلاف

کرده اند بعضی گفته اند که از آیات کلام و احادیث حضرت رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم آن چه مستفاد میشود در ضمیمت  
 نماز جمعه در روز جمعه مطلق است و المطلق بحری علی اطلاق  
 از قواعد مقررہ فقہیہ است و نماز جمعه بدل از نماز پیشین  
 است و بدل و مبادل منہ یعنی بدل و بدل کرده شده از و در  
 یکجا جمع میشوند مثل قوچقار که در وقت ذبح حضرات اسماعیل  
 علی نبینا و علیہ السلام او تعالی بدل فرستاد که حضرت  
 ابراهیم علی نبینا و علیہ السلام در بدل حضرت اسماعیل  
 علیہ السلام ذبح نمودند پس به ذبح نمودن حضرت اسماعیل  
 علیہ السلام جائز نماز نه هر اینکه اگر بدل و مبادل منجم  
 اید حضرت اسماعیل علیہ السلام نیز مذبح گشته لکن  
 در ثواب مذبحیہ حضرت اسماعیل علیہ السلام :-  
 باقیست که اسماعیل ذبح الله میگویند این چنین است نماز جمعه  
 و پیشین جمعه خوانند . جمعه در یابند پیشین نیز باشد و بعضی  
 گفته اند که در نماز جمعه چند شد الط هست بایست که نزد وجود  
 شرائط جمعه را خوانده شود و الا جمعه را مع پیشین احتیاطاً  
 خوانده شود و بعضی این قول را نیز در کرده اند که در عبادت



جزم و تصدیق ضرور است عبادت مشکوک متر و دانه  
 مرد و دست پس نماز را به شک ادا نمودن و نماز پیشین را  
 نیز احتیاطاً به شک ادا نمایند کرده باشد ازین جاست که  
 روزه روزی که شک را کرده گفته اند مگر در حق خاصان که ایشانان  
 طریق روزی که گرفتار در روزی که شک را به طریق جزم میدانند  
 و عوام نمیدانند و دلیل ایشانان از آیات خطاب عام قول الله  
 تَعَالَى لَا مِبَاشِدِيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ  
 مِنْ يَوْمِكُمْ أَجْمَعَةٍ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ طَيِّعِينَ  
 اے آنانی که ایمان آورده آید - هر چگاه یکدیگر را کرده شود بر نماز  
 جمعه پس سعی نمایند بر نماز جمعه و ترک نمایند بیع را معذرت  
 که تا درین به سعی نباشند ایشانان خارج است از نیت  
 سنت بعد از نماز جمعه نیت آن اصلی از ربع ساعیات  
 سنت الجمعة متوجِّهًا إِلَىٰ جِهَةِ الْقِبْلَةِ خَالصًا لِلَّهِ  
 تَعَالَى اللَّهُ أَكْبَرُ نیت نماز جنازه نیت آن اصلی  
 صلوات الجنازة ثناء لله و صلوات لمحمد رسول الله و ثوابًا  
 لهذا الميت خالصًا لله تعالى الله أكبر نماز عید نظر نیت  
 آن اصلی رکعتی صلوة الفطر مع تکبیراته واجب لهذا الوقت

متوجهها الى جهة الكعبة الشريفة خالصا لله تعالى الله أكبر  
 نیت جميع نماز نامی غیر از فرضی را در کتاب ششمی شرح  
 مختصر و قایم این چنین تعیین نموده اند اللهم انی ادعی لصلوة  
 فیہ نالی و تقبلها منی متوجهها الى الكعبة خالصا لله تعالى الله  
 أكبر نیت نماز نامی که یا همراهی امام خوانده میشود این چنین تعیین  
 نموده اند نیت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام متوجها  
 الى جهة الكعبة خالصا لله تعالى الله أكبر اگر پرسند  
 که پنج نماز یک یا مردان است و باز نان نیت کدام است  
 جواب بگو که اول امامت دوم جماعت سوم نماز جمع  
 چهارم نماز عیدین پنجم نماز جنازه اگر پرسند که در نماز  
 باید اد چند چیز است جواب بگو که چهار چیز است  
 است اول آنکه دو رکعت سنت را در اول صبح گزاریدن  
 دوم آنکه دو رکعت اول از سنت سوره قل یا ایها الکافرون  
 و در رکعت ثانیة قل هدیة الله احد خواندن سوم سنت  
 را در خانه خواندن چهارم لا اله الا انت سبحانک انی کنت  
 مِنَ الظالمین گوین مسجد رفتن در هدیه آوردن  
 اند که هر که در عمر خود یک مرتبه این در را بخواند جمیع

نماز نائے اور احق تعالیٰ مقبول فرمایا الحمد لله من  
 اول الدنيا الى فناء الحمد لله من اولها الى اخره  
 وبقائه و الحمد لله و رد على كل نعمه و استغفر الله من  
 كل ذنب و اتوب اليه و الصلوات على خير خلق محمد و آله  
 و صحابه اجمعين اگر کسی سند کہ مردی مدت مدیدہ مریض بود نماز  
 نائے قضائی بسیار داد و بچگونہ قضائے را میخواند جواب بگو کہ ازان  
 میخواند از جهت قضائے مافات و تکبیر میگوید و این چنین ازان  
 تکبیر میگوید از جهت دوم مافات و از جهت قضای نماز  
 سوم و چهارم تا آخر هر واحد یا ازان میگوید و یا قامت  
 بس واحد از ساعات نماز برابر است اینکہ دو رکعتی باشد  
 یا چهار رکعتی ضم سورہ یا فاتحہ می نماید فصل در بیان اعتقاد  
 بر مذہب اہل سنت و جماعت شکر الله سعیم بدان اے  
 مؤمن صادق کہ ایمان آوردن بر دو گونه است یکے ایمان مجمل و  
 یکے ایمان مفصل ایمان مجمل آن است کہ گوید بندہ مؤمن  
 ااعنت يا الله كما هو با سماءه و صفاته و قیلت جميع احكامه  
 ليعي آيمان آدم من بجد الكى عز وجل همچنانکہ اوست بچونک  
 و حکم و نہ در بی شبہ و بی سنونہ و باہمہ نامہائے

دے دیا ہمہ صفت نامی دے و قبول کر دم ہمہ حکمہائے ادرا  
 و پذیرفتہ دین مسلمانان داد آنچه در دے است و نیز از مانه دین  
 کافر دے و آن چه در ولایت ایمان مفصل آن است کہ  
 گوید بنده مؤمن کہ اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهٖ وَ کُتُبِهٖ  
 وَ سُلٰتِهٖ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ لَقَدْ رَٰ خَیْرًا و شَرًّا مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی  
 وَ الْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ یعنی ایمان آوردن من بخدائی عزوجل  
 و بنده شکرگان دے کہ جسم لطیف نمودانی اند و قادر اند  
 بر اشکال مختلفه و توصیف کرده نمیشود ایشان را بر  
 ذکورهیت و انونیت و بکتاب نامی و بر رسولان دے و بآدمان  
 روز قیامت و بآن خیر تقدیر نیکی و بدی ہمہ از خدا است  
 عزوجل زنده گردانیدن بعد از میرانیدن حق است و  
 راست است - یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یُحْکَمُ مَا یُرِیدُ  
 اگر پرسند کہ خدای تعالی را چه چندے شناسی جواب  
 بگو کہ بدہ صفت می شناسم چنانچه حضرت مولوی در رساله خویش  
 این چنین توصیف نموده کہ سپاس بقیاس دستایش هراجناس  
 در هر آن و در هر انفاس مرذات و اوجب الوجودی  
 را کہ ماسعی آذانه ذات اوست و هستی دیگران بر تو هستی :-

دوست اول ہر اولیست کہ اول اور اپیدانی نیست و آخر  
 ہر آخریست کہ آخر اور اپنیہانی نیست اولیست و  
 آبدیست نیستی را برمی بستی اور انیست و در دو نامعد و در  
 ساسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم با و کہ سبب ظهور  
 گنج پنهانی حضرت رحمان است و شفیع عاصیان و مشفق امتان است  
 اما بعد این رسالہ البیت در بیان معرفت اللہ و بر مذہب  
 اہل سنت و الجماعت قدس اللہ اسماءہم شناختن  
 خدائے تعالیٰ بدلیل بہ سخن عالمان تقلیدست ایمان  
 عوام است مثل چراغ است و شناختن خدائے تعالیٰ بدلیل  
 ایمان عالمانست مثل ماہ شناختن خدائے تعالیٰ بہ مشاہدہ کہ  
 کمال معرفت درست دنیا ایمان پیغمبران است و اولیاء اللہ است  
 مثل آفتاب دلیل بر ہستی حق تعالیٰ وجود عالم است زیرا  
 کہ ہر چہ ہستی پیدا شود ویرا پیدا کنندہ میباشد عالم کہ از  
 نیستی پیدا شدہ است لاجرم اوراہست کنندہ است  
 و آن ہست کنندہ خدائے تعالیٰ و ہست کنندہ حقیقی  
 دوست نہ دیگری و دیگر از آب صورت کشیدن متصور نمیشود و  
 انسان و حیوان از قطرہ آبی بدین صورت نہ ساد شکل پر معنی پیدا شدہ است

دلائل میکنند که این لایک ذاتی پیدا کرده است که به بی کسی  
 و هیچ چیز مانند نبوده و آن ذات خداوند است پس بسی حد  
 را از هستی عالم از هستی خود و التسیم زیره که این هستی با پر  
 تو لیت از هستی حق تعالی - بیت

که با عقل خورد و بن باشد	پیش ادا این سخن باشد
کاسمان در بین دهر چه در و است	باشد از جسم جان چه کهنه نو است
نیت ادر اصالح چاره	که بود فیض او و همواره
خانه بی صنع خانه ساز که دید	نقش پیدا است خاکه کشید
هر چه آورد و سوئے هستی پی	یافتند هستی و بعد از و

توحیداً معنی آن است که خدائی تعالی بیکه و یگانه  
 است زیرا که دو شاه در یک شهر باعث خرابی است چنانچه  
 خدای تعالی در کلام مجید خود خبر داده است که لو کان فیها الهة  
 الا الله تالیعنه اگر باشد در آسمان و زمین آله غیر از  
 خدای تعالی هر آینه ویران میشود - زمین و آسمان

واحد است او بذات خویش احد	و حدی برتر از شمار عدد
گر خدا بودی از یکے افزودن	که بماندی جهان بدین قانون
گر در فیض خود بسته شدی	تا و بود بقا گشته شدی

همه عالم شدی عدم باهم	بلکه بیرون نیایدی نه عدم
-----------------------	--------------------------

صفات ثبوتیه او تعالیٰ هشت است اول حیات یعنی  
صفتی که موجب درستی ذاتش است بذاتش چنانچه میفرمایند

از صفاتش یک حیات آمد	که اسام همه صفات آمد
نی حیالش روح و نفس تن است	بلکه او زنده بخویشتن است
او بخود زنده است و پاینده	همه میرند و او بود زنده

دوم علم معنی علم و انسان است یعنی خدا تعالیٰ  
همه چیز را میداند پس او تعالیٰ دانا است و دانائی صفتی است  
روشن میشود همچون صفت همه چیز نزد تعلقش به معلومات هیچ چیز  
از علم وی پوشیده نیست هر چه در دل آید میداند پیش  
از آمدن و بعد از آمدن و در حال آمدن چنانچه فرموده اند

زره نیست در کلین و مکان	که نه عیش بود محیط بران
عدد و رنگ در بیا بانها	عدد و بر گها بیوستا بانها
همه نزد یک او بود ظاهر	همه در علم او بود حاضر

هشده هزار عالم نزد خدا تعالیٰ مثل روی ناخن به نزد مردمان است  
بس نهایت بیشتر می که گناه کرده شود به قرب او تعالیٰ سواد مغنی  
اراده خواستن آنچه خدا تعالیٰ خواستگارست اگر خواهد بکند و اگر نه نی پس صفت

اراده تخصیص کننده بیکه از دو امر است که آن اراده کرده شد  
 بوقت خود بلعینها بوقوع خواهد آمد یعنی علم امکان و هر چه در دست  
 همه نمکنند و وجود عدم برابران متوجهان ایشان اند پس الله تعالی  
 به صفت اراده اش خواست که آن عدم نمکن بر وجود آید لا محاله  
 آمد و باز خواهد که نمکن بعد مبرد و لا محاله برود :-

نخلد بے ارادش خساری را گدای شینش تاروی  
 ادست شاهی هر چه خواهد او کند یعنی الله مایشاء و یحکم مایرید  
 چهارم قدرت معنی قدره توانائی است یعنی او تعالی به صفت قادر می  
 قدیمی خود توانا است که اشیا را هر گونه خواهد تواند پنجم کلام معنی کلام  
 سخن است یعنی او تعالی متکلم است بکلامش و کلام صفت ازلی  
 قدیمی ادست یعنی او تعالی سخن گوست نه به مثابه سخن گفتن مخلوقات  
 که محتاج بسلامتی اعضا کن گویند کلام الله تعالی قدیم است و غیر مخلوق  
 است یعنی کلام نفسی او تعالی قدیم است و هر کسی که کلام نفسی او تعالی را  
 حادث گوید علماء مجتهدین حکم بکنیز آن کرده اند کلام الله که مکتوب است  
 او تعالی به واسطه نبی صلی الله علیه و سلم از جهت صحت تکلیف تنزلا  
 در مرتبه ظهور آورده است که کتابت کرده میشود و قرأت کرده میشود و حفظ  
 کرده میشود اینها کلام لفظی تواند گفت که اینها بر تو کلام نفسی و حادث است چنانچه آتش را



گفته شود و نوشته شود و این گفتن و نوشتن تعبیر و تکلم با تش است  
 و الا زبان را به سوختی و هم چنین است تعبیرات کلام لفظی البته  
 به کلام نفسی ششم ششم به معنی اسمع شنیدن یعنی او تعالی  
 به صفت سمعی قدیمی خود شنوند و جمع آواز ناست از جمع خلائق  
 به جمع لغات از دور نزدیک پس باید که از سخن گفتن نامناسب  
 حذر کنند سبب عقاب تعالی کرد و هفتم بصر یعنی بصر دیدن  
 است یعنی او تعالی به صفت بصیر که قدیمی خود بیننده جمیع اشیا  
 است چه آشکارا و چه نهان چه در روشنی چه در ظلمات و این همه  
 حجاب به نظر مخلوقات است و خالق خلائق جلّت عظمت را حجاب  
 نیست لا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُبْصِرُ مَا يُرِيدُ كَمَا لَا يَرَى شَيْءٌ مَعْنَى  
 تکوین حاضر کردن شئی است در عالم مشاهده یعنی او تعالی به صفت تکوینی  
 قدیمی خود هست کننده و حاضر کننده جمیع اشیا است از عدا بوجود هست سید  
 حقیقی او و خلائق را بحال نیست همه البته اسبابند و مسبب سبب او است باید که  
 جمیع امور با او تعالی امید می نموده شود که کفایه امور با او کفایه  
 و این صفت ثبوتی را در کتاب مسلک المتقین این چنین بیان نموده اند که

علم و قدرت حیات سمع بصر	به صفاتی که داده اند خیر
که ثبوتی بود علی التعمین	هم کلام را داده و تکوین

پس دلیل از جهت دست صفات ثبوتی او تعالی وجود  
 عالم است که در اصل نیست بود و بهشت آورد در دست کردن  
 نه چیز در کار است اول ذات دوم آنکه ذات زنده باشد زیرا  
 که از مرده هیچ کاری به وقوع نمیاید سوم آنکه آن زنده دانا باشد  
 زیرا که از نادان کاری به وقوع نمیاید چهارم آنکه آن ذات خواهند  
 باشد زیرا که اگر خواهند نه باشد چیزی را نمی کند پنجم آنکه قادر باشد  
 زیرا که اگر قادر نباشد نمیتواند پس قادر حقیقی اوست تعالی شان  
 ششم آنکه شنوا باشد زیرا که اگر شنوا نباشد حاجت حاجت  
 مند از آن نتواند شنید و حاجت برآری نخواهد نمود هفتم آنکه بینا باشد  
 زیرا که اگر نابینا باشد از عهد کارمان نتواند برآمد هشتم آنکه گویا باشد زیرا که اگر  
 گویا نباشد کار فرمائی و ترغیب و تهدیب و امثال اینها از وقوع  
 نخواهد آمد نهم آنکه از نیستی بهستی آرنده باشد زیرا که اگر این چنین نباشد  
 به پدید آمدن مراد خود قادر نباشد او تعالی عن ذالک پس جهان آئینه  
 ذات و صفای باشد و پوشیده بر عاقل نیست ذالک فضل الله یوتیه من یشاء  
 عدا آئینه بهستی است مطلق گلشن را از او پیدا است عکس تابش حق در  
 صفت سلبی او تعالی دست چنانچه در مسکال متقین گفته اند  
 هست ابن بهشت ثبوتی سلبی و  $\times$  یعنی از عبید شرک پاک است

یعنی صفت سلبی او تعالیٰ اولاً آنکہ او تعالیٰ لعیب ندارد و ثانیاً  
 اینکہ او تعالیٰ شریک ندارد یعنی شرکت منافی الوہیت است  
 پس آلہ واحد بر حق یکہ و یگانہ اوست **سُبْحَانَہُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا یُقُولُونَ**  
 علو اکبیراً در معرفت اللہ مناسب مقام ہمین مقدار کافیست  
**اللَّهُمَّ إِنَّمَا رُزِقْنَا مَعْرِفَةَ ذَاتِكَ بِمَشَاهِدَةِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ**  
**فِي ذَرَاتِ الْكَائِنَاتِ فِي جَمِيعِ الْأَدْوَانِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ**  
 بر حسبتک یا ارحم الراحمین ط اگر پرسند کہ حضرت محمد مصطفیٰ  
 صلی اللہ علیہ وسلم را بہ چند صفت می شناسی - جواب بگو کہ  
 بہ ۵ صفت می شناسم - اول آنکہ بجز قرۃ بچیدہ آندہ اند دوم آنکہ  
 ناخن چیدہ اند سوم آنکہ موئی سر گرفتہ آندہ اند چہادم آنکہ ختنہ کردہ  
 آندہ اند پنجم آنکہ بے چہر کنت آندہ اند ششم آنکہ ساریہ نداشتہ  
 اند کہ کسی سایہ مبارک اورا صلی اللہ علیہ وسلم بر نہ بین ندیدی  
 ہفتم ماخرجہ من السبیلین اورا نہ بین فرود خوردی ہشتم آنکہ  
 گس و پشہ بر اندام مبارک او تشرستہ ہنم آن کہ بر سر مبارک  
 ایشان بر سر سایہ انگندی و آفتاب نتافتی دہم آنکہ قبل از  
 مبعوث شدن تسبیح و تہلیل گفتی و ایت پرستیدی - اگر  
 پرسند کہ عدوموئی گیسوئے مبارک کہ در جمیع عمر خود ترا شنیدہ

اند چنانچه بگوئی مبارک مشهور است چند است جواب بگو  
 که سی هزاره نه صد سی و دو تاره موکی مبارک است چنانچه کتب  
 احادیث شریف و توارینے مؤید این معنی است اگر پرسند  
 که کلمه طیبہ گفتن چند چیز فرض است جواب بگو که یا نه ده چیز  
 فرض است چهار ادب ظاہر آدمی تعلق دارد و چهار دیگر بہ باطن  
 دستہ برسد اما آن چهار یکہ بر ظاہر تعلق دارد اول  
 آنکہ آدمی در عمر خود یک مرتبہ بگوید کہ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ  
 رَسُولُ اللَّهِ آمین دست کہ از عذاب آخرت نجات یابد  
 دوم آنکہ بہ صدق دل بخواند سوم آنکہ حرفہارا درست دانستہ  
 بخواند چهارم آنکہ معنی این کلمہ شریفہ را بداند کہ یعنی نیست الہی  
 موجود مگر اللہ تعالیٰ سبحانہ موجود است و محبب بندہ  
 اللہ اند و رسول اللہ اند - یعنی فرستادہ شدہ بسوئی  
 خلق از برائے رسانیدن احکام شرع محمد بن عبد اللہ بن  
 عبدالمطلب بن ہاشم بن عبدالمناذ اند صلے اللہ علیہ  
 و آن چہاد یکہ بہ باطن تعلق دارد و اول باید کہ خوانندہ این کلمہ دروغ  
 گوئی نہ کند دوم آنکہ خوانندہ این کلمہ باید کہ حلال خورد باشد  
 سوم آنکہ باید کہ خوانندہ این کلمہ طیبہ عنیت کنندہ

نباشد که در حقیقت غیبت کردن گوشت مرده بر او خود را  
 خوردن است چنانچه میفرماید که قوله تعالى اَحَبُّ  
 اَحَدٍ اَنْ يَّأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمْ وَاَنْ سُرَّكَ كَبْرُ سِرِّ  
 تَعَالَى وَاَوَّلُ بَابٍ يَدْعُو بِهَا اَنْ يَّكْتُمَ طَيْبَةً حَقَّ سَمْحَانَةٍ  
 تَعَالَى وَاَحْضَرُ وَاَنْظُرُ دَانَ وَاَبَّ وَاَبَّ بَكَوَيْدٍ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَ  
 نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ لُوْرٍ يُدْ شَائِدٍ اِنْ مَعْنَى اسْت  
 يَعْنِي اَوْ تَعَالَى بِبِنْدَةِ اَزْرَگِ گَر دَن نَزْدِيكِ تَرِ دَا زَرِگِ جَان  
 قَرِيْبِ تَرِ اسْتِ دَوْمِ اَنْكَ گَوِيْنِدِه اِنْ كَلِمَةُ طَيْبَةٍ بِاَخْلُقِ بِالْتَفَاقِ  
 بَاشَدِ كِه مَخَالَفِ فَعْلِ شَيْطَانِ اسْتِ وِمِرَافِقَتِ فَعْلِ رَحْمَانِ و  
 فَعْلِ اَنْبِيَا عَلَيْهِمُ السَّلَامِ اسْتِ سَوْمِ گَوِيْنِدِه اِنْ كَلِمَةُ طَيْبَةٍ  
 بِهَمِيْشَه بِالْفَسْ نَخُوْدِ بِاَجْهَادِ بَاشَدِ وِمَخَالَفِ دَائِمِيْ بَاشَدِ كِه پِيْرُوِيْ  
 اَوْ عِيْنِ ضَلَالَتِ وِگَر اِيْ اسْتِ كِه قَوْلُهُ تَعَالَى فَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى  
 فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ دَرِ مَوْرٍ وِخَطَابِ حَضْرَتِ دَاوُدَ عَلَيْ  
 نَبِيِّنَا وِعَلَيْهِ السَّلَامُ دَاوُدَ گَشْتِه اسْتِ لِيْسِ دِيْگَر اِنْ رَا چِه  
 حَالِ بَاشَدِ - اَللّٰهُمَّ لَا تَكْلِفْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرَفَةً عِيْنِ وَلَا اِقْلَ  
 مِنْ ذَالِكِ - اَكْسِرْ يَرْسَنَدِ كِه دِه يَارِ بَهْشْتِيْ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ  
 كَلَامِ اَنْدِ جَوَابِ بِيْگُوْنِه اِسْمَانِيْ اِلْتِمَانَانِ يَابِنِ نَظْمِ مَنْتَظَمِ اسْتِ

ده یار بهشتی اند قطعی میدان	بویکتر و عمرو و علی عثمان
سعد است و سعید و ابو عبیده	طلحه ست و زبیر و عبدالرحمن

اگر چه سند که از دلج طاهرات گدایانند جواب بگو که

نه جفت بتی که پاک بودند همه	چون عالیشان و خدیجه و محترم
با ام حبیبه حفصه بود و زینت	می مونه و مسوده سفیه ام سلمه

اگر چه سند که فرزندان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم  
 چندند جواب بگو که هستند چهار ذکور چهار انث یعنی اول قاسم  
 دو سال زندگانی کرده اند دور زمان قبل از بعثت وفات یافته دوم  
 عبد الله طاهر نیز نامیده آید که بعد از بعثت متولد گشته سوم  
 طیب چهارم ابراهیم از ماریه قبطیه رضی الله عنهم و آن چهار یکی انانند  
 اول زینت دوم رقیه سوم ام کلثوم چهارم فاطمه که سیده النساء عالمین اند  
 و زوجة مطهره حضرت علی رضی الله عنهما و مادر حضرت امام حسن و امام  
 حسین و محسن و زینب ام کلثوم و رقیه رضی الله عنهم از حضرت  
 علی کرم وجهه اند و این مضمون را نظم نموده اند لکن بر روایت قبل که ایشان  
 را ایه بعثت قرار داده اند باین طریق که دو نام از یک شخص میگوید :-  
 قاسم است اول فرزندانش زینب ست دختر و پس زادش  
 بعد از آن گشت تولد طاهر شد پس از او ام کلثوم طاهر

پس رقیبه فاطمه این هجرت هشتم از خدیجه شده اند ای دلکش ام  
 بسکه ابراهیم شد از ماریه زود بخوانند در دور قبطیه  
 فوت شد ز نوبی شش فرزند فاطمه ماند پس روزی چند  
 اگر پرسند که خلفائے راشدین کدامند جواب بگو که اول  
 حضرت ابوبکر دوم حضرت عمر فاروق سوا حضرت  
 عثمان ذی النورین چهارم حضرت علی رضی عنهم پنجم  
 حضرت عبداللہ بن عمر ششم حضرت عبداللہ بن مسعود ہفتم  
 حضرت عبداللہ بن عباس ہشتم زید بن ثابت نهم عایشہ  
 صدیقہ دہم ابوموسیٰ اشعری یازدہم معاذ بن جبل رضی اللہ عنهم  
 و در ضو عنہ اگر پرسند کہ در عقاید نسفی خلفاء راشدین  
 را بر چهار یا سرد رضی اللہ عنهم قرار داده اند چنانچہ گفته اند کہ وافضل  
 البشر بعد نبینا صلے اللہ علیہ وسلم ابوبکر صدیق رضی  
 اللہ عنہ ثم عمر الفاروق رضی اللہ عنہ ثم عثمان ذوالنورین رضی  
 اللہ عنہ ثم علی المرتضیٰ رضی اللہ عنہ و خلافتہم ایضا ثابتہ علی ہذا  
 الترتیب و الخلفاء ثلاثون سنۃ ثم بعدھا ملک امارۃ و المسلمون لا یدلہم  
 من امام لیقوم تنفذ احکامہم سدا لغورہم و اقامتہ حد و دہم الخ یعنی  
 افضل آدمیان بعد از نبینا صلے اللہ علیہ وسلم ابوبکر صدیق اند

بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن علی رضی الله  
 عنهم بعد از آن خلافت ایشانان نیز بر همین ترتیب است  
 که ثابت شده است و بعد از ایشانان که مدّة خلافت ایشانان  
 سی سال بوده است کما بملوک و امرار اجمع گفته است  
 و اطلاق خلافت بر ایشانان نباید کرد که ایشانان را ملوک عضو  
 گفته اند یعنی گزنده جواب بگو که بنا کما این قول یعنی خلافت  
 را بر زبانه از سی سال اطلاق بر اشخاص نمودن بنا بر تاویل بلا  
 جلال است که گفته اند که قال رسول الله صلّى الله  
 علیه و سلم الخلفاء بعدی ثلاثون سنة ثم یصیر ملکاً عضواً الخ  
 و المراد بالخلفاء الخلفاء الکامله وهی الخلفاء الحقیقه فلا ینافی  
 ذلك تسمیة الائمة رضی الله عنهم من اهل الحل والعقد من بعد خلیفة  
 و لا ما ذکره الفقهاء من انه يجوز اطلاق خلیفة رسول الله صلّى الله علیه  
 و سلم علی السلطان معنی یعنی گفتند رسول الله صلّى الله علیه  
 علیه و سلم که خلافت پس از من سی سال است بعد  
 از آن میگردد امور ملکی را جمع به ملوک عضو یعنی گزنده تا آخر  
 حدیث مراد به خلافت در حدیث شریف خلافت حقیقه است  
 پس معنی اطلاق خلافت بر ملوک بخاری باشد از غیر منافات



و این چنین است اطلاق خلافت بر سلاطین مجاز از روی گفته :-  
 فقهار ضی الشد عنهم با وجودیکه از حضرت سفیان ثوری رضی اللہ عنه  
 در کتاب تهنییب الاسماء نقل کرده که قال السفیان لثوری  
 ما حمت الله علیه که خلفاء پنج اند پنجم عبد بن عبد العزیز  
 اگر پرسند که مجتد دین آن حضرت صلی اللہ علیه وسلم به کدام  
 ترتیب آمده اند جواب بگو که در کتاب تهنییب الاسماء گفته  
 اند که من جملة العلماء فی المائة الاولی عمر و فی الثانية الشافعی  
 و فی الثالثة ابو العباس و فی الرابعة ابو سہیل الصعلوکی  
 و فی الخامسة امام محمد الغزالی رحمہم اللہ یعنی در کتاب  
 تهنییب الاسماء گفته اند که مجتد دین آن حضرت صلی اللہ  
 علیه وسلم بره و س مائة اولی از جمله علماء عمر بن عبد العزیز اند  
 در مائة ثانیہ حضرت امام شافعی و در ثالث ابو العباس  
 و در چهارم ابو سہیل الصعلوکی و در پنجم امام ابو حامد  
 غزالی رحمہم اللہ تعالی علیہم اجمعین و قابل این قول و ناقل  
 آن حضرت امام احمد بن حنبل رضی اللہ عنه کہ نقلی اند و تعالیٰ کرم  
 خویش در سہ صد سال مجتد دین آن حضرت صلی اللہ علیه وسلم میفرماید  
 کہ تجتد دین آن حضرت صلی اللہ علیه وسلم میکنند - اگر پرسند

که اولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بچه کیفیت بوده  
 اند جواب بگو که ولد اول قبل از لعنت کنیت به قاسم است که بدو  
 ساله گی رحلت نموده اند دوم عبد الله که طیب و طاهر نیز نامیده اند  
 بعد از بعثت تولد یافتند و گفته اند طیب و طاهر غیر عبد الله و الله اعلم  
 اما صحیح اول است و ابراهیم بمدینه منوره تولد یافتند در سنه دهم  
 در حالت بهر شده ساله گی رحلت نموده اند اما دختران آن حضرت صلی  
 الله علیه و سلم چهاره اند اول زینب که منکوحه ابوالعاص ابن الربیع  
 ابن عبد العزی بود ده اند :- رضی الله عنهما دوم فاطمه رضی  
 الله عنهما که منکوحه حضرت علی رضی الله عنه اند سوم زینب چهارم ام کلثوم  
 که این دو گوهر بیزه منکوحه حضرت عثمان اند رضی الله تعالی عنهم  
 در حقت ایشان تان در زمان حیات حضرت عثمان رضی الله عنه  
 بوده است که گفته اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم :-  
 گفته اند که اگر مرا ثالثه بودی آن را نیز به نکاح عثمان در آوردمی  
 بنا ذوالنورین می نامند تولد اولی قاسم دوم زینب سوم دقیه  
 چهارم ام کلثوم پنجم فاطمه ششم عبد الله در اسلام در مکه هفتم  
 ابراهیم در مدینه هجدهم از خدیجه اند رضی الله عنهم الا ابراهیم  
 که از ماریه قبطیه است و این همه منقولات از کتاب تهذیب الاسماء

ما خود است فصل در بیان فضیلت پنج وقت نماز و ثواب  
 جمیعت آن اگر شخصی یک شبانه روز نماز نگذارد حکم آن  
 به شریعت چه باشد علماء آن حدیث شریف نقل نموده اند که  
 کافر شود زیرا که فرق میان مؤمن و کافر نماز است پس هر که بیوزر  
 شرعی ترک کند نماز را کافر شود و حضرت امام شافعی رحمت  
 اللہ گفته اند که اورا بگشتند در است و این مسئله در  
 منظومه است و نزد علماء هر که یک شبانه روز نماز نگذارد فاسق  
 گردد و گواهی اورا نشنوند و این روایت از حضرت امام اعظم صوفی  
 کونی منقول است و حبس ابدی نیز فرموده اند تا به وقتیکه نماز  
 خواندن را قبول نماید اگر پرسند که هر که نماز را بخورد دارد :-  
 نیکونه گذارد و حکم آن چه باشد جواب بگو که فرموده اند که در وقت  
 مردن کلمه شهادت از زبان او بانه دارد که نتواند گفتن رسول اللہ صلی  
 اللہ علیہ وسلم فرمودند که بزرگترین گناه آلت است که دو فریضه را در  
 در یک وقت نماز گذارد هر که یک وقت نماز را قضا کند بمشاد  
 حقب در روز دوزخ انداندند و از دست بمشاد سال هر سال سه صد  
 شصت روز است هر روزی از روزهای آخرت هزار سال از  
 سالهای دنیا است - پس کسیکه نماز نگذارد در حال

آن با چگونه باشد خدای تعالی فرموده است که بیشتیان  
 از دوزخیان پرسند که از چه چیز شماره آورده دوزخ انداخته اند  
 دوزخیان گویند که از بی نمازگی ما در آتش انداخته اند  
 اگر پرسند که اسلام چیست جواب بگو که با حکام شرع شریف  
 کردن نهادن و قبول کردن اگر پرسند که ایمان چیست جواب  
 بگو به وحدانیت خدای تعالی و حقیقت رسول الله تعالی  
 تصدیق نمودن اگر پرسند که اگر وصف ایمان را نداند حکم او  
 چیست جواب بگو که علماء و ائمه اتفاق نموده اند که کافرست و زن او  
 در خانه او طلاق گردد این مسئله در محیط است :-

چسبیت ایمان بدل علی التحقیق بخدا و رسول او تصدیق  
 و وصف ایمان کسی ندانم گفت نیست مؤمن همان جهالت گفت

این سخن هست در فضول عماد بعد ازین کرد در عقاید یاد  
 و قنیکه مسایل اعتقادیه اشکال و واقع گردد باید که به صواب  
 نزد دیکر را اعتقاد نماید با اعتقاد و الله اعلم تا به وقتیکه موجود یابد  
 عالم را پس سوال نماز تا حقیقت معلوم گردد تا خیر نمودن در طلب  
 درست نیست توقف نمودن در طلب را عذر گفته نمیشود کافر پیشو اگر  
 توقف کند این مسئله در فقہ اکبر حضرت امام اعظم ر. ص. اللہ علیہ

بمیثه است اگر پیر سنند که شخصی نماز میگذارد در جائے پاک  
 اما در گروا و نجاست است نماز او درست باشد یا نه جواب بگو  
 درست است لکن مکروه اگر در زیر قدم او نجاست است لیکن  
 کم آن در هم شرعی بعضی از علماء گفته اند که در دست است و در او  
 بود ما و امیکه یک قدم را بر زمین داد - و قدم دیگر را بالا و اگر در زیر  
 هر دو قدم او نجاست مقدار در هم شرعی باشد نماز او  
 درست نباشد و اگر کمتر از در هم شرعی در سجده گاه نجاست  
 باشد و در زیر قدم نیز نجاست باشد نماز تباہ شود پیش از آنکه سر  
 بسجده بینهد و اگر قدمهای خود را بجای پاک نهد نماز او روا باشد  
 و این صورت بجائے باشد که نجاست غلیظ باشد اگر نه انور او در جائے  
 پلید نهد و سجده بر جای پاک کند و ابیت صحیحہ آن است که روا  
 نبود اگر پیر سنند که نهادن هر دو قدم بر زمین چیست جواب بگو  
 که فرض است و اگر یک قدم را نهاد و قدم دیگر را نه  
 نماز تباہ نشود و اگر هر دو قدم او در سجده بر زمین نهاد  
 نماز او درست نباشد اگر پیر سنند که ثواب نماز :-  
 جمعیت چند است جواب بگو که در صلوة مسعودی  
 آورده است که آن مقدار ثواب دارد که در ماه رمضان شریف

رمضان داشته باشد و زکوت مال داده و حج اسلام گذارند  
 و چهار کرده و در شریعت حکم با ایمان و کس کرده باشند و گفته اند  
 که اگر کافر در صف اسلام مسلمانان در آید - و نماز جماعت  
 را گذارد و حکم با ایمان و کس کند رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فرموده اند که هر نماز را با جماعت گذاردیم چنان باشد که ثواب  
 صد بست چهار هزار پیغمبران را در یافت - باشد و هر که  
 یک سال خدا تعالی را عبادت کرده باشد ایم چنان باشد  
 که هزار مسلمان را از دست کافران ازا د کرده باشد -  
 و یک رکعت را بنده به جماعت گذارد و بهتر است از هزار  
 نماز که به جماعت گذاریده باشد و بهتر است از هزار دینار که  
 صدقه کند و بهتر است از هزار اسپه که بغا ز بیان دهد تا به کافران  
 جنگ کنند و بهتر است از هزار مرتبه خانه کعبه را زیارت  
 کردن و بهتر است از یک سال روز و داشتن و رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم فرموده اند که چون نماز دیگری شود  
 فرشتگان در آسمان چهارم جمع شوند و با طراف بیت  
 المعموره حاضر شوند جبرائیل علیه السلام بانگ نماز گوید  
 و میکائیل علیه السلام امامت کند و فرشتگان

نماز جماعت بگذا رہے خدا تعالیٰ فرماید کہ در نائے آسمان  
 کہ اکثر بند بہ وقت نماز خدا تعالیٰ مہربان کنی و فرشتگان  
 مومنان کہ ایسے فرماید کہ ای فرشتگان نظر کنید بر امت محمد  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ بامید رحمت من بہ مسجد جمع شدہ اند  
 و روئی بہ طاعت من آوردہ پس جبرائیل علیہ السلام فرماید  
 کہ ثواب اذان خود برابر مؤذنان امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 بنویسد و میکائیل علیہ السلام فرماں شود کہ ثواب خود را  
 بر امان الامت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بخشد و فرشتگان فرماں  
 دہند کہ ثواب خود را برابر جماعتیان امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم بنویسند  
 و این بخشش خاصہ مراعاتان محمد راست صلی اللہ علیہ وسلم۔ مہربان  
 علیہ السلام فرمودند کہ ہر کہ چہل روز نماز را با جماعت نہ گذارے و دے را  
 و برات بنویسند براتے از دوزخ و براتے از نفاق رسول علیہ السلام  
 فرمودند کہ بیامزد خدا کی تعالیٰ آن کسانے را کہ نماز را بہ جماعت گذارید  
 اند و نیز مہربان رسول علیہ السلام فرمودند کہ ہر کہ نماز خفتن را  
 بہ جماعت گذارے ہم چنان باشد کہ تا نیمہ شب نماز گذارے یہ ہا باشد  
 حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند کہ ہر کہ  
 از امتان من تمامی نماز امتان مرا بگذارے۔ در دوزخ ہا

شریفه رمضان امتان دارد - در حج امتان مراد آکند - و جمله  
 نیکی نامی مرا بجا آید لکن پنج وقت نماز را به جماعت نه گذارد - و بر  
 جماعت حاضر نشود و خدا اے تعالیٰ فرماید تا او را اسرنگون  
 در دوزخ اندازند و نه پرسند او را چیزی مانے که کرده باشد و خدا اے  
 تعالیٰ به نظر رحمت در دے نظر نه کند نه در دنیا و نه در آخرت  
 و توبه او را قبول نه کند - مگر اینکه در نماز جماعت در آید  
 پس یاران گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و سلم نماز فریضه مے گذارد و پیغمبر علیه السلام فرمودند  
 اگر چه فریضه می گذارد و در حدیث آمده است که هر که از نماز با  
 جماعت باز ایستد پس بدرستیکه گردن از مسلمان بیرون کرده باشد و عوذ  
 بالله من ذالک هر که نماز به جماعت نه گذارد او را از سنهتائے  
 نماز جمعیت چه نصیب باشد و چه بهره رسول علیه السلام  
 فرمودند که چون بانگ نماز بشنوید به جماعت بشتابید  
 از برائے آنکه هر کسے که آفرید است از برائے این کافر  
 آفریده است این کار بر دے اسان است و بهترین طاعتهاست  
 که در صلوة مسعودی آورده اند که چون بنده مؤمن بانگ  
 نماز بشنود اگر در راه روزه است یا ایستد و اگر ایستاده است



بنشینند و اگر نشسته است برخیزد - و اگر نخواست باشد  
 برخیزد و هر چه به تعظیم نزدیک باشد آن کند و در حقایق  
 اسلامی آورده اند که باید که چون بند مؤمن بانگ نماز  
 بشنود و آرزوی امتدادی تمام بگوید که لَبَّيْكَ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ دَاعِي  
 دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ مَعْنَى لَبَّيْكَ أَنْ يَأْتِيَكَ بِمَا تَدْعُوهُ وَ مَدْنُ  
 دَاعِي مَنْ خَوَّاتِدُنْ حَقِّ تَعَالَى لِأَنَّ بَرَاءَةَ أَنْ كَمَا مَعْنَى بَانِغِ نَمَازِ أَنْ  
 بَاشَدَ كَمَا مَيَّكُوبِينْدَ كَمَا خَدَا لِي تَعَالَى تَرَامِي خَوَّانْدَ - وَ مَيَّكُوبِينْدَ  
 كَمَا بِيَا بِيَا نَمَازِ وَ بِيَا بِيَا كَمَا كَمَا أَسَايشْ تَوَدْرَ أَنْ أَسْتَنْقَلُ سَتِ  
 كَمَا شَيْخِ الْبُكَيْرِ وَ رَاقِ دَرِ وَقْتِ اذَانِ خَوَّانْدُنْ اذَانِ مَوْذِنَانِ رَا لِي  
 شَتُونْدَ كَمَا حَى عَلَى الْفَلَاحِ كَمَا كَفْتِ شَيْخِ بَرِ خَوَّاسْتِ  
 وَ بَدِيدِ بِيْفَتَادِ وَ بَجُورِ شَدِ بِي كَمَا كَفْتِ كَمَا كَمَا شَيْخِ تَنْ خَوَّادِ اچرا  
 دَرِ رَجِ الْكَلْبِ شَيْخِ كَفْتِ كَمَا مَرَامُؤْذِنِ مِي كَوِيْدَ كَمَا خَدَا تَبِعَالِي تَرَا  
 مِي خَوَّانْدِ پَسِ مِنْ چگونِه سَتَابِ نَه كَنَمِ دَرِ فِتَادِي لَوَادِرِ اذَانِ  
 اَسْتِ كَمَا كَمَا بَانِغِ نَمَازِ اَبَشْتُوْدَ - بَرِ دَعْوِي لَازِمِ اَسْتِ كَمَا جَوَابِ  
 اذَانِ اَبِ كَوِيْدِ اَكْرَ چَتَلَا كَمَا كَمَا جَنِبِ بَاشَدِ وَ دَرِ خَلَاصَه اذَانِ اذَانِ  
 كَمَا جَوَابِ مَوْذِنِ بِه قَدَمِ اَسْتِ نَه بَزِيَانِ تَا كَمَا اَكْرَ كَمَا جَوَابِ كَوِيْدِ  
 وَ بِي مَسْجِدِ حَاضِرِه مَشْهُودِ كَوِيْدِ اَبِ كَمَا جَوَابِ نَه كَفْتِ بَاشَدِ اَكْرَ مَسْجِدِ

بقرا آن خواندن مشغول باشد چون بانگ نماز را بشنود قرآن  
 خاندانرا ترک کند و چون اقامت بگویند جواب باید داد  
 گوید عاخواندن مشغول شود یا که نیست اما جواب اقامت  
 گفتن فاضل تراست از دعا که در آن رسول علیه السلام گفته  
 اند که هر که بشنود که آذان می گویند بگویند آن چیز را که مؤذن  
 میگوید و شهادت گوید مثل شهادت مؤذن پس مرگوشده راست  
 جنت بعد از آن صلوات فرستند بر نبی صلی الله علیه و سلم  
 بعد از آن طرب کند از خدا تعالی و سیده از برای  
 آن حضرت صلوات الله علیه و سلم این دعا را بخواند که  
 اللَّهُمَّ سَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَاتِ التَّامَّةِ وَالصَّلَوَاتِ الْقَائِمَةِ  
 مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ  
 وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَابْعَثْهُ  
 الْمُبْعَادَ وَبَعْدَ اِذَانِ دَعَاكَ كَمَا مَحَلَّ اجَابَت است مسلم  
 در محله که دو مسجد باشد هر که کدام آذان دو که بمکان مصلی قریب  
 باشد به همان نماز را ادا نماید اگر در قریبی هر دو برابر باشد هر کدام  
 که قدیم باشد اولی یا بخار فتن باشد اگر در قدیمی نیز برابر آن باشد  
 هر کدامی که قوم قلیل باشد آبخار فتن اولی باشد تا که جمعیت

آن نیکو کرد و اگر کسی بہ مسجد ہمسایہ کی داد لکن بہ مسجد دیگر  
 قوم می باشد پس نماز خویش را بہ کہ ام ازین دو مسجد گذارد  
 درین مسئلہ علماء و اخلاف است بعضی میگویند  
 کہ بہ مسجد رود کہ ہمسایہ گی داشته باشد اگر پس از در  
 آمدن در ان نماز را تنها بگذارد و بہتر است کہ بہ مسجد دیگر رود  
 چونکہ حق ہمسایہ گی بہست در محیط آوردہ اند کہ اگر مردے  
 در مسجد در آید کہ نماز را گذاردیدہ باشند باید کہ از نماز را  
 در ان مسجد تنها گذارد و بانگ نماز و اقامت نگوید از برائے  
 انکہ جماعت را دوبارہ در مسجد گذاردیدن مکروہ است در  
 محیط آوردہ اند کہ اگر مسجد کے در محلہ نہ باشد و در شارع  
 عامہ واقع شدہ و قوم معین نداشته و قوے آمینہ  
 و اذان و اقامت و نماز جماعت کے گذاردہ مکروہ نہ باشد  
 در صلوات مسعودی آوردہ اند کہ مسلمانے در ملک  
 خود مسجد کے بنا کر و وہر چند کہ در ان مسجد نماز با جماعت  
 گذاردند یا درے از کوچہ بکشامیند حکم مسجد نگی و اگر جنب  
 و حایض و نفسا در آنجا در آسند بزہ کار نشو و در حقائق  
 آوردہ اند کہ چون از خانہ بیرون آید این دعا بخواند کہ

بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ التَّكْلَانُ عَلَى اللَّهِ وَهَر  
 چگا ہے کہ خارج شود از برائے سنا ز این دعاء را بخواند  
 کہ اللَّهُ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا اِذَا فِي بَصَرِي نُورًا اِذَا فِي سَمْعِي نُورًا  
 وَعَنْ يَمِينِي نُورًا اِذَا عَنْ شِمَالِي نُورًا اِذَا خَلْفِي نُورًا اِذَا جَعَلْ  
 فِي نُورًا اِذَا وَهَر وقت در آمدن در مسجد این دعاء را بخواند کہ اَعُوذُ بِاللَّهِ  
 الْعَظِيمِ ذِي جَهَنَّمَ الْكَرِيمِ وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ  
 الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ هَر چگا ہے کہ بہ مسجد در آید صلوات فرستد  
 بر ماسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و گوید کہ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي الْاَبْوَابَ  
 سَأَحْتَكِ يَا كَوَيْدُكَ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ  
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي  
 وَ افْتَحْ لِي الْاَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ بَعْدَ اِذْ دَخَلْتُ فِي الْمَسْجِدِ  
 دَعَا رَاخْوَانِدَكَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ هَر  
 چگا ہے کہ خارج شود از مسجد این دعاء را بخواند کہ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ  
 اللَّهِ اَللَّهُمَّ اَعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ هَر چگا ہے کہ اَللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ  
 مِنْ فَضْلِكَ يَا كَوَيْدُكَ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ  
 اللَّهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مُحَمَّدٍ اَللَّهُمَّ  
 اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي الْاَبْوَابَ فَضْلِكَ اَدْرَدَه اِنَّكَ

دو رکعت نماز تحیت مسجد در نزد علماء ماسنت است نزد  
 حضرت امام شافعی رحمته اللہ واجب چون در مسجد در آید  
 دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بنشیند و فتویٰ بر اینست  
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند کہ ہر چیز سے  
 التحیت است و تحیت مسجد دو رکعت نماز است در ہر  
 روز کے سعی نماید کہ پیشتر در مسجد در آید و در صف پیش در قفائے  
 امام جای گیرد زیرا کہ در خیر است کہ اول رحمت خدا تیعالی  
 بر امام فرود آید و بعد از ان بر کسیکہ در قفائے او است تا  
 انتہائی دست راست بعد از ان تا انتہائی دست چپ  
 بعد از ان اینچنین در صف پسین و پسین از پسین تا آخر صف  
 را باید کہ برابر در است گیرند و در میانہ صف کشادہ نمازند اگر  
 کشادہ ماند آنرا پُر نہایند بکشیدن کسیکہ در پس است یا با اشارۃ  
 کردن آن امام را لازم است کہ در قبیل تکبیر تحریمہ قبل از  
 شروع در نماز در حالت قیام بجانب راست چپ  
 بقوم میل نمودہ کہ بید کہ صَفُّوْا صَفُّوْکُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ  
 مِنْ اِقَامَةِ الصَّلَاةِ یعنی راست تکبیر و صفہائے نماز خود مارا  
 کہ پس تسویہ داشتن از جملہ گذاریدن نماز است

یعنی از برائے اقامت نماز است کہ در تحقیق کل متحقق بودن  
اجزاء ضروری است مکروه است ایستادن در پس  
صفیکه در ان صفت کشاده است پیغمبر علیہ السلام فرموده  
کہ ہر کہ نماز بامداد در ایگزارہ پس از ان بد کرد تسبیح مشغول  
گردد تا بہ وقتی کہ آفتاب مقدمہ نیزہ بر آید و پس از ان دو  
رکعت بگذارد و در ہر رکعتی فاتحہ یک مرتبہ وسورہ  
اخلاص پنج مرتبہ بخواند خداے تعالیٰ وے را ثواب  
ہفتاد سالہ کرامت فرماید و ثواب بندہ آزاد کردن در  
درا دیوان اعمال بنویسد و چند ان ثواب اور اعطا نماید  
کہ کہ با ہزار دینار بہ در ویشان صدقہ کردہ باشد و خداے تعالیٰ  
اور ان دو لیشی بریاند و بتوانگری برساند در حدیث شریف  
قد سی آتہ است کہ یا ابن آدم اذ کعب لک اذ بعم ساکعات ادل  
التھار الکفک اخرہ یعنی ای پسر آدم چہارہ رکعت ان  
برائے من در روز بگذارد کفایہ سے نمایم تا آخر روز  
اگر پرسند کہ نماز جماعت فرض است یا واجب  
یا سنت جواب بگو کہ نزد حضرت امام مالک رحمۃ اللہ تعالیٰ  
علیہ فرض است و این چنین نزد حضرت امام ابو منصور

با تریبی رحمت اللہ علیہ چنانچہ خدائے تعالیٰ در کلام مجید خود  
 خبر داده است کہ **وَإِذْ كُنُوزًا مَّعَ الرَّاکِبِیْنَ** یعنی رکوع کنسید  
 بارکوع کنندگان امانت و حضرت امام اعظم رحمت اللہ  
 علیہ و ابو یوسف و امام محمد رحمہم اللہ سنت موکداست  
 کہ بہ واجب نزدیک است پیغمبر خدا صلوات اللہ علیہ و آلہ  
 وسلم فرمودند کہ قصد کردم کہ ہر ماہیم جو انان امرت خود را کہ ہمیشہ  
 جمع کنند تا ہر کس کہ جماعت نیادہ باشد خانہ اور البسوزم  
 و از حضرت امام اعظم و امام ابو یوسف نقل نموده اند کہ اگر  
 کہ ا محلہ یا قبلہ ترک باز نماز کنند کشتن ایشان را مباح  
 باشد از برای آنکہ نماز جماعت گذاردن شغار  
 مسلمانی است و ترک جماعت معصیت است **معصیت**  
 باشد **عصیب خدوندی است نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِكَ** در  
**صلوٰۃ مسعودی** آورده اند کہ پیغمبر علیہ السلام فرمودہ  
 اند کہ یا علی نیک بخت را سے علامت است یکے آنکہ  
 روزی وے حلال باشد دوم آن کہ شمسیت و برخواست  
 وے با عالمان باشد دوم آنکہ نماز جماعت را  
 ہمیشہ پے در پے گذارندہ باشد یا بخت را نیز سے علامت

باشد اول آنکه روزی حرام باشد دوم آنکه از عالمان  
 دور بود و سوم آنکه نماز را با جماعت نه گذارد و پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که ترک نماز جماعت  
 باعث عذاب است و جمعیت گذاردیدن باعث رحمت است  
 نقل است که روزی وزیر هارون الرشید گواهی داد که حضرت  
 امام ابو یوسف رحمة الله گواهی ادرار ذکر دهند - هارون الرشید  
 رسید که اے امام مسلمانان چرا گواهی ادرار ذکر دید ؟ -  
 اما ابو یوسف ساحتہ الله علیه گفت من که روزی من در حضور  
 شما بودم که ادرار خدمت فرمودید او در جواب شما گفت که  
 من بندہ شما ایم اگر راست گفت گواهی بندہ را نتوان شنیدن  
 و اگر دروغ گفت گواهی دروغ گو را نتوان شنیدن - که دروغ  
 فاسق است هارون الرشید گفت اگر من گواهی دهم بشنوی  
 گفتند نے برائے آنکہ نماز جماعت حاضر نہ شوی :-  
 هارون الرشید گفت من بخد مت خلق اللہ تم مشعولم کہ در  
 حقیقت آن خدمت حق است امام گفتند کہ  
 پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودہ اند کہ ہر کہ کار  
 حق را بے واسطہ بجا آورد کار بندگان ساقط گردد بعد



اذ ان الرشید فرمود کہ بر در سدا ئے او مسجد کے بنا  
 کر دند و امام و امام و مؤذن تعیین نمودند و پنج وقت نمازہ باجماعت  
 ادا کرد حضرت علی کرم اللہ وجہہ گفتند کہ تبارک نماز  
 جماعت پنج خصلت بدر است اول آن کہ ہم سایہ مسجد  
 بانگ نمازہ بشنود - و نماز را در خانہ خود گذارد پس نماز  
 او نماز نمازہ باشد دوم آنکہ ترک جماعت کند مگر منافق کہ بد بخت  
 و ملعون باشد در دنیا و در آخرت سوم آنکہ ترک کنند ۵ -  
 جماعت مبتدع و گمراہ باشد چہارم آنکہ ہر کہ ترک جماعت  
 کند برکت از نسل او و از خاندان او برد و پنجم آن کہ ہر کہ  
 ترک نماز جماعت کند از شفاعت آن حضرت  
 صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم محروم ماند کہ حضرت صلی اللہ علیہ  
 و آلہ وسلم فرمودند کہ ہر کہ ترک نماز جماعت کند فردائی قیامت  
 از مابینست در صلوات مسعودی آوردہ اند کہ اگر مسلمانی  
 بخورد است اگر نماز را در خانہ خواندہ میتواند و راست  
 ایستادہ نیز می تواند اگر در مسجد حاضر شو و ماند  
 شود و نماز را نشسته می خواند باید کہ در مسجد حاضر  
 و تکبیر تحریمیہ را با ہمراہی امام راست ایستادہ او نماید

و بقیہ نماز را بعد از یک رکعت کہ قائم باشد شروع نموده  
 بودند شسته بخوانند و دست در شرح قدوری آورده اند  
 کہ ہر فسادے کہ بخود قوت ندارد کہ جاری گردد اگر آن را  
 بیفشانند روان گردد و اگر بیفشانند روان نشود پس بدان  
 وضو تباہ نہ شود مسئلہ اگر مسلمانے ز پیشانی و بینی  
 بچروح است کہ سجدہ نمی تواند کردن نیز و حضرت امام  
 شافعی رحمتہ اللہ علیہ قیام آورد کوع کند و سجدہ را باشارہ  
 کند بدانکہ ہر کہ نماز را ترک کند باوے دو از تو چیز قرین  
 گردد و سہ چیز در دنیا سہ چیز در وقت نزع جان سہ چیز در گور  
 سہ چیز در آخرت اما سہ چیز کہ در دنیا است :- اول آنکہ  
 برکت الذکف او برود دوم سیمانے و جہ او مبدل بہ سیاہی  
 گردد و سوم آنکہ در نظر مردمان بہ دشمنی ظاہر گردد و ہرچ  
 کس با او دوستی نہ گیرد - و نگر مثل خود و آخر کار اوے  
 بنا سازی آنجا بد آن سہ کہ در وقت جان کندن  
 است اول آنکہ جان او را اگر سزد و تشنہ بردارند دوم  
 آنکہ جان او را بہ سختی بستانند کہ ہرچ عقوبت شدیدہ  
 مثل آن نہ باشد بلکہ جمیع عقوبات نظر بحالت

نزع جان راحت روان باشد نعوذُ بالله مِنْ ذَالِكْ. وَاَنْ  
 سه در قبر است اول آن که منکر و نکیر در قبر او با بیعت و سیاست  
 در آیند دوم آنکه قبر او بر او تنگ گردد و قبر او را اینفصل  
 و استخوانهای او از هم بگذرد سوم آنکه گوردهای تار یک گردد  
 و آن سه که در قیامت است اول آنکه خدای تعالی پروردگار  
 خشم گیرد دوم آنکه حساب روز قیامت بر او دشوار گردد  
 سوم آنکه او را به سخت ترین عقابها گرفتار سازند اگر پرسند  
 که در همه نماز تا اذان و اقامت هست اما در نماز جنازه چرا  
 اذان و اقامت نیست جواب بگو که هر وقت که فرزند آدم  
 تولد یافت در گوش راست او اذان و در گوش چپ  
 آن اقامت می گویند چون بنده مؤمن بمیرد آن اذان  
 و اقامت کافی است اگر پرسند که در جمله نماز تا  
 رکوع و سجود هست اما در نماز جنازه نیست جواب  
 بگو که این امر تعبدی است که با مرشای است که به  
 ما همین نحو امر نموده اند هر امری را که شارع تعیین نموده اند  
 موافق آن عمل کردن ضروری است با مرئوسین دلیل  
 فرموده شارع کافی است مع ذالک گفتند که آن

زمانی که خطاب مستطاب حضرت رب العالمین در رسید  
 که اسْجُدُوا لِلَّهِ اِلَهًا لَدُنْكَ يَعْنِي اِي دَلَاكِنَهَا سَجْدَةً كَسَجْدَةِ مَرَّادِمْ رُوْمَهُ  
 لِكُلِّ وَتَكْلِمُهُمْ اَجْمَعُونَ سَجْدَةً مَرَّادِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 گفته اند که این سجده تحیت است و سجده رب العزت سجده  
 عبادت مخصوص رب عالمیان است که پروردگار جهان  
 و جهانیان است نه غیر او اما ابلیس لعین سجده نه کرد و عناد کرد  
 و پشیمان گشت و خواست که بعد از وفات آدم علیه السلام  
 آدم را سجده کند خدای تعالی فرمود که نه نماز جنازه آدم  
 علیه السلام را با چهار تکبیر ادا کنند در کوع و سجود  
 نیارند و اللهُ اَعْلَمُ اَلْكَرِيمُ سَنَدًا كَمَا فِي بَهْتِ خَوَابِ هَسْتِ  
 يَابِ خَوَابِ بَكْرَةَ قَوْلَهُ تَعَالَى جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ  
 فِيهَا مِنْ اَسْوَدٍ مِثْلٍ مِنْ ذَهَبٍ وَكُلُوا وَاِشْرَبُوا فِيهَا حَرِيرًا وَقَالُوا  
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ هَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ  
 اِنَّ الَّذِي اَحْكَنَّا دَا سَا الْمُقَامَةَ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَّ  
 لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ هَ يَعْنِي جَنَاتِ عَدْنِ كَمَا  
 در آن ایند مؤمنان و می پوشند در آن لباسها از طلا  
 و مروارید زینت داده قدرتی و لباس آنها در جنت حریر قدرتی است

و گفته گویند که اَلْحَمْدُ لِلَّهِ یعنی سپاس و ستایش مر خدای  
 را که از بایان دو دگر داند و بهار را بدستیکه پروردگار بایان هر آینه  
 مغفرت کار است و نیکو کار که در آورده بایان را در دار  
 اقامت بعضی فضلش و نه در رسید بایان را درین دار یعنی جنت  
 رنج و مشقت دار دنیا و نه در رسید بایان را درین دار ماندگی  
 و در ماندگی پس معلوم شد که در جنت خواب نیست اگر  
 پرسند که آهسته خواندن نماز در روز بچه وجه است جواب  
 بگو که به وجه تعبیدی دیگر وجه گفتن لازم نیست شارع بلند فرماید  
 بلند خوانیم پس فرماید پس مسئله اجماع  
 است بر این که اذان و اقامت مشر و عانت در رنج و وقت نماز  
 و در نماز جمع بعد اذان اختلاف است در وجوب اذان  
 و نیز دامام شافعی دامام مالک و ابوحنیفه رحمهم الله سنت  
 است و نیز دامام احمد رحمه الله فرض کفای است در اصدار  
 نقل است که امام خواجه زاهد و ابو زید علقمه بنزد حضرت  
 ساسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند دیدند که اثر غضب در وجه است  
 مبارک اوست صلی الله علیه و سلم چون تنگ تفرص کردند دانستند  
 که در آن روز جمع از نماز جمعیت مانده بودند و یا هم مشورت

که کردند که علامت را معلوم و معروف کرده ضرور است که مزان  
 به سبب شنیدن همان علامت به نماز جماعت شتاب  
 نمایند تا کسی از نماز جمعیت نماز یکے میگفتند که ناقوس  
 مناسب این علامت است و دیگر مثل آن درین اثنا به  
 عنایت اوتعالی حضرت خواجه عبد الله انصاری عرض  
 نمودند که یاد سول و دوشن خوابے دیدم که دو فرشته از آسمان  
 نزول نمودند در دوشن خود باره السوئے قبله نمودن و بانگ نماز  
 و اقامت را گفتند و نماز گذاریدند من آهنگ اذان و اقامت  
 ایشان را یاد گرفتم حضرت رسالت پنا ہے صلی الله علیه  
 و آله و سلم فرمودند که عبد الله بانگ نماز بگو و اقامت  
 نیز تا من بشنوم خواجه عبد الله انصاری تعالی عنه به  
 تعظیم تمام برخواستند و بانگ اذان و اقامت نمودند حضرت  
 ما سول الله صلی الله علیه و آله سلم قبول فرمودند و بلال رضی  
 الله عنه را فرمودند که بانگ اذان را بیا موز و در پنجوقت اذان نماز گوید  
 و اقامت گوید گفتند که من در شب معراج از مهتر جبرائیل علیه السلام بانگ  
 اذان و اقامت را اینچنین شنیدم بودم که در مسجد القصی بانگ اذان  
 و اقامت گفتند و من باره اول انبیاء علیهم السلام امامت کردم و در رکعت

نماز گدازیدم و در رکعت اول فاتحه بالمقدّمه کیفیت در رکعت  
 ثانیه با فاتحه لایلاف و ثواب نماز را بر امت خود بخشیدم مسئله  
 اجماع ثابت شده است با این که اگر مالی شهر اتفاق کند که اذان  
 و اقامه نه کنند مقابله کردن با ایشان در دست است صفت اذان  
 و اقامه نزد حضرت ابو حنیفه رحمة الله علیه این است <sup>الله</sup> اللَّهُ أَكْبَرُ  
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ هُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ هُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
 رَسُولُ اللَّهِ هُ حَى عَلَى الصَّلَاةِ هُ حَى عَلَى الصَّلَاةِ هُ حَى عَلَى الصَّلَاةِ  
 حَى عَلَى الصَّلَاةِ هُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اِقَامَةٌ نِزْمًا بِهِنَّ تَرْتِيبًا  
 است باز یاده کردن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ بعد  
 از حَى عَلَى الصَّلَاةِ و در آذان صبح زیاده کرده میشود - أَلِ الصَّلَاةِ  
 خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ هُ الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ هُ بعد از حَى عَلَى الصَّلَاةِ  
 اگر پرسند که در آذان گفتن چند چیز واجب است بگو که ده چیز واجب  
 است اول طهارت دوم کسب و کسب قبله کردن سوم در دست خود را به  
 گوش رسانیدن چهارم قبل از اذان گفتن در مسجد را کشاده نمودن  
 پنجم در موضع بلند آذان گفتن ششم حَى عَلَى الصَّلَاةِ هُ واجب است گفتن  
 هفتم حَى عَلَى الصَّلَاةِ هُ در دست چپ گفتن هشتم اذان را بر عیبه

تجویز ادا نمودن باید که الف الله اکبر و پائے اکبر را از غیر مداوا  
 نماید که بسبب بد تغییر معنی فاحش میگردد در تغییر معنی فاحش بهم کفر  
 است نه در تغییر معنی مطلق گفته اند تغییر معنی فاحش بالقصد موجب  
 کفر است بالسهمو باعث گنهگاری است سامعان نیز در این باب  
 احتیاط نمایند شنیدن اذان با قعود موجب آدکی دین و دنیا  
 است نه در اذان گفتن سخن نکند یعنی اذان را به نغمه ادا نماید و هم  
 در اذان گفتن ترجیح نکند یعنی آواز را پست بلند نکند به یک آواز  
 اذان گوید اگر پرسند که مؤذن اذان را قبل از وقت گفته است  
 درست است یا نه جواب بگو که اعاده باید کردن اگر پرسند  
 که در مؤذن چند آداب است جواب بگو که ده آداب است  
 باید که همه را محافظت تا درجه ثواب او متزاید گردد اول آن که  
 کو دکان را از مسجد دور دارد بافعال بچگانه در مسجد نه در آینه با آداب  
 در آمدن نیکوست دوم آنکه در مسجد سخن مالا یعنی نه گوید همیشه  
 بمراعات مسجد قیام نماید سوم آنکه اذان را با خلاص ادا نماید و از  
 معنی آن واقف باشد چهارم آنکه با قوم نرمی کند حلم را پیشه کند  
 پنجم آنکه از حرام پرهیز کند که نفس او آلوده نگردد تا اذان او مؤثر  
 باشد ششم آنکه با عیالان نظر بد نکند هفتم آنکه از قوم طمع نکند



تا که در نظر ایشان خاره نگردد و هشتم آنکه با امام موافقت کند و بر وفق  
 معامله کند. نهم آنکه از غیبت پر سیز کند نه بر آنکه غیبت کردن گوشت  
 خوردن برادر است در حالیکه او مرده باشد قوله تعالی **أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ**  
**أَنْ يَكُونَ لِحُكْمِ أَخِيهِ مَيْتًا** و هم آنکه در شتی نه کند و مؤذنی این همه آداب  
 را رعایت نماید رعایه او بر قوم ضرور است باید که مؤذن در وقت  
 کشادن در مسجد قاله **خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** گوید  
 و در وقت گرفتن جاروب به طهارت باشد و بگوید که **يَا صَبْرُ**  
 و در وقت جاروب نه دن به طهارت باشد و بگوید که **حَيُّ يَا قَيُّوْمُ** در  
 وقتی که بمسجد نه خانه بر آید بگوید که یا عزیز و وقتی که فرود آید که یا کریم  
 فصل در بیان ثنا و التحیات و صلوة و دعای که در نماز خوانده می  
 شود بعد از تکبیر تحریر می شنای خواند و ثنا این است **بِسْمِكَ اللَّهُمَّ**  
**وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ**  
**وَالصَّلَاةُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ**  
**بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
**وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ**  
**عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَسْبُنَا حَسْبُنَا اللَّهُمَّ بِأَدْنَى**  
**عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ**

حَبِيبًا حَبِيبًا اللَّهُمَّ اعْقِبْ لِي وَلِدِي دَلِ اسْتَدِي وَاجْعِبِ الْمُؤْمِنِينَ  
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ  
 بِكَ حَبِيبِ الدَّعَوَاتِ وَرَافِعِ الدَّسَائِجَاتِ وَمُنْزِلِ الْبَرَكَاتِ  
 وَكَافِضِ الْحَاجَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ هَدَيْتَنَا  
 فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ نَبِيْتُ  
 لِمَا نَزَلَتْ مِنْهُ نَبِيْتُ كَرِيمٍ كَمَا بَدَأَ الْإِنْسَانَ طِينًا  
 مِنْ عَرَصٍ لَمَّا دَرَسَتْ صَلَاتُ مُحَمَّدٍ مَصْطَفَى صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 ثَوَابَ مَرِيَّتِ حَاضِرِ السَّيِّدَةِ رَارِدِي أَدْرِي بِمَا بَرَقَتْ قَبْلَهُ مِنْ بَهْتِ كَعْبِ  
 خَالِصَاتِهِ تَعَالَى اللَّهُ الْبَدُّ بَعْدَ إِذْ أَنْ شَاخُوَانِدِ وَتَكْبِيرِ كَوَيْدِ بَعْدَ إِذْ أَنْ  
 صَلَاتِ خَوَانِدِ وَتَكْبِيرِ كَوَيْدِ - بَعْدَ إِذْ أَنْ دَعَا خَوَانِدِ دَعَا إِيْنِ اسْتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ  
 لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا دُشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَحَاضِرِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا  
 وَابْتَلَانَا اللَّهُمَّ مِنْ أَحْسَنِيَّتِهِ مَنَّا فَاحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَقَّفْتِ  
 مَنَّا فَتَوَقَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ ط بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
 اگر متوفی پسر صغیر باشد این دعا را بخواند اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرْطًا  
 وَاجْعَلْهُ لَنَا جُرَادًا ذُخْرًا إِذَا جَعَلْهُ لَنَا شَانِعًا مُشَقَّعًا بِرَحْمَتِكَ  
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ط اگر دختر صغیر باشد این چنین خواند اللَّهُمَّ  
 اجْعَلْهَا لَنَا فَرْطًا إِذَا جَعَلَهَا لَنَا جُرَادًا ذُخْرًا إِذَا جَعَلْنَا لَنَا

شَانِعَةٌ دُمُشَقَّةٌ بِرَحْمَتِكَ يَا ذَا حَمْدِ الدَّاجِلِينَ فصل  
 در بیان تفسیر التَّحِيَّاتِ لِلَّهِ یعنی جمیع عبادات مراد تعالی است  
 وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ یعنی دعا و ثنا و کلمه طیبیه نیز مر  
 الله تعالی راست این کلمات جامع است بر جمیع عبادت  
 را از جمله آداب آن است که هر ذلیکه بر نیز در پا در مجاز کی  
 در آینه اول مرتبه ثنا گویند بعد از آن تو اضع نمایند بعد از آن  
 تحفه آنند این کلمات جامع بر همین پنج واقع گشته است که مناسب  
 آداب پادشاه حقیقی است اَللّٰمُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ  
 وَ بَرَکَاتُهُ یعنی سلام بر تو باد یا نبی الله مع رحمت و برکت  
 غایت او تعالی اَللّٰمُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللهِ الصّٰلِحِیْنَ سلام بر ما  
 و بندگان صالح الله تعالی باد اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ  
 اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ و شهادت می دهیم من این  
 را که نبیت الهی موجود است که الله تعالی سُبْحٰنَهُ موجود بر حق است و  
 شهادت می دهیم من این را که محمد صلی الله علیه و سلم بنده الله اند فرستاده  
 شده الله اند بسوی خلق از برای رسانیدن احکام شرح محمد عبد الله  
 بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف المکی المدنی القرشی الله در  
 خبر آمده که آن سلطان سید انبیاء صلی الله علیه و سلم اند که در سب معراج بنما

دَقِ فَنَدَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى سَنَاحَتِمْ وَمِحْرَابِ اسْرَارِ فَاذْجَى  
 اِلَى عِبْدِهِ مَا اَذْجَى شَدَمَ نَدَا اَمْدَكَ يَا مُحَمَّدُ ذَاتِ پَاكٍ مَرَا  
 ثِنَا كُوَى كَفْتَمُ كَمَا لِحْيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ اِنْ جَانِبِ  
 حَقِّ تَعَالَى نَدَا اَمْدَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بَارِ  
 خَوَاجِهَ عَالَمِ صَلِّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفْتَمُ كَمَا لِحْيَاتُ عَلَيَّ عِبَادِ اللّٰهِ  
 الصَّالِحِينَ هُوَ چُونِ مَلَائِكَةِ اِيْنِ مَرْتَبَةٍ رَاشِيْدِيْنِدْ وَمَشَاهِدَةٍ نَمُوْدَنْدِ - هَمْمَهْ بِيَكِ بَارِ  
 آدَانِ كَشِيْدَنْدِ وَغَلْفَدِ دَرِ مَلَكُوْتِ دَرْ لَزْلَةِ دَرِ حَبْرُوْتِ اِنْدَا خَتَنْدِ - وَكَفْتَمُ كَمَا لِيَ اللّٰهُ  
 اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا  
 عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ ط فَصَلِّ رُبِّيَا اللِّحْيَاتُ هِرْ وَرَقْتَا كُوْبِنْدَهْ مُؤْمِنِ كُوْبِيْدِكِ  
 اَللِّحْيَاتُ لِلّٰهِ حَقِّ تَعَالَى مِيْگُوْيِدِكِ كِهْ اَيِ بِنْدَهْ مُؤْمِنِ هَمِ دَرِ وَرَقِيَاْمَتِ بَتُوْشِنَا مِيْگُوْيَمِ  
 قَوْلِ تَعَالَى تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ ط وِهْرِ وَرَقْتِيْكَ بِنْدَهْ مُؤْمِنِ كُوْبِيْدِكِ وَالصَّلَوَاتُ  
 حَقِّ تَعَالَى كُوْبِيْدِكِ مَنِ هَمِ تَرَا صَلُوْتِ مِيْفَرِيْسْتَمِ قَوْلِ تَعَالَى هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ  
 وِهْرِ وَرَقْتِيْكَ بِنْدَهْ مُؤْمِنِ كُوْبِيْدِكِ وَالطَّيِّبَاتُ حَقِّ تَعَالَى كُوْبِيْدِكِ كِهْ اَيِ بِنْدَهْ  
 مُؤْمِنِ مَنِ هَمِ تَرَا پَاكٍ وَطَيِّبِ مِيْ كَرِ دَا سَمِ قَوْلِ تَعَالَى الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِيْنَ  
 وَمَسَاكِيْنِ طَيِّبَةٍ فِيْ جَنّٰتٍ عَدْنٍ وِهْرِ وَرَقْتِيْكَ مُؤْمِنِ كُوْبِيْدِكِ السَّلَامُ عَلَيْكَ ط  
 حَقِّ تَعَالَى مِيْگُوْيِدِكِ اَبْنَدَهْ مُؤْمِنِ مَنِ هَمِ تَرَا سَلَامِ مِيْگُوْيَمِ سَلَامٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبِّ الرَّحِيْمِ  
 وِهْرِ وَرَقْتِيْكَ بِنْدَهْ مُؤْمِنِ كُوْبِيْدِكِ اَيُّهَا النَّبِيُّ حَقِّ تَعَالَى مِيْ كُوْبِيْدِكِ

اے بندہ مؤمن من ہم در روز قیامت نبی م خود را بتو مشفق میگردانم  
 که ترا شفاعت کند و شفاعت او را در حق تو مقبول گردانم  
 قوله تعالى لَا يَجْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ دَهْرًا وَرَقَّتِكَ  
 بندہ مؤمن گوید کہ وَرَحْمَةُ اللَّهِ دَبْرًا كَاتَةً حق تعالیٰ حق میگوید کہ آئندہ  
 مؤمن من ترا رحمت و برکت میدهم قوله تعالى كَتَبْنَا عَلَيْكَ عَلَى  
 نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ دَبْرًا كَاتَةً عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّهِمْ مِمَّنْ مَعَكَ دَهْرًا وَرَقَّتِكَ  
 بندہ گوید کہ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ مَآ كَتَبْتَ كَتَبَ  
 خدای تعالیٰ از برای آن بندہ بعد دہر ملائکہ آسمان و بعد دہر  
 موجودات و بعد ہر بندہ صالحی کہ باشد در دیوان اعمالش ہر یک را  
 وہ حذو دہر وقتیکہ بندہ مؤمن گوید کہ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ مَا كَرِهَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ شَيْءٍ  
 کہ اے بندہ مؤمن من ہم ضامن شدم ترا کہ اگر دامن محمد  
 علیہ السلام را در حق تو شافع و مقبول الشفاعتہ کہ قوله تعالیٰ  
 لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا لِمَنْ تَضَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ  
 اگر پرسند کہ چند فرقہ اند کہ مؤذنی را نہ شنید :-  
 جواب بگو کہ ہفت فرقہ اند اول تہمت کنند دوم نابینا  
 سوم گذاب چہارم غیبت کنند پنجم خمر خواہ ششم

روستائی یعنی در بیان بے ترتیب آمادہ شدگی ہفتم فاسق  
 اگر پوسند کہ در چند جائے آذان بیم کفر است جواب بگو  
 کہ در وہ جائے آذان بیم کفر است - ہر کسے کہ این را انداند  
 مؤذنے دانستاید اول در مکسیدن الف اللہ والہ اکبر  
 کہ صورت مدیک ہمزہ استفہام ویک الف حاصل می شود  
 کہ تغیر معنی فاحش پیدا میگردد دوم در مکشیدن باء  
 اکبر کہ در صورت مکشیدن کبارہ می شود - سوم در ترک کردن  
 تشدید الہ کہ در صورت ترائی حاصل می شود چہارم در  
 صورت اشہدہ اشہارہ گفتن پنجم در صورت کشیدہ گفتن محمد  
 ششم در صورت می رحیا گفتن ہفتم در صورت فلاح را فلا  
 گفتن ہشتم در صورت الف اشہدہ را مکشیدن نہم در  
 ایا کہ در الہ ہم در صورت ترک کردن تشدید اللہ را این  
 ہمہ صورت تغیر معنی فاحش می گردد کہ حکم آن را در  
 صورت دانستہ گفتن کفر گفتہ اند در صورت نادانستہ  
 گفتن گناہ و فساد عبادت ہم چنان کہ حضرت قاضی  
 خان علیہ الرحمۃ در فتاویٰ خود در مولہ ذلتہ القادی قرالہ  
 دادہ اند اگر پوسند = در معیشت چند چیز عرض

است خواب بگو که پنج چیز فرض است - اول طلب  
 خلال کردن دوم بر عار حد و د الله زن خواستن و با ایشان  
 زندگانی کردن سوم رعایه حد و الله در معاملات پاس داشتن  
 چهارم رعایه حد و الله در تعزیر و قصاص و نزدیکاری  
 کردن پنجم رعایه حد و الله در اکل و شرب و خفتن  
 و بیدار نشستن و راه رفتن نیک پاس داشتن اگر پرسند  
 که در نیت کردن چقدر رعایه لازم است جواب بگو که هفت  
 چیز اول داند که کدام نماز میگذارد دوم داند فرض  
 است یا نقل سوم داند که چند رکعت است چهارم داند که  
 اداست یا قضا پنجم داند که تنها گذارنده است یا جماعت  
 ششم داند که ربه قبله آورده است یا نه هفتم داند که خالصاً  
 لله میکند اگر پرسند که در حالتی که خطیب در روز  
 جمعه بر منبر برآید بر قوم چه لازم باشد جواب بگو که  
 سکوت و وقار لازم باشد - همچنین آنکه در نماز یا قضا خطیب  
 تا ایم اند اگر چند یکی از امام دور باشد که در حالت نزدیک  
 با جماعت خطیب و ملاحظه معانی آن می باشند درین هنگام  
 نماز خواندن و تکلم نمودن حرام است چون خطیب وقتیکه

بخواندن قول الله تعالى يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا  
 تسليما طبروح پرفتنوح ان حضرت صلي الله عليه واله  
 وسلم مقتديان سامعان صلوات مي خوانند اگر پرسند  
 که نماز عید بر چه گونه است کس لازم است جواب بگو که کسی که  
 پروردگارش نماز جمعه واجب بود در عید صبحی باید که تا به وقت ادا  
 نماز عید امساک نماید چیزهای نخوردند که مستحب امساک است  
 نه در عید فطر که عید که عید فطر چیزهای خوردن مستحب  
 در عید نه چیز مستحب است - اول غسل دوم مسواک  
 سوم استعمال خوشبوئی چهارم لباس نازک پوشیدن پنجم  
 متوجه نمازگاه گردیدن ششم در عید صبحی تکبیر گویند یا نمازگاه  
 رفتن هفتم قبل نماز متطوع مشغول ناشدن هشتم با اهل و عیال  
 خود به فراخی معیشت و تاخیر ناکردن - اگر پرسند که نماز عید  
 به چند تکبیر ادا میباید جواب بگو که دو رکعت نماز شش  
 تکبیر از جهت نماز عید است - که سه تکبیر در رکعت اول بعد  
 از سبحانک اللهم خواندن ادا نموده میشود و در رکعت دوم سه تکبیر  
 بعد از قرائت ادا میشود که دیگر تکبیرات تکبیرات مقرر می - اگر پرسند  
 که نماز عید را به کدام وقت بخوانند کیفیت میخوانند جواب بگو که بعد از



بلند شدن آفتاب بمقدار قدره و نیزه تا بوقت قبیل قیام وقت خواندن  
 نماز عید است اما کیفیت خواندن نماز عید اینچنین است  
 که اولاً نیت می کند که نیت کردم بگذارم دو رکعت نماز عید فطر با جمله  
 تکبیر آتش واجب همین وقت است روی آوردم بقبله قبله من بحمت  
 کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر گفته دستها را بگوش رسانیده  
 کتبی و تحریمی میبندند ثانیاً سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ  
 اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ ذَلِالِ السَّغِيرِکَ را میخواند بعد ازان از  
 جانب امام آواز میاید که اللّٰهُ اکبر مقتدیان نیز الله اکبر گویان هر دو  
 دست را بر سر گوش رسانیده بعد ازان هر دو دست را ارسال  
 مینمایند باز از جانب امام آواز می آید که اللّٰهُ اکبر باز مقتدیان اللّٰهُ اکبر  
 گویان رسانیده ارسال مینمایند دفعه سوم نیز از امام اینچنین آواز  
 می آید مقتدیان نیز مثل اول و ثانی دستهای خود را الله اکبر گویان  
 بگوش میرسانند در دفعه سوم دست راست را بر بالای دست  
 چپ بر تحت ناف می نهند امام قرائت نموده بر رکوع و سجود رفته  
 پس بر رکعت دوم قیام مینمایند و قرائت را بر جای میآورد مقتدیان  
 نیز درین صورت با امام متابعت میکنند بعد ازان دو رکعت دوم بعد  
 از تمام نمودن قرائت از جانب امام آواز میآید که الله اکبر

مقتدیان نیز الشہ اکبر گویان ہر دو دست خود مارا بہ نرمہ گوش  
 رسانیدہ اس سال حہ نمایند این چنین سہ مرتبہ اتمام کردہ در مرتبہ  
 چہارم کہ از جانب امام اذان اللہ اکبر آمد ہمہ مقتدیان اذللہ اکبر گویان  
 با ہمراہی امام بر کوع رفتہ دو رکعت نماز اتمام مینمایند پس از نماز خطیب  
 بہ منبر بزادہ خطبہ عیدین را مع شرائط آن میخوانند مقتدیان  
 سامع شدہ خطبہ اشنیدہ پس اذان ہر کدام دعا میکنند کہ آن وقت  
 وقت اجابت دعاست واللہ اعلم طریق زیادت منزلت را  
 اینچنین تعیین نمودہ اند کہ اولاً بہ منزل و مکان خود با طہارت کردہ دو رکعت  
 نماز شکر وضو گذاریدہ دعا مینمایند کہ الہی یارب بہ لطف و کرم خود برسان  
 ثواب و ثمرہ این نماز و تلاوت قرآن بروح پرفروش آن سرورہ انبیا و  
 سید انبیا محمد مصطفیٰ صلّی اللہ علیہ و آلہ وسلم برسان ثواب و  
 ثمرہ آنرا بروح حضرت صفی اللہ و حضرت ابراہیم خلیل لغد و حضرت موسیٰ  
 کلیم اللہ عیسیٰ روح اللہ و سایر انبیا علیہم السلام و بروح چہار یار  
 و جمیع صحابہ و آئمہ دین و مجتہدین و جمیع استادان و مشائخ  
 رضی اللہ عنہم و آبا و اجداد و اقربایانم رحمہم اللہ تعالیٰ خصوصاً  
 بروح آن بزرگوار یکہ زیارت میکنند تا بردہ یاد کہ بقدر معرفت بزرگان  
 فیض میرسد او تعالیٰ بہ کرم خویش ثواب این دو رکعت نماز را با تلاوت

له ابرو واحد از بزرگان وار و اح ایشنان کاملته کاملته میرسانید ه  
 است نه به طریق تقسیم که این دو که کعت ثواب هم اوله جمع تقسیم  
 نماید ثواب را بخشیدم گفتن نامناسب بوده زیرا که در بخشیدن مملو کیت  
 شرط بوده معلومست ثواب ملک عامل نیست بنابراین ثواب آنرا برسان  
 گفتن والتجاهد به گاه اللہ تعالیٰ نمودن مناسبت است در کفایه  
 شعبی آورده اند که هر وقتیکه زن نیت کند که از خانه بیرون  
 میسریم آن زمان به لعنت خدا گرفتار شو و علامت آن باشد که همان زن  
 را به نماز خواندن میلی نباشد و بکار خیز نیز رغبت نداشته باشد اگر زن  
 از خانه خود بیرون نیامده دعا و فاتحه کند اللہ تعالیٰ دعای او را  
 مستجاب گرداند و او را ثواب حج عطا کند دیگر در کتاب ما وعید بسیار  
 است که اختصار کردیم در محیط آورده اند که خار ج شدن زن  
 از خانه در شش مواله در جائز است یکم به دیدن پدر و مادر و تعزیه  
 ایشنان دوم به دیدن قرابت مانع محرم و پرسیدن سوّم  
 چون دایه باشد بخدمت دایگی چهارم چون غساله باشد بخدمت  
 غسالگی پنجم چون مطلقه رجلی باشد با مرضوری ششم برج بیت اللہ  
 اگر محرم داشته باشد اما شوهران را دانه باشد که زن خور را در خصمت  
 بدهند که بیچاره پرسنی اخبیان و تعزیه ایشنان و امثال آن از خانه بیرون

آید اگر رخصت دهند هر دو گنهگار شوند و عاصی گردند در حقائق سلمی  
 آورده اند که قال النبی علیه السلام لا یدخل الجنة  
 الا دیوث یعنی گفتند حضرت نبینا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم  
 که داخل نه میشود جننت را دیوث یعنی آن کسیکه زن خود را اختیار دهد  
 که بهر جا که خواهد برود و فرمان برداری از آن خود دارد این چنین موارده  
 به نماید و خادمان توسعه دهند که با همراهی اهل و عیال سخن گویند و  
 سخن بشنوند و مردان نوبلاغت رسیده سالانه آمدن و بر آمدن  
 در حرم منع نکنند و از مرد اینک این چنین افعالها به وقوع آید ایشان  
 دیوث اند لغو ذی بالله من ذالک در منظوم آورده اند که اگر  
 زن شوهر را گوید که ای قلتیان شوهر گوید که اگر من قلتیان باشم و  
 طلاق در این صورت طلاق واقع شود یا نه بومینیم اگر آن مرد غلام  
 داشته باشد و آن غلام را در غیب خود در خانه گذاشته باشد آن مرد  
 قلتیاست و آن زن طلاق شده اگر آن غلام نابالغ باشد زن او  
 مطلقه نه شود در قول صحیح آن است که خواهر سرای اخته کرده  
 شده و تحت و الت بریده نشاید که زنه نان صحبت دارند و گفتگو نمایند  
 اگر پرسند که شخصی بعورت شخصی نظر کند حکم آنچه باشد  
 جواب بگو که هر دو به لعنت خدا گرفتار باشند که در خبر آمده است که لعن الله

الناظره والمنظوره اليه يعنى لعزت كنه خدائى تعالى تبينه و  
 نشان دهنده عورت را مگر در وقت ضرورت كه آن وقت  
 ندادن است ضرور است و اير را كه نظر كند و وقت ختنه كردن  
 ضرور است و لك را كه نظر كند و وقت ختنه تداوى  
 در امثال اين چنين مورد دست باشد نظر كردن كه عذر است  
 اگر پرسند كه زن و دختر را شايد كه از جهت علم آموختن از خانه  
 بيرون آيند جواب بگو كه اگر از آموختن علم محردمان آنها عاجز آيند  
 در دست باشد چنانچه گفت اند كه اين چنين در بين صحابه رضى الله عنهم  
 گفت گودا قع گذشته نزد حضرت عايشه رضى الله عنها آمد و سوسول  
 كردند حضرت عايشه صديقه رضى الله تعالى عنها گفتند  
 كه اگر از آموختن علم محردمان آنها عاجز آيند در دست باشد  
 به شرط آنكه چادر كه بر سر او بپوشد و چپى بر بالائى سر بپوشد و  
 پشت خود را خميده به صورت عجزه نمودار شوند و مسحى كه بر سر بپوشند  
 و بر دامن خود چيزى بگيرند كه به سخن گفتن مانع آيد نقل است  
 كه عبد الله بن عمر رضى الله عنهما روزى از جوان لوبلاخت  
 رسيده بگريخت و خود را بنهال كرد پس از آن به پرسيد  
 كه گفتند بگريخت يانے گفتند بگريخت آنگاه بيرون آمد گفت كه

رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده اند کہ پریہیز نمایند از پسران  
 مالکان و غنیان کہ ایشان را بہ شہوت باشد ہچون نہ نان دلہ  
 کتاب مسک المتقین گفته اند کہ ہمراہ زن است یک شیطان  
 ہمراہ مردست ہز دہ آن اگر پرسند کہ مرتبہ در ویشی  
 کدام است کہ بآن مرتبہ ہر درہ در ویش توان گفت و آن چند مرتبہ  
 است جواب بگو کہ ہفت مرتبہ است اول مرتبہ جوان مردی  
 کہ برابر اہم علیہ السلام را سوم مرتبہ مناجات حضرت مکرپا  
 علیہ السلام را چہار مرتبہ خرقہ حضرت موسی علیہ السلام را پنجم  
 صبر حضرت علیہ السلام ششم قرب حضرت یحیی علیہ  
 السلام ہفتم فقر و قناعت حضرت رسول اکرم صلی  
 اللہ علیہ وآلہ وسلم در حکایت روزی حضرت عیسیٰ  
 علیٰ نبینا و علیہ السلام بگورستان می گذشت نوری را دید  
 کہ از گور مے براید و با آسمان بلند می شود حضرت عیسیٰ علیہ  
 السلام از خدای تعالیٰ در خواست کہ این مردہ زندہ شود در  
 حال زندہ شد عیسیٰ علیہ السلام از خدای تعالیٰ در خواست کہ این مردہ  
 زندہ شود در حال زندہ شد عیسیٰ علیہ السلام گفت ای مردہ از کجا در یافتی  
 گفت از دعای فرزند صالح گفتم دعای دیگران نیز منفعت دارد

گفت بلی نه بمشابه آن پس بایان راه فخریت به فرزند صالح او تعالی  
 ناله او همه مؤمنان را فرزند صالح عطا و بخشش فرماید آئین حکایت  
 آورده اند که روزی حضرت عیسی علیه السلام نشسته بودند حضرت  
 عزرائیل علیه السلام نیز در آن جا حاضر بودند پس شیشه گری  
 در آمد و سلام کرد حضرت مهتر عزرائیل علیه السلام با حضرت  
 عیسی علیه السلام گفتند این مرد شیشه گری فردا بمیرد پس فرماید  
 آن مرد شیشه گری نیز آمد - و سلام کرد حضرت عیسی علیه السلام  
 متعجب گشتند گفتند یا اخی عزرائیل علیه السلام این مرد  
 نمرده است گفت دیر روز صدقه کرد پس اجل او بعد از سی سال  
 دیگر موقوف ماند پس حضرت عیسی علیه السلام بان مرد گفت دیر روز  
 از سر تو چه گذشت و چه عمل نیک کردی و گفتم که سه سائل بنزد  
 من آمدند و سوال کردند و مرا سه عدد نان بود هر یک را بهر کدام دادم و بعد از آن  
 بسر کار خود آدم ذکر بایس را برداشتم از بین آن مار سیاه برآمد و من بر آن غلبه  
 کردم و او را بکشتم پس عیسی علیه السلام گفتند که بشارت باد مرتزاکه بسبب تانان  
 صدقه سی عمر تو خریدی باید که از کسب حلال خود صدقه نمایند که صدرا خا صیت  
 بسیار است و دفع کننده بلا ناست در خبر آمده است که ما صدقه  
 افضل من ذکر الله یعنی نیست صدقه افضل از ذکر الله تعالی

اگر پرسند که مذاهب اهل اسلام چند است . و پیشوانان ایشانان  
 گیانند جواب بگو که چهار است اول حنفی پیشوائے ایشانان حضرت  
 امام ابو حنیفه صوفی کوفی اند دوم شافعی پیشوائے ایشانان حضرت مالک  
 اند چهارم حنبلی پیشوائے ایشانان امام احمد حنبل اندرهم اللہ تعالیٰ علیہم  
 اجمعین . اگر پرسند که تو در مذہب کیستے جواب بگو که بمذہب حضرت  
 امام ابو حنیفه صوفی کوفی رو اگر پرسند که حضرت امام ابو حنیفه صوفی کوفی رو  
 مذہب بکہ دارند جواب بگو که مذہب بحضرت امام ابراہیم نخعی رحمتہ اللہ علیہ  
 اگر پرسند کہ حضرت امام ابراہیم نخعی مذہب بکہ داشته اند جواب بگو کہ حضرت  
 امام علقمہ رضی اللہ عنہ داشته اند اگر پرسند کہ امام علقمہ رضی اللہ عنہ مذہب بکہ داشته  
 اند جواب بگو کہ بحضرت امام ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ داشته اند اگر پرسند کہ امام ابو  
 ہریرہ رضی اللہ عنہ مذہب بکہ داشته اند جواب بگو کہ بحضرت محمد مصطفیٰ صلی  
 اللہ علیہ وسلم داشته اند . اگر پرسند کہ حضرت  
 محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم - مذہب بکہ داشته اند  
 جواب بگو کہ بہ حضرت ابراہیم خلیل اللہ علیہ السلام داشته اند اگر پرسند  
 کہ حضرت ابراہیم خلیل اللہ مذہب بکہ داشته اند جواب بگو کہ حضرت نوح بنی اللہ  
 علیہ السلام داشته اند اگر پرسند کہ حضرت نوح بنی علی بنینا اللہ مذہب بکہ داشته  
 جواب بگو کہ بحضرت شیت بنی علیہ السلام داشته اند .



اگر پرسند که حضرت شیث نبی انبیاء و علیه السلام مذہب بکہ داشتند  
 اند جواب بگو کہ بحضرت ابوالبشر آدمی صفی اللہ علیٰ نبینا و علیہ السلام  
 داشتند اند اگر پرسند کہ حضرت ابوالبشر آدم صفی اللہ علیٰ انبیا و علیہ  
 السلام مذہب بکہ داشتند اند جواب بگو کہ بحضرت مہتر جبریل علیہ  
 السلام داشتند اند اگر پرسند کہ حضرت مہتر جبریل علیہ  
 السلام مذہب بکہ داشتند اند جواب بگو کہ بحضرت مہتر عزرائیل  
 علیہ السلام داشتند اگر پرسند کہ حضرت مہتر عزرائیل علیہ  
 السلام مذہب بکہ داشتند اند جواب بگو کہ بحضرت مہتر اسرافیل  
 علیہ السلام اگر پرسند کہ حضرت مہتر اسرافیل علیہ السلام  
 مذہب بکہ داشتند اند جواب بگو الی اداة الله تعالی  
 یعنی میان مہتر اسرافیل علیہ السلام و پروردگار عالمیان  
 رسیدت کہ آنرا بجز پروردگار عالم الشکسی نداند  
 الحمد لله علی الاتمام والصلوات والسلام علی  
 خیر الانام اللہم صل علی محمد عبدک رسولک  
 و علی المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات  
 برحمتک یا ارحم الراحمین امین ط

تمت

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

<p>آنکه جان بخشید مشت خاک را  داد از طوفان نجات اولوح را  تا سزائی داد قوم عا در ا  بر خلیفش ناله را گلزار کرد  کرد قوم لوط را زیر و نه بر  پشت کارش کفایت ساخته  ناقه را از سنگ خاره بر کشید  بر کف داود آهن موم کرد  شد مطیع خاتمش دیو پری  هم نه یونس لقمه با حوت داد  دیگری را اتان بر سر می نهد</p>	<p>حمد بجد آن خدای پاک را  آنکه در آدم دمید اولوح را  آنکه فرمان کرد قهرش باد را  آنکه لطف خویش را اظهار کرد  آن خدای او ندیکه هنگام سحر  سوخت او خصمی که تیر انداخته  آنکه اعدا را باده یا در کشید  چون عنایت قسا در قیوم کرد  با سلیمان داد ملک و سروری  از تن صابر بکربان قوت داد  بند ه را از نه بر سر می نهد</p>
--	---

<p>             نیست کس را ز بهره چون و چرا              و آن دگر را از رخ و زحمت میدهد              و آن دگر و حضرت نان جان دهد              و آن دگر کرده و نان از فاقه باز              و آن دگر هفته بر پهنه دل تنوره              و آن دگر بر خاک و خاری کرده تیغ              کس نمیداند که آنجا دم زنده              بیند گمان را دولت شامی دهد              عالمان را در رمی ویران کند              طفل را در نهنگو یا او کند              این بجز حق دیگر که میکند              نجم را در جم شیا طین میکند              آسمان را بی ستون داله و نگاه              قول اول الحن نے آوانے           </p>	<p>             اوسط سلطان مسلم مرورا              آیکی را گنج و نعمت می دهد              و آن یکی را از دو صد همیان دهد              و آن یکی بر تخت با صد عتر و ناز              و آن یکی پوشیده سنجاب سمود              و آن یکی بر لبستر و کخواب و رخ              طرفه العین جهان بر هم زند              آن که یا غ هو اما می دهد              اوست سلطان هر چه خواهد نکند              پے پذیرف زنده پیدا کند              مرده صد ساله را حی میکند              صالح عمر طین سلاصین میکند              از زمین خشک رویانده گیاه              بیچکس در ملک او انبانے           </p>
---	---

در بیان لغت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلمه

سید کونین ختم المرسلین      آخر آمد بود فخر الاولین

<p>آن که آمد نه فلک معدن او          شد وجودش رحمة اللعالمین          آنکه شد یارش ابو بکر و عمر و          وان یکی اورا رفیق غار بود          صاحبش بود نده عثمان و علی          آن یکی کان حیا و علم بود          آن رسول حق که خیر الناس بود          هر دم از ماصد ددد و صد سلام</p>	<p>انبیاء و اولیاء محتاج او          مسجد او شد همه و می ازین          از سر انگشت او شوق شد قدم          دان دگر لشکر کش ابراد بود          بهر آن گشتند در عالم ولی          وان دگر باب مدینه علم بود          عثم پاکش حمزه عباس بود          بر رسول آل و اصحابش تمام</p>
--	--

در بیان امامان دین و مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین

<p>آن امامی که کردند اجتهاد          یوحنیفه بود امام با صفا          با و فضل حق قرین جان          صاحبس بود یوسف قاضی شده          شافعی ادریس و مالک باز فر          روحشان در صد جنت شاد بان</p>	<p>رحمت حق بر روان جمله باد          آن سراج امتان مصطفی          شاد یاد او سعادان او          پس محمد ذوالمنن راضی شده          یافت از ایشان دین احمد زیب فر          قصر دین از علمشان آباد باد</p>
--	---

مناجات پدر گاه حضرت قاضی الحاجات

<p>پادشاهان جسم مارا در گذار</p>	<p>تا گنه گار بیم تو آ مرز گار</p>
----------------------------------	------------------------------------

<p>جز بے اندازہ بچد کرده ایم          آخر از کرده پیشمان بودیم          غافل از امر و نواهی بودیم          ہم زین نفس شیطان لوده ایم          با حضور دل نہ کردم طاعتی          آبروی خود ز عصیان نہ بچتہ          زانکہ خود فرمودہ لانتقتوا          نامید از رحمت شیطان بود          رحمت باشد شفاعت خواه من          پیش زان کلندر لحد ساکم کنی          از جہان بالور ایسانم بری</p>	<p>تو نکو کارے و باید کردہ ایم          سالہا در فسق و عصیان بودیم          روز ششت اندرتہای بودیم          دائما در بند عصیان بودہ ایم          بے گند نہ گذاشت بر ما ساعتی          بر در آمد بندہ بگریختہ          مغفرت دار و امید از لطف تو          بجز لطاف تو بے پایان بود          نفس شیطان زد کہ بسیارہ من          چشم درم گز گتہ پاکم کنی          اندر آمد آرزیدن جانم بری</p>
--	--

### در بیان فضیلت خشم خود فرو خوردن

<p>وانگہے بر نفس خود قاہر بود          باشد آواز دستنگاہ ان جہان          کز پے نفس دیہوا باشد دوان          خواهد آرزیدنش آخر خدا کی</p>	<p>عاقل ان باشد کہ او شا کردہ بود          ہر کہ خشم خود فرو خورد ایچوان          ان بود ابلہ ترین مردمان          وانگہی پندارہ دان تار یک رائی</p>
---	--

### در بیان فضیلت فقر و درویشی گویند

گرچه در ویشی بود سخت آفسر  
 هر که اورا نفس تو سن رام شد  
 از ریاضت نفس بدر آگوشمال  
 هر که خواهد که سلامت ماند او  
 مردمان را سرسبر در خواهان  
 آنکه نه بخاند ترا عذرش پذیر

هم نه در ویشی نه باشد خوب تر  
 از خردمندان نیکو نام شد  
 تا نیند از دتر اندر ضلال  
 از جمیع خلق روگرداند او  
 گشت بیدار آنکه اورا از جهالت  
 تا بسایه مغفرت بروی بگیر

### در بیان مذمت مردم از ازی و دل آزاری گویند

حق نه دار و دوست دل آزار را  
 از ستم هر کوی دالی را لیش کرد  
 آن که در بند دل آزاری بود  
 ای پسر قصد دل آزاری مکن  
 خاطر کس را مر بجان اے پسر  
 نام مردم جز بر نیکوئی مبر  
 قوت نیکی نه داری بد مکن  
 نه دانه بان از غیبت مردم به بتد  
 هر که از غیبت نه بانش بسته شد

نیت این خصلت یکی دیندار را  
 آن جراحت بر دجو و خویش کرد  
 در عقوبت کار آزاری بود  
 از خدای خویش بیزاری مکن  
 در نه خود دی از خم بر جان ای پسر  
 گر کمی خواهی که گر دی معتبر  
 بر وجود خود دستم بچید مکن  
 تا توانی دست و پای خود ببند  
 ایچنین کس از عقوبت سسته شد

### در بیان خاموشی و حق طلبی گویند جد

ای برادره گره تو هستی حق طلب  
 مگر خبر داری از حی الایموت  
 ای پسر بنده و نصیحت گوش کن  
 هر که گفتار بسیارش بود  
 عاقلان را همیشه خاموشی بود  
 خاموشی از کذب غیبت فاد غمت  
 ای برادره جز ثنائی حق گوئی  
 هر که در بند عمارت می شود  
 دل ز پر گفتن بمیسرد و دریدن  
 آنکه سعی اندر فصاحت میکند  
 روز بان را در داند آن نجوس دار  
 هر که باشد در کف شهوت امیر  
 هر که ادب بر عیب خود بینا بود  
 در جهان شش چیز می آید بکاف  
 خوش بود یار موافق در جهان  
 هر سخن کان راست گوئی در ولایت  
 دشمن حق را نباید داشت دوست

جز به فرمان خدا بکش لب  
 مردمان خود بنه مهر سکوت  
 گره بخاتے یا بدت خاموش کن  
 دل در دن سینہ بیمارش بود  
 پیشه جاہل فراموشی بود  
 ایله است آنکوبه گفتان راعب است  
 قول حق را از برائے دق نگو  
 هر چه دار و جمله غارت می شود  
 گره چه گفتارش بود در عدان  
 چهره دل را اجراحت میکند  
 در خلایق خویش را یا یوس دار  
 گرچه آزاد است آنرا بند بگیر  
 در ح اوله ا قوتے پیدا بود  
 اولایا ری طعام خوشگوار  
 باز مخدومی که باشد هر دیان  
 بزره دنیا از آنکه لغت در ولایت  
 باز گشت جمله چون آخر با دست

عیب کس با او نمی باید نمود ! از خدا خواه آنچه خواهی ای پسر	ز آنکه نبود هیچ طمی بے غدد نیست در دست کسی نفع و ضرر
آن که از بهر خدا اترسد کس از بدی گفتن زبان را هر که بست	بیگمان ترسند از دس هر کس سر و شیطان لعین را زیر دست

### در بیان آنچه چیز کس در نیاید

کس نیاید هیچ چیز هیچ کس نیست اذیل دوستی اندر ملوک	یا دیگران تا صح ای صاحب نفس این سخن با در کند اهل سلوک
هر که با مال کسان دار و جهد سفلد را با مروت ننگری	بوی راحتی در دماغش کرسد تا هیچ بد خوئی نیاید مهتری
آنکه کذاب است می گوید دروغ	نیست او را در وفاداری فروغ

### در بیان آنکه سه چیز علامت سعادت مند است

هر که آنرا سه علامت باشد نش اولا بے عیب نبود در جهان	در جهان اهل سعادت باشد نش در ملامت هیچ نکشاید زبان
ز حمت خود در از مردم دور دار هر که را بلیکایا بر او ناصواب	یا خود بر کس میگفتن زینهار سر برایش آنتا یا بے ثواب

### در بیان آنکه سه چیز علامت رستگاری است

گر همی خواهی که باشی رستگار	رخ مگردان ای برادر از سرگار
-----------------------------	-----------------------------



ذلتی دیدن بود حکم قضا شش  
چیت سوم دور بودن از ریا  
صدقه کالوده گردد ریا  
گر عمل خالص نباشد مجوز  
تا توانی باش اندر روزگار

بعد از آن جستن بجان دل رضا  
هر که این راه بود اصل صفا  
که بود آن صدقه مقبول خدا  
قلب را قدری نباشد در نظر  
نفس را البته زینهار دور دار

در بیان آنکه چهار چیز است که در حقیقت زیست

است دور داشتن خویش از نهالاهم است

چهار چیز دیگر ای نیکو سراست  
زان چهار اول حسد یعنی بود  
خشم خود دیگر فردا خردنت  
عل غش بگذار چون ز ریا پاک شو  
حرص بگذار و قناعت پیش کن  
ای پسر کم کرد و این حاصل  
اے پسر پند و نصیحت تو شن کن

دست پر جمله خلاق سوزت  
زان گدازستی عجب خود بینی بود  
خصلت چهارم نخیلی کردنت  
بیش از آن که خاک کرده ای خاک شو  
آخرازه مردن یک اندیش کن  
از بر اے آنکه ز شدت انفعال  
بس حدیث این آن یک گوشه کن

در بیان آنکه چهار چیز است که پر خطر است ۱۲

چهار چیز است اے برادر پر خطر  
قرب سلطان است الفت با بدان

تا توانی باش ازینها پر حذر  
زمینت و دنیا و صحبت با زمان

باید ان الفت بلائی جان بود  
 اگر چه بینی ظاهرش نقش و نگار  
 لیک از زهرش بود جان را خطر  
 باشد از وی دور هر کوی عاقلست  
 چون ز نان مغرور رنگ بونگر و  
 هر دو روزی شوی خواسته  
 پشت بر او کرد و ادش سه طاق  
 پس هلاک از خم دندان میکند

ترب سلطان آتش سوزال بود  
 ز هر دانه دور درون دنیا چو مار  
 بیناید خوب و زیبا در نظر  
 ز هر این مار نقش قاتلست  
 با بچو طفلان منکر اندر سرخ زرد  
 نه ال دنیا چو عمر دس آراسته  
 مقبل آنردی که شد زین جفت طاق  
 لب پیش شوی خندان میکند

### در بیان آنکه چهار چیز علامت نیک بختی بود

هر که این چهارش بود مرد عزیز  
 اگر دولت پاکست نبود هیچ پاک  
 تا نیفتی ای پسر در دام نفس  
 کم بدود بهر مائی نفس را  
 تا بپسند از تدا اندر چه ترا  
 تا تو انی دورش از مر دانه دار  
 برگزیده کردن دلیرش میکند  
 تا نیفتی در و بال در بزه

شد دلیل نیک بختی چهار چیز  
 یک دلیل آمد قلب پاک  
 بر میا در تا تو انی کام نفس  
 زیر پا آور هوا و نفس را  
 نفس شیطان میزند از ده ترا  
 نفس را سر کوب دایم خواه دار  
 نفس اسگ را هر که سیرش میکند  
 خلق خورد را پاک دار از هر مزه

ز اب ناک تالب شکم را پر مکن  
 روز کم خور گر چه صایم نیستی  
 ای که در خواب همه شب تا بروز  
 خوابت خمر خیز پیشه انعام نیست  
 هر که در خوابت مرده ست اسپر  
 خفته را تا گاه بیدارش کنند  
 ای سپر بسیار خواهی خفته خیز  
 و درین دنیا کی دون بسن خطاست  
 از چه بندی دل بد نیای دنی  
 از ترس چون جان را در نخواهد شدن  
 مرترا از دادن جان چاره نیست

بجو حیوان بهر خود انخور مکن  
 پر نخورد آخر بهایم نیستی  
 هر گور خود چنگر ابر فردوز  
 خفته کا نرا بهره از انعام نیست  
 غافلان را این وظیفه است ای سپر  
 اندران ساعت که بر دوشش کنند  
 اگر خیر دار می نه خود ناگفته خیز  
 دامن از دست تو بر چینی رواست  
 چون نخواهی بود در و بی بودنی  
 خاک اندر استخوان خواهد شدن  
 ریزنت جز نشتک ماده نیست

### در بیان آنکه چهار چیز از صفات اهل نماز است

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز  
 اولاً از غیب خود آزا دشتو  
 موی مشکافی بعیب دیگران  
 از حسد اول تو دل را پاک دار  
 پاک دار از کذب از عیب نین

یک دار و چهار از چاره چیز  
 پس بعیب خلق مطلق شاد شو  
 چون بعیب خود سسی گوری دران  
 خوشی شاق را بعد از مؤمن شمار  
 شرح ایان تو با سدا را مان

نور ایمان دار باشی والسلام  
 شمع ایمان تو باشد با ضیا  
 روح خود را راه سوئی افلاک داشت  
 در جهان از بتگان خاص نیست  
 کار او پیوسته بار و لطف بود  
 اگر ندارد باشد ایمانش ضعیف

چون شکم را پاک داری از حرام  
 پاک اگر داری عمل را از نه یا  
 هر که باطن از حرامش پاک داشت  
 هر که اندر عمل خلاص نیست  
 هر که کارش از برائے حق بود  
 هر که دار داین صفت باشد شریف

### در بیان چهار خصلت بد که در پادشاهان دوله است

پادشاهان را اهورا دنه یان  
 بیگمان در دولتش نقصان شود  
 پادشاهان را ماهی دار و حقیر  
 خویشین را شاه بی حرمت کند  
 میل او سوئی کم آزاره کی بود  
 تازه عدلش عالمی کردند شاد  
 باشد اندر مملکت او ابقا  
 سود نه کند مرد را خیل و سیاه  
 هر او باز ند جانها سرورے

چهار خصلت اے برادر در جهان  
 پادشاه چون بر ملا خندان شود  
 باز صحبت داشتن با هر فقیر  
 باز نان بسیار اگر صحبت کند  
 هر که میل جهان داری بود  
 عدل باید پادشاهان را اوداد  
 چونکه عادل باشد و میمون لقا  
 گو کند آهنگ ظلم آن پادشاه  
 چون کند سلطان کرم بالشکری

در بیان آنکه عاقبت حمیده از چهار چیز است

عاقبت را بخواهی اے عزیز  
 ایمنی و نعمت آمد از خاندان  
 بادل فاد غ چو باشی تند رست  
 اصل پاک آمد دلیل نیک بخت  
 نیک بختان را بود ر اے صواب  
 عمر دنیا یکدور وز بے بیش نیست  
 ترک لذات جهان باید گرفت  
 در پے لذات نفساے مباحش  
 نیست حاصل جمع دنیا کردنت  
 ظاهر خود را میار اے فقیر  
 طالب هر صورت زیبا مباحش  
 از هوا بگذر خداره ابرنده شو  
 خردقه پشمینه را بر دوش کن  
 گر بے خواهی نصیب از آخرت  
 بے تکلف باش آرا نش مجوئے  
 آنچه صوفی در لباس صوف باش  
 در برت گو کسوت نیکو مباحش

مے توانی یافتن از چار چیز  
 تند رستی و فراغت بعد از آن  
 دیگر از دنیا نیاید هیچ جدت  
 نیست بد اصل سزای تاج و تخت  
 آنکه بد بخت امت باشد در عذاب  
 غافل ست آنکس که دور اندیش نیست  
 دامن صاحب دلان باید گرفت  
 دوستدار عالم فانی مباحش  
 عاقبت چون باشدت برگردنت  
 تا که گردد با طست بدر منیر  
 در هوا اے اطلس و دیبا مباحش  
 زندگی میبایدت در ژنده شو  
 شربتے از نامرادی نوش کن  
 رو بدر کن جامه های فاخرت  
 ترک راحت گیر داسالتش مجوئے  
 با صفتت اے خدا موصوف باش  
 زیر پهلو جامه خوابت مباحش

مرد در راه بود یا قالسین بودا      دانگه خشتش زیر سر بالین بود

در بیان فوائد محبت و صحبت با درویشان

گر ترا عقل است با دلش قرین	باش در دلش و بدر و ایشان <sup>نشین</sup>
هم نشینی جز به درویشان مکن	تا توانی غیبت ایشان مکن
حب درویشان کلید جنت است	و دشمن ایشان سزا کی لعنت است
پوشش درویش غیر از دلق نیست	در پی کام و هو چون خلق نیست
مردمان نهند به فرق نفس پائی	ره کجا باید رگه خدا
مرد در راه در بند قصر باغ نیست	در دل او غیر در دل باغ نیست
گر عمارت را بری بر آسمان	عاقبت زیر زین گرد و نهان
گر جوهر ستم شوکت در درت بود	جائی چون بهرام در گورنت بود
اے پسر از آخرت غافل مباش	با متاع این جهان مائل مباش
در بلیات جهان صبار باش	وقت نعمت را صحنی مشکار باش

در بیان آنکه چهار چیز است که آثار بد بختی است

چهار چیز آثار بد بختی بود	غافل و کاهلی مسخته بود
ناکسی و بی کسی هر چاره شد	بخت بدر ای همه آثار شد
هر که داد در جهان از خود خیر	در قیامت نبود آتش گذر
هر که در بند عیادت می شود	بدبخت از اهل سعادت نمی شود

هرگز ترک حق آسانی کند  
 بر بهوانی خود قدم هرگز نه سازد  
 روی اگر دان از مراد و آرزو  
 کامرانی بر و بنا کانی کند  
 امر و نهی حق چو راهی ای وحید  
 هر که ترک کامرانی می کند  
 گر همینخواهی که با کسی سر بلند  
 هر که بر نیست او در راحت تمام  
 غیر حق راه هر که خواهد ای پسر  
 ای بر او ترک عذوه جاه کن  
 عذوه جاهت سر به پستی میلند  
 خار باشد هر که باشد جاه جوئی  
 نفس در ترک هوا مسکین بود  
 چو دولت با ذوق حق کاین بود  
 هر که ادرا تکبیه با صالح بود  
 اکتفا بر روزی هر روز آن

پس خلافت نفس ظلمانی کبیا  
 که تواند کرد و بانفس که جهاد  
 پس بدر گاه خدایه و آله تو  
 مرد راه خط در نگو نامی کشد  
 پس مرد بر دانه نفس پیلند  
 بر خلافت ز گمانی می کند  
 ای پسر بر خود در راحت به بند  
 باز شد بر دے در دل و السلام  
 نیست در عالم از و گمراه تر  
 خویش را شایسته در گاه کن  
 مرترا بر تن پرستی می کشد  
 ای بر او در قربت الشجوعی  
 گو شمال نفس تا دان این بود  
 نقیب اماره ات ساکن بود  
 در جهان بالعمه قانع بود  
 اگر ندان که از خدایه یونزه کن

در بیان آنکه نفس کشتن میسر گنیش و نگر با سر چیز

<p>چون بگویم یا بگیرش العزیز  نیز تنهای و ترک خشوع  نفس او هرگز نه باشد بافلاح  لقمهای چرب شیرین بایدش  در عقوبت کار او مضطر بود  از خدا تشریف بسیارش بود  عاقبت پر همیز گاران را دهند  غل آتش خواهد اندر کردنت  بهرگی از عالم عقبی بود</p>	<p>نفس نتوان گشت الا با سه چیز  خفخه خاموشی و شمشیر جوع  چونکه بنو و مرد را این سه صلاح  اهل دنیا را چو دیوار آیدش  هر که او در بند سیم و نه بود  آنکه بهر آخرت کارش بود  مال دنیا خاکساران را دهند  هست دنیا را برادر و شمنت  مدبری سرب نان آورد</p>
---	---

### در بیان خاصیت مشغولی با یاد حق تعالی

<p>در خدایق در هم چون غول باش  در همه کار جهان آزاد باش  حاصلش گمراهی و خدایان بود  این فضولی خود جهولی کرده  مسج زخمی نیست بر جان و تنت  محنت امروزه را افسردا کن  غم نخوره آخرتیکه لب تان دهد</p>	<p>اے پسر با یاد حق مشغول باش  وقت طاعت تیزه و چون باد باش  هر که اندر طاعتش کهلال بود  روز اول خود فزون لے کرده  گر چه اینجا هست جای حصنقت  فقر خود را پیش کس ظاهری کن  مر ترا ذاتی که حال جان دهد</p>
---	---



تا بکے چون مورہ باشی دانه کش  
 بر تو کل گریب و فیروزیت  
 از خدا شاگرد بود مرد فقیر  
 غم مشو پیش تو انگرمجو طاق  
 مرد دره نام نیک از خلق نیست  
 هر که از دوق نکو نامی بود  
 گر ترا دل فارغ از زینت بود  
 گر دل و جان از هوا بر تافتی  
 چون شتر مرغی شناس این نفس را  
 گر بودی گوئی بگو بداشتم  
 چون گیا ز هر رنگش دلکش است  
 گر بطاعت خوانیش سمته کند  
 نفس را آن به که در زندان کنی  
 نیست فرمایش به جز جوع و عطش  
 چون شتر دره در او بار کش  
 هر که در حضرتش یاری بود  
 چون شتر مرغی که از بارش گریخت

گر تو مردی فاقه امردانه کش  
 حق دهد بایند مرغال روزیت  
 گر دهد تو تش لب نان فنیبر  
 تا نه گری جنت با اهل تفاق  
 رو نقش از حاکم لوق نیست  
 خاص مشاشرش که ادعای بود  
 نه هوای مرکب زینت بود  
 بعد از آن میباید انکه حق را یافته  
 نه کشد بار و نه پیر و برهوا  
 در نهی بارش بگو بد طائرم  
 لیک طعمش و بولش تا خوش است  
 لیک اندر معصیت چستی کند  
 هر چه فرماید خلاف آن کنی  
 تا که سازد درام اندر طاعتش  
 بار طاعت بر در جبار کش  
 در تحمل کردنش یاری بود  
 از گلستان حیاتش برگ بخت

بار ایزد ابجان باید کشید !  
 هر که او گردن کشد زین باره تا  
 هر که در بارش تحمل می کند  
 کرده بار امانت را قبول !  
 راه پر خوف است در دان در کمین  
 منزلت دورست در دان در کمین  
 هر که در راه از گراں باران بود  
 هست بارت حیفا دنیاے دون

در نه همچون سنگ نه بان باید کشید  
 باشد از نقرین بر و اسبار تا  
 در جهان جان تحمل میکند  
 از کشیدن پس نیاید شده ملول  
 باش در دیش و بدر و ایشان نشین  
 کوششی کن پس برمان از کاروان  
 هر دمش از دیده خون باران بود  
 گزینے آن گشته زار و نه یون

### در بیان آنکه چهار چیز علامت برتره گے بود

چار چیزند آند برتره گے را دلیل  
 علم را اعزاز کردن ب حساب  
 هر که دارد دانش و عقل و تمیز  
 دیگران باشد که جوید وصل و دست  
 اے برادره گر خبر داره می تمام  
 هر که باشد ترش له وئی و تلخ گوئی  
 هر که از دشمن نباشد پر حذر  
 در میان دوستان مسرور باشد

هر که این دارد مرد اصیل  
 خلق را دادن جواب با صواب  
 اهل علم و حلم را دارد عزیز  
 ز آنکه از دشمن حذر کردن <sup>است</sup> نکو  
 نرم و شیرین گوئی با مردم کلام  
 دوستان از وی بگرداند روی  
 عاقبت بلیند از در رخ و ضرر  
 گر خبر داره می نه دشمن دور باش

<p>در میان خود عدد دراره مدو باغبان باش دائم هم نشین</p>	<p>از برائے آنکه دشمن دور به تا توانی ردی اعدا را امبین</p>
--	---

در بیان آنکه چهار چیز علامت مدبری است

<p>چار چیز آمد نشان مدبری هر که بتد دوستان نکند قول هر که از دنیا نه بگیر عبرت مشورت هر کس که با ابله کند آنکه مال و دره دهد با جاهلان نه چو جاهل را ای آید بکف نه شود از دوست مدبرین در هرگز از عقل آگامی بود</p>	<p>یا گیرش اگر توروشن خاطری در حقیقت مدبرست آن بوالفضول هست از ان مدبر جهان را نرفته دیو ملعونش سگ گره کند آنچنان کس که بود از مقبلان میکند اسراف مسازد تلف از جهالت بگسلد پیوند را میل او دایم کم آزاری بود</p>
--	--

در بیان آنکه چهار چیز بزرگ خور و نماست

<p>چار چیز آمد بزرگ و معتبر آن یک خصم است دیگر آفت هر که در چشمش عدد باشد حقیر زده آتش چو شد از دحت علم اگر اندک خارش دلیل</p>	<p>می نماید خور لیکن در نظر بازیاری کز و دل ناخوش است از برائے او کند روزه دلیل یعنی از و عالمی را سوخته ز آنکه دارد علم قدی شمار</p>
--	---

رنج و اندک راه بکن عم خوارگی  
 در دسر ایچون بچو بدکس علاج  
 باش از قوت مخالف پُر حذر  
 آتش اندک توان کشتن بآب

تا نه بینی عجز در بچارگی  
 خوت آن باشد که برگرد و مزاج  
 پیش از آن که در راهی اے پسر  
 وای آن ساعت که گردد الهتاب

### در بیان آنکه فساد پادشاهان از چهار چیز است

چار چیز آند فساد پادشاه  
 اولاً در مملکت جور امیر  
 رنج شاه باشد خیانت در وزیر  
 چون شود غافل وزیر بے خبر  
 اگر کند در ملک شتم میری ستم  
 اگر خلل در کاتب و دیوان شود  
 اگر امیران را شود قوت پدید  
 چون صلابت در وجود شتم شود  
 اگر نه دار و شتم صلابت را بکار  
 بار عبیت اگر کند سلطان ستم

باتو میگویم و لے دانش نگاه  
 دیگران باشد خیانت با وزیر  
 بد بود که قوتی باید اسیر  
 ملک شاه از وی شود زیر و زبر  
 پادشاه ازین سبب باشد الم  
 عاقبت رنج دل سلطان شود  
 در ولایت فتنها اگر در جدید  
 دست امیران از ستم کوتاه شود  
 ملک ویران گردد از هر نابکار  
 مرد را باشد بقا در ملک کم

### در بیان آنکه چهار چیز سبب پیداشدن چار چیز

اے پسر کس که دار و چار چیز  
 چار دیگر می شود موجود نیز

<p>خشم را نکند ششمانی علاج          حاصل آید خواری از کاهل تنی          بنده از شو می آن رسوا شود          جز ششمانش نبود حاصل          دوستان کردند انحراد شمش          آید از خواری بیایش تیشه          گفت اورا ای چکس نکند پسند          نیست انسان کمتر از گاؤ خراست</p>	<p>عاقبت رسوائی آید از لجاج          بیگمان از خشم خیزد دشمنی          چون لجاجت در میان پیدا شود          خشم خود را چون که راهد جا به          هر که گشت از کبر بالا کردتش          کاهل هر کس که سازد پیشه          هر که اورا تنبل سازد بلند          هر که او را زاده و تن پرور است</p>
---	--

در بیان آنکه چهار چیز است که اورا بقای نبود

<p>گوش دارای مؤمن میمون لقا          پس عتاب دوستان کمتر بود          بی بقا چون صحبت نا جنس دان          چون کم آید بهره بکشاید زبان          کم بقا باشد چو خس بره و آب          کمتر ک بینه از ایشان مرد می          نفلتش از صحبت بلبل بود          جمله ازین حال آگاهی بود</p>	<p>چار چیز ای خواجه کم داره بقا          چو سلطان را بقا کمتر بود          دیگر آن مهریکه بینی از زنان          گرچه باشد زن نه مائے مهربان          گر تر از دوستان آید عتاب          چو بن جنسال نشیند آدمی          ذراع چون فارغ نه بوی گل بود          صحبت نا جنس جان کاهمی بود</p>
---	---

چون ترا نا جنس آید در نظر | اے پسر چون یاد از دے دگر

در بیان آنکه کمال چهار چیز است

چون شنید کی یاد گیرش آ غلام	چار از چیز چهار دیگر شد تمام
از عمل دینت همی باید جمال	دانش مردان خبر بگیرد کمال
نعمت از شکر شامل تر شود	دینت از پیرمیز کمال تر شود
نیت را بے عمل کس ننگرد	هست دانش را کمال از خرد
غافل را گوشمالی میدهد	شکر نعمت را کمالی میدهد
پس بی عقلان نمی باید نشست	علم را بے عقل نموان کار بست
علم مرع و عقل بالست آ پسر	بجز دانش و بالست آ پسر
از طریق علم باشد بر گران	هر که علمی دارد و نبود بران
بر دانش آخر نشیند بار نا	هر که نکند احتیاط کار نا

در بیان آنکه چهار چیز است که بعد از رفتن آوردن مجالست

از مجالست باز آوردنش	چهار چیز است آنکه بعد از رفتنش
یا که تیری جست ناگه از کسان	چون حدیثی رفت ناگه از زبان
کس نگر دارد قضای رفت را	باز چون آید حدیث رفت را
بچنین عمر یک ضایع ساختی	باز آنکه گردد چو تیرا نداشتی
پس ندامت نای بسیارش بود	هر که بے اندیشه گفتارش بود

<p>چون به گفتی کے تو ان ہنفتش چون رود دیگر نیاید باز پس ہر کہ را صنی با قضا شد بد نہ کرد نہر میدیاید نہادن برز بان چون کم از کوشش نخواہی دید نیز</p>	<p>تا نہ گفتی میستوانی گفتش عمر را میدان غنیمت ہر نفس ہر کہ میخواست از خود قضا را نہ نکرد ہر کہ میخواہد کہ باشد در امان میسزد کہ عمر را داری عزیز</p>
<p>در بیان آنکہ چهار چیز است کہ ہر چہ گاہی کہ آید دیگر را برود</p>	
<p>چہار دیگر آید داد ابرو توۃ دشوکت نہ سلطان کرد کم کین نباشد پیشور اہل صلاح کہ رود عزت بسوئی جاہلان پائی مالش فی شود آخر چو مور میکنند آنکس کہ اورہ انگ نیست ورہ صد خیزد عداوت بید رنگ</p>	<p>چہار چیز کے ہر کجا رو آورد ہر کجا آورد وی دادی قدم تا تو انی با کسی کم کن مزاج کم رود دولت بکوئے جاہلان ہر کہ بیدادی کند با دست نہور از مزاجت حاصلی جز جنگ نیست از مزاج افتد بیان خلق جنگ</p>
<p>در بیان آنکہ چہار چیز علامت بزرگی است</p>	
<p>شرح این ہر چہ را بشنوا خلیل باشد شاد بپیر او با دوستان صبر باشد در جفا کے ناسزا</p>	<p>بر سعادت چہ چیز آمد دلیل از سعادت ہر کجا باشد نشان ہر کجا باشد سعادت رہنما</p>

<p>در جهان باشد بدشمن سازد دار          دانکه از اهل سعادت گشته          یار باشد دولت ششگیر تو          بخت و دولت را فراری میکند          تا توانی کش تو او را با شکر          گر مایی خواهی که یابی عیش خوش          بر نه بندگی رخت از انجانیهنار          با چنان کس عمر خود ضائع مکن</p>	<p>هر که رنجت و سعادت گشت یار          گر تو خود آندد هواری اگشته          گر بود یار و دستاں تدبیر تو          از سر خود دهر که کاری می کند          دشمن خود را نباید ز دست          تا توانی جور نا ابلان نگش          چون ترا آید مقام سازد او          در نصیحت هر که نه پذیرد سخن</p>
--	---

در بیان چهار چیزی که شکست آدمی در او است

<p>با تو گویم یادگیر اے حق پرست          کیسه خالی عیال بر قطار          هر دمی از غصه خون آشام شد          خیره گرد دهر دو چشم روشنش</p>	<p>آدمی را چهار چیز آرد شکست          دشمن بسیار و ام بی شمار          وای مسکینے که غرق دام شد          هر که بسیار باشد دشمنش</p>
---	---

در بیان چهار چیز که خطا در او است

<p>گوش و دانش با تو گویم سرسیر          ساده دل را پس خطا باشد خطا          نه از خود با دے گفتن خطر</p>	<p>چار چیز است از خطا نای پسر          اول از زن داشتن چشم وفا          مرد را تا ناز نای اے پسر</p>
--	--



صحبت صبیان ازینها بدتر است	ایمنی ز ابله خطای دیگر است
در بیان آنکه حکم قرآن مشتمل بر چهار چیز است	
چون در آوله دی بگوشت یاد دار والدین از خویش را هضمی کردنت چارمش نیکی بخلق نامراد	حکم قرآن چهار چیز است ای کبار فرض حق اول بجا آوردنت حکم سوم چیت بادشمن جهاد
در بیان چهار چیزیکه افزونی عمر آدمی با و است	
این نصیحت لبثتو امیرد عزیز دانگهی دیدن جمال ماه و شش عزیزید عمر مردم را از ان عمر در افزونیش حاصل بود	نی فرزاید عمر مرداله پنج چیزند اول آوردن بگوش آواز خوش سوم اندامی از مال و جان دانگه کارش بر مراد دل بود
در بیان آنکه پنج چیزیکه کاهش عمر آدمی در دست	
یاد داریش چون شنیدی ای عزیز بس غیری دانگهی عمر دلان روح او پیشک بکا هدامی پسر عمر را اینها همی دارد زیان کار او هر لحظه دیگر سان بود کز همه دارد و خدایت در امان	عمر مردم را بکا هدمی چیزند شدیکه زان پنج در پیری تیان هر کس بر مرده انداند و نظر پنجم آند ترس و بیم از دشمنان هر که آواز دشمنان ترسان بود از خدا ترس و منتز از دشمنان

در بیان پنج چیزی که باعث ریختن آبروی آدمی است

<p>تا نریز آبرویت از لطف          ز آنکه گرد روی ازین سو بفرود          آبروی خود بریزد بے گمان          از حماقت آب روی خود مریز          کز بسکسار بریزد آب روی          بایدت خلق نکو میبایدت          اگر بریزد آب روی و عجب          نه آبروی خویش بیزاری کند          تا نگر و د آب رویت آب روی          تا بود پیوسته بر روی تو          اے پسر تو هیچ کس را بدنگو</p>	<p>دور باش از پنج خصلت ای پسر          اولاً کم گوئی با مردم دروغ          آنکه استیز کند با مردمان          اے پسر با ممتازان کمتر استیز          از بسکسار ان مباش ای نیکو          اگر بعالم آب روی بایدت          پیش مردم هر کرا نیو و ادب          هر که آهنگ بسکساری بود          جز حدیث راست با مردم بگوئی          از خلاف و از خیانت دور باش          گریه نمی خواهی که گویندت نکو</p>
---	---

در بیان پنج چیزی که آب روی مردم را بیفزاید

<p>با تو گویم یا دیگرش ای عزیز          تا فزاید آب رویت از سخا          ز آنکه آب رویی افزاید ازین          حق فزاید آب رویی او همه</p>	<p>سه فزاید آب روی از پنج چیز          در سخاوت گوشه داری در غنا          بر و باره و وفاداری گزین          هر که او با خلق بخشاید همه</p>
--	--

از سخاوت آبرو افتد زون شود  
 هرگز ابا خلق بخشایش بود  
 باشش دایم برد بار و با وفا  
 دوستی با بے هنر کردن خطاست  
 تا بماند ازت از دشمن نهان  
 تا نگرددی پیش مردم شد مسام  
 تا توانی پرده مردم بدر  
 با هوای دل مکن ز پنهان کار  
 قدر مردم را بشناس آن محترم  
 تا ز پانت باشد اے خواجه دراز  
 هرگز قدری نباشد در جهان  
 از قناعت هرگز انبوه نشان  
 و ایما پیدایش از حق ترس گار  
 با تو وضع باش خو کن با ادب  
 تا بچو تر یا قند دانایان بدهر  
 صبر علم و حلم تو باغ دلند  
 مردم از تریاق پیدایند نجات

و ز بختی بے خرد ملعون شود  
 آب در او در افزایش بود  
 تا بروی خویش بلینی صد صفا  
 دامن از دگر تو بر چینی دست  
 سر خود باد و مستان کمتر دست  
 آنچه خود نهداد باشی بر مداد  
 تا ندرد دپرت شخص دگر  
 تا نیارد پس پشیمانیت بار  
 تا شناسد مردمان قدر تو با هم  
 دست کوتاه دار هر جانب متان  
 زنده مشمارش که هستت از مرده گان  
 که تو اگر سازدش ملک جهان  
 باز نیز از رحمتش امید دار  
 صحبت پر همیز گاران را اطلب  
 قائلند ای خواجه نادان چون هر  
 حرص و کبر کنیت ز هر قائلند  
 خود کسی از زهر می یاید نجات

تا بر آید باهند مندمیت نام  
فخر جمله عامه آنان داد نیت

دیو نفس خود نگه دار از حرام  
در بروی سائلان بکشتاد نیت

### در بیان علامت مرد ابله که آن دو چیز است

شد دو خصلت مرد ابله را نشان  
ناخوشی در زندگانی ای دلیده  
آن که نبود مرد را فعل نکو  
هر که گوید با تو غیبت در حضور  
مر ترا هر کس که باشد بهنمائے  
تو خردمندان عالم را اشتغال  
حال خود را از دو کس پنهان بداند  
تا صواب کار بلینی سر بسر  
تا توانی باز نان صحبت مدار  
آنچه باشد در شریعت ناپسند  
هر چه آنرا کرده حق بر تو حرام  
چونکه در دزدی بر تو بکشد خدا  
پر نخورد و در مرگ ای بولہوس  
دل ز غل و غش ہمیشہ پاک دار

صحبت صبیان در غیبت باز نان  
مرد را از خوئی بدگر در پدیده  
مرد به پندارش که نبود زنده او  
ما نماید رامت از ظلمت بتور  
شکر او می باید آورده دن بجائے  
نیست از خلق نکو خوشتر لباس  
از طبیعت حاذق در از یار غار  
بر مراد خود ممکن کار اے بسر  
را از خود را نیز برایشال مدار  
در طریقت این مدار ای هوشمند  
دوره دار از چو باسی نیک نام  
مانند روی خوش سخن باش بجای  
چونکه وقت آید نگر و پیش و پس  
تا توانی کلینہ در سینه مدار

<p>دل بمنه بر رحمت غفار خویش          خلق خلق نیک را دادند دوست          کین بود آرایش اهل سلف          گرچه آنه دست او را بند گیر          حاجت خود را از او هرگز نخواه          تا توانی هم می پرس از وی خبر          کار فرمایش و لے کمتر نواز          تا نه بینی مکبت اندر روز کار          و انگهی از صحبت نادان دوست</p>	<p>تکیه کم کن خواه بر کار خویش          بهترین چیز با خلق فکوست          رو فروتن باش و ایم ای خلف          آنکه باشد در کف شهرت امیر          گر تو بینی تا کسی را پیش گاه          بر در ناکس قدم هرگز مبسر          تا توانی کار را بده امر از          از دو کس پر هیز کن ای هوشیار          اول از دشمن که او را سلیزه دست</p>
---	---

### در بیان آداب سخن کردن با مردمان

<p>دل بگوئی با تو بنمایند پشت          آنکه داد انصاف انصافش نخواست          به بود نه انش که پوشانی حیر          تلخ باشد کز شکر شیرین است          زندگان تلخ دار و جادوان          دانگه او ناپاک نه دوست عزیز          باش و ایم سمنشین با حافلان</p>	<p>ای پسر کم کوئی با مردم دلشت          بهترین تحصیلت اگر دانی که است          چون حدیث خوب گوئی با فقیر          خشم خود را پیش سر سرد است          هر که با مردم سازد در جهان          آنکه شوخست و ندارد شرم نیز          از پلامت تا بپا ق در امان</p>
---	--

## در بیان آنکه هشت خصلت است که خواری آورد

<p>با تو میگویم چه می گوئی بگوئی مرد ناخوانده شود همان کس مگر رسد خواری بر دلس نیست دور نزد مردم خوار و نه از دگنده شد کدخدای خانه مردم شود صد سخن گر باشدش آنجا خوش زین بتر خواری نباشد در جهان تا نیاید و خواری بر روی تو در تا نه گردی خوار و نه از دست عقل کامل دان از دلش او باش یاری از حق خواه و از غیرش نخواه</p>	<p>هشت خصلت آورد و خواری بر ازل آن باشد که مانند کس بر این نشیند زبردست صد در هر که از همان کس ناخوانده شد دیگر آن باشد که تا دانی رود بیرت قومی را چو بر قول تو گوش حاجز نه خود را نخواه از دشمنان از فرومایه مراد خود بجوئی بازن داد و کس کن بازی بلا آنچه از سنت در عالم بهش بندگاز نیست ناصر جز مال</p>
---	---

## در بیان آنکه چهار چیز است از کرامت های حق است

<p>یا دیگرش گزین گیری سبق و انگهی حفظ امانت گوش کن فضل حق دان که نظر دار کی نگاه نه آنکه هست از دشمنان کردگار</p>	<p>چهار چیز است از کرامت های حق اولاً صدق زبانت در سخن پس سخا پسندت از کرامت اله تا توانی دور باش از سود و خوار</p>
---	---

چو نشود از نخوابد سو دو دست  
 پیش مردم هر که لذت کرد فاش  
 هر که باشد بالغ عشد و زکوت  
 با خدره باش از چنین کس نه نیهای  
 لذت عمرت اگر باید بد هر  
 چون که گردد خلق با خوبی تو راست  
 ز آنکه حاصل نیست دل خرسند  
 ای برادر تکیه بر دولت مکن  
 سود نه کند اگر گریزی از قضا  
 هر که او باد و ستان یک دل بود  
 در جهان هرگز نه گردد معتبد  
 گریه با آدمی رنج و تعب  
 کم کند پاکس و فای این روزگار  
 آنکه با تو روز غم آید بکار  
 چون بیای دولت از مستعا  
 روز نعمت گز تو پر و از ای بکس  
 مر تر آنکس که یار غم بود

دوستی با آنچنان کس نه نکو است  
 همدم آن آبله باطل میباش  
 دانکه غافل دار بگذارد صلوات  
 تا نسوزد مر تر آ آسبب نار  
 باش دایم پر حذر را خشم و قهر  
 گمراهی مردمان ساز کار است  
 گوش دل را جانب این پسند داری  
 یاد دار از ناصح خود آن سخن  
 هر چه مید آید بدان حمید رضا  
 جمله مقصود دلش حاصل بود  
 آنکه او را پاک نبود از خطر  
 بیشتر آنرا طمع باشد سبب  
 جور و داد هاستیش با مهد کار  
 روز شادیم بر پر شش زینهار  
 اندران دولت نهاده کی دوستان  
 روز محنت باشدش فریادش  
 چون رسد شادی برو همدم بود

## در بیان حاصل کردن معرفت کردگار جل ذکره

<p>مؤمن حاصل کن ای جان پدر  هر که او عارف نباشد بنده نیست  هر که عارف شد خدا کی خویش را  نفس خود را اگر شناسی با هوا  هست عارف را بدل مهر و وفا  بنده تا عارف نباشد در شناخت  هر که او را معرفت بخشد خدا کی  مزد عارف نیست دنیا را قدر  عارف از دنیا و عقبی فارغ است  همیت عارف بقای حق بود  هر که خواهد از در غم گیرد سبق  رستگاری از در غم پیدا شود  با دروغ هر کس که خود را کرد راست  آنکه از حق دوستی دارد و طمع</p>	<p>تا بیایی از خدا بی خود خبر  قرب حق را لایق دار زنده نیست  در فنا بیند بقای خویش را  حق تعالی را بدانی یا عطا  کار عارف جمله باشد با صفا  در جهان معرفت مرکب نتاخرت  در دل او غیر حق را نیست جای  بلکه در خود بنودش هرگز نظر  ز آنچه باشد غیر مولی فارغ است  ز آنکه در وی فانی مطلق بود  دور باید بود نش از غیر حق  هر که باشد بی دروغ رسوا شود  جنبش و آرامش آواز خداست  در محبت گمان دلش دان با دروغ</p>
--	--

## در بیان فوائد و روح تقوی علم و عمل در راه حق

هست تقوی ترک شهوات و حرام  
وز لباس و ز شراب و ز طعام



<p>هر چه آن گزینیت از راه حلال چون دروغ شد یار یا علم و عمل چون گناه نقد آید در وجود در عبادت کاهلی کردن خطاست</p>	<p>نزد دار بای دروغ باشد وبال رخصت و تاویل مانده از نخل تو به نسبه نه داره و با هیچ سود بر امید زنده گی کاین میوفاست</p>
--	--

در بیان تمثال این دنیا بے فانی بی بقا گویند

<p>با چه مانند این جهان گویم جواب چون شود بیدار از خواب ای عزیز هم چنین چون زنده افتاد مرد هر کمر بود و اسدت کردار نکو این جهان را چون زنی دان نهشت مر در اے پرورد و اندر کنار چون بیاید تخته شورانگهان بر تو باد اے عزیز نامور خانه دین گردد آباد از دروغ هر که خواهد از دروغ گیرد سبق رستگاری از دروغ پیدا شود</p>	<p>آنکه بلیند آدمی چیز بے خواب حاصلی نبود ز خوالش با هیچ چیز با هیچ چیزی از جهان یا خود نبرد در ره عقبی بود همسراه او خویش را آید اندر چشم سومی مگر و شیوه بینما پد بی شمار بی گمان سازد و هلاکش در زمان از چنین مکاره باشی پر حمله لیک بیادش نماند از طمع دور باید بود نشش از غیر حق هر که باشد بے دروغ رسوا شود</p>
--	---

در بیان فوائد خدمت صالحان و بزرگان گویند

<p>تا شود و اسب مرادت زیر زمین          باشد از آفات دنیا در امان          خدمت او گنبد گردان کند          ایزدش باد و لت نصرت کند          روز محشر بچسب و بیعذاب          بهتر از مسک که او عابد بود          اجر مزد و صایمان و قائمان          از درخت معرفت یاید شکر          هم ثواب غازیانش می دهند</p>	<p>تا توانی ای پسر خدمت گزین          بهر خدمت هر که بر بند و میان          بند و گو خدمت مردان کند          هر که پیش صالحان خدمت کند          خادمان در ابدت در جنت مآب          گر چه خادم عاصی و مفسد بود          میدهد هر خادمی را مستعان          بهر خدمت هر که می بندد کمر          هر که خادم شد جهانش میدهند</p>
--	---

### در بیان فضیلت خدمت مہمانداری کردن

<p>تا بیای بی عنسرت از رحمن تو نیز          حق کشاید باب جنت را برو          از وی آزاد د خدا او هم رسول          توحش را اشایسته رحمن کند          از خدا الطاف بی اندازد دید          تا گران نبودش از مہمان          هر که زو پنهان شود باشد لذیم</p>	<p>ای برادر دار مہمان را عزیز          مؤمنی گرد داشت مہمان را نکو          هر که باشد طبعش از مہمان ملول          بند و گو خدمت مہمان کند          هر که مہمان را بروی تازه دید          از تکلف دور باش ای میزبان          مہمان دست از عطا مانع کریم</p>
--	---

<p>مهبانت گرسد پنهان مشو          بر دبا بد پیش مهبان اے پسر          پیش آور دن بود عذر نکو          تا مینا بے در بهشت عدن جا          حق دهد او را ز رحمت نامہ          بر سرت ز اقبال یابی تلج را          خیر دار در نهان و اشکار</p>	<p>خیرہ بر خوان کسان نہمان مشو          ز انچه اندک داری و بیش ای پسر          از قلیل دان کثیر و ہر چہ تو          نان بدہ با سائلان بہر خدا          با تن عور آنکہ بخشد جامہ          گر بر آری حاجت محتاج را          ہر کرا باشد ز دولت بختیار</p>
--	---

### در بیان صفت بخل و مذمت مرد بخیل

<p>کم نشین در عمر در خوان بخیل          میشود نان سخنی نور و صفا          دز پے مردار چون گر گس مرو          سقف دیوان را تو استون مدار          ہر کہ بینی نیک بین و بد مبیل</p>	<p>ای پسر ہرگز نخور نان بخیل          نان منجل جسد رنج و غنا          تا نخوانندت بخان کس مرو          چشم نیکی از خیس دول مدار          گر کنی خیری تو آن از جو دبیل</p>
---	---

### در بیان آنکہ چہار چیز کہ از افعال شیطانی بود

<p>دانند آنها ہر کہ ر صانی بود          باشد از افعال شیطان بیشکے          آنکہ ظاہر دشمن ایشان بود</p>	<p>چہار خصالت فعل شیطانی بود          عطسہ مردم چو بگذشت از یکے          خون بلینی نیز از شیطان بود</p>
---	---

خامیازہ فعل شیطان است  
ای پسرای من مباش از مکر وی

در بیان سه چیز که آن علامت مرد منافق است

در چشم دال منافق را و شاق	دور باش ای تو اجه از اهل نفاق
زان سبب مقهور و تهرقاها است	سه علامت در منافق ظاهر است
قول او نبود بغیر از کذب لاف	و عده نامے او همه باشد خلاف
هم امانت را خیانت می کند	مؤمنان را کم اعانت میکند
زان نباشد در رخسار او و صفا	نیست در و عده منافق را وفا
تیغ را از بهر قتلش تیز کن	از منافق اے پسری همیز کن
منزل او در ته چه میشود	یا منافق هر که همسره می شود

در بیان سه چیز که علامت مرد منتقم

که بود نسبت تقوی را با شقی	سه علامت باشد اندر متقم
در طریق فسق باشد بر کراں	کم بواؤل در دشمن بر زبان
تا نیفتد اهل تقوی در حرم	در حلال و پاک کم گردند ام
تا نبیند از دست او کار بد	پر حذر باش ای تقوی از یار بد

در بیان سه چیز که علامت مرد احمق است

اولا از یاد حق عنافل بود	سه علامت آنکه در احمق بود
کاهل اندر عبادت باشدش	گفتن بسیار عادت باشدش

<p>بهر دام آزرده آکر دن متاب  از حماقت و دره باطل اورد  نقد مردان به اهر کردن مت  هر کسی را پیش بین دم مزن  جانب مال یقیال هم مبر  اگر تو باشی نیز با خود هم مگوئی  تا زمان زینهار ران خود مگوئی  بے طمع بدباش اگر داری تمیز</p>	<p>بسیج آن فرمان حق کردن متاب  هر که اوز یاد حق عنافل بود  باطل را ای پسگردن من  در قضای آسمانی دم مزن  دست خود را سوئے نامحرم مبر  تا تو اتی ران با هم مگوئی  تا تو اتی بسیج کس را بد مگوئی  تا شوی آزد و مقبل ای عزیز</p>
--	---

در بیان سه علامت که مرد فاسق را باشد

<p>باشد اندر دل دراحت فساد  باز دانه خلق را از راه راست</p>	<p>هست فاسق را سه خصلت در نهاد  عادتش آزدن خلق خداست</p>
---	--

در بیان سه چیزی که علامت مرده شقی است

<p>میخورد و ایم حرام از احمقی  هم نه اهل علم باشد و گرنه  تا نه سوزد و مر ترا نا سهوم  وز عذاب گور نیز اندیشه کن  پیش مردم از آب دانه جد مگوئی</p>	<p>هست و ایم سه علامت در شقی  بے طهارت باشد و بیگانه خیز  اے پسر گریز از اهل علوم  با طهارت باش و پاکی پیش کن  تا تو باشی بسیج کس را بد مگوئی</p>
--	---

معرفت داره گی گره بر زه بند	چون رسد نهمان برویش مبند
-----------------------------	--------------------------

در بیان سه چیز که علامت مرد بخیل است

سه علامت ظاهر آمد در بخیل	یا تو گویم یا بگیرش اے خلیل
اولا از سالکان ترسان بود	در بلائی جوع هم لرزان بود
چون رسد در راه خویش آشنا	بگذرد از دوی نگوید مرحبا

در بیان سه چیزیکه علامت مرد سخت دل است

سخت دل رسد علامت یافتم	چون بدیدم روی از دوی یافتم
بر ضعیفان باشدش جور و ستم	هم قناعت نبودش در پیش دکم
موعظت هر چند گوئی پیشتر	در دل سختش نیاید کارگر
هر که باشد عاری از شرم و حیا	از بی حاجت به پیش او میا
اهل دنیا را به معنی مرده دل	تا نباشی هم نشین با مردگان
حاجت خود را نخواه از زشت روی	وانگه دار روی خواب از وی بجو
مومنی را با تو چون افتاد کار	تا توانی حاجت او را برار
حاجت خود را بجز از سلطان نخواه	چون نخواهی یافت از دیوان نخواه
در دفات و شمنان شادی کن	از کسی پیش هر گزاره ای نکن
با قناعت باش و ایم ای پسر	اگر چه باشد صورت او تلخ تر
بے تکلف حاجت مسکین برار	تا بر او حاجت را کردگار

<p>             بر سحر بر خمیز و استغفار کن              بهم نشین خویش را غیبت کن              چون شود هر روز در عالم جدید              هر که را ترسی نباشد از خدا              با ده مردار را مردار گیرد              هست مالت جمله بر کف عاریت              عاریت را بار بیاید سپرد              حاصل از دنیا چه باشد ای ابلن              آنکه در بند ز یادت یلثو و              بندگان حق چو جان در باختند              تا بنازی در راه حق آنچه هست         </p>	<p>             فرصتی اکنون که داری کار کن              غیر شیطان بر کسے لعنت کن              از گنا مان تو به می باید گزین              حق بر تر ساند نه هر چیزے در              رقص بر بانگ رباب و فنگ بر              گر بماند از تو باشد ضار بت              مکیج کس دید یکے نه با خود پیر              ده گز گر باش با سه گز نه یلین              دور از اهل سعادت می شای              اسپ همت تا اثر یاتا ختن              آنچه بیاید کجا آید بدست         </p>
--	---

### در بیان نصیحت سخاوت و مرد سخاوت همیشه

<p>             در سخا کوش اے بر اوله در سخا              باش پیوسته جوان مرد اے اخ              بر رخ مرد سخنی نوره و صفاست              حق تعالی بر در جنت نوشت              با سخا باش و تواضع پیشه گیر         </p>	<p>             تا بیا بے انه پے شدت در              نه آنکه نبود دوزخی هرگز سخا              نه آنکه در جنت قرین مصطفی است              اینکه جائی اسخیا باشد بهشت              تا شود روزی دولت بدر منیر         </p>
---	---

وز بخیلی و تکبیر دور باش  
 وز تحمیش همدم ابلیس دال  
 بلکه باو کی کم رسیده بوئی بهشت  
 اهل بخل و کبر ابا شد مقرر

ای پسر دل سردی مسرور باش  
 پیشه اهل بخیل تبلیس دال  
 ایچ مسک ننگ دردی بهشت  
 آنکه میخوانند مردی را سفر

در بیان اهل ایمان و کمال ایمان که در شش چیز است

باتو گویم که بدلی خواهی شنید  
 بس تو کل هم محبت با حیات  
 صاحب ایمان رو مشغول شود  
 ای پسر باشد ضعیف ایمان او  
 نه و مباحش از رحمت حق تا امید  
 شاید از روزی بگریزد از راه  
 از عمل حسد بار نبود حاصلش  
 تا شوی در هر دو عالم کامگار  
 بیخیا از زمره شیطان بود  
 از خدا دان خدایق شد بار  
 تا توانی دل بدست آرای پسر  
 در تکلف مرد در انبو داساس

صل ایمان هست چیزست الوحید  
 از ان شش بالیقین خوف رجاست  
 هرگز نور یقین حاصل شود  
 هر که خونی نبود اندر جان او  
 نامه اعمال او اگر نبود سفید  
 هر که ز انبود توکل پائید او  
 آنکه حب حق نباشد در دلش  
 باش ای بنده خدا دوستدار  
 ای برادر شرم از ایمان بود  
 در تو هستی مؤمن پر هیزگار  
 سدرچه آه ابی بدستار ای پسر  
 نیست بر تن بهتر از تقوی لباس



<p>بهره از عیش و شادی نبودش در قبول خلق جوید رود تا قیامت گشت ملعون لاجرم نوره ناره از سر کسی کم می شود رانده شد ابلیس استکبار کرد گشت آدم مقبل از مستغفری خوشه چون سر بر کشد استش کند اگر ای خواهی که گریه معتمد آنکه خود را کم زنده مرز آن بود</p>	<p>عاقبت جز نامرادی نبودش هر که خود را انیک بیند بد بود گفت شیطان من ز آدم بهترم از تو اضع خاک آدم می شود شد عزیز آدم چو استغفار کرد رانده شد ابلیس از مستکبری دانه لپست افتد زیر دستش کند نام مردم جز زینکوئی مبر خود شناسی پیش سلطان بود</p>
--	--

در بیان علامتی که مرد ابلسه باشد

<p>با تو گویم تا بیا به آگهی باشد اندر جشن عیب کسان دانکه امید شفاعت داشتن کار او پیوسته نبی بود مردم بد خوئی بک انسان بود دان بخیلک اندسگان مسلخست پشه افتاده زیر پای فیل</p>	<p>چهار چیز آمد نشان ابلی عیب خود ابله نه بیند در جهان تخم بخل اندر دل خود کاشتن هر که ادره همیشه بد گوئی بود خو بد برتن بلائی جان بود بخل شاخی از درخت دورخت روی جنت را کجا بیند بخیل</p>
--	--

باش از بخل و بخیلاں برگراں	تا نباشی از شمار ابلهان
در بیان آنکه دست از ستمیزانه داشتن باعث رسنگار لیسیت	
<p>از بلا دارسته کردی اے عزیز          رو تو نفس از دست و از دنیا بداد          و از بحر صل و آرز گردی مبتلا          نفس و دنیا را با کن ای پسر          ای بسا کس از برائے نفس را از          از برائے نفس مرغ پر فساد          تا دلت آرام گیر دای پسر          از عذاب قهر حق ایمن مباش          در بلا یاری بخواه از هیچ کس          هرگز از بخانده عذر کش بخواه</p>	<p>باز باید داشتن دست از ستمیز          تا بلا نماند نباشد تا تو کار          با تو در آورده هر سو صد بلا          تا بهی تو از بلا و از خطر          در بلا افتاد و کشت از غم نزار          آمد و در دام صیاد افتاد          بود و نابود جهان یک سر شم          ده پی آنرا هر مؤمن مباش          ز آنکه نبود جز خد افریاد رس          تا نباشد خشم تو در عرصه گاه</p>
در بیان سه خصالت که علامت اهل بهشت را باشد	
<p>هرگز از سه خصالت باشد در سرست          شکر با نعماد صبر اندر - بلا          هر که مستغفر بود اندر بلا          هر که ترسد از اله خویشتن</p>	<p>باشد آنکس بیشک از اهل بهشت          میدهد آینه دل را جلا          حق ز نار و دوزخش دارد نگاه          خواهد از عذر گناه خویشتن</p>

معصیت را که پئے در پئے کند  
 ای پسر دایم با ستغفار باش  
 گر کنی خیری بدست خویش کن  
 یک درم کانرا بدست خود دهنند  
 گر بوجبشی تو یک حسد مائے تر  
 هر چه بخشیدی ممکن بر آن رجوع  
 آل بدال اند که مروی قی کند  
 یا پسر هر چیز بے بخشند پدر  
 ای پسر با مال دزد شادی نجوئے  
 شادی دنیا سراسر غم بود  
 امر لا تفرح ز دنیا گوشت دار  
 شادمانے را انداره دوست حق  
 ای پسر اندره غم او خوئے کن  
 گر فرح داری ز فضل حق را دست  
 خون اندوه مست قوت بندگان  
 هر که را نبود بدل اندیشه  
 از چنین موجود اندیش ای پسر  
 ایزدش از اهل جنت کے کند  
 وز بد ان مفسد ان بیزار باش  
 خیر خود را وقت برده لیش کن  
 بر بود گر از پئے او صد دهنند  
 بر که بعد از تو دهنند خر دارند  
 گر ز پاکی افتاده از دست جوع  
 باز قصد خود دن آن قے کند  
 میرسد گر باز گیرد سبب  
 آنچه کس را داده دیگر بگوئے  
 سورا در ادرا عقیب ماتم بود  
 جائے شادی نیست بنیاموشدار  
 این سخن دادند استادان سبق  
 ردی داره اجانب و لجوی کن  
 لبیک از دنیا فرح حسن خطاست  
 غم شود یا فرح چو بسندگان  
 عاقبت بر پائے بلیند تیشہ  
 هر کسے داره غم خویش اے پسر

کرد ایزد مر ترا از نیت هست  
 اے برادر بندہ معبود باش  
 نگد رال در خواب و خواب ایام را  
 خواب کم روز اول روز ای پسر  
 آخرت روزت بگویند تمام  
 اہل حکمت را نہیاید صواب

از برائے آنکہ باشی حق پرست  
 یا سخاو یا حیاء و جو د باش  
 زندہ دار از فکر صبح شام را  
 نفس خوردن را میامولای پسر  
 پیشتر از شام خواب آمد حرام  
 در میان آفتاب و سایہ خواب

### در بیان آنکہ چند چیز است کہ کار نالستہ کے میارود

اے پسر ہرگز مر و تنہا سفر  
 دست را بر نہ رخ ز و نشو دست شوم  
 شب در آئینہ نظر کردن خطاست  
 خانہ تار یک تنہا بد بود  
 دست را کم زن تو دلہ زہریخ  
 چہارہ پایان را چو بلینی بر قطار  
 تا فراید قدر و جاہست خدا  
 تا شود عمرت نہ یادہ در جہان  
 ہر کہ او در فسق و در عصیان کند  
 کم شود روزی نہ گفتارہ دروغ

باشدش تنہا سفر رفیق خطر  
 استماع علم کن از اہل علوم  
 روز اگر بینی تو روی خود رواست  
 مولست باید کہ نزد یکت بود  
 نزد اہل عقل سرد آمد نہ تیخ  
 در میان نشان در نیابی نہ بینہار  
 روز شب یلباش دایم در دعا  
 رو نکوئی کن تو با خلق جہال  
 ایزدانندہ رزق او نقصان کند  
 دل سخن کذاب را نبود شروع

## در بیان چند چیزیکه نقره و قاقه آرد است

کمتر که در خواب بسیار ای پسر  
 در نصیب خویش نقصان میکند  
 اندوه بسیار پیری آرد و  
 ناپسندست این بر نزد خالص طعام  
 که با میخوای تو نعمت از خدا  
 خاک روی هم نماند در پشت در  
 لغت حق بر تو میگردد حسرام  
 بلینو اگر دی وافتی در وبال  
 از برائے دست شستن آبجوشی  
 کم شود روزی ز افعال چنین  
 باش دائم از چنین خصلت پدر  
 وقت خود را دانکه غارت میکند  
 باید از مردان ادب آموختن  
 در ذیبت کم گردد ایدر ویش پیش  
 در پکاره رفتن نیابی هیچ سود  
 در دود و چراغ اندر دماغ

قاقه آرد خواب بسیار ای پسر  
 هر که در شب خویش عریان میکند  
 بول عسریانهم فقیر آرد و  
 در جنابت بد بود خوردن طعام  
 ریزه نان را میبگن زیر پا  
 شب مزین جاردب هرگز خانه در  
 گریخوای آب امت را بنام  
 گریه چوبی کنی دندان خلال  
 دست با هرگز بجا کد گل مشوی  
 ای پسر بر آستان مشین  
 بکبیه کم کن خواجه در پهلوی در  
 در خلا جاگر طهارت میکند  
 جامه را بر تن نباید دو جستن  
 اگر بدامن پاکسازی روی خویش  
 دیر رو باز آید بیرون آئی زود  
 نیک بنود که کشتی از دم چراغ

هم مکن در ریش شانہ مشترک  
 از گدایان پارہ مانے نان خند  
 دور کن از خانہ تار عنکبوت  
 خرد چر ابرون ز اندازہ مکن  
 دسترس گر باشدش تنگی مکن

آنکہ خواص آن تو باشد خوشترک  
 ز آنکہ میار و فقیری اے پسر  
 باشد اندر ماندنش نقصان قوت  
 ریش خشک خویش را شانہ مکن  
 چون تورہ داری برہ لنگی مکن

### در بیان آنکہ عافیت در پنج چیز است

اے برادر عافیت خواه از خدا  
 عافیت دان آنکہ بی بدعت بود  
 پنج چیز است باید اندر عافیت  
 هر کرا باشد تن ادبے بلا  
 عافیت ذوق حلال ست آپسر  
 هر چه باشد مر تر از حق و کس  
 از امانت عافیت حاصل شود  
 کس ز بخت از تو و تو از کسے  
 هر دو یک چیزند عفو و عافیت  
 عفو آن باشد کہ باشد خاص شاه  
 مردم از شر تو باشند در امان

تاری از محنت هر دو سرا  
 تا عملها خالی از اذیت بود  
 یا دیگری اگر بود دل صافیت  
 باشدت آنگاه دین بے هوا  
 خواستن از ذوالجلال ست ای پسر  
 پیش روگر صابرے خوشدلے  
 کار تو بے عافیت مشکل شود  
 خیر ما از عافیت بینی بسے  
 گوش کین پند تو باشد عافیت  
 عافیت آن کز گنہ دار ذلگاہ  
 در امان باشی ز شر دشمنان

هرگز ارغمی نه باشد آجلیب  
 هر که نیکی یا کسے باید کند  
 بهره گیر تو رحمت حق ای جواد  
 هرگز انبوه نصیب از مال خویش  
 هرگز عادت بود سوگند است  
 در بود سوگند او جمله دروغ  
 هر که خلق آزار باشد در جهان  
 کیمت در دهر از همه بد بخت تر  
 بهترین دوستان و اینک کیمت  
 آزاد بها خوب تر اینک چه هست  
 خویش را معروف گردان در سخا  
 چون تر املے بدست آید حلال  
 از کرم بنواز خاص و عام را  
 هر چه یا بے از کرم بے نیاز  
 در مروت کوشش فعل نکوست  
 ای که هستی حق شناسی حق پرست  
 عزت هر دو جهال باشد بعلم

باشد آواز رحمت حق بی نصیب  
 در حقیقت آن همه یا خود کند  
 تانہ گرد و دشمن جان تو شاد  
 با بچو در ویشی بود او در سپندیش  
 تا بود زنده فقیر و بینواست  
 آتش دوزخ از دیگر دفروغ  
 مرد در رحمت حق دور ان  
 آنکه در ویشست و کافر اچر  
 آنکه با تودرم در مانده کیمت  
 یا صلاح آوردن نفس و نیت  
 تا که باشی در دو عالم با صفا  
 صرف سازش در ضای ذوالجلال  
 تا بر آرمی در مروت نام را  
 اگر خرد داره می بر او حق بسیار  
 تا ترا حاصل شود بسیار دوست  
 گوش تا شناسی چیرده آرمی بدست  
 مرا بے علم نه کند سود علم

پس بہ تقویٰ باش بشنوائین سبق  
تا تو اتنی روز شب در صبر گوشش  
بنی صبور سی کے سلامت باشدش  
حلم و علم حکمت و پرہیز و صبر  
نفس را معلوم میدار اے پسر  
تا اما نیا بی ز تہر کر دگار  
ہر کہ اور اخیر عادت مے شود  
صدقہ میدہ با د ادا ن پکاہ  
آنکہ نیکی میکند در حق شناس  
آنکہ از وی ہست مرد مر اضر  
ترس ای دی بندارہ از جبار خویش  
دین ندارہ دہر کہ نبود ترس کار  
با در ع باش اے پسر گر مؤمنی  
ہر کر ابو در ع ایمانش نیست  
تویر نبود ہر کر التوفیق نیست  
بیسعمل دال ہر کہ اور اعلم نیست

ہست بے پرہیز را نجلت ز حق  
ہر بلائی گزر حق آید غموشش  
گر نہ صابر ملامت باشدش  
مولس مردست در تنگی قبر  
تا سعادت باز گر دد اے پسر  
صدقہ میدہ در نہان و اشکار  
بی گمان عمدش زیادہ میشود  
تا بلا ناز تو گر داند را لہ  
بہترین مردمان اور اپشناس  
بدترین مردمان اور اشمر  
شر مدار از فعل ناہموار خویش  
نیست عقل آنرا کہ باشد نابکار  
کافری از مکر حق گر ایمنی  
و آنکہ نبود با جیا ایمانش نیست  
حق نہ مینند ہر کہ تحقیق نیست  
نیست صادق ہر کہ اول اعلم نیست

در بیان آنکہ چہار چیز است کہ بندہ اور دآن عاجز دست



چون شنیدید یا دیگرش ای عزیز  
 که تواند نفس را خوشتر و دگر  
 بازگردانید نتواند قضا  
 جهادگر دن بهر آن بی حاصل است  
 در جهان از کوشش هر با تمیز

عاجز آمد آدمی از چهار آدمی  
 جهد و کوشش گر کند بسیار مرد  
 بنده را اگر نیست در کاره ی قضا  
 خوبی بدر انبیک که دن مشکل است  
 حکیم حق باطل نه گرد و ای عزیز

### در میان آنکه چهار خصلت از خصال محموده است

چون لصحت را شنیدید یا دادار  
 دشمنان از خویش دور انداختن  
 پس فرد خور را بچو مردان حشمتها  
 که معیشت باشد در روزگار  
 یادگیر این نکته از من ای عزیز  
 اگر دو این نبوش اندیشه  
 گشت این هر که نیکی کرد فاش  
 شکر نعمت را و پدا نردن تری  
 از سلامت کسوتی بردوش کرد  
 رو نکوئی کن تو یا خلق جهان  
 در میان خلق گردد محترم

هست مردانرا ستوده چهار کار  
 اول با اهل خویشال ساختن  
 زمین گزشته مشورت با کارنا  
 هر که اهلش نباشد سازگار  
 حاصل آید چهار چیز از چهار چیز  
 خاموشی را هر که سازد پیشه  
 گر سلامت بایدت خاموش باش  
 از سخاوت مرد یا بدستوری  
 هر که او شد ساکت خاموش کرد  
 گمراهی خواهی که باشی در امان  
 هر که رعادت شود وجود و کرم

تا توانی با سخا و جود باش تا نسوزد و مرترا تا رسد	اے برادر بند و معبود باش باش از بخل و بخیلان پر حذر
در بیان آنکه چهار چیز از چهار چیز پیدا شود	
نه شود این نکته جز اهل تمیز ببیند آن چهار دگر به اختیار عاقبت روزی پیشیمانی خورد باشد از نفرین بر و انبار تا کار خود را سر بسرویران کند در زمانه روزی کارش بود	چهار چیز برود از چهار چیز هر که نه و صا در شود این چهار کار هر که در پایان کار می نماند کرد هر که نکند احتیاط کارها هر که او استنیزه با سلطان کند هر که اشتغال بسیارش بود
در بیان آداب خدمت و تشنه گان را سیراب کردن	
در مجالس خدمت اصحاب کن مالک اندر دوزخش بریان کند عرش حق در جنبش آید در زمان باز یابد جنت در بسته را از چنان کس دور بباش آکسیر تا عزیزد دیگران گردی تو نیز کین نه سیرتهای خواب اولیا است	تا توانی تشنه را سیراب کن چون یتیمی را کسی گریبان کند چون شود گریبان یتیمی ناگهال آنکه خندانند یتیم خسته را هر که اسرار کند فاش ای پسر در جوانی دانه پیران را اعزیز با ضعیفال اگر تو بخشای دوست

در بیان آداب طعام خوردن و مضرت پر خوری

بر سر سیری نخورد هرگز طعام	تا نمیرود دل برت دل اے غلام
عظمت مردم ز پر خوردن بود	خوردن پوره تخم بیماری بود

در بیان آنکه صبر کردن در بلا پیشه مقبلان است

بی شکایت صبر تو باشد جمیل	یا کسی کم کن حکایت ای خلیل
هر که خدمت کرد مرد مقبل است	حرمتت در معبل او مقبل است
گر صفائی بایدت تجدید شو	گر خیر داری ز اهل دید شو
حرکت عیون هست تجرید ای پسر	فهم کن معنی تفسید ای پسر
اصل تجریدت دواعی شهوت است	بلکه کل القطار شهوت است
گر دهی یکبار شهوت ترا طلاق	آن زمان کردی تو در تفرید طاق
گر بوی پروانه ز موجود اعینید	آنکه از تجرید کردی تا امید
اعتیادت چون همه بر حق بود	آنکه مت تفرید جان مطلق بود
ترک دنیا کن بر ائے آخرت	لا بدین برکش لباس فاخرت
گر نیابی از سعادت این مقام	صاحب تجرید باشی والسلام
گر نه دنیا دست شوی بهر حق	و آنکه از تفرید گویندت سلق
رو نجر دباش و ایم فرد باش	تا بهر فرقی تشییعی کرد باش
کرد عجب و کرد خود را می نکرد	قدر خود باشی و خود را می نکرد

هر که کرد کوره انگشت گشت  
آنکه با عطا میگردد قریب

جامه ز دو دسیاهای زشت گشت  
او همی بایزد بوی خوش نصیب

در بیان حضرت صحبت اهل ظلمه و فواید صحبت صلحاء

جانب ظالم مکن میل العزیز  
صحبت ظالم بسا آلتش است

در کسی گردی از ان مخمیل ای عزیز  
زانکه حق از ارتداد و کفر است

از حضور صالحان صالح شوی  
هر که او با صالحان همدم شود

در نشینی بایدان صالح شوی  
در حریم حاصل حق محرم نشود

اے پسر گدا راه علم را  
از شریعت گریز نهی بیرون قدم

اصل یابی گریز فرار را  
در صلوات اتمی در نج و لم

هر که در راه ضلالت می رود  
حق طلب از کار باطل بر باد

از جهالت در بطاعت می رود  
در سخا و مروی مشهور باش

هر که نگریند صراط مستقیم  
در راه شیطان مزن کام ای انجی

در عذاب آخرت ماند مقیم  
تا نگرددی خواه و بد نام اے انجی

هر که در راه حقیقت ساکت است  
بر خلاف نفس کن کار اے پسر

روز شب خالی ز قهر مالکست  
تا نیفتی در ریش خار ای پسر

در بیان آنکه چهار چیز کرامتهای مخصوص مؤمنان است

چار چیز از کرامت با اے حق

مقبول است آن کس اگر در این سبق

اول آن باشد که باشد راست گو  
 بعد از آن حفظ امانت باشد  
 هر که را حق داده باشد این چهار  
 دوستدگی باشد زیبا کار ای پسر  
 هر که میگوید بدیهائی تو فاش  
 منعی که کند منع زکوت  
 دور ازال باریکه خواهد از تو ستود  
 ای پسر از سود خواران کن خذل  
 از سر بالین ایشان در گذر  
 را حتمی نبود حسود شوم را  
 توبه بد خو کجا محکم بود  
 تا نباشد فقر از درویش است  
 هر که او ترک اقارب میکند  
 هر که گرداند ز خویش اندر دور  
 گرچه خویشان تو باشد از بدان  
 هر که آذانه خویش خود بیگانه گشت  
 چیت مردکی برادر نیکدان

با سخائی نفس باشد تازه روی  
 هم نظر پاک از خیانت باشد  
 باشد آنکس مومن پر پیروزگار  
 تو طمع زان دوست بردار ای پسر  
 دوست مشمار و بد یاد و مباش  
 دوست مشمار و بد یاد و مباش  
 گرچه سر را قدمهای تو سود  
 خصم ایشان شد خدای او اگر  
 زانکه هست از سنت خیر البشر  
 کاذب بد بخت را نبود وفا  
 مر بخیلان را مرده کم بود  
 که اهل فقر باشد خویش مست  
 جسم خود قوت عقارب میکند  
 بیگمان نقصان پذیرد عمر او  
 بدترین قطع رحم کارست بدان  
 نامش از روی بدی افسانه گشت  
 اولاً ترسیدن از حق در نهان

عذر نخواهد مرد پیش از معصیت آنکه کار نیک مردان میکند هر که او باشد نه مردان خدا ای پسر در صحبت مردان در ای	باشدش طاعات پیش از معصیت باضعیفان لطف و احسان میکند باشد اندرتنگ دستی با سخا تا نظریابی تو از فضل خدای
---	---

### در بیان مذمت عیب گوئی و عیب جوئی

هر که از مردان حق یابد نشان چون بخوابد مرد خصمال را هلاک هر که پا اندر ره مردان نهاده ای پسر ترک مرا و خویش گیر	نگد را اید عیب مردم بزنه بان در غم مردم شود داندوه ناک کی رود هرگز بدنبال مراد دانگهی راه سلامت پیش گیر
--	--

### در بیان فضیلت فقر و فاقه و در دیشی ۱۲

فقر میدانی چه باشد ای پسر گر چه باشد بلینوا در نه یر دل گر چه باشد لا غرور له و ضعیف ای پسر خود را به در ویشال سپا با فقیران هر که همدم میشود از خدای خویش تن غافل مباش جای گریه است این چهاروی نمند	با تو گویم گر نداری زان خبر خویش را منعم نماید پیش خلق وقت طلعت کم نباشد از حرف تا نگهدارد ترا پروردگار در سرائی خلد محرم می شود غافلانه دره باطل مباش چشم عبرت بر کفاد لب بوبند
--	--

آگاهی شرط است در راه اے پسر  
 هر کسی شاه است او موراہ اوست  
 بلکه گمراه است او در راه نیست  
 با هیچ آگاهی نه باشد مشکلات  
 بعد از ان از قال یا بی ره بحال  
 هیچ از فرسنگ او آگاه نیست  
 کارشان چون خاکبیا فیروزه نیست

تا توانی باش آگاه اے پسر  
 هر که در ویش است فردا شاه اوست  
 نیست عارف هر که او آگاه نیست  
 چونکه یاد بخیر نبود در دلت  
 دیدہ دل خون کنی پنجاہ سال  
 مدعا دور است کاندراہ نیست  
 قدر بسیار عشق بهت و سوز نیست

### در بیان آنکه چهار چیز از صفات اولیاء اللہ است

تا بر می ان سالگان رہ سبق  
 تا کہ این امر محالش حال شد  
 گوشه باید گرفت از حاصل عا  
 ر از نائے غیب تا آید بگوش  
 عزلت عارف بهوش است خرد  
 عارف آید بر سر باز اہ مست  
 بر سر باز اہ عارف یافت سود  
 ماندہ نیز آسمان در میرسد  
 در میان کار بیداری خواب

ای برادر پاس نہ ابدلان حق  
 چهار حاصلت پیشہ ابدال شد  
 عزلت آمد حاصلت اول تمام  
 از تفکر جمع بایدت داشت بهوش  
 عزلت سالک بتن بود وجد  
 رفت سالک زیر دیوار نشست  
 گرچه سالک روی بر دیوار بود  
 گشت زار جوع رہ ابر میرسد  
 لقمہ فیض طعام است و شراب

واقعه است آن ابر در خوب نیست  
 وقت بیدارگی نه در نگاه علو  
 میرسد از جوع اهل دل غذا  
 دیو لیس از جوع اگر گردن بول  
 خون کند با سیر خوردن مرد راه  
 کار غیر از خواب خوردن نبودش  
 سالها خوردی بنویسج حاصلت  
 یکدور در راه مردان پیشگیر  
 پہلوانے بیشتر سازد مرد باش  
 یانه از اخلاص روز و شب بدو  
 اے برادر نیم شب بیدار شو  
 یوحنیفہ صاحب اسرار بود  
 با وضوئے خفقت اندر اجتهاد  
 بزرگان دین چه خونها خوردند  
 ای پسر بر نیز دقت خواب نیست  
 چیست در دیرانه دنیا و قون  
 رنگ لنگان میروی اهل طلب

لایق آن جز دل اجباب نیست  
 در لباس ذوق فیض آید فرد  
 بے مغول و خادم و لے ماہرا  
 گم شود شیطان درون و ز پرده  
 هفت عضو او در آید در گناہ  
 هیچ فکر روز مردن نبودش  
 غیر تار یکی و تنگی دلت  
 پشت دست خود ندان پیشگیر  
 از تمام اهل عالم فر باش  
 در عنان مرد راه کرم رو  
 رو بدر گاو در کار شو  
 بدوسی سال شب بساط بود  
 میگذارد روی نماز امداد  
 سماکه این در را بسپایان برده اند  
 ہمراہان کہ فتنہ در رہ آب نیست  
 پزہ قطار طیرق است و خوف  
 سوک ایشان رفتہ ایشان طلب



دزد آید هر که خواب ست مرد  
 عمر رفت و بس تو در خوابی هنوز  
 ره در از دست و کسے اتاب نیست  
 شاهد چشمت از ان سو بر متاب  
 اے برادره مومنی تا حاضرے  
 غافلان از کعبه دور افتاده اند  
 ای سپهر خیز راه رفتن است  
 گنج خاموشی و بستان دل است  
 آیت عشق است فارغ از وقوف  
 بے لب بی کام و بیرون ورق  
 عشق را رای و زبان دیگر است  
 بحث درس عشق خاموشی بود  
 خاموشی شهرت گفتن ر دستا  
 مرد شهری باش ر دستائی مباش  
 معرفت در اصل حیرانے بود  
 زیر کال دوزند ز اصحاب طمع  
 جهد کن عقل معادا در بدست

هر کسی بیدار باشد کوی برد  
 خیزد و شاید که دریا بے هنوز  
 زان سبب دیدگان را خواب نیست  
 خواب آید یارقت اندر حجاب  
 دور یاش از غافلے و کاهے  
 بر شکر خواب سحر دل داده اند  
 بر سر راه این چه وقت خفتن است  
 درس نادانی عجایب مشکل است  
 بے نشان بی نقوش و بیخرون  
 یاد گرفتند مردان این سبقت  
 بے لغت حرف بیان دیگر است  
 دانش و علمت فراموشی بود  
 زان زبان شاگرد شد دل اوستا  
 نیست شود در بند ر دستائی مباش  
 عاقلان را پیشه حیرانے بود  
 اندرون نادر و نشان همچو شمع  
 تا بکے عقل معاش آخو در پرست

آنهمه تسلیم و فرمان رضا است  
 در بهشت عدن صاحب عقل کل  
 عقل کل عقل انسانی بود  
 چشم صاحب عقل کل در آخرت  
 در حقیقت عاقل دیوانه گیت  
 ای برادر سوز عشق آورده بدست  
 عشق باشد در دل عشاق میل  
 عشق باشد هم چو مرغ اندر سما

این همه ضرات نعمت از خداست  
 خرم و خندان چون در باغ گل  
 عقل جزئی عقل حیوانی بود  
 فکر صاحب عقل جزئی آخرت  
 کودکی و خوردگی افسانه گیت  
 چون بلی گوین به هنگام است  
 عشق مقصد آیم و آدم طفیل  
 در آن مرغ عشق آید هوا

### در بیان نصیحت مردان خد

از گلستان نصیحت گوش کن  
 دار فرمان خداوند در سول  
 طاعت مودت تو فیقمت نداد  
 وقت استغفار دستت برادر  
 هر کسی را در وجود آورده اند  
 معصیت جنگ ست غفران آشتی  
 هر خاموشی نهادهم بر زبان  
 ای برادر صحبت پیران گزین

باده از جام وحدت نوش کن  
 این بود اصل سعادت در وصول  
 چون کنم پیش که گویم داد داد  
 عذر خواهی کن به نزد دگر دگار  
 خاصه از بهر سجود آورده اند  
 منع کردی و برانم داشتی  
 هر چه آید او بباشد بر زبان  
 تا شود علم الیقین عین الیقین

<p> در سفر تنها مرخص شو  جان خود در مطبخش قربان کنیم  ظاهرا کنجی در دینهان کند  نیستی واقف چوانه مانی الضمیر  بگذران پالبت خوش باش آن اد  مرده شو تسلیم بر غسال باش  هست پیر تو از ذکر دن متاب  غیر آگاهی همیشه مگر هدیت  بی نشان دینقوش و بے حروف  چونکه راه نادیده تنها مرو  باد و صد تشریف عرش حق نواخت  خواه سالش لبست گیر دخواه صد  تو مرد بالا تر از پیراے جوان  هست جو نارا بدر یار دیها  آنکه بی پرست تام اد با دست </p>	<p> پیر بگزین هم نشین پیر شو  هر چه فراید بجان دل کنیم  خصر دیواری اگر دیران کند  معترض کم باش در هر کار پیر  روز و شب بیباش در فرمان اد  در مرید پیر صاحب حال باش  گر خطا گوید بود عین صواب  لازم صحبت همیشه آگهیست  اے برادره در از دست و مخوف  همه پی بگزین داند راه شو  پیر آن باشد که عشقش پیر ساخت  فضل حقش ساخت با عقل خرد  در طهارت گر بود آب روان  پیر در یاد مرید آن جو یها  پیر بگذید آنکه از فطرت نکوست </p>
--	--

در بیان چهار چیزیکه آنرا بقائی و ثبانی نیست

<p>دو زتر باشند از و اهل صفا گر دش ایام مال از غیر که</p>	<p>چهار چیز است آنکه باشد بے بقا حاکم ظالم و بے خرد</p>
<p>دس بیان آنکه تمامی جهاد چیز بجهاد چیز است</p>	
<p>دانش از عقل و خرد گیرد نظام شکر افزون سخاوت مہترے</p>	<p>چهار چیز از چهار چیز آمد تمام خاموشی راحت فضولے ابترے</p>
<p>دس بیان آنکه چند چیز است کہ پیری آرد ۵ است</p>	
<p>در جهان سازد جوان را زود گیر قلت مال عیال و یز قطار در تن از بیداد قوت میرود کاهلیها از قصور دولت است جز پشیمانی دل اور لیش نیست ہزل کم کن در صبح در و ارج ایچوال حیفی بخور در سال عمر صبر جملہ بستہ گیہا ز اکشاد</p>	<p>اے برادر زین گلستان پند گیر دشمن بسیار دام بے شمار از تکبر چون مرگت میرود ناسپاس ہا فطور نعمت است ہر کسے گو عاقبت اندیش نیست چوں سبکسار کی بو و فضل مزاج صحبت نادان بو و نقصان عمر میرسد از صبر دل نا بر مراد</p>
<p>دس بیان آنکہ چہاد چہاد علامت بد بختی بود</p>	
<p>آنچنان کس قابل سختی بود تا کسے و جاہے کردار نا</p>	<p>چہاد نصرت اصل بد بختی بود بے کسی و کاہے در کار نا</p>

<p>پیر بود و نسل اول اندر نسل پاک  نیک و زیرک مرد نیکو جوستی  یا بے اندر هر دو عالم زیب زین  صلح باشد کار او با ذوالجلال  جاهد و با خلق خیر اندیش شد  در دروغ و زور یا دزد حرام</p>	<p>نیک بخت است آنکه دارد اصل پل  می فرزند از تو وضع دوستی  چون بود خوشنودان تو والدین  صالح آن باشد که اندر کل حال  هم مسلمان گشت دهم درویش شد  ترسگار است آنکه پریزد دلام</p>
---	--

در بیان آنکه آمرزیده سه حال است

<p>از سفر پر پیروزان بهر خدا  از گناه سانه دو جو و خویش دور  تا ز خیر الناس باشی در جهان  هست شر الناس از بد تر</p>	<p>سه علامت شد آمرزیده را  از فصاحت کشتن روز نشور  اے پسر یا نیک و بد نفعی رسال  هر که خواهد با مسلمان ضرر</p>
---	--

در بیان آنکه سه علامت مخصوص بدکار است

<p>بنامی شاهد است آن کار را  تارک فرض از خدا بیزار شد  دور افتاد از بهشت جاودان  آن فراموشی سهوست خطا است  آشکارا میکند جرمد گناه</p>	<p>سه علامت پیشه شد بدکار را  تارک سنت رسول آزار شد  رفت در دوزخ جمع کافران  مجرمان را کار سهوست ریاست  باشد آن بد بخت فاسق دل سیاه</p>
---	---

فکر قوت مست صبح فکر خواب شام  
 خدمت او کن که در کار خداست  
 از بخیل عابدان لایق بود  
 بر سخن چین و بخیل آمد حرام  
 باشد آن دل مرده از بیحاصل  
 کرم دندان را کند مانند نیا و  
 رنج و فلاست بخان مان رسد  
 جمله نیکهائی او گرد تمام  
 دوستی کم کن تو با آن نابکار

دل بمیرد تن اکل حرام  
 هر که در مسجد بود جا خداست  
 چون سخن همسایه فاسق بود  
 اے برادر جنت عالی مقام  
 هر که بنشیند دمی با جاهلان  
 رو چوب غله دندان را مگاد  
 چول غله برین دندان رسد  
 مرد مزد می را چو کس ندهد تمام  
 چون خدا بیزاشد از خمر خوار

### در بیان آداب در آمدن در مسجد

آی از مسجد بیای چپ بر دن  
 پای چپ بیرون بکش انر دهبوش  
 در خلا جا چون نشینی تفت مکن  
 در غضب دندان بدندان بر مزن  
 در قطار چها راه پایان در میا  
 نان بتاریکی و تنهائی نخور  
 روز اگر بینی توری خود در دست

رو بیای راست در مسجد در دل  
 کفش را اول بیای راست پوش  
 چون چراغ آرام سازے پف مکن  
 ناخن خود را بدندان بر مکن  
 منکر اندر بول چون گرد جدا  
 در سفرتها مرد همراہ بر  
 شب در آئینه نظر کردن خطاست

## در بیان صحبت کردن با زنان خود فواید آن

بیشتر و فرزند شش انگشت تن بیشتر و فرزند جامه میز خواب کور ز ایدانه تو فرزند حسن بے طهارت با زنانان قربت مکن از تو فرزند ان خوش پر سیزگار صالحی باشد کرد شیطان اگر بخت نظامی حاصل کند در روزگار نسل قرآن خوان و پر نعمت کنی آن سعیدے باشد و گرد سعید دست کش برده و تکبیری بخوان	در شب عیدار کنی صحبت بزن در کنی صحبت بزن در آفتاب وقت صحبت بنگری در فرج زن در سفر خواهی شدن صحبت مکن در شب پنجشنبه آید ترس کار روز پنجشنبه اگر فرزند نه بخت صحبت ز پر درخت میوه دار در شب دوشنبه ار صحبت کنی در شب جمعه شو و تسلیت پدید ماه نوبینی شهادت کن روان
---	---

## در بیان آداب فتن در خلا جان شستن گویند

چون بر دل آئی بیائے راست را ان چپ در قبله بنشین در علا بر ز یلین بنگرند سوئے آسمان تا ز یلین سخت را سازند لین مشو دوسواس کاری ز ان عمل	در خلا جا دو پائے چپ در ا روئے سوئی قبله منشین در خلا در خلا جا با ادب باش ایچوان بزرگانرا شد عصائے باستین یول کم کن اے پسر در مغتسل
--	--

از رشاش بول و ایم پاک دار  
چون بوی نوشته اے مرد عقول  
گیسگر حیاست رخصت داده اند

از عذاب قبر دایم یاد دار  
وز درم نام خداوند و رسول  
در خلا جان میاں بگشاده اند

## در بیان خواص استعمال کردن مسواک فواید آن گویند

پیشوی محشور با پیغمبر ارا  
ای لپس مسواک کردن پیشه کن  
در بهشت عدن در روز حساب  
منکر هر دو به کفر آمد پلاک  
اگر چه باشد سنت بسیار وجه  
اگر بدوش در قفایت بسته اند  
ایچنین آمد طریق مصطفی  
راست ایستاده پیشش ایزار را

چون کنی مسواک در دای جواں  
از رسول و امرا و اندیش کن  
تا در ای بی حساب و بی عذاب  
سنت معروفه شد نش مسواک  
در عمایم سنت آمد چهار وجه  
اگر بیک نش زید بالا بسته اند  
بی نش اند سیر بازاد خلا  
عقد بسته کن دستار را

## در بیان آداب کل شرب فواید آن

چون بهایم کیتفس خوردن خطاست  
و دشیطانرا بدبت را است بر

آب را با سه نفس خوردن رواست  
دست چپ را سوخت آب نان و میر



سورہ مؤمن را شفا گفتی رسول از گناہان باشد آن شیفا قبول

## در بیان آداب سفر کمرون و رعایا منزل

بعد صلح جمعہ عزم آری سفر و در سفر بانو و برادر کی مرسدہ سوزن و تیر و کماں آئینہ چون رسی بامنزلی یا بارہ باط کز بہ شہر کی آئی ای مرد طلب دلہ بپوش شہر کیہ دلہ دے پیرتست باید اول بارہ اور فتنت بانگ زارغ و عکہ و چغند اکی لپسر	عاصی و در گاہ کردی زان سفر کار دمقراض و در فتنہ است شانہ و حقیق اعصاب و مطہرہ کہ کعتین باید کہ آورن بجات از مخادم بیزہ گانرا گیر ادب مرشد است صاحب تکمیرتست ہر کجا فراید آنجا بو دنت بہیج باکی نیست از دے بد مبر
--	---

## در بیان روزہ ناپیکہ لباس برداشتن در آنہا نکوست

روزہ یک شنبہ میر آن جامہ را گرہ بدوشنبہ کسی جامہ برد چہار شنبہ گرہ برانی بفعال روزہ سہ شنبہ شود در تن کھن	نامبارک باشد وہم ناروا بے غمی و شادمانی آورد مال بسیار رساند ذوالجلال یا بسوزد یا بر روزہ و زنتن
--	---

صاحب علم و عمل گردی یقین  
رخ و غم بدینی قریب مردنت

روز پنجشنبه برانی یقین  
روز شنبه گری بری برتنت

## در بیان خواص رنگهایی که در لباس است

ذلت دنیا نواز می آخرت  
اول روزانه سلیمان نبی  
سرخ دزد دانه دگر اهیت جنگها  
پادشاهانرا سیه پوشی در دست  
بچهان کز دی یونینندش بدن  
واجب آتش چو کفار آید او  
یا فراخی پاچه باشد در آناه  
مرد را رخصت بود پوشد چنین  
شانه ریشت بر و فقر و بلا  
کز تکبر باشد آن کرده وان  
سجده نگذرد بر پیش بے نیاز  
یاز آهین هرگز یکی شینمی شود  
کی برودن آید بسوئی آسمان

الیس صوف از جامهائی فائزت  
سنت پیغمبران آید ولی  
سبز باشد سنت اندر رنگها  
مستحب باشد سفید اندر لباس  
گرزتی باد یک پوشد پیراهن  
لعنت حق را اسزاده آید او  
یا بویوشد پیراهن را احیب دانه  
بوده است گرتار و پودا بریشمین  
شانه ابرو بود دفع و با  
اے برادر منشین مربع در جهان  
مرد را چون موی لب گردد دراز  
هریکه زان موی چون نیزه شود  
جمله اعمال خیر ابدان

بعد از آن مکرره باشد بی خلوت	ستر و چهل روز موی زیر ناف
------------------------------	---------------------------

### در بیان آداب ختنه کردن گویند

تا ده و دو سال ای اهل تحصیل باشش دیگر که چون پر سیده شد موی و دندان چون زنی گردد جدا بمچو ناخن موی سر را دفن کن	مستحب در ختنه آید هفت سال آن خلاف ختنه چون بریده شد دفن باید کرد خسر قه میض را چون سر خود را ستر دی ای گهن
--	---

### در بیان آداب ناخن چیدن

گفت ناخن چیدن اندر اربعین ختم او با بنصری بری بکن زان بخت کاتبی کردی سزا است بیشود عمر خوست بلیک در آن گر گمی داغ برص افتد به تن	شیخ غزالی امام المتقین ابتداء و ختمه یمنی بکن گر بدوشنبه همی بری رواست جمعه یا پنجشنبه اله بری بکاز ناخن خود را بدندان بر کن
--	--

### در بیان آداب پیمانه پر سیدن گویند

سوی پانزدهمین و بی آزار شو	بر عبادت بر سر پیمانه و
----------------------------	-------------------------

رو بروی انکس این آن مکن  
 چشم خوابان تیز رومنگر بان  
 از مرینا جل چول د عا شد معتبر  
 سندن آمد توبه او از ادب  
 آنچه محمود است ز اعمال حیا  
 المحبت و الموده او المود  
 ز اذت عفو نصیحت با سخا  
 بانحصال نیک خوش اندیشه کن

خود گوی با چشم و با ابرو سخن  
 بس بشادت ده بطول عمر آن  
 چون ملک باشد دعالیش با اثر  
 بعد صحت غسل آمد مستحب  
 علم حلم است و تواضع بے ریا  
 با شجاعت ز دور رخ را کن بباد  
 عدل و تقوی زهد و اعمال هدا  
 صدق و اخلاص و توکل پیشه کن

در بیان ده خصال مذمومه که از آنها حذر باید کرد

ای پسر آمد مذمت ده خصال  
 بخل کذب غیبت حرص است از  
 حب دنیا سرسیر جمله خطاست  
 از غضب در عجب استکیار خویش  
 زمین همه امر در استغنا کن

رو حذر کن ز ان مشومان که شمال  
 در امل کار تو میگرد در اند  
 حب جاه و بعد از ان حب ثنا است  
 در ریاد ظلم ناهموار خویش  
 بار ضایق حق تعالی کار کن

در بیان بعضی از توصیفات معراج آنحضرت صلعم

بست هفتم بود از ماه رجب  
 بدست رسول الله بیاید جبرئیل  
 بهم در آن شب پیشوی از آئین  
 فاخته در رکعتی اے خوش جوان  
 اے برادر سنت اندر اکتحال  
 مختصره ابر که کس خواب شود  
 چو بیدار مختوم بهشت  
 ده ملک آمد هر حرفی بدان  
 چشمه دگر دو جنبش تو کند  
 ان نشان رحمت حق باشدش  
 گونه او سرخ گرد لب سبط  
 شق حبیب جویش تسوید ثياب  
 دست بر زانو زدن تسوید او  
 هست قرآن خواندن و ذکر علا  
 در امامت بر جهانزه استمام  
 یا ولی او بهر کس اذان داد  
 سه عدد شد بر حمت او سزا

نیله المعراج اندر فصل شب  
 هم در آن شب بود از رب حلیل  
 چهار رکعت می گدازد تا فلین  
 قل هو الله احد هفت بار خوان  
 یوم عاشوره اوبی در کل حال  
 رنج و مرگ مردنش اسان شود  
 بعد از آن جان بدید آن نیکو سرست  
 بهر استغفار ادا از آسمان  
 دوش با یک زردش رو کند  
 دل زاننده اجل نخواستش  
 ان نشان محنت و مرگ و قبر  
 کند دل خدش بود نشتر تراب  
 جهل محمودی بود از احبراد  
 خنده مکرده ست در روز غزا  
 هست بر سلطان قاضی و امام  
 هست اولی در امامت اجتهاد  
 اگر جهل کس شد بیامرز و خدا

فحش کم گویا پسریا خاص عام | فحش مگوئی مطلقاً باشد حرام

## در بیان آداب خواب کردن می فرمایند

چهار چیز است ای برادر در بنیام انبیاء و خفند مستلحق مدام اولیاد عالمان بر دست راست پادشاهان و امیران دست چپ مخفتن بر روی اندزان بود	بوده مخصوصی بر بعضی هر کدام انتظار روی بردند مدام روی سینه قبل طاعات خدمت کردیم را حفظ دل و طلب جواب بر و خاصه شیطان بود
---	--

## در بیان آداب سلام کردن و جواب او :-

اے پسر گر بیشتر گویی سلام حق بیامرز دگنانان را تمام حق تعالی گفت آندم یا نبی گفت پیغمبر چون هر دافرا ختم هر کس با جا و لغمت بیشتر دوستانی را کند شهره سلام اوستا گوید بشاگردان سر	اتش دوزخ شود بر تو حرام از تو وضع خواهد گوید با غلام السلام عليك ایها النبئی از خدای خود جواب او مختم لازم است اورا سلام بیشتر یا کلال بر خورد تر آرد قیام یا سواره بر پیاده ده گذر
---	---

شد اطاعت پادشاهان سلام  
 حسرت آمد از ولد با والدین  
 مردگان چون سلام آمد دعا  
 ظالمان را امر معروف آمده  
 بر زن و بیگانه کن رود سلام  
 بر تو آداب سلام آموختم  
 کینه از سینه بدر کن ای جوان  
 طاعت حق را بجان فرمان کنی  
 والدین از هر کس خوشنود شد  
 والدین از هر که در آزار شد  
 نفقه مادر پدر فرزندان  
 هر که با مادر پدر احسان کند  
 خدمت ایشان کن و فرمان بکش  
 چون سخن گوئی با ایشان ز گویی  
 اگر بسوزندت با آتش ر و متیاب  
 ر و بخوال لا ترفعوا صواتکم  
 از تو در طفلی کرامیت دیده اند

عالمان را بهر تو قیامت تمام  
 سنت آمد اهل منزل را درین  
 کود کال را ابو و تعلیم حیا  
 مردان را نیک موقوف آمده  
 در دل خود ای برادر ده سلام  
 عین دولت بر تقابیت دو ختم  
 ز آتش دوزخ حذر کن ای جوان  
 بعد از ان با والدین احسان کنی  
 آل کس از شالسته معبود شد  
 عاصی است او و خدا بیزار شد  
 فرض گردیده است از امر خدا  
 کار باغ و جنت در رضوان کند  
 اگر بخدمت کار داری دسترس  
 با حیا و رفیق و علم و شرم گویی  
 خدمت ایشان بود عین ثواب  
 بی زبان باش و شوازه امواتکم  
 از کرامیت از تو که زنجیده اند

انچه ایشان بروراه صواب  
 چون کنی ایشان فراموشی دعا  
 هست الحق درداد کردن چو دین  
 قبر ایشان را زیارت کم مدام  
 ای پسر سینه رحم واجب بدان  
 خال و غم و خواهر در داد بود  
 بعد از آن میلان برادر زاده را  
 نفقه ایشان کنی چو مال کن  
 اگر نیاری نفقه ایشان بجا

تا پسر سندن گلو هرگز جواب  
 روزی تو کم به گره داند خدا  
 دوستی دوستان دالدین  
 چون نماز جمعه را سازے تمام  
 ذی رحم کے بود در مردان زنان  
 عمر زاده خاله و مادر بود  
 ذی رحم میدان تو خواهر زاده را  
 عمر سه روزت بود سی سال کن  
 عمر سی سالت شود سه روز را

### در بیان استعمال نمودن مفضضات گویند

مرد را پیرایه زرد شد حرام  
 در خورد در کاس زین طعام  
 در ادانی مفضض گشته نام  
 تکبیه اطلس فرشت و دیبا بود  
 اگر لحاف ابریشم باشد میوش  
 مر مصوره بود اشد العذاب

چه سلاطین و چه خاص چه عا  
 آن حلال خود کن بر خود حرام  
 چون خوری آتش بریزد در شکم  
 تکبیه بر آتش از آن زیب بود  
 جامس صورت بود از آن منوش  
 از خلاق سخت تر روز حساب



## در بیان توایده علیا حقوق همسایگی گویند

<p>تا تو باشی بسته در روز حساب          حق در جنت برودیش بسته کرد          حق برودی او در جنت کشاد          تا برادر حاجت را اگر و گار          حق دهد پیسرایه جنت بتو          رو بر پر و از کفر و ان اقراره نیز          تا برند ایمان مؤمن را بکین          هشت جنت بر تو در بسته شود          میکند اول دلیرت بر گناه          غافلانه در صبح و در روح          از گنا مان زود استغفار کن          تا امید آن رحمت رحمان شده          و آگاه از آن غیر اندیش را          تابع عند سوال الله باش          و ایما از گفته نایت لب بوبند</p>	<p>ای پسر همسایه را خوشنود دار          هر کسی همسایه را دل خسته کرد          هر که در بر او دهنه و لیشی کشاد          ای پسر حاجات همسایه بر آرد          گر دهنی پیسرایه رخساره برود          ای برادر دار اسنان عزیز          نفس و شیطانند و ایم در کین          گر دولت ز ایمان حق خسته شود          چون نتر خواهد برودن برودن ز راه          بر نه بانت هزل اند از دمزاج          رو تا بل در سخن بسیار کن          نه در استکبار خود شیطان شد          رو تو خود کم گیر کم زن خویش را          طوع با جاسن عند الله باش          ایم چو شاهین باش عدل از جند</p>
---	---

دیده از نادیده بینا در پوشش ناز در ناگرد و دینها هم گوش

در بیان آنکه زنان را از غیر محرم سفر کردن منع است

لعلت اللد باشد بر فردج زن کند سه روز بی شوهر سفر کرد دآن زن در قیامت بیشتر جامه و بیامپوشان طفل را تو جلاجل طفل را بر پامبند	کان بود ده شهر و صحرا بر فردج از محارم کس نباشد راه بر مستحق دوزخ و نارد سفر بر قیامت بر تو باشد ما جبر از چنان خانه ملائک میزند
--	--

# پند و نصیحت

ای پسر کو دک نه بازی مکن نفس بد را در گنه یار می ده هر کجا اهتمت بود آنجا مرو در راه فسق و هوا مرکب متان چون سفر در پیش راه کی زادگیر اسے پسر اندیشه از اغلال مکن	کار با شیطان با نبازی مکن عمر بر باد از تباہ کاری مکن راه حق را هم چو نایب نامرو نویشتن را جبر شیطان منشا عمر خود را سر بسر چون یادگیر نفس بد را لکد پا مال مکن
--	--

جمله چه  
آتش  
عقبه  
با چو مو  
داله کی  
گردن  
شفق  
با فقیر  
بر دبال  
گر شوی  
کر یا بر بخ  
که هستم  
ختم  
این

جملہ پرچون ہست از دوزخ گذر  
 آتش در پیش داری اے فقیر  
 عقبہ دل لہ ہارت بس گران  
 ہاچو مول از حسد صل ہر سوئی بد  
 داری اندر پیش لہ دلہ ستخیز  
 گردن از خدائی خود متاب  
 شفقتے ہنماے با خلق خدا  
 با فقیران روز شب میدہ طعام  
 بر دباری بایت بسیار دان  
 گرشوی دور از نصیحت ہائی من

جائی غفلت نیست ما چندین نظر  
 ہاچو خوفت نیست از تارہ سعیر  
 نگدرت ہارت بہ سعی دیگران  
 پندنا صحرا بگوشش جان شنو  
 از خدایت نیست امکان گریز  
 تا زمانی روزہ محشر در عذاب  
 تابیبانی دل بہشت عدن جا  
 تا وہندت جائی در دارالسلام  
 رو نصیحت نامہ عطار خوان  
 در جہاں بسیار گوئی دای من

الہی غنچہ امید بکش گل از روضہ جاوید بنما	ہر کہ از دین نصیحت ہا بجا در دو عالم رحمتش بخش خدا	کریمیا بہ بخشائی بر حال ہا کہ ہستم اسیرے کند ہوا
---	---	---

# خاتمہ الکتاب

ختم گردی پند گفتن اے ولد این مبارک نامہ چون کردی تمام	افرین بر جان پاکت بیعدو بعد ازین بنویس دیگر والسلام
--	--

بر روان پاک آن صاحب کمال در معنی ز انگر چون سفته است بسیج پندے ز افزو نگذاشته ہم بیاید قرب دبا لعالمین	رحمت بی منتہائے ذوالجلال کیں ہمہ در با نظم آورده است یاد گاری در جہان بگذاشته مقصدش حاصل شود دنیا و دین
---	--

بعد پنج سال این ایراد یافت  
از خدائے دین دلی عطا یافت

الحمد لله على لا تمام والصلوة والسلام على الانام وعلى اله وصحبه ائمة الكرام

## اعلان

بر دکان ماہر قسم قرآن شریف طبع عکسی و کتب عربی  
فارسی - یوسف زلیخا جمیلی - خاور نامہ فارسی - ابد العزات وغیرہ  
کتب موجود میباشد بہ نرخ ارزان فرستادہ میشود :-

بفروماییش

حبیب برادران قصہ خوانی بازار پشاور

ملا خیر محمد عبد الحمید و محبوب احمد عظیمہ دوہم جادہ تادری پستون  
ناچاران کتب



